

تصویر ابو عبد الرحمن کردی

اسنادی از

روابط ایران و انگلیس

در عهد محمد شاه قاجار

۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه. ق.

به کوشش: مینا ظهیر نژاد ارشدی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

منتدى اقرأ الثقافي

www.iqra.ahlamontada.com

(مجموعه اسناد و روابط خارجی / ۲)

اسنادی از

روابط ایران و انگلیس در عهد محمد شاه قاجار

۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ق. هـ

به کوشش:

مینا ظهیرنژاد ارشادی

مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی

تهران-۱۳۸۱

فهرست نویسی پیش از انتشار

ایران. وزارت امور خارجه. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی
اسنادی از روابط ایران و انگلیس در عهد محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه.ق) /
به کوشش مینا ظهیرنژاد ارشادی؛ [برای] مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی [وزارت امور خارجه]. - تهران:
وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۱.
۲۴۳ ص.: (مجموعه اسناد و روابط خارجی؛ ۲)

ISBN 964- 361- 128 - 0 :

بها: ۱۲۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما.

۱. ایران - روابط خارجی - انگلستان - اسناد و مدارک. ۲. انگلستان - روابط خارجی - ایران -
اسناد و مدارک. ۳. ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق. - اسناد و مدارک. ۴. محمد قاجار، شاه
ایران، ۱۲۲۲-۱۲۶۴ ق. اسناد و مدارک. الف. ایران. وزارت امور خارجه. مرکز چاپ و انتشارات.
ب. ظهیرنژاد ارشادی، مینا، ۱۳۳۰ - ج. عنوان.

۹۵۵/۰۷۴۴۰۷۲۷

۵ الف ۹ الف / ۱۳۶۶ DSR

کتابخانه ملی ایران

۸۱-۱۴۱۳۲ م

اسنادی از روابط ایران و انگلیس در عهد محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ه.ق)

به کوشش: مینا ظهیرنژاد ارشادی

چاپ اول: ۱۳۸۱

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

طرح روی جلد: شهرزاد تهرانی

طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

دفتر مرکزی: مینی سیتی، میدان شهید محلاتی، خیابان نخل، خیابان وزارت امور خارجه

تلفن: ۷-۲۴۵۸۶۰۴، دورنگار: ۳-۲۴۵۸۶۰۳

فروشگاه شماره ۲: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آفایی

صندوق پستی ۴۷۴۶/۱۹۳۹۵، تلفن: ۵۹-۲۶۵۸-۲۸۰

فروشگاه شماره ۳: تهران، انتهای خیابان شهید باهنر، میدان شهید باهنر، تلفن: ۷۱-۲۲۹۲۲۷۰

فهرست

۱	پیشگفتار.....
۱	مقدمه.....
۲۷	فصل اول: اسناد روابط سیاسی ایران و انگلیس.....
۱	۱. مراسله لرد پالمستون وزیر دول خارجه انگلیس به محمدشاه قاجار
۲۹	در باب جلوس مشارالیه بر تخت سلطنت و روابط دو کشور ایران و انگلیس
۲	۲. مراسله سرهتری الیس وزیرمختار انگلیس به میرزا مسعودخان انصاری
۳۲	وزیر دول خارجه در باب برابر شمردن نام انگلیس و روسیه در مجالس رسمی ...
۳	۳. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب پرداخت
	پنجاه هزار تومان کسر دوپست و پنجاه هزار تومان بابت حذف دو فصل
۳۳	از عهدنامه متعقده میان ایران و انگلیس
۳۴	۴. مراسله سفارت انگلیس به وزارت امورخارجه در باب موضوع فوق
۳۶	۵. مراسله سفارت انگلیس به وزارت امورخارجه در باب موضوع فوق
۶	۶. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب پرداخت
۳۸	دوپست هزار تومان وجه امداد سالیانه به ایران در زمان جنگ
۷	۷. سواد مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه و بالعکس در باب
۴۰	عزیمت عالیجاه میرزا جعفر به مصر.....
۸	۸. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب انتصاب
۴۴	سرجان مکتیل به عنوان فرستاده ویژه و وزیرمختار انگلیس در ایران

۹. عریضه وزیرمختار انگلیس به محمدشاه قاجار در باب عزیمت سرجان مکنیل به ایران ۴۶
۱۰. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب قرار سه تن از شاهزادگان ایرانی به انگلیس ۴۸
۱۱. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب موضوع فوق ۵۰
۱۲. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب موضوع فوق ۵۱
۱۳. مراسله وزیر دول خارجه به وزیر دول خارجه انگلیس در باب روابط دوستانه بین دو کشور ایران و انگلیس و امور مربوط به تجارت ۵۳
۱۴. مراسله سرجان مکنیل وزیرمختار جدید انگلیس در ایران به حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران در باب ملاقات با مشارالیه و محمدشاه قاجار ۵۵
۱۵. مراسله حاجی میرزا آقاسی به وزیرمختار جدید انگلیس در باب آمدن مشارالیه به ایران ۵۷
۱۶. مراسله وزیر دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب حمایت و جانبداری بالیوز انگلیس در بغداد از میرزا مهدی بالیوز دولت ایران در همان شهر .. ۵۹
۱۷. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب موضوع فوق ۶۰
۱۸. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب موضوع فوق ۶۲
۱۹. مراسله وزارت دول خارجه به فرمانفرمای هندوستان در باب روابط دوستانه دو کشور ایران و انگلیس ۶۴
۲۰. مراسله وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب عزیمت مشارالیه به اردوی محمدشاه قاجار ۶۶
۲۱. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب پرداخت پنجاه هزار تومان باقی مانده جهت حذف دو فصل از عهدنامه منعقدہ میان ایران و انگلیس ... ۶۹
۲۲. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب پرداخت وجه امداد سالیانه به ایران در زمان جنگ ۷۰
۲۳. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب تجدید سفارت مشارالیه در ایران ۷۲
۲۴. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب فوت ویلیام چهارم امپراتور انگلیس و جلوس ملکه ویکتوریا بر تخت سلطنت ۷۳
۲۵. سواد فرمان محمدشاه قاجار به میرزا حسینخان مقدم آجودانباشی در باب انتصاب مشارالیه در زمره اکابر مشورتخانه خاص پادشاهی ۷۵

۲۶. سواد فرمان محمدشاه قاجار به وزیرمختار انگلیس در باب اعزام
میرزا حسینخان آجودانباشی به انگلیس جهت عرض تسلیم و تهنیت
به مناسبت فوت ویلیام چهارم و جلوس ملکه ویکتوریا. ۷۷
۲۷. مراسله میرزا علی نایب وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس
در باب مأموریت محوله به آجودانباشی. ۷۹
۲۸. مراسله میرزا جعفر یکی از مأمورین دولتی در اسلامبول به وزارت
دول خارجه در باب سفارت میرزا حسینخان آجودانباشی. ۸۰
۲۹. سواد فرمان محمدشاه به وزیرمختار انگلیس در باب هرات ۸۱
۳۰. سواد مراسله وزیر دول خارجه به وزیر مختار انگلیس در باب ارجاع خدمت
به استادرت صاحب. ۸۲
۳۱. مراسله سرجوستین شیل به وزیر دول خارجه در باب ایجاد اغتشاش در بوشهر ... ۸۳
۳۲. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزارت دول خارجه در باب بی حرمتی نسبت
به اولیای دولت انگلیس. ۸۶
۳۳. مراسله وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب موضوع فوق ۸۸
۳۴. مراسله وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب هرات و جزیره خارک .. ۹۰
۳۵. مراسله وزارت دول خارجه به عالیجاه محمودخان در باب اجتناب
صاحبمنصبان انگلیسی از همراهی قشون ایران در سفر هرات. ۹۳
۳۶. مراسله وزیرمختار انگلیس به محمدشاه قاجار در باب انصراف اولیای دولت
ایران از تسخیر هرات. ۹۵
۳۷. مراسله وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب بازگشت مشارالیه
به کشورش. ۹۷
۳۸. مراسله لرد پالمستون به وزیر دول خارجه در باب سفارت آجودانباشی و
روابط دو کشور ایران و انگلیس. ۹۹
۳۹. سواد فرمان محمدشاه به وزارت دول خارجه در باب حفظ امنیت اتباع و
متعلقات سفارت انگلیس در ایران ۱۰۱
۴۰. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب ارسال معذرت نامه
درخواستی لرد پالمستون ۱۰۲
۴۱. سواد مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب قبول
درخواستهای لرد پالمستون ۱۰۴

۴۲. مندرجات روزنامه لوسیکل (Lesiecle) چاپ یونان در باب روابط خصمانه ایران و انگلیس، هرات، تصرف جزیره خارک توسط قشون انگلیس و غیره ۱۰۶
۴۳. مراسله وزیر دول خارجه انگلیس به حاجی میرزا آقاسی در باب روابط دو کشور ایران و انگلیس ۱۱۱
۴۴. مراسله وزارت دول خارجه به لرد ابردین وزیر دول خارجه انگلیس در باب عدم پرداخت وجه امداد سالیانه به ایران در زمان جنگ ۱۱۲
۴۵. مراسله سرگرد سرجستین شیل وزیرمختار انگلیس به وزارت دول خارجه در باب انگلیسیهای مدفون شده در جزیره خارک ۱۱۵
- فصل دوم. اسناد روابط نظامی ایران و انگلیس ۱۱۷
۴۶. سواد مراسله امنای دولت انگلیس به فرمانفرمای هندوستان در باب تعلیمات نظامی سربازان ایران و ارسال دوازده هزار قبضه تفنگ به ایران ۱۱۹
۴۷. مراسله سرجان کمبل وزیرمختار انگلیس به قائم مقام قراهنی صدراعظم ایران در باب موضوع فوق ۱۲۱
۴۸. مراسله وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب ارسال تفنگها به بندر بوشهر ۱۲۳
۴۹. مراسله وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب تحویل نه هزار قبضه تفنگ باقی مانده به ایران ۱۲۴
۵۰. مراسله وزارت دول خارجه به سرهبری الیس وزیرمختار انگلیس در باب موضوع فوق ۱۲۵
۵۱. مراسله مختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب هزینه تفنگهای ارسالی به ایران ۱۲۶
۵۲. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب موضوع فوق ۱۲۸
۵۳. مراسله وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب موضوع فوق ۱۲۹
۵۴. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب مأموریت سرتیپ برجیس در خصوص ابتیاع اسباب حربیه ۱۳۰
۵۵. مراسله وزیر دول خارجه به سفارت انگلیس در باب عدم اخذ حقوق گمرکی از مستربرجیس ۱۳۱

۵۶. مراسله سفارت انگلیس به وزیر دول خارجه در باب حمايت و
جانبداري از مستر برجيس ۱۳۲
۵۷. قرارداد منعقدہ میان سرتیپ برجيس و وزیر دول خارجه در باب
ابتیاع اسباب حربیه از انگلیس و چگونگی پرداخت هزینه آن ۱۳۳
۵۸. مراسله وزیر دول خارجه به ناظر امور خارجه دولت روم در باب
عدم مطالبه حقوق گمرکی از مستر برجيس ۱۳۵
۵۹. مراسله وزارت دول خارجه به اسعد پاشا سر عسکر ارزنة الروم
در باب موضوع فوق ۱۳۷
۶۰. مراسله وزارت دول خارجه به یکی از مأمورین دولتی در باب موضوع فوق ۱۳۹
۶۱. مراسله وزیر دول خارجه به لرد پالمرستون در باب مأموریت سرتیپ برجيس .. ۱۴۰
۶۲. تعهدنامه سرتیپ چارلز برجيس ۱۴۲
۶۳. مراسله وزیر مختار انگلیس به حاجی میرزا آقاسی در باب
واگذاری مسکن به دو صاحب منصب انگلیسی ۱۴۳
۶۴. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب اعزام مستر تاد
و فرند به دارالخلافه تهران ۱۴۵
۶۵. مراسله وزیر مختار به وزارت دول خارجه در باب احضار کرنل جان ۱۴۶
- فصل سوم. اسناد روابط اقتصادی ایران و انگلیس ۱۴۹
۶۶. مراسله یکی از مأمورین دولتی به وزارت دول خارجه در باب
حقوق گمرکی مال التجاره های انگلیس در ایران ۱۵۱
۶۷. سواد مراسله وزارت خارجه به وزیر مختار انگلیس در باب موضوع فوق ۱۵۳
۶۸. مراسله وزیر مختار انگلیس به وزارت دول خارجه در باب انعقاد
عهدنامه جدید تجارتی میان ایران و انگلیس ۱۵۵
۶۹. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب موضوع فوق ۱۵۶
۷۰. مراسله وزیر مختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب موضوع فوق ۱۵۹
۷۱. مراسله وزیر دول خارجه به وزیر مختار انگلیس در باب منسوخ بودن
عهدنامه سابق تجارتی ۱۶۲
۷۲. مراسله وزیر مختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب منسوخ نبودن
عهدنامه سابق تجارتی ۱۶۴

۷۳. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب مخالفت با انعقاد
 عهدنامه جدید تجارتي ۱۶۷
۷۴. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب عدم موافقت
 دولت ایران با انتصاب قونسول در ولایات ایران ۱۶۹
۷۵. مراسله وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب امور مربوط به تجارت . ۱۷۱
۷۶. فرمان محمدشاه به جنرال لتزی برآند در باب پرداخت مواجب به استادان و
 صنعتگران انگلیسی ۱۷۳
۷۷. مراسله حاجی میرزا آقاسی به وزیر دول خارجه در باب قرار و مدارهای
 تجارتي میان ایران و انگلیس ۱۷۴
۷۸. مراسله وزارت دول خارجه به سفارت انگلیس در باب اقامت
 وکیلالتجار در دارالخلافه تهران و تبریز ۱۷۶
۷۹. مراسله وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب موضوع فوق ۱۷۷
۸۰. مراسله میرزا علی نایب وزارت خارجه در باب چگونگی پرداخت
 حقوق گمرکی مال التجاره های انگلیس و اقامت دو وکیلالتجار در تهران و تبریز . ۱۷۹
۸۱. سواد مراسله میرزا علی نایب وزارت دول خارجه به وزیرمختار انگلیس
 در باب اصرار بی مورد دولت انگلیس در خصوص انعقاد عهدنامه جدید تجارتي . ۱۸۱
۸۲. مراسله وزیرمختار انگلیس به نایب وزارت دول خارجه در باب موضوع فوق ... ۱۸۳
۸۳. مراسله وزیرمختار انگلیس به نایب وزارت دول خارجه در باب
 امور مربوط به تجارت ۱۸۷
۸۴. سواد مراسله وزیرمختار انگلیس به نایب وزارت دول خارجه در باب
 عدم صدور اختیارنامه جهت حل و فصل امور مربوط به تجارت ۱۸۹
۸۵. مراسله وزیر دول خارجه به وزیرمختار انگلیس در باب اخذ اختیارنامه
 جهت حل و فصل امور مربوط به تجارت ۱۹۱
۸۶. تفصیل عهدنامه تجارتي میان ایران و انگلیس ۱۹۲
۸۷. سواد فرمان محمدشاه قاجار به وزیر دول خارجه در باب اقامت دو
 وکیلالتجار انگلیس در تهران و تبریز ۱۹۵
۸۸. سواد مراسله نایب وزارت دول خارجه به وزیر مختار انگلیس در باب
 موضوع فوق ۱۹۷
۸۹. متن فرمان محمدشاه قاجار به وزیر دول خارجه در باب قرارداد تجارتي ۱۹۹

۹۰. مراسلهٔ وزیرمختار انگلیس به وزیر دول خارجه در باب توقف بالیوز دولت انگلیس در بندر یوشهر ۲۰۱
۹۱. متن عهدنامه جدید تجارتی منعقدہ میان ایران و انگلیس ۲۰۳
- فصل چهارم. اسناد برده‌داری و برده‌فروشی ۲۰۵
۹۲. مراسلهٔ سرهنگ فرانسیس فرانت کاردار انگلیس به حاجی میرزا آقاسی در باب موقوف نمودن حمل و نقل برده‌های سیاه از راه دریا ۲۰۷
۹۳. مراسلهٔ سرجوستین شیل وزیرمختار انگلیس به حاجی میرزا آقاسی در باب انعقاد قرارداد ممنوعیت داد و ستد برده میان انگلیس و امام مسقط ۲۰۹
۹۴. مراسلهٔ سر جوستین شیل به حاجی میرزا آقاسی در باب امتناع دولت ایران از ممنوع اعلام نمودن خرید و فروش برده ۲۱۱
۹۵. مراسلهٔ وزیرمختار انگلیس به صدراعظم ایران در باب صدور فرمانی در خصوص ممنوعیت حمل برده‌های سیاه از بحرالعمم به بنادر ایران ۲۱۴
۹۶. مراسلهٔ وزیرمختار انگلیس به صدراعظم ایران در باب درخواست انگلیس در خصوص ممنوعیت حمل و نقل برده‌های سیاه ۲۱۵
۹۷. مراسلهٔ وزیرمختار انگلیس به صدراعظم ایران در باب مواعید دولت ایران در خصوص ممنوع نمودن حمل و نقل برده‌های سیاه از راه دریا ۲۱۷
۹۸. مراسلهٔ وزیرمختار انگلیس به صدراعظم ایران در باب بازار برده‌فروشی در محمره ۲۱۹
۹۹. مراسلهٔ وزیرمختار انگلیس به صدراعظم ایران در باب تجسس و تفحص کشتیهای مظنون به حمل برده‌های سیاه در دریای عمان توسط کشتی جنگی انگلیسی ۲۲۱
۱۰۰. مراسلهٔ وزیرمختار انگلیس به محمدشاه قاجار در باب ممانعت از آوردن بردگان سیاه به محمره ۲۲۳
۱۰۱. مراسلهٔ نایب آجودانباشی به وزارت دول خارجه در باب ضبط غلام و کنیز شخصی به نام آقا نجفعلی توسط مأمورین انگلیس ۲۲۶
۱۰۲. مراسلهٔ کاردار انگلیس به صدراعظم ایران در باب صدور فرمانی در خصوص ممنوعیت حمل و نقل برده از راه دریا ۲۲۸

۱۰۳. مراسله کاردار انگلیس به صدراعظم ایران در باب موقوف نمودن

حمل و نقل برده‌های سیاه از راه دریا ۲۳۰

فصل پنجم. اسناد ضمیمه ۲۳۱

۱۰۴. سواد عهدنامه مجمل ۲۳۳

۱۰۵. صورت عهدنامه که دولت ایران با دولت انگلیس در دفعه ثانی

به توسط مستر الیس ایلچی دولت مزبور بسته است ۲۳۷

۱۰۶. صورت اجتهاجی که مستر الیس ایلچی دولت انگلیس بسته است ۲۴۱

پیشگفتار

بدون تردید ضرورت بازنگری و مطالعه عملکردهای پیشینیان به منظور کسب تجربه یکی از ویژگیهای فعالیت هوشمندانه در عرصه سیاست خارجی است. امروزه یک کارگزار سیاست خارجی باید بتواند در برابر مسائل و بحرانهای حوزه کاری خود تصویری دقیق و سنجیده از موضوعات داشته باشد، تا در هنگام مواجهه به شرایط ویژه از قدرت تصمیم‌گیری و انجام واکنش لازم در حداقل زمان ممکن بهره‌جوید. این مهم مقدور نمی‌گردد مگر زمانی که بر سوابق تحولات و عملکردهای گذشته اشراف حاصل آید و بتوان در مواجهه با هر مسئله‌ای تمام احتمالات ممکن را بازآفرینی کرد.

گنجینه ارزشمند و پراهمیت اسناد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که در برگیرنده مهمترین اسناد و مدارک سیاسی چند قرن گذشته است می‌تواند به این نیاز طبیعی کارگزاران سیاست خارجی پاسخ دهد. در این راستا مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی بر اساس قانون مصوب مجلس شورای اسلامی تحت نظر شورای عالی نظارت بر تدوین و نشر اسناد فعالیت می‌کند.

مقدمه

انگلستان با وسعت ۲۴۴,۰۴۶ کیلومتر مربع بین آبهای اقیانوس منجمد شمالی، اقیانوس اطلس، دریای شمال و دریای مانش واقع شده است و نصف النهار مبدأ از جنوب شرقی آن از ناحیه گرینویچ در حومه لندن عبور می‌کند.^۱

انگلستان از لحاظ جغرافیای طبیعی به سه ناحیه تقسیم می‌شود:

الف: اسکاتلند که از شمال به اقیانوس اطلس شمالی، از مشرق به دریای شمال، از جنوب به کوههای شویت^۲ و از غرب به دریای هبرید^۳ محدود می‌شود.

ب: آلستر (ایرلند شمالی)، که در شمال شرقی جزیره ایرلند واقع شده و ناحیه نسبتاً کم ارتفاعی است. کانال شمال بین این ناحیه و اسکاتلند قرار گرفته و دریای ایرلند و اقیانوس اطلس را در سه بخش شمالی به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

ج: انگلند و ویلز، که قسمت جنوبی انگلستان را تشکیل می‌دهند.^۴

انگلستان دارای جزایر متعددی است که از نظر موقعیت طبیعی به گونه‌ای واقع شده‌اند که همواره این کشور را در طول تاریخ از شر حملات و هجومهای طوایفی که گاه و بیگاه به این کشور یورش می‌بردند، در امان نگه داشته و نیز باعث شده‌اند که مردم آن کشور از لحاظ نفوذ اخلاق و عادات و سنن خارجی برکنار باشند و روش زندگانی خاص خود را دنبال کنند. تأثیر دیگر جزایر از این جهت بوده است که انگلستان همواره با تقویت نیروی دریایی خود به نقاط

۱. محجوب، محمود؛ گیتاشناسی کشورها، گیتاشناسی، ۱۳۶۲، ص ۴۸.

2. Cheviot

3. Hebrides

۴. عبادی، کورش؛ انگلستان، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳، صص ۵، ۶.

شمارهٔ سند: ۱۳

فرستنده: وزیر دول خارجه

گیرنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمستون)

موضوع: روابط دوستانه بین دو کشور ایران و انگلیس، امور مربوط به تجارت

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ هـ.ق.]

نمره: —

متن سند:

سواد کاغذی که در وقت معاودت مستر الس به وزیر

دول خارجه انگلیس نوشته شد

چون به خواست خدای یگانه یگانگی و الفت دولتین ابد تأسیس ایران و انگلیس به سرحد کمال و بنیان کاخ دوستی حضرتین در غایت استحکام و استقرار است بر بنیان جانبین لازم است که یکدیگر رسوم مصافات و مراودت و شروط موالات و موافقت را مرعی و مسلوک دارند.

در این وقت که جناب هنری الس مشیر خاص و ایلچی بزرگ مخصوص آن دولت بهیّه از دربار این شوکت علیه مراجعت می‌کرد، لازم آمد که به تحریر و ترسیل این صحیفه الواد پردازد و بنیاد اتحاد را مشید سازد و در طی آن اظهار می‌شود که عریضه آن جناب را عالیجاه شهامت‌پناه کیتان مکدانیلد از پیشگاه حضور همایون اعلیحضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه و سلطانه گذرانید و فقرات مسطوره‌اش که از فاتحه تا خاتمه متضمن کمال دولتخواهی و صلاح‌اندیشی و مبنی از رسوم مصلحت‌جویی و خیرخواهی بود ملحوظ انظار مهر آثار شاهانه و آنچه محض کمال دولتخواهی به خامه ارادت نگارش رفته بود در نظر اقدس مقبول و مستحسن آمد و باعث ازدیاد و شوق و اعتماد

ایالات فارس و خوزستان و شجاع السلطنه کرمان تا قائنات را از آن خود می‌دانستند.^۱ اما با تمام این اوضاع و احوال محمد میرزا با کمک و همراهی میرزا ابوالقاسم قائم مقام^۲ و با دخالت و حمایت گراف سیمونیچ^۳ وزیر مختار روسیه و سرجان ملکم کمپبل^۴ وزیر مختار انگلیس از تبریز

۱. خان ملک ساسانی، دست پنهان سیاست انگلیس در ایران، انتشارات هدایت، ۱۳۵۲، ص ۱۲.
 ۲. میرزا ابوالقاسم فراهانی (قائم مقام ثانی) وزیر عباس میرزا نایب السلطنه و صدراعظم محمد شاه قاجار فرزند میرزا عیسی فراهانی مشهور به میرزا بزرگ قائم مقام اول و از رجال بزرگ ادب و سیاست و از مفاخر ایران بوده است. وی در ۱۱۹۳ ه. ق. در هزاوه فراهان، اراک متولد شد و در ۱۲۲۶ ه. ق. پس از فوت برادرش میرزا حسن به وزارت عباس میرزا رسید و پس از فوت میرزا بزرگ قائم مقام در ۱۲۳۷ ه. ق. به منصب و مقام او نائل گشت. در فرمان قائم مقامی که برای میرزا ابوالقاسم صادر شده بود، او را سید الوزراء نیز ذکر کرده‌اند. قائم مقام از ۱۲۳۹ تا ۱۲۴۱ ه. ق. از دستگاه عباس میرزا مغزول و مطرود شد. وی پس از عزل به تهران آمد و فتحعلی شاه او را به وزارت و سرپرستی پسرش فرخ میرزا نیرالدوله که به حکومت همدان منصوب شده بود تعیین و روانه کرد. قائم مقام در اوایل جنگ دوم ایران و روس (۱۲۴۱ ه. ق. - ۱۲۴۳ ه. ق.) مجدداً وارد دستگاه عباس میرزا شد و در ۱۲۴۱ ه. ق. با گوهر ملک خانم دختر فتحعلی شاه خواهر اعیانی عباس میرزا ازدواج کرد. پس از فوت فتحعلی شاه قاجار در ۱۲۵۰ ه. ق. و جلوس محمد میرزا بر تخت سلطنت، منصب صدارت و وزات به قائم مقام که در مملکت داری بی نظیر بود سپرده شد. وی در اندک زمان تمرکز قدرت و سلطنت را برای محمد شاه مهیا ساخته، تمام گردنکشان مملکت را مطیع و منقاد کرد و اگر حسودان خودپرست داخلی و سیاست خارجی وی را به حال خود می‌گذاشتند، موفق به اصلاحات عظیمه کشوری و لشکری و ادبی می‌گشت. بیگانگان چون دیدند که قائم مقام ممکن است با کاردانی خود مملکت را ترقی داده و از زیر بار استعمار آنان بیرون آورد، توسط عمال خود به محمد شاه وانمود کردند که قائم مقام خیال سلطنت در سر دارد. این وسوسه‌های شیطانی عاقبت در وجود محمد شاه مؤثر واقع شد و تصمیم به قتل وی گرفت. قائم مقام در تاریخ ۲۴ صفر ۱۲۵۱ ه. ق. از طرف محمد شاه به باغ نگارستان احضار شد و پس از چند روز زندانی شدن به دستور وی خفه گردید.

قائم مقام نثر فارسی را از تشبیهات و افکار سبک هندی بیرون آورد و در نوشتجات خود تا توانسته است لغات مانوس مصطلح به کار برده و شالوده نثر نویسی امروز را ریخته و یک تنه اسلوب نویسندگی را عوض کرده است. از جمله تألیفاتی که به او نسبت می‌دهند، کتابی است به نام «شمایل خاقان».

(مأخذ: بامداد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران (در قرن ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری)، انتشارات زوار، ۱۳۵۷، ص ۶۰ تا ۶۵).

3. Simonich

۴. کمپبل، سرجان نیکول رابرت (Campbell, Sir John Nicholl. Robert) دستیار دوم سرجان مکدونالد کنیز، کمپبل پس از درگذشت کینز در یازدهم ژوئن ۱۸۳۰ م (۱۲۴۶ ه. ق.) عهده‌دار وظایف وی گردید. هنگامی که سرگرد استیوارت از قبول جانشینی کنیز سر باز زد، کمپبل به سمت سرکنسول

راهی تهران شد و در اوایل رمضان ۱۲۵۰ ه. ق. وارد این شهر شد. وی به سلطنت نود روزه ظل السلطان خاتمه داد و در چهاردهم همان ماه تاجگذاری کرد.^۱

از سوی دیگر قائم مقام جهت استحکام بخشیدن به حکومت محمدشاه به از بین بردن شاهزادگان همت گماشت. وی جهانگیر میرزا و خسرو میرزا دو تن از برادران محمدشاه را که در اردبیل زندانی بودند کور کرد و با چند فوج سپاه فرمانفرما و شجاع السلطنه را شکست داده، آنها را در ارک دولتی شیراز دستگیر کرد. شجاع السلطنه را کور کرد و به همراه چند تن از عموهای محمدشاه در اردبیل به زندان انداخت.^۲ فرمانفرما نیز پس از چندی به بیماری وبا درگذشت.^۳ در این میان سه تن از پسران شاهزاده فرمانفرما به نامهای رضاقلی میرزا، نجفقلی میرزا و تیمور میرزا از شیراز فرار کرده و با مساعدت قونسولهای انگلیس از طریق شامات به لندن رفتند دولت انگلیس برای هر کدام از نامبردگان ماهی سیصد تومان مقرری تعیین کرد و سپس به بغداد مراجعتشان داد.^۴

در سال دوم سلطنت محمدشاه حادثه ناگوار قتل قائم مقام که اینک مقام صدارت عظمی را برعهده داشت به وقوع پیوست. علل برکناری و قتل وی را می توان در چند موضوع خلاصه کرد:

الف: سختگیری نسبت به امور مالی کشور و مخارج شاه و درباریان.

ب: توطئه مخالفان داخلی و رقبای قائم مقام که در انتظار رسیدن به مصدر صدارت بودند از

وزیرمختار، منصوب شد (۱۸۳۴ - ۳۵ م / ۱۲۵۰ - ۵۱ ه. ق). در سوم دسامبر ۱۸۳۴ م (۱۲۵۰ ه. ق) به وی اختیار کامل داده شد تا با همکاری جان مک نیل نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام کند. کمپبل در نهم آوریل ۱۸۳۴ م (۱۲۵۰ ه. ق) اعتبارنامه خود را تسلیم مقامات ایران کرد. در همین تاریخ مأموریت یافت که تا هنگام ورود الیس (۳ نوامبر ۱۸۳۵ م / ۱۲۵۱ ه. ق) به وظایف مربوطه ادامه دهد. وی در بیست و دوم نوامبر ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ ه. ق) در میان اندوه افراد انگلیسی، ایران را ترک کرد.

(به نقل از: رابینو، لویی، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزاصالح، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۸۵).

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ تاریخ روابط خارجی ایران، چاپخانه کتیبه، ۱۳۵۰، ص ۲۳۷.
۲. رضایی، عبدالعظیم؛ تاریخ ده هزار ساله ایران، ج ۴، چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۷۱، ص ۱۰۰.
۳. خان ملک ساسانی، پیشین، صص ۱۳، ۱۴.
۴. نگاه کنید به اسناد شماره ۱۰، ۱۱، ۱۲ کتاب حاضر.

جمله می‌توان به حاجی میرزا آقاسی ابروانی^۱ معلم دوران کودکی محمدشاه اشاره کرد که دائماً در صدد تحریک محمدشاه بر علیه وی بود.

پ: تلقین این مسئله به محمدشاه که قائم مقام قصد دارد وی را از سلطنت برکنار و فرد دیگری را جانشین او کند.

ج: نحوه رفتار قائم مقام با محمدشاه و اعتماد نداشتن نسبت به وی.

ج: مخالفت قائم مقام با سیاستهای استعماری روسیه و انگلیس در ایران.

این عوامل باعث شد تا در روز ۲۴ صفر ۱۲۵۱ ه.ق این وزیر ارزشمند به دستور محمدشاه به قصر نگارستان احضار شود و پس از چند روز حبس در زیرزمین قصر توسط اسماعیل خان قواچه‌داغی با دستمال خفه گردد.

پس از قتل قائم مقام حاجی میرزا آقاسی که به بی‌کفایتی معروف است به مقام صدارت عظمی منصوب شد و تا زمان فوت محمدشاه در این منصب باقی ماند.^۲

علاوه بر محاصره هرات که در جای خود به آن خواهیم پرداخت، فتنه آقاخان محلاتی، تیرگی روابط ایران و عثمانی، قیام سالار در خراسان و شروع نهضت فرقه بابیه و بهائیه را می‌توان از وقایع مهم دوران حکومت چهارده ساله محمدشاه به شمار آورد.^۳

از اواخر قرن هیجدهم میلادی (اوایل قرن سیزدهم ه.ق) یعنی از اوان به قدرت رسیدن سلسله قاجاریه، ایران به علت موقعیت خاص جغرافیایی خود که در مشرق همانند حایلی در

۱. ملاعباس ماکویی معروف به حاج میرزا آقاسی از طایفه بیات است. وی در ۱۱۹۸ ه.ق در ماکو متولد شد و در چهاردهم سالگی برای تحصیل علوم دینی به عتبات رفت و در محضر ملاعبدالصمد همدانی به تحصیل پرداخت. پس از به شهادت رسیدن آن استاد در حادثه حمله وهابیون به کربلا حاج میرزا آقاسی ابتدا به همدان و سپس عازم تبریز گردید و در آن شهر مسئولیت تعلیم و تربیت فرزندان عباس میرزا نایب السلطنه را برعهده گرفت. وی بیش از همه در محمدمیرزا نفوذ پیدا کرد و همواره او را به مسلک درویشی هدایت و تربیت می‌کرد تا جایی که محمدشاه وی را صاحب کشف و کرامات می‌دانست. پس از قتل قائم مقام حاجی میرزا آقاسی به صدارت عظمی منصوب شد. پس از فوت محمدشاه در ۱۲۶۴ ه.ق حاجی میرزا آقاسی از بیم انتقام مخالفان خود به حرم حضرت عبدالعظیم پناه برد و سپس به عتبات رفت و بعد از حدود یک سال اقامت در کشور عراق در رمضان ۱۲۶۵ ه.ق درگذشت.

(مأخذ: افشاری، پرویز؛ *صدراعظمهای سلسله قاجاریه*، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، صص ۱۱۷ تا ۱۲۸).

۲. رضایی، عبدالعظیم؛ پیشین، ۱۰۱ تا ۱۰۵. ۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۱۸۴.

مقابل جاه‌طلبیهای دو دولت روس و انگلیس قرار گرفته بود، به صحنه رقابت‌های استعماری جهان کشیده شد. این کشور و منطقه خلیج فارس از نظر انگلیسیها به صورت حصار و حفاظ سرحدات هند درآمد. زمامداران انگلیس سعی داشتند جهت حفظ و حراست مستعمره خود، ایران را همیشه زیر نفوذ و نظارت خود نگاه دارند تا از این کشور به عنوان مانعی در مقابل خطرات دو کشور روسیه و فرانسه استفاده کنند.

همزمان با سلطنت فتحعلیشاه قاجار ناپلئون بناپارت^۱ ژنرال فرانسوی که در ایتالیا به فتوحاتی نائل آمده بود تصمیم گرفت از طریق حمله به مستعمرات انگلیس، این کشور را که راضی به صلح با جمهوری فرانسه نبود، به زانو درآورد. لذا در ۱۷۹۸ م (۱۲۱۳ ه.ق) به مصر حمله کرد و این کشور را به تصرف خود درآورد و از سوی دیگر سپاهی به کمک تیپو^۲ صاحب سلطان میسور^۳ که علیه استعمار انگلیس قیام کرده و با زمانشاه امیر افغانستان متحد شده بود فرستاد. مارکی ولزلی^۴ فرماندار کل هندوستان از ترس آنکه مبدا فتحعلیشاه هم در اتحاد علیه آنان شرکت کند، تصمیم گرفت به هر نحوی که ممکن است دوستی پادشاه ایران را نسبت به خود جلب کند و با کمک وی خطر زمانشاه را که مرتباً مرزهای شمالغربی هندوستان را مورد تجاوز قرار می‌داد دفع کند.^۵ در همین راستا در سپتامبر ۱۷۹۸ م (۱۲۱۳ ه.ق) مهدیعلیخان بهادر جنگ و نماینده کمپانی هند شرقی در بوشهر را به عنوان نماینده تام‌الاختیار به دربار ایران فرستاد. وی در ایران موفق شد با تحریک احساسات فتحعلیشاه وی را به لشکرکشی به افغانستان راضی کند. و بدین طریق از دست‌اندازیهای زمانشاه به خاک هندوستان جلوگیری کند. به علاوه مهدیعلیخان موفق به اخذ فرمانی از پادشاه ایران گردید که به موجب آن هر فرانسوی که وارد ایران می‌شد، مأمورین دولت ایران موظف بودند که او را توقیف و زندانی کنند.^۶

فتحعلیشاه در ۱۲۱۴ ه.ق / ۱۷۹۹ م در رأس سپاهی عازم خراسان شد و از آنجا به سرحدات افغانستان رفت و چون در آن موقع زمانشاه در سرحدات هند مشغول زد و خورد با قوای انگلیس بود، فتحعلیشاه توانست به راحتی دو شهر هرات و قندهار را تصرف کند. زمانشاه

1. Napoleon Banaparte

2. Tipo

۳. میسور (mysore) ایالتی است در جنوب هندوستان.

4. Marqi Visol.Wellesty

۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۱۸۴، ۱۹۳.

۶. واتسن (Watson) رابرت گرانت، تاریخ قاجار، ترجمه عباسقلی آذری، مهرآئین، ۱۳۴۰، صص ۸۶، ۸۷.

مجبور شد جهت مقابله با سپاهیان ایران قوای خود را از سرحدات هندوستان احضار کند، اما در نهایت از فتحعلیشاه شکست خورد و توسط برادرش محمودشاه کور شد.^۱ از این لشکرکشی هیچ‌گونه نفعی عاید دولت ایران نگردید در صورتی که انگلیسیها نتایج بسیار خوبی از این اقدام به دست آوردند، زیرا در نتیجه احضار سپاهیان افغانی از سرحدات شمالغربی هندوستان، کشور هند از خطر تهدیدات افغانها نجات یافت.^۲

در ۱۸۰۰ م / ۱۲۱۵ ه.ق ناپلئون بناپارت، که اینک مقام کنسول اول جمهوری فرانسه را برعهده داشت، با پل اول^۳ تزار روسیه متحد شدند که مشترکاً از طریق ایران و افغانستان به هندوستان حمله کنند و در اجرای این طرح شخصی به نام اولیویه^۴ را به دربار شاه ایران فرستادند، اما مرگ ناگهانی پل اول باعث متفی شدن این طرح گردید.^۵

در این موقع نیز انگلیسیها بلافاصله دست به کار شدند و مارکی ولزلی در ۱۸۰۰ م / ۱۲۱۴ ه.ق هیأتی را به ریاست سرجان ملکم^۶ به ایران فرستاد. این شخص پس از انجام مذاکراتی با

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، پیشین، ص ۱۹۴.

۲. بینا، علی اکبر؛ تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ص ۱۰۲.

3. Paul I

4. Olivier

۵. پیوکارلو تترتزو (Pio. Carlo, Terenzio)، رقابتهای روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذین، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۲۱.

۶. مالکوم، سرجان (Malcolm) تولد: ۲ مه ۱۷۶۹ م (۱۱۸۳ ه.ق)؛ مرگ: ۳۰ مه ۱۸۳۳ م (۱۲۴۹ ه.ق).
لرد ولزلی فرماندار کل هندوستان مالکوم را به ایران فرستاد تا وی ایرانیها را علیه افغانها که دائماً مرزهای شمالغربی هند را تهدید می‌کردند، تحریک کند و از آنها بخواهد جلو نفوذ فرانسه را بگیرند و بالاخره تجارت با بریتانیا را گسترش دهد. وی که در ۲۹ دسامبر ۱۷۹۹ م (۱۲۱۴ ه.ق) به سمت فرستاده منصوب شده بود، در اول فوریه ۱۸۰۰ م (۱۲۱۵ ه.ق) وارد بوشهر شد و در ۲۳ سپتامبر به اصفهان رسید. مالکوم در ۱۶ نوامبر ۱۸۰۰ م در تهران به حضور فتحعلیشاه رسید. وی در ۲۸ ژانویه ۱۸۰۰ م (۱۲۱۵ ه.ق) دو عهدنامه، یکی بازرگانی و دیگری سیاسی با مقامات ایرانی امضا کرد که هیچ‌کدام مورد تأیید شاه قرار نگرفت، مالکوم بار دیگر در ۱۷ آوریل ۱۸۰۸ م (۱۲۲۳ ه.ق) از بمبئی عازم خلیج فارس شد و از ۱۰ تا ۱۵ ژوئن در بوشهر اقامت گزید و چون نتوانست جلو نفوذ گسترده فرانسویان را بگیرد و فتحعلیشاه نیز او را به فرمانفرمای فارس حواله داد، از همتاها ایران را ترک کرد. وی بار دیگر به ایران فرستاده شد و در ۱۳ فوریه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) وارد بوشهر شد و در ۱۵ آوریل این شهر را به قصد تهران ترک کرد.

هر چند حضور سهرافورد جونز فرستاده پادشاه انگلستان در تهران باعث آشفته‌گی خیال مالکوم گردید، اما به زودی با او کنار آمد و در ۲۳ ژوئن ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) به حضور فتحعلیشاه رسید. حکومت

حاج ابراهیم خان کلانتر^۱ در شعبان ۱۲۱۵ ه.ق / ۱۸۰۱ م یک پیمان نظامی و یک پیمان تجاری با دولت ایران منعقد کرد.

در پیمان اول که متشکل از یک مقدمه و پنج ماده بود، دولت ایران متعهد شده بود که در صورت حمله افغانه به هندوستان به افغانستان حمله کرده، آن سرزمین را به اشغال خود درآورد و در صورتی که فرانسویان بخواهند وارد خاک ایران شوند، دولت ایران یا تمام وسایل موجود از ورود آنان جلوگیری کند. و در مقابل انگلیس نیز متعهد شده بود که در صورت بروز جنگ بین ایران و افغانستان و یا ایران و فرانسه با ارسال اسلحه و مهمات و اعزام نفرات به ایران کمک کند.^۲

پیمان دوم نیز از یک مقدمه و پنج ماده اصلی و دو ماده الحاقی تشکیل می‌یافت و به موجب آن تجار هر دو کشور اجازه می‌یافتند که آزادانه در خاک یکدیگر رفت و آمد کنند. به تجار انگلیسی و هندی اجازه اقامت در تمام نقاط ایران داده شد و آنها از پرداخت هرگونه مالیات و عوارض معاف شدند.^۳ اندکی پس از انعقاد این پیمان ایران از طرف روسیه مورد تعرض قرار گرفت و گرجستان که یکی از ایالات قفقاز به شمار می‌رفت و متعلق به ایران بود توسط روسها به خاک آن کشور ملحق شد. فتحعلیشاه با توجه به پیمان مزبور خواستار حمایت نظامی انگلیس جهت استرداد

→

مرکزی بریتانیا که مایل بود روابط دیپلماتیک ایران را خود در دست گیرد، سرگوراولی را به عنوان فرستاده پادشاه انگلیس به دربار ایران فرستاد. مالکوم نیز تصمیم به مراجعت گرفت. هرچند که شاه مایل بود تا زمانی که جنگ ایران و روسیه ادامه داشت او را به عنوان مشاور نظامی نزد خویش نگاه دارد. وی موفق به دریافت نشان شیر و خورشید که اختصاصاً برای وی ابداع شده بود گردید. مالکوم در ۱۵ ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) تهران را ترک کرد و پس از عبور از نواحی مرزی ایران و عثمانی در سیزدهم مارس ۱۸۱۱ م (۱۲۲۶ ه.ق) وارد بصره شد.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۱۰۲، ۱۰۳).

۱. حاجی محمدابراهیم خان شیرازی ملقب به اعتمادالدوله و معروف به حاجی ابراهیم خان کلانتر اولین صدراعظم سلسله قاجاریه و نیز اولین صدراعظم زمان سلطنت فتحعلیشاه قاجار بود. وی در ۱۲۱۵ ه.ق مورد سوءظن و بدگمانی فتحعلیشاه قرار گرفت که در نهایت این بدگمانی پس از چهارده سال زمامداری وی در دستگاه جعفرخان و لطفعلی خان زند، آقامحمدخان و فتحعلیشاه قاجار منجر به قتل وی گردید. (مأخذ: افشاری، پرویز، صدراعظمهای سلسله قاجاریه، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، صص ۵، ۲۰).

۲. افشاری، پرویز، پیشین، ص ۱۹.

۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۱۹۵، ۱۹۶.

گرجستان گردید. اما انگلیس که بتازگی به روابط خود با روسیه بهبود بخشیده بود به این درخواست اعتنایی نکرد و اظهار نمود که مفاد مربوط به مساعدت نظامی در صورت تجاوز فرانسه و افغانستان به ایران معتبر بوده است.^۱

اشغال ناگهانی شهرهای قفقاز توسط ارتش روسیه و بی‌اعتنایی دولت انگلیس نسبت به تقاضای ایران باعث گردید که توجه فتحعلیشاه به فرانسه معطوف شود.^۲ از سوی دیگر ناپلئون که همچنان در اندیشه اجرای طرح حمله به هندوستان از طریق ایران و افغانستان بود در ۱۸۰۶ م / ۱۲۲۱ ه. ق یعنی یک سال پس از شروع جنگ بین فرانسه و روسیه هیأتی را با پیشنهاد کمک به ایران جهت استرداد گرجستان به دربار ایران فرستاد. البته این پیشنهاد شامل دو شرط بود: اول اینکه ایران اتحادی با انگلیس نداشته باشد و دوم اینکه ایران قوای نظامی خود را جهت اعزام به هندوستان آماده سازد. متعاقب آمدن این هیأت به ایران در ۱۸۰۷ م / ۱۲۲۲ ه. ق معاهده‌ای در محل فینکشتاین^۳ بین ایران و فرانسه منعقد گردید که شامل تمام شرایط پیشنهادی فوق بود. متعاقب انعقاد این معاهده هیأتی به ریاست ژنرال گاردان^۴ به ایران آمد و به تجدید سازمان ارتش کشور پرداخت. اندک زمانی پس از آغاز کار هیأت نظامی فرانسه در ایران، کشور فرانسه قرارداد تیلسیت^۵ را در ژوئیه ۱۸۰۷ م / جمادی‌الاول ۱۲۲۲ ه. ق با روسیه امضا کرد و فتحعلیشاه با توجه به اینکه ناپلئون برخلاف نظر او مفادی جهت بازگرداندن گرجستان و سایر ولایات به ایران در قرارداد مزبور نگنجانده بود از فرانسویها دلسرد شده، تصمیم گرفت مجدداً دست دوستی و اتحاد انگلیس را بفشارد.^۶

در ۱۸۰۸ م / ۱۲۲۳ ه. ق سرجان ملکم از طرف فرماندار کل هندوستان و سرهارفورد جونز^۷

-
۱. زرگر، علی‌اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاره بیات، انتشارات پروین، انتشارات معین، ۱۳۷۲، ص ۱۹.
 ۲. مهدوی، عبدالرضا؛ پیشین، ص ۱۹۸.
 ۳. فینکشتاین (Finkenstien) نام محلی است در لهستان.

4. Gardanne

5. Tilsit

۶. پیو کارلو ترنزویو، پیشین، صص ۲۱ و ۲۲.
۷. جونز، سرهارفورد (Jones, Sir, Harford) تولد: ۱۲ ژانویه ۱۷۶۴ م (۱۱۷۸ ه. ق). مرگ: ۱۷ مارس ۱۸۴۷ م (۱۲۶۴ ه. ق).

وی دی ۴ مه ۱۸۲۶ م (۱۲۴۲ ه. ق) بر خود نام بریجز نهاد. در اوایل جوانی وارد کمپانی هند شرقی

←

از طرف جرج سوم پادشاه انگلستان راهی ایران شدند. ابتدا ملکم به ایران رسید و درخواست اخراج فرانسویها را کرد. اما این درخواست مورد قبول فتحعلیشاه واقع نگردید. سپس جونز به ایران آمد. ورود وی همزمان با اجرا نشدن تعهد فرانسه در قبال حملات و تعرضات روسیه به ایران بود. لذا جونز موفق شد در تاریخ ۲۵ محرم ۱۲۲۴ ه.ق / ۱۹ مارس ۱۸۰۹ م عهدنامه سیاسی و نظامی مجمل^۱ را که از هشت فصل تشکیل می‌یافت با دولت ایران منعقد کند. به موجب عهدنامه فوق کلیه پیمانهای پیشین ایران با سایر کشورهای اروپایی ملغی اعلام شد و ایران تعهد کرد که اجازه نخواهد داد هیچ نیروی اروپایی دیگر از ایران برای رسیدن به هندوستان عبور کند و اگر هندوستان مورد حمله افغانستان و یا هر کشور دیگر قرار گیرد کمک نظامی بکند و در مقابل انگلیس متعهد شد که اگر ایران مورد حمله کشوری قرار گرفت از نظر مالی و نظامی این کشور را حمایت کند و اگر اختلافی بین ایران و افغانستان بروز کرد، قبل از درخواست میانجیگری از سوی دو کشور مداخله نکنند.^۲ مع هذا هنگامی که ایران در جنگ با روسیه نیاز به

→

شد و به زودی در زبانهای شرقی تبخیر یافت. دربار کریمخان او را به گرمی پذیرفت. فرستاده ویژه و وزیرمختار در ایران از ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۱ م (۱۲۲۲-۱۲۲۶ ه.ق) به مدت چهار سال که از آن میان فقط دو سال و هشت ماه در ایران بود. اعتبارنامه او در ۵ ژوئن ۱۸۰۷ م (۱۲۲۲ ه.ق) صادر گردید. در ۳ سپتامبر ۱۸۰۷ م به وی اختیار تام داده شد تا نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام کند. وی در ۲۴ آوریل وارد بمبئی شد و در ۱۲ سپتامبر ۱۸۰۸ م (۱۲۲۳ ه.ق) از آنجا خارج گردید و در ۱۴ فوریه وارد تهران شد و در ۱۷ فوریه اعتبارنامه خود را تقدیم شاه ایران کرد. جونز در ۱۲ مارس ۱۸۰۹ م (۱۲۲۴ ه.ق) موفق به عقد عهدنامه‌ای با ایران شد و سپس مدتی در تهران و تبریز به سر برد. مراسم پایان مأموریت وی در ۲۲ آوریل ۱۸۱۱ (۱۲۲۶ ه.ق) برگزار و در همان روز تهران را ترک گفت.

اعضای هیأت همراه جونز عبارت بودند از: وگان منشی هیأت که ظاهراً از آمدن به مأموریت سرباز زد. جمیز موریه دبیر خصوصی و سپس دبیر هیئت، سرگرد اسمیت، دبیر هیئت که در کلکته ماند. تامس هنری شرایدن دستیار سیاسی، سروان جمیز سوترلند، نقشه‌بردار، هنری ویلاک، افسر سوارنظام و فرمانده اسکورت همراه. ویلیام بروس، دستیار سیاسی مقیم در بوشهر و دکتر جاکسن.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، ص ۵۵).

۱. این عهدنامه توسط میرزا شفیع صدراعظم و محمدحسینخان مستوفی‌الممالک از طرف ایران و سرهارفورد جونز از طرف انگلیس به امضا رسید.

— جهت آگاهی از مفاد کامل این عهدنامه نگاه کنید به سند شماره ۱۰۴ همین کتاب.

۲. دکتر میراحمدی، مریم؛ پژوهشی در تاریخ معاصر ایران، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، صص ۲۹، ۳۰.

کمک انگلیس پیدا کرده، آن کشور بر خلاف تعهداتش در عهدنامه فوق، با روسیه از در اتحاد درآمد.^۱

دو سال پس از انعقاد عهدنامه مجمل سفیر دیگری به نام سرگور اوزلی^۲ به همراه گروهی از کارشناسان نظامی و مقداری اسلحه و مهمات وارد ایران شد. هیأت افسران نظامی به ریاست ماژور کریستی^۳ پس از ورود به ایران به آموزش فنون نظامی به افراد سپاه عباس میرزا و لיעهد ایران و همچنین تحکیم مواضع و استحکامات ایرانیان در طول رود ارس پرداختند.^۴

پس از گذشت یک سال از ورود سرگور اوزلی به ایران در تاریخ ۲۹ صفر ۱۲۲۷ ه.ق / ۱۴ مارس ۱۸۱۲ م عهدنامه مفصل که از دوازده ماده تشکیل یافته بود، میان این شخص به نمایندگی از طرف دولت انگلیس و میرزا شفیق خان^۵ صدراعظم به نمایندگی از طرف دولت ایران به امضا

۱. زرگر، علی اصغر، پیشین، ص ۲۰.

۲. اوزلی، سرگور (Ouseley, Sir Gore)، تولد: ۲۴ ژوئن ۱۷۷۰ (۱۱۸۴ ه.ق). مرگ: ۱۸ نوامبر ۱۸۴۴ (۱۲۶۰ ه.ق).

مهماندار میرزا ابوالحسنخان سفیر ایران در مأموریت وی به انگلستان در ۱۸۰۹ م (۱۲۲۴ ه.ق) در ۱۰ مارس ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) به عنوان فرستاده فوق العاده و وزیرمختار در دربار ایران تعیین و در ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) همراه میرزا ابوالحسنخان انگلستان را ترک کرد و در ۵ مه ۱۸۱۱ م (۱۲۲۶ ه.ق) وارد بوشهر شد. وی در ۹ نوامبر به تهران رسید و در ۱۱ نوامبر اعتبارنامه خود را تقدیم فتحعلیشاه کرد. اوزلی در ۱۴ مارس ۱۸۱۲ م (۱۲۲۷ ه.ق) عهدنامه‌ای با ایران امضا کرد و موفق به دریافت نشان شیر و خورشید الماس نشان شد. در ۱۳ اکتبر ۱۸۱۳ م (۱۲۲۸ ه.ق) با میانجیگری وی عهدنامه گلستان که به جنگ ایران و روس پایان داد به امضاء رسید. اوزلی در ۲۲ آوریل ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ ه.ق) از شاه اجازه مرخصی گرفت و روز بعد تهران را ترک گفت و دیگر به ایران باز نگشت. عهدنامه وی به تأیید شاه نرسید و به جای آن «عهدنامه تهران» که توسط موریه والیس و زرای مختار بریتانیا در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ ه.ق) امضا شده بود به مورد اجرا گذاشته شد. اعتبارنامه اوزلی در مارس ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) و دستورالعمل اختیارات وی برای عقد قرارداد با ایران در ۷ ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) صادر شد. (به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، ص ۳۱).

3. Christie

۴. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ ص ۲۰۹.

۵. میرزا محمدشفیع مازندرانی دومین فردی بود که پس از برکناری و قتل حاج ابراهیم خان کلاتر توسط فتحعلیشاه قاجار به سمت صدارت عظمی منسوب گردید. وی از سال ۱۲۱۵ ه.ق تا ۱۲۳۴ ه.ق عهده دار این سمت بود.

(مأخذ: افشاری، پرویز؛ پیشین، ص ۳۱).

رسید. عهدنامه مزبور در واقع مکمل عهدنامه مجمل بود.^۱ به موجب این عهدنامه کمک مالی انگلیس به ایران در زمان جنگ سالیانه از یکصد هزار لیره به یکصد و پنجاه هزار لیره افزایش یافت.^۲ چند ماه پس از به امضا رسید عهدنامه مفصل بین دو دولت روس و انگلیس پیمان اتحادی علیه ناپلئون بناپارت متعقد گردید و مقرر شد که هیچ یک از طرفین قرارداد صلح جداگانه‌ای با فرانسه متعقد نکنند. پس از امضای پیمان فوق انگلیس کلیه مستشاران نظامی خود را که در خدمت دولت ایران بودند بجز ماژور کریستی احضار کرد.^۳ در همین سال جنگ هولناکی میان سپاهیان ایران و روس در محل اصلاندوز به وقوع پیوست که در نهایت شکست جبران‌ناپذیری نصیب لشکریان عباس میرزا (ولیعهد) گردید و ماژور کریستی انگلیسی که در کنار سپاهیان ایران می‌جنگید، کشته شد.

ارتش روس پس از این پیروزی بندر لنکران را به تصرف خود درآورد که در نتیجه تمام سواحل دریای خزر به دست آنها افتاد. فتح‌علیشاه بنا به اصرار سرگور اوزلی علی‌رغم مخالفت‌های عباس میرزا از دولت روسیه تقاضای صلح کرد. با میانجیگری سفیر انگلیس در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ ه.ق / ۲۱ اکتبر ۱۸۱۳ م قراردادی شامل یازده ماده در قریه گلستان قراباغ میان دو کشور روس و ایران به امضا رسید که براساس آن مالکیت روسیه بر قراباغ، شروان، باکو، دربند، لکران و بخشی از طالش به رسمیت شناخته شد و ایران ناگزیر گشت از کلیه دعاوی خود در گرجستان و داغستان و ابخاز صرف‌نظر کند. به موجب قرارداد مزبور حق کشتیرانی در دریای خزر نیز از ایران سلب گردید.^۴

پس از انعقاد معاهده گلستان انگلیسیها به فکر افتادند که در مواد و شرایط عهدنامه اخیر خود با ایران تغییراتی بدهند. بدین منظور سرگور اوزلی در بهار سال ۱۲۲۹ ه.ق / ۱۸۱۴ م خاک ایران را ترک گفت و چند ماه بعد شخص دیگری به نام سرهنری الیس^۵ به عنوان وزیر

۱. محمود، محمود؛ پیشین، ص ۱۳۵. ۲. دکتر امیراحمدی، مریم؛ پیشین، ص ۳۰.

۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۲۱۱، ۲۱۲.

۴. رضایی، عبدالعظیم؛ پیشین، صص ۹۰، ۹۱.

۵. الیس، سرهنری (Ellis, Sir Henry). تولد: ۱۷۷۷ (۱۱۹۱ ه.ق). مرگ: ۸ سپتامبر ۱۸۵۵ (۱۲۷۲ ه.ق). عضو هیأت همراه سرجان مالکوم در ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق)، دریافت اعتبارنامه دائمی به عنوان وزیرمختار موقت برای مواقع غیبت یا بیماری احتمالی جیمز موریه در ۱۸ آوریل ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ ه.ق)،

مختار جدید وارد ایران شد. وی طی ملاقات و مذاکراتی که در تهران با مقامات کشور از جمله میرزا محمدشفیع صدراعظم انجام داد، خواستار تغییر بعضی از فصول عهدنامه اخیر گردید. لذا بنا به درخواست سرهنری الیس در تاریخ ۱۲ ذی الحجه ۱۲۲۹ ه.ق / ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ م عهدنامه دیگری در ۱۱ ماده بین دو کشور ایران و انگلیس منعقد شد که به آن عهدنامه تهران^۱ نیز می‌گویند.^۲ سرهنری الیس در اواخر سال ۱۸۱۴ م / ۱۲۳۰ ه.ق ایران را ترک کرد و جیمز موریه^۳

→

ورود به ایران با اختیارات کامل جهت مذاکره با مقامات ایرانی با همکاری اوزلی و موریه در ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ ه.ق). وی در اوایل دسامبر ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ ه.ق) با نسخه‌ای از عهدنامه منعقد تهران را ترک کرد. الیس در ۸ ژوئیه ۱۸۲۵ م (۱۲۵۱ ه.ق) به سمت سفیر منصوب و همراه هیأت ویژه‌ای برای اظهار تسلیم فورت فتح‌علیشاه و تبریک جلوس محمدشاه عازم ایران گردید و در ۳ نوامبر وارد تهران شد. وی در ۶ نوامبر ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ ه.ق) اعتبارنامه و در ۳۰ آوریل ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) حکم مربوط به پایان مأموریت خویش را تسلیم کرد. الیس در ماه می تهران را به قصد تبریز و مناطق مرزی ایران ترک گفت و تا ورود مکنیل فرستاده جدید تا ۲۳ اوت در آنجا بود و سپس در نوامبر ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) به انگلستان بازگشت، حقوق وی از ۲۴ ژوئیه ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ ه.ق) تا ۲ نوامبر ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) معادل رتبه سفیر پرداخته شد.

(به نقل از: رابینو، لویی؛ پیشین، ص ۲۹).

۱. جهت آگاهی از مفاد عهدنامه تهران نگاه کنید به سند شماره ۱۰۵ کتاب حاضر.

۲. محمود، محمود؛ پیشین، صص ۱۹۵، ۱۹۸.

۳. موریه، جیمز جوستینیان (Morier, James Justinian)، تولد: ۱۷۷۰ (۱۱۸۴ ه.ق) (ازمیر)، مرگ: ۱۹ مارس ۱۸۴۹ (۱۲۶۶ ه.ق).

دبیر خصوصی سرهارفورد جونز که در ۲۷ اکتبر ۱۸۰۷ م (۱۲۲۲ ه.ق) از بندر پورت اسموس انگلستان حرکت و در آوریل ۱۸۰۸ م (۱۲۲۳ ه.ق) وارد بمبئی گردید. به او عنوان دبیر هیأت سرهارفورد جونز داده شد. موریه در ۶ سپتامبر ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ ه.ق) همراه میرزا ابوالحسن خان فرستاده ایران به انگلستان بازگشت و در ۲۵ نوامبر به بندر پورت اسموس رسید. به موجب حکم صادره در ۷ ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) به سمت دبیر سفارت منصوب شد و بار دیگر در ۱۸ ژوئیه ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق) از بندر اسپید هد انگلستان عازم ایران گردید. در این زمان سفارت به محل اقامت نایب‌السلطنه (ولیعهد) به تبریز انتقال یافته بود و مذاکراتی جهت حمایت از ایران در مقابل اتحاد فرانسه و روسیه آغاز شده بود که در نهایت منجر به انعقاد عهدنامه‌ای در مه ۱۸۱۴ م (۱۲۲۷ ه.ق) گردید. این عهدنامه (معروف به عهدنامه مفصل) مورد تصویب شاه قرار نگرفت. سرگور اوزلی در ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ ه.ق) به انگلستان بازگشت و موریه به عنوان مسئول سفارت در ایران ماند. اعتبارنامه وی در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ ه.ق) صادر گردید. به موریه اختیار داده شده بود که با مشارکت اوزلی و الیس به مذاکره با مقامات ایرانی بنشینند.

به مدت چند ماه جانشین وی گردید و سپس سرهتری ویلاک^۱ به سمت کارداری دولت انگلیس به ایران آمد. اقامت وی در ایران به مدت ده سال (۱۸۱۵ - ۱۸۲۵ م / ۱۲۲۹ - ۱۲۳۹ ه.ق) ادامه یافت.

پس از احضار سرهتری ویلاک از طرف دولت انگلیس سرجان مکدونالد^۲ از طرف

→

وی سپس طی حکم مورخ ۱۰ ژوئیه ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ ه.ق) به کشورش فراخوانده شد. موریه از ۲۳ آوریل کاردار سفارت بود. وی به همراه اوزلی به نواحی مرزی گرجستان رفته و در ۱۴ اوت ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ ه.ق) در قندهار با الیس ملاقات کرد. موریه در اواسط نوامبر همراه الیس از راه تبریز به تهران رفت و پس از مدت کوتاهی اعتبارنامه خود را به عنوان وزیرمختار موقت تقدیم دولت ایران کرد. وی با همکاری الیس مذاکراتی با مقامات ایرانی جهت عقد قرارداد انجام داد که در ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ م (۱۲۳۰ ه.ق) به امضا رسید. (عهدنامه تهران) موریه در اوایل اکتبر ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ ه.ق) به کشورش بازگشت.

(به نقل از: رابینو، لویی؛ پیشین، ص ۱۱۰).

۱. ویلاک، سرگرد هنری (Willock, Major Henry). تولد: ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ ه.ق). مرگ: ۱۷ اوت ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ ه.ق).

هنری ویلاک افسر سواره نظام که در آغاز مأموریت سرهارفورد جونز (۱۸۰۸ - ۱۸۱۱ م / ۱۲۲۳ - ۱۲۲۶ ه.ق) فرماندهی گارد محافظ وی را به عهده داشت، در ژانویه ۱۸۰۹ م (۱۲۲۴ ه.ق) به سمت مترجم هیأت اعزامی منصوب شد. وی به هنگام مأموریت جمیز موریه در ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ ه.ق) دبیر او بود. ویلاک مدتی بعد به همراه هنری الیس به انگلستان رفت و در بازگشت به ایران حکم احضار موریه به انگلستان را به وی تسلیم کرد. موریه در ششم اکتبر ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ ه.ق) به انگلستان رفت. هنری ویلاک از ژوئیه ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ ه.ق) تا اکتبر ۱۸۲۶ م (۱۲۴۲ ه.ق) به عنوان کاردار انجام وظیفه کرد. اعتبارنامه وی در ژوئن ۱۸۱۵ (۱۲۳۱ ه.ق) صادر شد. ویلاک که از سیزدهم آوریل ۱۸۲۲ م (۱۲۳۷ ه.ق) تا یازدهم نوامبر ۱۸۲۳ م (۱۲۳۸ ه.ق) در مرخصی بود، مجدداً به عنوان کاردار مقیم به تبریز بازگشت و تا ورود سرجان مکدونالد کینیر فرستاده کمپانی هند شرقی در این شهر ماند. ویلاک تا قبل از خروج از تبریز و رفتن به کشورش در بیست و هفتم اوت ۱۸۲۶ م (۱۲۴۲ ه.ق) به منظور استفاده از مرخصی، سمت دستیار اول مکدونالد را به عهده داشت. پس از درگذشت مکدونالد کینیر در ژوئن ۱۸۳۰ م (۱۲۴۵ ه.ق) و حذف عنوان پست ویلاک، وی به همراه برادرش جورج ویلاک به انگلستان بازگشت (۱۸۳۰ م - ۱۲۴۵ ه.ق). (به نقل از: رابینو، لویی؛ پیشین، صص ۱۲۰، ۱۲۱).

۲. کینیر، سرجان مکدونالد (Kinneir Sir Jhon Macdonald). تولد: ۳ فوریه ۱۷۸۲ (۱۱۹۷ ه.ق). مرگ: ۱۱ ژوئن ۱۸۳۰ (۱۲۴۶ ه.ق).

عضو هیأت پرشمار همراه سرجان مالکوم در ۱۸۰۸ (۱۲۲۳ ه.ق). وی یکی از چند نفری بود که در بوشهر ماند و سپس به نقاط مختلف ایران سفر کرد. پس از شکست مأموریت مالکوم (۱۸۱۰ م ۱۲۲۵

←

حکومت انگلیسی هندوستان به عنوان وزیرمختار جدید در ایران انتخاب شد.^۱ یک سال پس از ورود او به تهران یعنی در ۱۲۴۲ ه.ق / ۱۸۲۶ م مجدداً جنگ میان دو کشور ایران و روسیه آغاز گردید. ایران با استناد به عهدنامه تهران (۱۸۱۴ م ۱۲۳۰ ه.ق) که در آن آمده بود:

«چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که فیما بین دولتین علیتین بسته شده، قرارداد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگیان به ممالک ایران به عزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بهیّه انگلیس خواهش امداد نماید. فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیّه انگلیس خواهش مزبور را به عمل آورد و لشکر به قدر خواهش یا سردار و اسباب و اثاثه جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستد و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد به عوض آن از جانب دولت بهیّه انگلیس مبلغی وجه نقد که قرار آن در عهدنامه مفصله که من بعد فیما بین دولتین قویتین بسته می‌شود، معین خواهد شد و الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان سالیانه خواهد بود و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود کرده در نزاع و جنگ سبقت نموده یا طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند، امداد مذکوره از جانب دولت بهیّه انگلیس به هیچ وجه داده نخواهد شد و چون وجوه نقد مزبور برای نگاه‌داشتن قشون است، ایلچی دولت بهیّه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر شود و خاطر جمع

→

ه.ق) از طریق موصل و دیاربکر به بغداد و سپس به قسطنطنیه رفت. او مدتی زیر نظر سر ویلیام گرانتهکیر در خلیج فارس به خدمت پرداخت. پس از کناره‌گیری کاردار (ویلاک) که از ۱۸۱۵ م (۱۲۳۱ ه.ق) حافظ منافع انگلیس در ایران بود، مکدونالد به عنوان فرستاده کمپانی هند شرقی جانشین وی شد. فتحعلیشاه پس از کشمکش بسیار بالاخره با اعزام فرستاده جدید موافقت کرد و کینیر در ۲۹ ژوئیه ۱۸۲۶ م (۱۲۴۲ ه.ق) از طرف حکومت مرکزی هند به سمت فرستاده منصوب و در ۱۲۷ اکتبر ۱۸۲۶ (۱۲۴۲ ه.ق) اعتبارنامه خود را تسلیم دولت ایران کرد. وی به دلیل دشمنی محسوس ایرانیها با روسها، آنها را تجاوزگر می‌دانست و در نتیجه از تأیید ادعای ایران در مورد پرداخت کمک مالی انگلیس خودداری کرد. کینیر در برقراری صلح کوشش بسیار کرد و با اینکه روسها از قبول وی به عنوان میانجیگر رسمی سر باز زدند، از وساطت خصوصی او استقبال کردند و عهدنامه ترکمنچای در ۲۹ نوامبر ۱۸۲۸ م (۱۲۴۴ ه.ق) به امضا رسید. کینیر در ۱۷ نوامبر ۱۸۲۹ م (۱۲۴۵ ه.ق) موفق به دریافت نشان شیر و خورشید شد و در ۲۹ نوامبر ۱۸۲۹ م (۱۲۴۵ ه.ق) صاحب عنوان «سلحشور» گردید. کینیر تا زمان مرگ در تبریز عنوان فرستاده داشت. فتحعلیشاه و مردم به خاطر مرگ وی سه ماه سوگاری کردند.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۸۸، ۸۹).

۱. محمود، محمود؛ پیشین، صص ۲۵۷.

گردد و بداند که در خدمات مرجوع صرف می‌شود.^۱ از انگلیس درخواست مساعدت و یاری نمود، اما این بار نیز آن کشور با آوردن بهانه‌هایی از قبیل: ایران آغازگر جنگ بوده، دولت روس تقصیری نداشته است و یا اینکه دولت ایران حکم جهاد علیه روسها صادر کرد، مانند دفعات قبل از اعطای کمک و یاری به ایران امتناع ورزید و در نهایت قرار بر این شد که در ازای لغوی دو ماده ۳ و ۴ عهدنامه تهران مبلغ دویست هزار تومان به ایران پرداخت کند.^۲

سرجان مکدونالد و سرجان مکنیل^۴ دستیار او در تبریز در خصوص انعقاد قرارداد صلح بین

۱. نگاه کنید به فصل سوم سند شماره ۱۰۵ کتاب حاضر.

۲. نگاه کنید به اسناد شماره ۲۱، ۵۴، ۳ و ۱۰۵ کتاب حاضر.

۳. محمود، محمود؛ پیشین، صص ۲۷۶، ۲۷۷.

۴. مکنیل، سرجان (Mc Neill, Sir Jhon). تولد: ۱۲ اوت ۱۷۹۵ (۱۲۱۰ ه.ق). مرگ: ۱۷ مه ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ ه.ق).

جراح، عضو هیأت همراه سرجان مالکرم در ۱۸۱۰ م (۱۲۲۵ ه.ق). وی سپس در مقام پزشک جراح به هیأت نظامی بریتانیا در ایران پیوست. مکنیل در ژانویه ۱۸۲۱ م (۱۲۳۷ ه.ق) به عنوان دستیار جراح و جانشین دکتر شارپ مأمور همکاری با هنری ویلاک گردید. او در هشتم اکتبر ۱۸۲۳ م (۱۲۳۹ ه.ق) وارد تبریز شد و پس از بازگشت ویلاک از انگلستان و ورود سرجان مکدونالد کینیر همچنان به کار خویش ادامه داد. مکنیل که ۱۸۲۴ م (۱۲۴۰ ه.ق) سمت دبیر موقت هنری ویلاک را به عهده داشت از طرف وی مأمور شد تا همراه میرزا بابا دبیر ایرانی هیأت دیپلماتیک بریتانیا جهت ملاقات با سرجان مکدونالد کینیر فرستاده جدید عازم بوشهر شود. مکنیل از رفتن به این مأموریت امتناع ورزید. پس از درگذشت کینیر (۱۸۳۰ م ۱۲۴۶ ه.ق) و حذف عنوان پست سرهنری ویلاک، مکنیل موقتاً به سمت دستکاری سروان کمپبل منصوب شد. مکنیل در سی‌ام ژوئن ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ ه.ق) به عنوان دبیر سفارت مأمور عرض تبریک جلوس محمدشاه گردید. وی از اول اکتبر ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ ه.ق) تا چهارم ژوئن ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق)، حقوق هم‌پایه دبیر سفارت دریافت می‌کرد. در بیست و نهم ژانویه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) هم‌ردیف وزیرمختار شناخته شد و پس از ارتقاء به سمت فرستاده ویژه وزیرمختار در بیست و پنجم ماه می ۱۸۳۶ (۱۲۵۲ ه.ق)، در بیست و نهم ژانویه ۱۸۳۶ (۱۲۵۲ ه.ق) اختیار یافت تا نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام نماید. اعتبارنامه جدید وی به نام علیا حضرت ملکه ویکتوریا در بیست و هفتم ژوئن ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق) و مجوز داشتن اختیارات تام در عقد قرارداد با ایران در پنجم ژوئن ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق) به دست وی رسید. مکنیل در بیست و سوم اوت برای ملاقات با سرهنری الیس به مرز ایران و عثمانی رفت و در سی‌ام سپتامبر ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) به تهران بازگشت. او در یازدهم دسامبر ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) اعتبارنامه اول و در سپتامبر ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق) اعتبارنامه جدید خود را تقدیم دولت ایران کرد. پس از مخالفت شاه با نصایح مکنیل و اصرار در تصرف هرات، وی در هفتم ژوئن ۱۸۳۸ م (۱۲۵۴ ه.ق) از لشکرگاه

ایران و روسیه نقش عمده‌ای را ایفا کردند و عاقبت در اثر وساطت‌های آنان در تاریخ ۵ شعبان ۱۲۴۳ ه.ق. / ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ م قرارداد ترکمنچای به امضای نمایندگان ایران و روسیه رسید که به موجب آن علاوه بر ایالاتی که قبلاً به موجب معاهده گلستان از ایران منتزع و به روسیه واگذار شده بود، شهرهای نخجوان، ایروان، طالش، قراباغ، شوره‌گل نیز به روسیه واگذار شد و مرز دو کشور رود ارس تعیین گردید.^۱

طبق ماده ۸ این قرارداد حق عبور و مرور کشتیهای جنگی در دریای خزر منحصر به دولت روسیه شد و نیز مقرر شد، ایران مبلغ پنج میلیون تومان به عنوان غرامت جنگ به روسیه بپردازد.^۲ گفتنی است که در سالهای بعد چه در زمان فتحعلیشاه و چه در زمان اقتدار قائم مقام انگلیس بارها کوشش کرد تا یک معاهده تجارتي مشابه معاهده ترکمانچای با ایران منعقد کند، اما در هر دو زمان جواب مساعدی نشیند.^۳

در نیمه اول قرن نوزدهم (سیزدهم هجری قمری) مسئله هرات در روابط بین دو کشور ایران و انگلیس از اهمیت به سزایی برخوردار بود.

از دورترین زمانهای تاریخ مناسبترین و طبیعی‌ترین راه حمله به کشور هندوستان جنوب

→

ایرانیان خارج شد. شاه بعداً دست از محاصره هرات کشید، اما مکنیل به دلایلی چند رضایت نداد و پس از دادن التیماتوم به شاه روابط دیپلماتیک دو کشور معلق گردید. مکنیل در اول ژانویه ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ ه.ق) مسئولیت هیأت دیپلماتیک را به سرهنگ شیل سپرد و روز بعد ارز روم را به قصد انگلستان ترک کرد. سرهنگ شیل همراه هیأت دیپلماتیک به طرابوزان رفت و تا مراجعت مکنیل در آنجا ماند. روابط دو کشور تا یازدهم اکتبر ۱۸۴۱ (۱۲۵۷ ه.ق) معلق بود. هیأت دیپلماتیک جدید به ریاست مجدد مکنیل از سوی شاه به گرمی پذیرفته شد و در بیست و هشتم اکتبر قرارداد بازرگانی منعقد گردید و مکنیل در دوم مه ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق) تهران را ترک کرد. وی که مصمم بود به مجرد ورود به انگلستان کناره‌گیری کند در پنجم اوت ۱۸۴۲ (۱۲۵۸ ه.ق) استعفا داد. مکنیل از چهارم ژوئن ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) تا هشتم نوامبر ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق) حقوق هم‌پایه فرستاده ویژه و وزیرمختار دریافت کرد.

اعضای هیأت همراه مکنیل در ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) عبارت بودند از: سروان شیل دبیر، دکتر جیمز رایش پزشک مسئول، دکتر چارلز بل جراح هیأت، سروان مکدونالد فرمانده اسکورت، سروان چارلز استودارت دبیر نظامی، دبیر ایرانی و یک صندوقدار ایرانی.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۱۰۸، ۱۰۹).

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۲۲۶.

۲. رضایی، عبدالعظیم؛ پیشین، ص ۹۴.

۳. محمود، محمود؛ پیشین، صص ۳۵۹، ۳۶۰.

افغانستان و شمال پاکستان کنونی بوده است و کشورگشایان مختلفی در طول قرنهای گذشته از این راه هندوستان را مورد یورش قرار داده‌اند که به عنوان مثال می‌توان به حمله اسکندر مقدونی در ۳۲۷ ق.م، حمله عربها در ۳۹ ه.ق / ۶۵۹ م و حمله نادرشاه ۱۱۵۲ ه.ق / ۱۷۳۹ م اشاره کرد و همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، ناپلئون بناپارت نیز قصد داشت از همین راه به هندوستان برود و تزارهای روسیه نیز هدفشان این بود با تصرف آسیای مرکزی هر چه بیشتر خود را به مرزهای هندوستان نزدیک کنند. در این حملات و لشکرکشیها نواحی هرات و سیستان که موانع طبیعی در پیش ندارند از اهمیت خاصی برخوردار بودند.^۱

چنانکه می‌دانیم هرات همواره در تاریخ جزو شهرهای خراسان محسوب می‌شد و والیان و امرای آن مأموران و دست‌نشانندگان دولت ایران بودند و سالیانه به دولت مرکزی خراج می‌پرداختند.^۲ لرد کرزن^۳ نایب‌السلطنه هندوستان در این خصوص می‌نویسد:

«شهرباران و نایب‌السلطنه‌ها و حکام ایرانی بر هرات فرمانروایی می‌کرده‌اند و افرادی در آن حدود زندگی می‌کنند که بیشتر سنت و آداب ایرانی و قیافه ایشان را دارند و حایل و مانع طبیعی نیز بین آن منطقه و مشهد نیست.»^۴

در کلیه قراردادهایی که در فاصله سالهای ۱۸۰۰ م / ۱۲۱۵ تا ۱۸۱۴ م ۱۲۱۹ ه.ق میان دو کشور ایران و انگلیس منعقد شده بود، انگلیسیها همواره شهر هرات را جزئی از خاک ایران می‌دانستند. اما پس از اینکه با پیشرفتهای سریع روسیه در آسیای مرکزی مواجه شدند، تصمیم گرفتند برای حفظ منافع خود آن شهر را که کلید هندوستان محسوب می‌شد به صورت مستقل نگاه دارند، زیرا می‌پنداشتند که اگر ایرانیها بر هرات مسلط شوند، قطعاً سعی خواهند کرد که به سایر نقاط افغانستان (کابل و قندهار) دست یابند و این مسأله باتوجه به نفوذ روزافزونی که روسیه (بعد از انعقاد معاهده ترکمانچای) در دربار ایران به دست آورده بود می‌توانست بسیار خطرناک باشد.^۵ زیرا اگر روسها به مشرق ایران نفوذ می‌کردند به راحتی موفق می‌شدند هندوستان را مورد تعرض

۱. نفیسی، سعید؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج ۱، انتشارات بنیاد، ۱۳۷۶، ص ۳۴۹.

۲. مشکور، جواد؛ پیشین، ص ۳۴۱.

3. Curzon

۴. کرزن، جرج. ن؛ ایران و قضیه ایران، ج ۲، ترجمه وحید مازندرانی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۶۹۶.

۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۲۳۴.

قرار دهند. از سوی دیگر ایرانیها که هرات را جزء لاینفک کشور خود می دانستند، مصمم بودند که آن شهر را به تصرف خود درآورند و در این راه از سوی روسیه پشتیبانی می شدند.^۱

انگلیسیها جهت مقابله با این خطرات تصمیم گرفتند از یک سو به مسلح کردن افغانها بپردازند و از سوی دیگر در خراسان ایجاد اغتشاش کنند.^۲

لرد پالمستون^۳ وزیر امور خارجه انگلستان در این خصوص به محمدشاه قاجار می نویسد:

«فرمان مبارک که مژده جلوس اعلیحضرت پادشاهی بود به صحابت مستر مکدانیلد^۴ رسید و چون مژده جلوس پادشاهی بر سریر سلطنت بود، این خیرخواه بدون تحمل به نظر مبارک پادشاه ذیجاء انگلیز رسانید و از آن عرضها که ایلچی بزرگ مخصوص در حین شرفیابی حضور معروض رای پادشاهی داشته واضح گردیده که پادشاه انگلیز چه قدر از جلوس قبله عالم خوشحال و خوشوقت گردیده است و همواره این اتحاد و موافقت برقرار خواهد بود...»^۵

در ۱۲۴۶ ه.ق / ۱۸۳۱ م عباس میرزا از جانب فتحعلیشاه مأموریت یافت جهت سرکوبی یاغیان قسمتهای شرق کشور عازم آن مناطق گردد. ولیعهد ایران پس از استقرار امنیت در یزد و کرمان متوجه خراسان گردید و پس از خاتمه دادن به انقلابات تراکمه و ایجاد نظم و آرامش در تمام صفحات آن ایالت فرزند خود محمد میرزا را مأمور تسخیر هرات کرد.^۶ این اقدام عباس میرزا که

۱. اتحادیه، منصوره؛ گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، انتشارات آگاه، صص ۵۶، ۵۷.

۲. واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، پیشین، ص ۲۸.

۳. ویکونت پالمستون (Viscount Palmerston). تولد: ۱۷۸۴ (۱۱۹۹ ه.ق). مرگ: ۱۸۶۵ (۱۲۸۲ ه.ق). وی از ۱۸۵۵ م (۱۲۷۲ ه.ق) تا ۱۸۵۸ (۱۲۷۵ ه.ق) نخست‌وزیر از ۱۸۳۰ م (۱۲۴۶ ه.ق) تا ۱۸۳۴ م (۱۲۵۰ ه.ق) و ۱۸۴۶ م (۱۲۶۳ ه.ق) تا ۱۸۵۱ م (۱۲۶۸ ه.ق) وزیر امور خارجه انگلستان بود.

۴. مکدونالد، سروان آر، دی، اچ (Macdonald, Captain R.D.H) خواهرزاده سرجان مکدونالد کینیر. وی هنگام مرگ کینیر در تبریز (ژوئن ۱۸۳۰ م ۱۲۴۶ ه.ق) در کنار دایی خود بود. فرمانده اسکورت همراه هیأت سرجان مکنیل از چهارم نوامبر تا نهم مه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق). پس از کناره‌گیری وی از فرماندهی اسکورت، سروان استوارت در دهم مه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) فرماندهی را به عهده گرفت. مکدونالد در پنجم ژوئیه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) تهران را ترک کرد.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، ص ۱۰۵).

۵. جهت آگاهی از متن کامل نامه لرد پالمستون، نگاه کنید به سند شماره ۱ کتاب حاضر.

۶. بینا، علی‌اکبر؛ پیشین، صص ۲۵۴ الی ۲۵۷.

برخلاف میل و نظر انگلیسیها بود، باعث گردید که آنها در خفا کامران میرزا حکمران هرات را که از پرداخت مالیات به دولت ایران استنکاف می‌ورزید، تحت حمایت خود قرار دهند.

محمد میرزا موفق شد در اواخر تابستان ۱۲۴۸ ه. ق. / ۱۸۳۳ م کامران میرزا را شکست داده و هرات را به محاصره خود درآورد و چیزی نمانده بود که آن شهر به تصرف ایرانیان درآید که عباس میرزا به طور ناگهانی درگذشت و محمد میرزا مجبور گشت به فرمان فتحعلیشاه کار هرات را نیمه تمام گذاشته به تهران مراجعت کند. پس از عزیمت محمد میرزا به تهران پیمان صلحی بین قائم مقام و کامران میرزا منعقد شد و سپاهیان ایران به خراسان بازگشتند.

یک سال پس از فوت ولیعهد، فتحعلیشاه در شصت و هشت سالگی درگذشت و همان گونه که قبلاً اشاره گردید، محمد میرزا ولیعهد ثانی ایران با کمک و تدبیر پیشکار خود قائم مقام ثانی به تهران آمد و بر تخت سلطنت جلوس کرد.^۱

از ابتدای سلطنت محمدشاه نفوذ روسیه در دربار ایران فوق العاده افزایش یافت به طوری که این امر موجب نگرانی شدید انگلستان گردید.

در دسامبر ۱۸۳۴ م / ۱۲۵۰ ه. ق، بلای^۲ سفیر انگلیس در سن پترزبورگ از طرف لرد پالمستون مأموریت پیدا کرد که با دولت روسیه وارد مذاکره گردد که به اتفاق استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کنند. روسیه علی‌رغم میل باطنی خود با این امر موافقت کرد و سندی نیز در این زمینه بین دو کشور به امضا رسید. منظور وزیر امور خارجه انگلستان از امضای سند فوق این بود که بدین وسیله از ضمیمه شدن احتمالی ایران به روسیه جلوگیری کند.^۳

محمدشاه چون به پادشاهی رسید علاقه‌مند شد که در زمینه فتوحات نظامی موفقیت‌هایی کسب کند و چون قادر نبود ولایات از دست رفته قفقاز را مجدداً به تصرف درآورد، تصمیم گرفت قسمتی از افغانستان را ضمیمه خاک ایران کند. البته تشویق‌های پنهانی نیکلای اول تزار روسیه نیز در این مورد بی‌تأثیر نبود.^۴

جان ویلیام کی مؤلف کتاب «تاریخ جنگ‌های افغانستان» در این مورد می‌نویسد:

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۲۳۶.

2. Bligh

۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۲۳۷، ۲۳۸.

۴. مشکور، جواد؛ پیشین، ص ۳۴۱.

«خیال برهم زدن سلطنت افغانستان همیشه در فکر محمدشاه بود و در محافل و مجالس علناً از آن صحبت می‌نمود، فقط یک محرک جزئی لازم داشت که او را به این اقدام وادار کنند. روسها برای تحریک او حاضر بودند و مدام گوش شاه را در سهولت انجام این امر پر می‌کردند.»^۱

در اوایل سلطنت محمدشاه بنا به تغییر و تحولی که در کشور رخ داده بود، کامران میرزا حاکم هرات علاوه بر اینکه از پرداخت خراج سالیانه امتناع می‌روزید به سیستان حمله برده، جمعی از سبکنه آنجا را مقتول و احوال آنان را به تاراج برد.^۲

محمدشاه کامران میرزا را به تهران احضار کرد، اما او از آمدن به پایتخت استنکاف ورزید. در نتیجه محمدشاه بهانه لازم را در خصوص لشکرکشی به هرات به دست آورد. انگلیسیها که به شدت از این موضوع نگران شده بودند، تصمیم گرفتند توسط مستشاران خود شاه ایران را از حمله به هرات منصرف کنند. لذا سرهنگری الیس را که سابقاً هم در ایران بود مأموری این کشور کردند. در ملاقاتی که بین سرهنگری الیس و محمدشاه به عمل آمد، وی شاه را از حمله به هرات و مداخله در امور آن ایالت برحذر داشت.^۳ محمدشاه که مصمم به تسخیر هرات بود، با اشاره به یکی از فصول چند عهدنامه منعقد شده میان ایران و انگلیس که در آن آمده است:

«اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیبه انگلیس را در این میان کاری نیست و به هیچ طرف کمک و امدادی نخواهد کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند.»^۴

دخالت انگلیس در این خصوص را بی‌مورد دانست. در نتیجه مأموریت سرهنگری الیس با شکست مواجه گردید و پس از آن محمدشاه به خدمت مستشاران نظامی انگلیس در ایران خاتمه داد. زمامداران انگلیس چون از طریق مذاکرات سیاسی نتوانستند محمدشاه را از رأی خود منصرف کنند، مصمم شدند از طریق ایجاد اغتشاش در داخل ایران افکار وی را به مسائل دیگر معطوف کنند. اما هیچ‌یک از این اقدامات نتوانست در اجرای اراده شاه ایران تغییری به وجود آورد.^۵

۱. جان ویلیام کی (Jehn William Kaye)، تاریخ جنگهای افغانستان، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. مشکور، جواد؛ پیشین، ص ۳۴۱.

۳. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ ص ۲۳۸.

۴. نگاه کنید به فصل هفتم، سند شماره ۱۰۴ کتاب حاضر.

۵. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، ص ۲۳۹.

محمدشاه در تاریخ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق / ژوئن ۱۸۳۷ م در رأس سپاهی عازم هرات شد و آن شهر را به محاصره درآورد.^۱ در این هنگام انگلیس جهت تقویت کامران‌میرزا، افسری به نام «الدرد پاتینجر»^۲ را به همراه عده‌ای درجه‌دار و سرباز به طور مخفیانه روانه هرات کرد. این شخص فرماندهی توپخانه هرات را بر عهده گرفت و به تحکیم قلاع و سنگرهای شهر پرداخت. محاصره هرات ماهها به طول انجامید مدافعین شهر به شدت از خود مقاومت نشان می‌دادند. وقتی سقوط هرات نزدیک شد، جان مکنیل وزیرمختار انگلیس در ایران به اردوی محمدشاه پیوست تا بلکه از طریق مذاکره شاه را از ادامه محاصره شهر منصرف کرده، کار جنگ را با آشتی حل و فصل کند، اما با بی‌اعتنایی محمدشاه روبرو شد.^۳ از سوی دیگر اسنادی از پیک سفارت توسط ایرانیها کشف گردید که نشان می‌داد، مکنیل افسران انگلیسی مدافع هرات را همواره از اخبار اردوی محمدشاه مطلع می‌گردانیده است. لذا محمدشاه که شدیداً از کارشکنیها و خیانت‌های مکنیل خشمگین شده بود، رسماً عدم رضایت خود را نسبت به او متذکر گردید. مکنیل چون از میانجیگری میان ایران و هرات مأیوس شد، قطع روابط سیاسی بین ایران و انگلیس را اعلام و در تاریخ ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۵۴ ه.ق / ژوئن ۱۸۳۸ م اردوی محمدشاه را ترک گفت و از راه مشهد عازم تهران گردید.

پس از بازگشت مکنیل به کشورش اعضای هیأت نظامی انگلیس از ادامه خدمت در ارتش ایران منع شدند و دولت انگلیس توسط شخصی به نام کلنل استودارت^۴ به دولت ایران اولتیماتوم داد که در صورت ادامه محاصره هرات رسماً با ایران وارد جنگ خواهد شد و متعاقب

۱. پیو کارلوترنزیو، پیشین، ص ۵۶.

2. Eldred Pottinger

۳. مشکور، جواد؛ پیشین، صص ۳۴۱، ۳۴۲.

۴. استودارت، سروان چارلز (Stoddart, Captain Charles). تولد: ۱۸۰۶ (۱۲۲۱ ه.ق). مرگ: ۱۸۴۲ (۱۲۵۸ ه.ق).

وی در ۱۸۳۵ م (۱۲۵۱ ه.ق) به عنوان دبیر نظامی سرجان مکنیل به ایران آمد. فرمانده اسکورت همراه مکنیل از ۱۰ مه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) تا ۱۷ ژوئن ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق). او در ژوئن ۱۸۳۸ م (۱۲۵۴ ه.ق) به همراه سرجان مکنیل از هرات خارج شد. استودارت در ماه ژوئیه برای رساندن پیغام مکنیل به نزد شاه (محمدشاه) فرستاده شد. متن پیغام این بود که اگر شاه دست از محاصره هرات نکشد، انگلیس به ایران اعلام جنگ خواهد داد. وقتی شاه شنید که نیروهای انگلیس به خلیج فارس آمده‌اند، تصمیم به عقب‌نشینی گرفت.

(به نقل از: رابینو، لویی؛ پیشین، ص ۲۴).

آن ناوگان خود را که مرکب از پنج فروند کشتی جنگی بود وارد آبهای ساحلی جنوب ایران کرد و جزیره خارک را به تصرف خود درآورد. دولت روسیه که مشوق اصلی محمدشاه در قضیه محاصره هرات بود، وقتی که اوضاع را چنین دید با احتیاط خود را از قضیه کنار کشید. در نتیجه محمدشاه که خود را دولت مقتدر و نیرومندی مانند انگلیس بی‌یار و یاور یافت در ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۵۴ ه.ق / ۹ سپتامبر ۱۸۳۸ دست از محاصره هرات برداشت و بدون اخذ نتیجه مطلوب از این لشکرکشی به تهران بازگشت.^۱

شاه ایران در همان سال میرزا حسین‌خان آجودانباشی را ظاهراً به بهانه عرض تسلیت و تبریک به مناسبت فوت ویلیام چهارم و جلوس ملکه ویکتوریا بر تخت سلطنت، اما باطناً به جهت اعتراض به عملکردهای خصمانه سرجان مکینیل به سفارت عازم اروپا کرد.^۲ در لندن آجودانباشی موفق شد با لرد پالمستون ملاقات و مذاکره کند. در پایان مذاکرات یادداشتی از طرف وزیر امور خارجه انگلیس تسلیم سفیر ایران گردید که در آن تجدید روابط سیاسی بین دو کشور ایران و انگلیس و پایان دادن به حالت جنگ بین دو کشور موکول به قبول پیشنهادهایی گردید که انگلیس طی هشت ماده به ایران داده بود.^۳ این یادداشت در تهران مورد مطالعه قرار گرفت و محمدشاه که دیگر از جانب روس حمایت نمی‌شد، به ناچار علی‌رغم میل باطنی خود

۱. مهدوی، عبدالرضا هوشنگ؛ پیشین، صص ۲۴۱، ۲۴۲.

۲. نگاه کنید به اسناد شماره ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۸ کتاب حاضر.

۳. مفاد یادداشت وزارت امور خارجه انگلیس:

۱. عذرخواهی کتبی نسبت به عملی که درباره قاصد وابسته به انگلیس صورت گرفته بود.
۲. فرمان چاپی صادر شود مبنی بر اینکه کلیه کسانی که در خدمت میسیون انگلیسی هستند در امان و امنیت ایشان تضمین گردد.
۳. غوریان و سایر محال متعلق به افغانستان که هنوز در تصرف قوای شاهی است به افغانستان مسترد گردد. کتباً از ضبط غیرقانونی منزل افسران انگلیسی که در تهران صورت گرفته بود، عذرخواهی به عمل آید.
۴. کلیه اشخاصی که ایجاد زحمت برای آبدارخانه نمایندگی انگلیسی در بوشهر فراهم و آشوب به پا کرده‌اند، تنبیه شوند.
۵. حاکم آن بندر که اهانت به سرف. میتلند (Sir, F. Maitland) کرده باید معزول و علت عزلش از طرف دولت به عموم اعلام گردد.
۶. مطالبات یکی از اتباع انگلیس راجع به معامله آهن که در قره‌داغ صورت گرفته باید تصفیه شود.
۷. مطالبات افسران انگلیسی که اخیراً در قشون ایران خدمت می‌کردند، باید پرداخته شود.
۸. در خاتمه برقراری رابطه سیاسی بین دو کشور منوط به امضای پیمان بازرگانی انگلیس و ایران می‌باشد. (به نقل از: واتسن، رابرت گرانٹ؛ پیشین، ص ۲۲۳).

شرایط آن کشور را پذیرفت. در نتیجه روابط سیاسی بین دو کشور آغاز گردید.^۱ و یک بار دیگر سرجان مکنیل به همراه یک هیأت سیاسی در اوایل شعبان ۱۲۵۷ ه.ق / ۱۱ اکتبر ۱۸۴۱ م وارد ایران شد. محمدشاه از وی و هیأت همراه به گرمی پذیرایی کرد^۲ و به فاصله چند روز عهدنامه جدید بازرگانی در ۱۲ رمضان ۱۲۵۷ ه.ق / ۲۸ اکتبر ۱۸۴۱ م به امضای حاجی میرزا ابوالحسن خان شیرازی وزیر امور خارجه ایران و سرجان مکنیل سفیر و نماینده فوق العاده انگلیس رسید. به موجب عهدنامه مزبور کلیه حقوق و امتیازاتی که طبق عهدنامه ترکمنچای به روسها تعلق گرفته بود به انگلیسها نیز داده شد.^۳ انگلیسها در تبریز و بوشهر نمایندگانی برای تجارتی دائر کردند و در مقابل دولت ایران در لندن و بمبئی کنسولگری تأسیس کرد.

بدین ترتیب بود که رقابت سیاسی و استعماری دو کشور روس و انگلیس در دوره سلطنت محمدشاه قاجار به موفقیت و پیروزی انگلیس در افغانستان شمالی که روسیه ترجیح می داد در دست ایران باقی بماند منتهی گردید و پس از آن اغتشاشات داخلی مانند قیامهای آفاخان محلاتی و سیدعلی محمدباب و فتنه و آشوبهایی که به تحریک عمال انگلیس در نواحی جنوب ایران انجام می گرفت دیگر فرصتی برای محمدشاه باقی نگذاشت که به افغانستان فکر کند.^۴

۱. شمیم، علی اصغر؛ ایران در دوره سلطنت قاجار، شرکت چاپ انتشارات علمی، ۱۳۷۰، صص ۲۲۲، ۲۲۴.

۲. واتسن، رابرت گرانت؛ پیشین، ص ۲۲۴.

۳. جهت آگاهی از متن کامل عهدنامه تجارتی نگاه کنید به سند شماره ۹۱ کتاب حاضر.

۴. شمیم، علی اصغر؛ پیشین، صص ۲۲۵، ۲۲۶.

فصل اول

استناد روابط سیاسی

ایران و انگلیس

شمارهٔ سند: ۱

فرستنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمستون)

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: تبریک به مناسبت جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت، روابط ایران و انگلیس

تاریخ: ۲۵ اکتبر ۱۸۳۵ م مطابق با ۱۲۵۱ ه.ق

نمره: ۸۶۱ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

فرمان مبارک که مژدهٔ جلوس اعلیحضرت پادشاهی بود، به صحابت مستر مکدانیلد رسید و چون مژدهٔ جلوس پادشاهی بر سریر سلطنت بود، این خیرخواه بدون تحمل به نظر مبارک پادشاه ذیجاء انگلیز رسانید و از آن عرضها که ایلچی بزرگ مخصوص در حین شرفیابی حضور معروض رای پادشاهی داشته واضح گردیده که پادشاه انگلیز چه قدر از جلوس قبلهٔ عالم خوشحال و خوشوقت گردیده است و همواره این اتحاد و مواحذت بر قرار خواهد بود و واجب است که مراسم شکرگذاری را به جای آورم از اینکه قبلهٔ عالم این دولتنخواه را سرافراز فرمودند و فرمان به افتخار دولتنخواه مرقوم شده بود و هم در آن فرمان مرقوم فرموده بودند که مژدهٔ جلوس پادشاهی را دولتنخواه معروض رای پادشاه ذیجاء انگلیز نماید و واجب بود که جواب فرمان مبارک را نیز به صحابت مشارالیه ارسال شود که به نظر مبارک پادشاهی برساند و بر رای قبلهٔ عالم ظاهر است که همه اوقات امنای دولت بیهیهٔ انگلیز خیرخواه دولت پادشاهی می‌باشند و از این رهگذر بسیار مسرور شدند که اشخاصی که در ابتدا سلطنت اظهار عداوت کردند، از سپاه پادشاهی شکست یافتند و زیاد خوشوقت می‌باشند که صاحب‌منصبان انگلیز در میان آن سپاه بودند و خدمات شایسته به ظهور رسانیدند. امنای دولت انگلیز که در ابتدای سلطنت آن‌طور فراست و جلالت از کارکنان دولت قبلهٔ عالم مشاهده نمودند،

امیدواری تمام دارند که مملکت ایران باز هم به طریق سابق که بود، بشود و از دولتهای خارج بی نیاز و در دولت خود مستقل و مستحکم باشد و این خواهش به عمل نخواهد آمد تا آن وجه که در هنگام مصالحه برقرار شده تمام به دولت خارج نرسد و تا بقیه آن وجه به دولت خارج ادا نشود کارفرمایان دولت پادشاهی نمی توانند که به خوبی محافظ و محارست سرحدات مملکت نمایند، از سرکشی معاندین و بر رای منیر اعلیحضرت پادشاهی آشکار است که سپاه نظام از برای محافظت مملکت قبله عالم لازم است و هم باید که رعایای مملکت پادشاهی کلاً راضی و خوشنود باشند، زیرا که اگر کار سپاه نظام درست باشد و رعایا راضی نباشند خدای نخواستہ چشم زخمی برسد، کار تمام خواهد شد و چنانچه رعایا راضی باشند و خدای نکرده آفتی به ملک رسد و سپاه شکست یابد چندان تشویش نخواهد بود و کار دولت آخر الامر خوب خواهد شد و رعیت مملکت هرگاه راضی نباشند و اتفاق نزاعی در میان آید با خارج از روی خورسندی تن در آن کار نخواهند داد و سعی و کوشش نخواهند نمود. البته کارکنان دولت پادشاهی عدل و انصاف را شیوه و شعار فرموده و خواهند فرمود که آنچه رعایا به سعی و کوشش خود چه از زراعت و چه از تجارت حاصل می کنند در اختیار خودشان خواهند گذاشت، این دولت خواه عرض می کند که خواهش دولت بهیۀ انگلیس آن است که امنای دولت قاهره پادشاهی متعلق به دولت خارج نباشند و در کارهای داخلی مملکت انگلیز ادخل و تصرف نباشد. دولت قبله عالم از دولت خارج کمال بی نیازی داشته باشد و در امورات دولت خود نهایت استقلال داشته باشند، کارکنان دولت قبله عالم خاطر جمع و معتقد باشند از اینکه هر وقت از راه التفات در باب عرایض فوق که معروض گردید با ایلچی انگلیز که متوقف مملکت قبله عالم است، صلاح بجویند و مشورت بفرمایند ایلچی مزبور در کمال دقت صلاح می دهد و منتهای دولت خواهی را به عمل خواهد آورد و چنانچه خواهش و تمنای دولت بهیۀ انگلیز در این نباشد که دولت و مملکت قبله عالم در کمال استقامت و آسایش درگذار باشد لیکن نظر به اتحاد که از بدو دولت پادشاهی آباء و اجداد قبله عالم که فیما بین دولتین بهیبتیس مستحکم و برقرار بود خواهش و تمنا دارند که دولت پادشاهی همواره استقامت و استحکام داشته باشد و مملکت پادشاهی

در نهایت آسایش و آرامش باشد و سعی و کوشش دارند که امورات قبله عالم به خیر و خوبی صورت انجام پذیرد. پادشاه ذیجاه انگلیز و کل رعایا و اهالی مملکت انگلستان همواره از خدای یگانه مسئلت می کنند که بر عمر و دولت قبله عالم بیفزاید و مملکت پادشاهی کمال آسودگی داشته باشد که اهالی مملکت قبله عالم آسایش نمایند و خود دولت خواه نیز همین استدعا را از خداوند عالم و عالمیان دارد. زیاده جسارت رفت. از جانب پال میراستن، در شهر لندن، در ۲۵ ماه اکتبر، سنه عیسوی یکهزار و هشتصد و سی و پنج.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۲.

شماره سند: ۲

فرستنده: وزیر مختار انگلیس [سرهتری الیس]

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)^۱

موضوع: برابر شمردن نام انگلیس و روسیه در مجالس رسمی

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱ ه.ق]

نمره: ۴۲۲ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقاً

چون اهتمال [احتمال] این می رود که شاید جناب امیرنظام قاعده [ای] از قواعدهای اهل فرنگستان را درست دریافت نفرموده باشند، زیرا که دیشب در مجلس جناب معزی الیه اول سلام به امپراطور روس داده شد و بعد به پادشاه انگلیس. البته آن جناب آگاهی دارند که در میان اهل فرنگستان این معنی باعث خفت پادشاه انگلیس است، زیرا که اسم امپراطور روس از اسم پادشاه انگلیس برتر و بزرگ [تر] نیست بلکه هر دو مثل یکدیگر هستند. در هر حال چون بر محب لازم بود مزاحم شد که بعدها هرگاه اتفاق افتد در مجالس اسم هر دو را به یکبار برند و تفاوت در میان نگذارند که باعث خوشنودی طرفین گردد و خورسندی هر دو جانب به عمل آید. زیاده چه زحمت دهد.*

۱. میرزا مسعود انصاری ایشلیقی گرمودی سومین وزیر امور خارجه بود که پس از قتل قائم مقام (۱۲۵۱ ه.ق) به این منصب رسید. وی باوقوع واقعه هرات از خدمت معزول و فرزندش میرزا علی نیابت وزارت امور خارجه را بر عهده گرفت. میرزا مسعود یک دوره دیگر در فاصله سالهای ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۶ ه.ق به وزارت امور خارجه ایران منصوب گردید.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۶.

شماره سند: ۳

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: پرداخت پنجاه هزار تومان کسر دویست و پنجاه هزار تومان بابت اخراج دو

فصل از عهدنامه منعقدہ میان ایران و انگلیس

تاریخ: ۴ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

هو

به تاریخ غره ذی القعدة سنه ۱۲۵۱ در باب پنجاه هزار تومان کسر دویست و پنجاه هزار تومان که کرنل مکدانیل ایلچی سابق دولت بهیّه انگلیز در باب اخراج دو فصل عهدنامه کاغذ سپرده است، شرحی به آن جناب قلمی داشت، هنوز جواب آن نرسیده است. چون شرط اخراج دو فصل مزبور ادای دویست و پنجاه هزار تومان است، بالتمام و مادامی که این شرط بالکلیه به عمل نیاید مشروط که اخراج دو فصل باشد اعتباری نخواهد داشت. لهذا به آن جناب که ایلچی بزرگ و با اختیار دولت سنیه انگلیز است، زحمت می دهد که در باب ادای پنجاه هزار تومان مزبور یا بقای دو فصل مذکور هر چه مصلحت دولتین علیین دانند، اظهار دارند که به خاکپای جواهرآسای اعلیحضرت شاهنشاهی عرض شود.

تحریراً فی رابع شهر محرم الحرام سنه ۱۲۵۲*

حاشیه: درست است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۲۵۲ - ۱۲۵۳ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شماره سند: ۴

فرستنده: سفارت انگلیس

گیرنده: وزارت امور خارجه

موضوع: پرداخت پنجاه هزار تومان بابت اخراج دو فصل سوم و چهارم از عهدنامه

منعقد میان ایران و انگلیس

تاریخ: ۴ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره:

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصابا مخلصان استظهارا اعتضادا مشفقا

مراسله که آن جناب به تاریخ غره شهر ذی القعدة مرقوم فرموده بودند با سواد رقعه که سرجان مکدانیلد به عالیجاه میرزا ابوالحسن خان نوشته بود واصل شد، از مرقومات آن کمال آگاهی حاصل آمد، آن جناب اظهار فرموده بودند که امنای دولت بهیّه انگلیس باید از عهده مبلغ پنجاه هزار تومان که سرجان مکدانیلد شرط کرده است برآیند و یا آنکه تمسک اولیای دولت قاهره را ابراز نمایند. سخن مخلص این است که از قرار تمسک ولیعهد مبرور که به ایلچی انگلیز دادند مطابق شهر شعبان سنه ۱۲۴۴ و موافق رقم ولیعهد مغفور که در شهر صفر سنه ۱۲۴۵ مرقوم فرموده اند معلوم و مشخص است که اخراج کردن آن دو فصل که فصول سوم و چهارم عهدنامه مبارکه باشد به همان مبلغ دویست هزار تومان شرط گذشته است و خاقان مغفور هم فرمان امضای آن تمسک و رقم را مرحمت فرمودند و فرمان امضای آن صادر گذشت و ایلچی که در آن ایام بود کل نوشتجات که در آن خصوص داد و ستد شده بود ارسال انگلستان و هندوستان داشته است و کارکنان دولت بهیّه انگلیز در آن باب در کمال دقت تفحص و تجسس نمودند و

هرگاه قرار و شرط چنان شده بود یقین است از راه اتحاد و یگانگی که به دولت قاهره ایران داشته و دارند، مبلغ مزبور را که حال ادعا می‌شود، دفعه‌تاً در همان وقت مهم‌سازی می‌کردند و این نوشته‌جات که حال در میانه آن جناب و مخلص نگارش رفت در خصوص ادعای اعلیحضرت شاهنشاهی در باب پنجاه هزار تومان مخلص ارسال نزد امنای دولت بهیه انگلیس خواهد نمود که مجدداً در نهایت دقت جست‌وجو و تفحص نمایند و حقیقت آن را معلوم کنند. زیاده چه مزاحم شود.

فی ۴ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۲ - ۱۲۵۳ ه.ق، صندوق ۳، پرشه ۱۵.

شماره سند: ۵

فرستنده: سفارت انگلیس

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: در باب پرداخت دویست و پنجاه هزار تومان در ازای حذف فصل سوم و

چهارم عهدنامه منعقد فیما بین ایران و انگلیس

تاریخ: ۸ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

هو

جناب جلالت نصابا محبان استظهارا مشفقاً عالیمقاما

مراسله آن جناب که به تاریخ چهارم شهر محرم سنه ۱۲۵۲ در باب دویست و پنجاه هزار تومان قلمی داشته بودند، واصل شد. در آنجا اظهار کرده بودند که موافق تمسک ولیعهد مبرور که به ایلچی انگلیز دادند مطابق شهر شعبان سنه ۱۲۴۴ او موافق رقم ولیعهد مغفور که در شهر صفر سنه ۱۲۴۰ مرقوم فرموده‌اند، معلوم و مشخص است که اخراج کردن آن دو فصل که فصل سیم و چهارم عهدنامه مبارکه باشد، به همان مبلغ دویست هزار تومان شرط گذشته است. اولاً دوستدار دفاتر امور خارجه را ملاحظه کرد، از جناب ولیعهد مغفور البسه الله حلل النور موافق ثبت دفتر رقمی به افتخار سر جان مکدانیلد صادر شده که سواد آن را در ضمن این نوشته برای استحضار آن جناب ارسال داشت. در باب دویست هزار تومان ثبتی به ملاحظه دوستدار برسند بر آن جناب است که اصل آن رقم را ابراز نمایند. ثانیاً با وصف تمسک مکدانیلد در باب دویست و پنجاه هزار تومان و علم و اطلاع حضرت ولیعهد مغفور از آن مبلغ و شدت احتیاج آن حضرت برای ادای

طلب دولت بهیّه روسیه به هیچ وجه احتمال نمی رود که راضی به دوست هزار تومان شده، پنجاه هزار تومان را عفو کرده باشند. اگر چنین رقمی هم ظاهر شود مجمل بر تأویل خواهد بود. پس تا بقیه تمسک ایلچی آن دولت ادا نشد، شرط اخراج دو فصل سیم و چهارم بالتمام به عمل نیامده است و البته اولیای دولت سنّیه انگلیز برای تصحیح عمل ایلچیان خود و حفظ شروط مودت پنجاه هزار تومان باقی وجه تمسک را کارسازی خواهد کرد. زیاده چه تصدیع دهد.

تحریراً فی هشتم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۵۲^{*}

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۶

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: در باب پرداخت دویست هزار تومان وجه امداد سالیانه به ایران در زمان جنگ

تاریخ: ۸ محرم ۱۲۵۲ ق.

نمره: -

متن سند:

جناب جلال نصایا محبان استظهارا مشفقاً عالیمقاماً

مراسلهٔ آن جناب که در جواب ادعای دولت علیه بخصوص دویست هزار تومان وجه امداد سالیانه نوشته بودند، در چهارم شهر محرم سنه ۱۲۵۲ واصل شد. در آنجا اشعار کرده بودند که چون چند سال است که آن نزاع بر پا شده بود و مدتی هم از آن مقدمه گذشته است و در ابتدای آن جنگ امنای دولت قاهره ایران خواهش آن دویست هزار تومان را از اولیای دولت بهیّه انگلیز فرمودند و امنای دولت بهیّه انگلیس هر قدر تفحص و جست و جو و به دقت ملاحظه و مشاهده نمودند که ادعای مبلغ مزبور به حق بر ایشان مشخص شود و ثابت گردد، مشخص نشد و منظور امنای دولت بهیّه انگلیز آن بود که شرایط عهدنامه مبارکه فیما بین دولّین قویّتین را به جای آورند و موافق قرارداد فیما بین معمول دارند که هر آینه حسن عهد ایشان به ظهور رسد و در هر باب پاسداری ممالک ایران را منظور داشتند. لهذا مخلص در این گفت و گو معذور است. جواب دوستدار این است که اولیای دولت علیه از حسن عهد و کمال محبت امنای دولت سنّیه انگلیز نهایت رضامندی دارند و امیدوار هستند که این مهر و محبت و یگانگی و مودت فیما بین دولّین سالهای سال پاینده و برقرار بماند و اینکه در اول وقوع نزاع فیما بین دولّین ایران و روس

امنای دولت انگلیس برای تحقیق سبقی بسیار تفحص کرده‌اند تا شرایط عهدنامه را معمول دارند و حسن عهد خود را ظاهر سازند، لکن برایشان مشخص نشد نیز از اینگونه اهتمام امنای آن دولت، اولیای این دولت را بسیار خشنودی حاصل است، اما می‌گویند، اگر حقیقت یک مطلب در یک وقت معلوم نگشته باشد، مستلزم آن نیست که آن مطلب حقیقت نداشته باشد و ما بالفعل موافق کاغذ جناب جنرال یرملوف فرمانفرمای گرجستان که در باب معاوضه کنار گوگچه دنکیز^۱ یا بعضی از بلوکات قراباغ نوشته، ثابت می‌کنیم که دولت روسیه را موافق عهدنامه حقی در کنار گوگچه دنکیز نبوده است، والا معاوضه صورت نداشت و موافق کاغذ جنرال ولیمتوف که نوشته است، ما کنار گوگچه دنکیز را تصرف کرده‌ایم و بدون حکم دولت پس نخواهیم داد، ثابت می‌کنیم که سبقت از جانب آنها نبوده و با اسلحه حربیه داخل ملک دولت علیه نشده‌اند و چون در عهدنامه مبارکه قید شده است که اگر سبقت از جانب دولت دیگر بشود، دولت انگلیس هر ساله دویست هزار تومان وجه امداد را باید بدهند. پس هر ساله این مبلغ بر ذمه اولیای آن دولت ثابت است. اینکه آن جناب اظهار کرده بودند که از این گفت‌وگو معذور است، سخن اولیای دولت علیه این است، با وصفی که آن جناب ایلچی بزرگ دولت بهیته انگلیز است و خیرخواه دولتین و خود اظهار کرده‌اید که اهتمام اولیای دولت سنیه انگلیز برای حفظ شروط عهدنامه در مرتبه فصول است، خود را معذور کردن در ادعای حقانه این دولت خلاف مراتب دولتخواهی است. زیاده چه تصدیع دهد.

تحریراً فی هشتم شهر محرم سنه ۱۲۵۲*

۱. گوگچه تنکیز: دریاچه آب شیرینی است که در شمال خاوری دیبل مرکز ارمنستان واقع شده است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۸.

شمارهٔ سند: ۷

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: عزیمت عالیجاه میرزا جعفر به مصر

تاریخ: (احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق)

نمره: ۳۷۷ (مندرج در ظهر سند)

متن سند:

سواد کاغذی [که] جناب ایلچی بزرگ دولت بهیّه انگلیس به جناب وزیر دول خارجه نوشته است.

محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقاً

از رسیدن پیغام که آن جناب به واسطه موسی سیمنو^۱ فرستاده بودند بسیار متعجب گردید از آن پیغام، بر محب چنان مشخص شد که از رفتن عالیجاه میرزا جعفر به سفارت موقوف خواهید گردید و همین یک لفظ را در نامه تغییر خواهند داد که مکنونات ضمیر خاطر همایون را تبدیل به خواهش حل خواهند کرد. دیروز که به اتفاق آن جناب

۱. ژنرال سیمنو (General Semineau) فرانسوی در حوالی سال ۱۲۳۶ ه.ق به تبریز آمده و در دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه خدماتی به او ارجاع شد. وی قسمتی از نواحی آذربایجان را نقشه برداری کرد و از ۱۲۴۱ ه.ق رسماً به عنوان مهندس نظامی داخل خدمت ارتش ایران گردید و مدت بیست و چهار سال در خدمت بود و به سال ۱۲۶۶ ه.ق از طرف امیرکبیر از خدمت دولت ایران معاف شد. سیمنو در جنگهای هرات همراه محمدشاه بود و در سال ۱۲۶۸ ه.ق در تهران درگذشت. فرزندان و نواده‌های وی به دین اسلام درآمده و بعضی از آنها در ارتش ایران مشغول به خدمت شدند. (به نقل از: محمد مشیری، شرح مأموریت آجوداناشی، تهران، علمی، ۱۳۲۷، صص ۱۷۰ - ۱۶۹).

شرفیاب حضور پادشاهی گردید، بعد از عرایض محب چنان دانست که رفتن عالیجاه مشارالیه را موقوف خواهند فرمود. پس لازم است که دولتخواه مختصر اظهار سازد که رفتن مشارالیه به چه سبب صلاح و صواب نیست. از آنجا که پادشاه ذیجاه انگلیس به محب حکم فرمودند که به اعلیحضرت پادشاهی عرض نماید که دوستی و اتحاد و موافقت دولت علیه ایران با سلطان روم واجب و ضرور است و به محب حکم فرمودند که کمال سعی و اهتمام را به عمل آورد که این دوستی که الحال فی مابین دولتین علیتین و روم است برقرار و پردوام بماند و چیزی ظاهر نشود که باعث ملال و رنجش دولتین گردد. خصوص در این وقت که از سلطان روم علامت موافقت و دوستی ظاهر می شود، از فرستادن ایلچی برای تهنیت و مبارکباد جلوس شاهنشاهی بر تخت سلطنت و البته بر آن جناب واضح و آشکار است که هنوز علایق سلطان روم با پاشای مصر درست برقرار و استوار نیست و ممکن می شود که در میان ایشان من بعد هم نزاع واقع شود و فرستادن رسول را در چنین وقت از طرف اعلیحضرت پادشاهی نزد پاشای مصر سلطان روم خلاف مراسم و شرایط دوستی خواهد دانست و البته متوجه خواهد شد که حضرت اقدس پادشاهی میل به سمت دیگر دارند، اگرچه آن جناب اظهار نمود که چنان نیست و محب مطمئن خاطر است که بدان جهت نیست لکن این تصور را سلطان روم خواهد نمود و چون رفتن عالیجاه میرزا جعفر محض برای تعارف است رفتن او در چنین وقت چندان لازم و ضرور نیست و محب از راه ارادت در کمال اخلاص و دولتخواهی معروض رای حضرت شهربازی خواهد نمود که رفتن عالیجاه مشارالیه را در این هنگام موقوف فرمایند.

جوابی که جناب وزیر دول خارجه به مشارالیه نوشته اند:

دوستان استظهارا محبان اعتضادا مهربانا

دو طغرا عریضه که جناب سامی دیروز و امروز به خاکپای اعلیحضرت شاهنشاه روحی و روح العالمین فداه فرستاده بودند که هر دو به نظر مرحمت گستر اقدس رسد. امر و

مقرر فرمودند که دوستدار جواب هریک از مطالب آن جناب را بدین موجب قلمی دارد که اولاً در باب توقف عالیجاه داکتر ریک در آستان رفیع البیتان شاهنشاهی اهتمامی که آن جناب کرده مرضی خاطر مهر مظاهراً شرف گردید. دوم در باب شرفیابی انجمن حضور عاطفت دستور شاهنشاهی مقرر فرمودند که هر وقت آن جناب را مطلب و مهمی باشد، دوستدار را اخبار کند که بالانفراد یا بالاتفاق شرف اندوز حضور اقدس شود.

سیم، در باب عزیمت عالیجاه میراز جعفر فرمودند، چون سر [و] کار حجاج ما این روزها با والی مصر است، این بار که مشارالیه عزیمت مکه معظمه داشت التفات نامه به اتفاق او به سرافرازی والی مصر نوشتیم که با حجاج ما خوشرفتاری کند. رقعۀ که نیز از جانب جناب وزیر دول خارجه به جناب ایلچی دولت بهیه انگلیز نوشته شده، جناب سامی جواب ننوشتن دوستدار را به کاغذ خود حمل به بیحرمتی کرده، از این راه کدورتی حاصل فرموده‌اند. این مطلب معلوم است که آن جناب جلاتمآب از جانب دولت بسیار بزرگ، بسیار دوست با شایستگی و مأموریت بزرگ وارد دربار این دولت جاوید مدت علیه گشته و همه امنای این دولت مراعی و مراقب لوازم احترام و اکرام هستند و خواهند بود. لکن چون کاغذ آن جناب به علایقی که مابین این دو دولت علیه موجود است، ربطی نداشت و امر بی‌ربطه را داخل امور دولتیۀ کردن و مکتوباً سؤال و جواب نمودن منافی مصلحت دولت علیه بود، لهذا جواب آن جناب را شفاهاً اظهار کرد. جناب سامی دوستدار را در مقام محبت و احترام‌گذاری همواره ثابت و برقرار دانسته، از این رهگذر ملالی به خاطر راه ندهد.

جواب لسانی که همراه موسی سمینو به ایلچی انگلیس داده شده که چون این امر تعلق به دولت شما ندارد، لهذا در این کار به طور ملکنه کاغذ نوشتن را صلاح نمی‌دانم و لساناً اظهار می‌کنم که محافظت رعایای دولت علیه از لوازم است و حجاجی که به زیارت بیت‌الله مشرف می‌شوند، پرستاری لازم دارند که به آنها خلاف حسابی واقع نشود. لهذا میرزا جعفر را که عزیمت بیت‌الله داشت برای پرستاری حجاج اختیار فرمودند و التفات نامه به والی مصر مرقوم داشتند که رعایت حجاج را لازم شمارد.

سواد عریضه ایلچی انگلیسی نگارش شد الی آخر.

جواب وزیر دول خارجه، عریضه که جناب سامی به خاک پای شاهنشاهی روحنا فداه
فرستاده بود، به نظر اقدس رسید. امر و مقرر فرمودند که دوستدار آن جناب قلمی
دارد که سر [و] کار حجاج ما با والی مصر است. این بار که مشارالیه عزیمت مکه معظمه
داشت، التفات نامه به سرافرازی والی مصر نوشتیم که با حجاج ما خوشرفتاری کند.^{۴۳}

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شماره سند: ۸

فرستنده: وزیر مختار انگلیس سرهنری الیس

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: انتصاب سرجان مکنیل به عنوان فرستاده مخصوص و وزیر مختار انگلیس در

ایران

تاریخ: ندارد (احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق)

نمره: ۴۳۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

محبان مشفقاً دوستان ملطفاً مکرماً معظماً

امروز که یوم شنبه پانزدهم شهر ربیع الثانی می باشد، کاغذی از امنای دولت بهیّه انگلیز به توسط تاتار به دوستدار رسید که به دوستدار نوشته بودند که عالیجاه رفیع جایگاه مکنیل صاحب را پادشاه ذیجاه انگلیز به مرتبه سیم بل به مرتبه دوم ایلچی گری و ایلچی مختار سربلند و مأمور به ایران فرمودند و به شاه و جاه و جلال عظمت هر چه تمامتر به این زودی تشریف خواهند آورد و موافق حساب یک ماه دیگر، البته وارد به تبریز خواهند شد. حال دوستدار خواهشمند می باشم که از دربار معدلت مدار پادشاهی یک نفر از ملازمان مقرب قبله عالم که شایسته و سزاوار به مهمانداری آن عالیجاه باشد، مأمور به این خدمت گردد، اما حال دوستدار از نواب اشرف والا قهرمان میرزا خواهش نموده ام که عالیجاه اسمعیل خان را مرخص بفرمایند که آمده تا به سرحد همراه دوستدار باشد و از آنجا در خدمت بوده عالیجاه ایلچی مختار باشد تا وقتی که مشخص گردد که از دربار پادشاهی که را تعیین و مأمور به مهمانداری ایلچی مختار دولت بهیّه انگلیز نموده اند. حال این دوستدار بعد از ده روز دیگر حرکت به سمت سرحد می کنم که در

سرحد ملاقات با عالیجاه ایلچی مختار نمایم و از آنجا روانه ولایت شوم و معلوم است که در هر جا که بوده باشم مایل و شایق نوشتجات و مراسلات دوستی آیات آن جناب می‌باشم. باقی ایام محبت و صحت مستدام و برقرار باد.*

ظهر سند: یا خیرالحافظی، در اردوی کیوان شکوه، عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و نبالت همراه محبت مشفق مهربان میرزا مسعود مطالعه فرمایند.

سجع مُهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی هنری الس.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شماره سند: ۹

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: عزیمت مکنیل به ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق.]

نمره: ۳۲۸ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

عرضه داشت این خیرخواه، به روه عرض بار یافتگان حضور فیض کنجور بندگان اقدس همایون پادشاهی می‌رساند. اینکه فرمان مبارک واجب‌الاذعان که از راه مرحمت و شفقت و التفات بی‌حد و نهایت به افتخار و سرافرازی این دولت خواه اخلاص شعار از مکمن عز و جلال صادر و انفاذ شده بود، در اسعد زمان و اشرف ساعات عزّ و وصول شرف نزول ارزانی داشته و سر مباحات به اوج سهوات سوده سرور و انبساط لاتعد و لاتحصی حاصل گردیده و براخلاص و ارادت این دولتخواه افزوده و از اخباراتی که از پطر در این روزها رسید که نوشته بودند که عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و بسالت همراه مکنیل صاحب را پادشاه ذیجاه انگلیز طلبیده، مرخص به آمدن به ایران فرموده‌اند. یحتمل که بعد از چند روز دیگر وارد به اینجا گردند و همینکه تشریف آوردند، این خیرخواه روانه ولایت خواهم شد. لکن اگر بدئم از خدمت سوده قبله عالم دور شود، دلم یقین دور نخواهد شد و همیشه درصدد دولتخواهی و تقویت دولت قبله عالم در هر کجا باشم خواهم بود و امیدوارم که در ولایت هم که باشم قبله عالم هر خدمتی و فرمایشی که داشته باشند همیشه اوقات مرجوع به این دولتخواه فرمایند که در آنجا نیز مشغول خدمات قبله عالم باشم و از روی صداقت و خیراندیشی به انجام و اتمام رسانم و چون عالیجاه اسمعیل خان در این سفر به این خیرخواه خدمت شایسته نموده جسارت

به عرض می نمایم که اگر عوض خدماتی که به این خیرخواه کرده و الحق قابلیت هم دارد
مورد التفات شاهانه گردد، کمال مرحمت خواهد بود. باقی امرکم الاعلی مطاع.*
ظهر سند: عریضه، اخلاص فریضه خدمت بار یافتگان بارگاه فلک گاه بندگان
ثربامکان اقدمی والا مشرف گردد.
سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی هنری الس.

*. آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شماره سند: ۱۰

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: فرار سه تن از شاهزادگان ایران به انگلیس

تاریخ: ندارد (احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق)

نمره: —

متن سند:

دوستا محبا عزیزا کام کارا

حال مدت پنج شش یوم می باشد که مجر جنرال بتون بروت وارد به تبریز شده و یک نفر کپتان که ول براهم نام دارد با هشت نفر سرچنت که از ولایت آمده اند و قدری عقب مانده اند و چند روز دیگر وارد خواهند شد. مشارالیه به اتفاق ایشان روانه دارالخلافه خواهند گردید و ان شاء الله از خدمات مجر جنرال در امور لشکر قبله عالم انضباط و استحکام کلی به هم خواهد رسید. دیگر آنکه تازه خبری که از مکنیل صاحب رسیده، این است که اتفاق چنین افتاده که کاغذهایی که دوستدار در ماه شوال از دارالخلافه به ولایت فرستاده بودم در همان روزها که مکنیل صاحب اراده بیرون آمدن داشته رسیده است و به این سبب بیرون آمدنش اندکی به تعویق افتاده و گمان دارم که تا چهل روز دیگر وارد به تبریز نشود و بسیار غصه می خورم که چرا از فیض حضور موفور السرور قبله عالم و از ملاقات امنای درب خانه محروم ماندم و این کپتان مشارالیه بعد از مجر جنرال مومی الیه از ولایت بیرون آمده و در اسلامبول به مجر جنرال مذکور رسیده و اظهار کرده که سه نفر از پسرهای فرمانفرما که در کربلا بودند که رضاقلی میرزا و نجفقلی میرزا و تیمور میرزا می باشند از کربلا به اسکندریه مصر رفته سوار کشتی بخار که مشهور

به افریکن است شده و در ماه ذیحجه به جزیره ملاطنه رسیده و از آنجا روانه انگلیس شده‌اند لازم بود که آن دولت را مطلع نمایم و یقین می‌دانم به رای خود بی‌اطلاع دولت بهیه انگلیس به آن ولایت رفته‌اند و امنای آن دولت یقین از ورود ایشان بسیار ناراضی خواهند شد و به آن دولت نوشتم که تا به خدمت قبله عالم عرض نموده و ببینند که رأی مبارک قبله عالم و خواهششان در این خصوص چیست و دوستدار را به زودی مطلع نمایند که تا به امنای دولت انگلیس بنویسم که موافق خواهش قبله عالم و به طریق اتحاد و یگانگی که در میان این دو دولت ابد آیه است با آن شاهزادگان رفتار نمایند. دیگر آنکه همیشه اوقات منتظر مراسلات آن دولت می‌باشم. باقی ایام دوستی و محبت مستدام و برقرار باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۵.

شماره سند: ۱۱

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: فرار سه تن از شاهزادگان ایران به انگلیس

تاریخ: رجب ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۲۴۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جناب مجددت و جلالت نصابا محبان دوستا مشفقاً

از آنجا که پیوسته خاطر مودت ذخایر مایل است که به وسایل تحریر رسایل بنیان
مواحدت را مشید سازد. اکنون که رافع عازم بود نگارش این صحیفه لازم نمود و ضمناً
مرفوع رای دوستی اقتضا می دارد که عالیجاه الامراء العیسویه مستر الس ایلچی سابق
دولت بهیّه انگلیس بعد از مراجعت از دربار خلافت و ورود به تبریز قلمی داشته بود که
چند نفر از شاهزادگان ایران به عزیمت انگلیزه وارد جزیره مالطه شده اند. در جواب
عالیجاه مشارالیه حسب الامر قدر، قدرشاهنشاهی مرقوم شد که ورود و اقامت آنها در
دارالملک انگلیزه و مملکتهایی که در زیر حکم پادشاه زیجاه انگلستان است منافی
عهدنامه و مخالف رای جهان آرای شاهانه است. عالیجاه مشارالیه نوشته بود که البته
خود دولت بهیّه انگلیس ملتفت خواهند بود و خلاف شروط دوستی نخواهند نمود و به
آنها راه نخواهند داد. الحال موافق امر و فرمان شاهنشاهی به آن جناب اظهار می دارد که
رضای خاطر اقدس همایون بر این است که آن جناب هنگامی که شرفیاب حضور مهر
ظهور سلطانی می شوید به طریق جزم و یقین معروض دارید که آن شاهزادگان را دولت
بهیّه انگلیس در ملک خود و هر ملکی که در اطاعت ایشان است بیرون کرده اند.

تحریراً شهر رجب سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شماره سند: ۱۲

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: فرار سه امیرزاده ایرانی به انگلیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق.]

نمره: ۳۷۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

محبان مشفقاً دوستان ملطفا مکرماً معظماً

نوشته محبت سرشته که به یادآوری دوستدار ارسال فرموده بودید، رسید و کمال سرور و حبور حاصل گردید و فرمان مبارک قبله عالم که از راه مرحمت به افتخار و سرافرازی این خیرخواه اخلاص شعار انفاذ شده بود رسید و مزید بر اخلاص این دولتخواه گردید. در خصوص رفتن سه امیرزاده به مملکت انگلیز چون آن جناب نوشته اند که قبله عالم فرموده اند که چون عهدنامه به توسط خود الس صاحب بسته شده البته به امنای دولت انگلیز مؤکداً خواهند نوشت که حفظ فصل عهدنامه را نموده یا اول نگذارند که در ممالک متعلقه به دولت انگلیز فرود آیند یا اگر نشوند و فرود آیند گرفته آنها را به دربار همایون پادشاهی روانه دارند، البته خود دولت بهیّه انگلیز ملتفت خواهند بود. این دوستدار بدون مهلت فرمایشات قبله عالم را به امنای دولت انگلیز خواهم نوشت و بعد از دو روز دیگر چاپاری از خود با نوشتجات روانه اسلامبول خواهم کرد که امنای دولت انگلیز عاجلاً از مقصود قبله عالم مستحضر شوند و این کار را موافق شروط اتحاد و وفاداری به انجام رسانند و دوستدار همیشه اوقات منتظر نوشتجات محبت آیات آن جناب می باشم و هر کاغذ دوستانه که از آن جناب می رسد باعث

زیادتی دوستی دوستدار خواهد بود. باقی ایام دوستی و محبت مستدام و برقرار باد.*

ظهر سند: جناب جلالت و نبالت نصاب محبت مشفق مهربان میرزا مسعود مفتوح نمایند.

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی هنری الس.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۷.

مختلف جهان راه یافته و از این طریق به تقویت کشور خود و تأمین نیازهای آن اقدام کرده است.^۱

در سالهای آخر سلطنت فتحعلیشاه قاجار در ایران، ویلیام چهارم^۲ (۱۸۳۰ م / ۱۲۴۶ ه.ق) پادشاه انگلستان شد.

تصویب قوانین «اصلاح انجمنهای شهر» و «الغای برده‌فروشی در مستعمرات» از اصلاحات مهم دوران سلطنت ویلیام چهارم در انگلستان به شمار می‌رود.

در ۱۸۳۷ م / ۱۲۵۳ ه.ق ویلیام چهارم درگذشت و ملکه ویکتوریا^۳ بر تخت سلطنت جلوس کرد. وی مدت شصت و چهار سال با قدرت تمام در انگلستان حکومت کرد.^۴

همزمان با سال چهارم سلطنت ویلیام چهارم، در ایران فتحعلیشاه قاجار در ۱۹ جمادی الآخر ۱۲۵۰ ه.ق / ۱۸۳۴ م درگذشت. پس از فوت این پادشاه تنی چند از شاهزادگان قاجار در پایتخت و اغلب ولایات ایران مدعی سلطنت شدند.^۵ محمد میرزا که ولیعهد رسمی دولت ایران بود و در آذربایجان فرمانروایی داشت، در تبریز جلوس کرد. در تهران علیخان ملقب به ظل‌السلطان پسر ارشد فتحعلیشاه بر تخت سلطنت نشست و لقب عادلشاه بر خود نهاد و پسرش سیف‌الملوک را به ولیعهدی خود انتخاب کرد و نیز فرمان داد سکه به نام او ضرب کنند.^۶ در شیراز حسینعلی میرزا فرمانفرما بر تخت سلطنت نشست و به نام حسینعلی شاه قاجار سکه زد و فرزند خود رضاقلی میرزا را به ولیعهدی انتخاب کرد.

در مازندران محمدقلی میرزا ملک‌آرا ادعای سلطنت می‌کرد و حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه در نظر داشت کرمان و خراسان را مجزا کند.

هریک از این مدعیان سلطنت قوایی برای مبارزه آماده کرده بودند. ظل‌السلطان در نظر داشت آذربایجان تا قزوین را به محمدمیرزا واگذار کند و بقیه ایران را برای خود نگاه دارد. فرمانفرما

۱. وزارت بازرگانی (مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی)، انگلستان، ۱۳۷۰، ص ۴.

2. William IV

3. Viktoria

۴. موروا، آندره؛ تاریخ انگلستان، ترجمه غلامعلی قاسمی، انتشارات کتاب امروز، ۱۳۶۶، صص ۴۷۵، ۴۷۷.

۵. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، گزیده اسناد سیاسی ایران و عثمانی، ج ۱، چاپخانه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۱، ص ۲۸.

۶. مشکوره، جواد؛ تاریخ ایران زمین، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۶، ص ۳۳۹.

ملوکانه نسبت به آن جناب گردید و دوستدار مأمور شد که رضای قلب مبارک شاهانه را به آن جناب اظهار سازد و خاطر اقدس نیز اطلاع حاصل نمود که اعلیحضرت پادشاه ذیجاه انگلستان بی حد و پایان از جلوس میمنت شاهنشاهی بر سریر سلطنت موروثی خوشوقت گشته‌اند و همواره طالب ازدیاد اتحاد شوکتین و قوتین می‌باشند، بدیهی است که به حکم مواحدت حضرتین طالب ارتقای لوای این شوکت بهیّه بوده‌اند و خواهند بود. دوستدار نیز از جانب سی‌الجوانب اعلیحضرت شاهنشاه با عظمت ولینعمت خود اطمینان کامل دارد که از روی میل باطنی در تزیید و تضاعف دوستی و مواحدت آن دولت سنیّه اهتمام تمام دارند و حفظ اساس و مؤالفت دولّین بهیتین راحتی التمامیه منظور و مرعی می‌دارند.

جناب هنری الس ایلچی بزرگ آن دولت در هنگام اقامت به دربار این شوکت در باب بستن عهدنامه تجارت با اولیای دولت قاهره گفت‌وگو نمودند. چون سرکار اقدس شاهنشاهی هنوز از تدابیر دولت و منافع و مضار امور داخلیه مملکت فراغی حاصل نفرموده‌اند به بستن عهدنامه تجارت اقدام نکرده‌اند، لکن برای اطمینان و آسودگی تجار تبعه دولت بهیّه‌انگلیز فرمانی صادر فرموده‌اند که تجار آن دولت به کمال اطمینان خاطر مال‌التجاره خود را در ممالک محروسه آورده و مال دیوانی امتعه خود را موافق تجار دولت بهیّه روسیه کارسازی نمایند. آن جناب را مطمئن می‌سازد که اعلیحضرت شاهنشاه ولینعمت من دایماً طالب اسبابی که باعث کمال موافقت حضرتین و موجب فواید و منافع تبعه مملکتین است بوده و می‌باشد و معلوم آن جناب کماکان در مصالح اسباب دوستی دولّین قوی‌بنیاد حسن دولّخواهی خود را ظاهر خواهند ساخت.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شماره سند: ۱۴

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: ملاقات با محمدشاه و صدراعظم

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ هـ.ق]

نمره: ۳۹۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

عالی جنابا فضایل و کمالات اکتسابا دوستان استظهارا مشفقاً

یقین عالیجاه الس صاحب آن جناب را از مأموریت دوستدار به سفارت ایران مخبر و مطلع نموده‌اند و دوستدار امروز که یوم یکشنبه بیست و دوم شهر جمادی الاول است، چهار روز است که وارد تبریز شده‌ام و بسیار سعی دارم که ان شاء الله بزودی از تبریز حرکت نموده، منزل به منزل وارد اردوی کیوان شکوه پادشاهی و شرفیاب حضور معدلت دستور بندگان اقدس والا شوم. امید که بزودی آن جناب را نیز ملاقات نموده ادراک فیض صحبت ایشان را نمایم و بسیار، بسیار خوشنود از مأموریت عالیجاه دوست قدیمی محمودخان به مهمانداری دوستدار شدم، معلوم که بندگان اقدس والا مرحمت و التفاتی که به این خیرخواه سابق بر این داشته‌اند، برقرار است و این خیرخواه را از نظر مبارک فراموش نفرموده‌اند و ملاحظه دوستی که فیما بین این خیرخواه و محمودخان بوده فرموده‌اند و امیدوارم که آن جناب جواب مراسله دوستدار را بزودی نوشته ارسال فرمایند که در دارالخلافه به دوستدار برسد که مطلع شوم که بندگان اقدس والا در کجا تشریف دارند و این خیرخواه در کجا باید شرفیاب حضور گردد، چون ان شاء الله زمان ملاقات نزدیک شده، زیاده زحمت به آن جناب ندادم. باقی ایام محبت و صحت سرفراز و مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۷.

حاشیه: چون مهرم در بار بسته بود، مهر نشد. خواهند بخشید.
ظهر سند: یا خیر الحافظی، در اردوی کیوان شکوه پادشاهی، عالیجناب مقدس القاب
فضایل و کمالات اکتساب دوستان استظهاری حاجی میرزا آقاسی مطالعه
فرمایند.

شماره سند: ۱۵

فرستنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: ابراز خرسندی از آمدن مکنیل به ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ق.ه]

نمره: ۲۴۸ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

جناب جلالت و نبالت نصابا دوستان دوستان مشفقاً مهرباناً

مدتی بود که در انتظار ورود مسرت آمود به این حدود بودیم، تا این روزها به واسطه جناب جلالت مآب زبده الامراء العیسویه مستر الس ایلچی بزرگ مخصوص مختار دولت بهیّه انگلیس مژده تشریف آوردن آن جناب رسید و از قراری که نوشته بودید تا حال وارد تبریز شده‌اید. از اینکه آن جناب از دولتخواهان قدیم دولت علیه می‌باشند و اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه روحنا و روح العالمین فداه کمال التفات و مرحمت درباره آن جناب دارند و مکرر به لفظ گهربار از حسن خدمات و دولتخواهی آن جناب تعریفات فرموده‌اند و تجسّسات کرده‌اند به حدی که به وصف نگنجد و به وهم نیاید برای لوازم مهمانداری و توقیر و احترامات آن جناب عالیجاه رفیع جایگاه مجدّت و جلالت‌پناه مقرب الخاقان محمودخان دیوان اعلی را که دوست قدیم آن جناب بود به استقبال تا حدود زنجان مأمور فرمودند و یک رأس اسب از اصطبل خاصه مبارکه برای سواری آن جناب مرحمت و انفاذ فرمودند که بر اسب مرحمتی سوار شده با کمال استظهار از مراحم ملوکانه و نهایت آسایش به رکاب همایون آیند و اگر دوستدار بخواهد از مراتب

مواحدت و یک‌رنگی خود اشاره نماید و اظهار می‌کند از مقوله تحصیل حاصل و اظهار بدیهی است، البته قلب خود آن جناب کرده است و ان شاء الله الرحمن دوستی و مواحدت دیرین و الفت قدیم روزیروز در تزیید و تضاعف خواهد بود تا به علت این حسن مصافات اتحاد دولتین علیتین بیشتر و مستحکمتر گردد و بر مراتب یگانگی حضرتش بیفزاید. تفضیل تفقدات شاهانه و مواحدت دوستدار از قراری است که مقرب الخاقان محمودخان حالی خواهند کرد. چون زمان ملاقات مسرت علامات قرین بود، زیاده اطناب نرفت. متوقع است که یاران ملاقات علامات به همت دوستان را از نگارش حالات و ارجاع مهمات خوشوقت فرمایند. باقی ایام دوستی مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۱۶

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: تقاضای حمایت و جانبداری بالیوز انگلیس در بغداد از حاجی میرزا مهدی
بالیوز ایران در بغداد

تاریخ: ۲۴ شوال ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: -

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصابا محبان استظهارا مکرما

چون عالیجاه حاجی میرزا مهدی بالیوز دولت علیه ایران که در بغداد اقامت دارد، اولیای
دولت قاهره از قرار دستورالعملی که به او داده اند، این است که نظر به کمال اتحادی که
فیما بین دولتین علیتین ایران و انگلیس برقرار است، آنچه مکالمه و مکاتبه با جناب
علی رضا پاشا می نماید، بالیوز دولت بهیة انگلیس را گواه و آگاه سازد. لهذا آن جناب
سامی زحمت می دهد که شرحی به بالیوز قلمی دارند که آنچه فیما بین بالیوز دولت علیا
و جناب پاشای بغداد گفت و گو می شود، مطلع شده، فیما بین آنها گواه باشد. زیاده چه
اظهار دارد.

تحریراً فی ۴ شهر شوال سنه ۱۲۵۲

شماره سند: ۱۷

فرستنده: سفارت انگلیس

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: جانبداری و حمایت بالیوز انگلیس در بغداد از میرزا مهدی

تاریخ: ذیقعه سنه ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۱۵۶۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جناب جلالت و شہامت نصایا محبان اعتضادا مشققا عالیمقاما

شرحی کہ در باب عالیجہ حاجی میرزا مهدی نگاشته بودند کہ عالیجہ مشارالیہ را امنای دولت جاوید عدت قاہرہ بہ بالیوزی بغداد تعیین و روانہ فرمودند و دستورالعمل بہ او دادند کہ ہرگونہ جواب و سؤالی کہ بہ جناب علیرضا پاشا می نماید، بالیوز دولت ہیئہ انگلیس را گواہ و آگاہ سازد و از محب خواہش شدہ بود کہ بہ بالیوز دولت خود شرحی نگارش دارد کہ در میان ایشان گواہ بودہ، حمایت و جانبداری بالیوز این دولت لیہ را منظور دارد، واصل شد. محب حسب الخواہش اولیای دولت علیہ شرحی بہ بالیوز دولت خود خواہد نگاشت کہ در میان ایشان گواہ بودہ، موافق حق و انصاف حمایت و جانبداری از عالیجہ حاجی میرزا مهدی نماید و خوشتر آن است کہ آن جناب د زحمت کشیدہ، شرحی در این خصوص بہ عالیجہ بالیوز نگارش دارند کہ در چہ مہمات و چہ قسم از امورات جانبداری و حمایت عالیجہ مشارالیہ منظور نظر دولت علیہ می باشد کہ بالیوز دولت علیہ انگلیز بدانند و همان طریق بہ عمل آورد و خواہش امنای این دولت علیہ است و موافق دستورالعملی کہ بہ عالیجہ حاجی میرزا دادہ اند، آگاہ گردد. چنانچہ نوشتہ مزبور را نگارش نمودند، نزد محب ارسال

دارند که با نوشته خود ارسال دارالسلام بغداد نماید که به عالیجاه بالیوز متوقف آنجا
برسد. زیاده چه زحمت دهد.

تحریراً غره شهر ذیقعدہ سنہ ۱۲۵۲*

ظہر سند: جناب محبان استظہاری وزیر دول خارجہ مفتوح و ملاحظہ نمایند.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شماره سند: ۱۸

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: حمایت و جانبداری از میرزا مهدی بالیوز دولت ایران در بغداد

تاریخ: ۲ ذیقعدہ ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصابا محبان استظهارا مشفقاً

شرحی که در جواب نوشته دوستدار به تاریخ غره شهر ذیقعدہ الحرام بخصوص امر عالیجاه حاجی میرزا مهدی قلمی داشته بودید واصل شد و خوشوقتی کامل حاصل آمد از اینکه آن جناب سفارش عالیجاه مشارالیه را به بالیوز دولت بهیه انگلیز متوقف بغداد قلمی خواهد داشت. در ذیل نوشته محبت سرشته قلمی داشته بودید که خوشتر آن است که دوستدار خود شرحی در این باب به عالیجاه بالیوز بنویسد که در چگونه مهمات و چه قسم از امورات جانبداری و حمایت عالیجاه حاجی میرزا مهدی منظور نظر امنای دولت علیه می باشد. دوستدار به آن جناب در این باب زحمت می دهد که اگر خواسته باشند سواد نوشته دوستدار را از برای بالیوز خود ارسال دارند و آن این است که هر ساله جمعی کثیر از اهالی این مملکت به عزم زیارت و تجارت به عتبات عالیات و بغداد سفر می کنند، می خواهیم نسبت به آنها که در زیر سایه اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه و سلطانه می باشد در ولایت دوست رفتاری خلاف حساب اتفاق نیفتد و قانون رفتار با رعایای دولتین در عهدنامه مبارکه مندرج آن عالیجاه حاجی میرزا مهدی مراقب خواهد بود که اولیای دولت علیه روم شروط عهدنامه مبارکه را در حق رعایای

این دولت علیه مرعی دارند. اگر اولیای دولت روم در این باب اهمالی داشته باشند و نخواهند موافق قاعده جواب بدهند، بالیوز دولت بهیه انگلیز که همواره واسطه صلح کل بوده‌اند موافقت با بالیوز این دولت علیه کرده، رفع بیحسابی کنند و اگر بتوانند اقلاً شاهد سخنانی باشند. زیاده چه تصدیع دهد چون چاپار بغداد این دو روزه روانه می‌شود، متوقع است که سفارشنامه را زودتر لطف نمایند.

تحریر فی ۲ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۱۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: فرمانفرمای هندوستان

موضوع: روابط دوستانه دو کشور ایران و انگلیس

تاریخ: ذی القعدة ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب فرمانفرمای هندوستان

جناب شوکت و جلالت و نبالت ماب مجدت و نجدت و فخامت نصاب شهامت
صراحت و بسالت انتساب درایت و فطانت و متانت اکتساب مناعت و کفایت و
کفالت آیات صداقت و عقیدت و هراخواهی آوای ناظم مناظم.

امور کافل مهام جمهور افخم النکات اجل الولاة العظام مقتخر اکابر و اماجد امیر کبیر
ماجد فرمانفرمای ممالک فسیح المسالک هندوستان صدر نشین ارایک عزت و اختیار
بوده مکشوف رای زرین و مشهود رای مصلحت بینش باد که در هنگامی مقرون به
صوب سعادت که ابواب فتوح و سرور بر چهره اولیای دولت گشاده و اسباب حبور و
کامرانی از هر جهت آماده بود و زیور آن جناب شوکت نصاب که محتوی به شیوه
صداقت و دولت خواهی منظوی به رویه ارادت و صلاح آن دولت به توسط جناب
جلالت و نبالت نصاب زبده السفراء المسیحة مستر مکتیل وزیر مختار دولت بهیه انگلیس
مقیم دربار دولت ابد تأسیس واصل انجمن حضور آفتاب ظهور گشت و مسطورات
مخالصت آیاتش که متضمن کمال صدق و عقیدت و آداب دانی و مشعر بر نهایت
حسن نیت و اخلاص کیش بود ملحوظ انظار مهر نثار کردند و باعث ازدیاد و شوق و

اعتماد ملوکانه نسبت به آن جناب شد. اینکه به خامه ارادت نگارش داشته بود، اعلیحضرت پادشاه ذیجاء انگلستان و آن جناب شوکت نصاب و عموم منتسبان آن دولت قوی بنیان بی حد و پایان از جلوس میمنت مأنوس ما بر سریر سلطنت بخشودی حاصل نمود، پیوسته طالب ارتقای لوای شوکت این دولت قوی مکتت می‌باشید که معلوم است دولتین بهتین از عنایت اتحاد در حکم دولت واحد و سرور و مدال و انتظام و اختلالش به یکدیگر راجع و عایدات و بدیهی است که آن جناب که از اجله دولت خواهان است پیوسته به اقتضای مدارج مصلحت‌جویی و مصالح دولت‌خواهی در ملزومات تزیید اسباب اتحاد دولتین آید میانی مزید اجتهاد و اهتمام را معمول خواهد داشت و در استحکام بنیان دوستی شوکتین ابد ارکان و قالی حسن درایت و کفایت و صلاح‌اندیش را متروک نخواهد گذاشت و کماکان در مصالح دولت‌خواهی و صداقت‌ساعی و جاهد بوده، مسئولیت و مقاصدی که باشد در طی ذریعہ‌جات صداقت آیات معروض داشته که در معرض شہامت القاب شاهنشاهی مقرون به عز الحاف و انجاح خواهد بود.

تحریراً فی شهر ذی‌القعدة الحرام سنہ ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شماره سند: ۲۰

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکتیل)

موضوع: اعتراضی نسبت به عزیمت وزیرمختار انگلیس به اردوی محمدشاه

تاریخ: ۵ محرم ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفق مکرم معظما

حسب الامر قدر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جمجاه روحی و روح العالمین فداه جناب سامی را مصدع شده، این مختصر صحیفه الخلوص را می نگارد که آمدن آن جناب به اردوی معلی مسموع افتاد. آیا معلوم نشد که چه امر مجددی رو داده که آن جناب بی اظهار امنای دولت علیه به این تعجیل آمده اند. چون قرار دولتها این است که ایلچیان متوقف در دولتی مادام التوقف در حرکت و سکون شوری با اولیای آن دولت بکنند و بعد از اذن و اجازه اقدام به حرکت و سکون نمایند. حرکت آن جناب بی شور با اینکه مأمور متوقف دارالخلافه بودند و موکب همایون بزودی به دارالخلافه مراجعت می فرمودند باعث تحیر آمد که تازه چه رو داده، اگر مقصود گفت و گو با افغانه است، معلوم جمیع دولتهای دور و نزدیک آمده که عهدنامه مستحکمه مابین دولتین علیتین ایران و انگلیز بسته شده و تا حال خلافی و نقض عهدی از جانب دولت علیه ایران نسبت به اولیای دولت بهیّه انگلیز نظر به عهود مستحکمه سابقه به ظهور نرسیده، چون در عهدنامه مقرر مسطور است که اولیای دولت بهیّه انگلیز به هیچ وجه در این باب مداخله ننمایند، می بایست که در آن طرف نیز ملاحظه عهود مقرر شود و برخود آن جناب و

جميع دولتها واضح است که موضوع از این سفر استخلاص اسرای چندین ساله و تعمیر
 بلاد مخروبه است که ایلات آنجا را کوچانیده و ولایات را بایر و خراب گذاشته‌اند. با
 اینکه بر هر کس مثل آفتاب روشن است که افغانه رعیت قدیم ایران می‌باشد و این
 مقدمه به اولیای دولت علیه در مقام اتحاد دولتین و عین کمال یگانگی و دوستی فیما بین
 معلوم می‌شود که اقدام به این امر خلاف رأی امنای دولت بهیّه انگلیز است، چنانکه به
 هیچ وجه در این باب حقّی نداشتند. گماشتگان ایشان در هرات هستند و پیوسته تقویت
 آنها را می‌نمایند و آن جناب هم به خلاف معهود بی‌اظهار از جانب اولیای دولت علیه
 گفت‌وگوی ایشان را می‌نمایند. اگر آن جناب به اردوی معلی بیایند و گفت‌وگو برای آنها
 کنند، زحمتهای کشیده شده و افغانه خیره‌سر عاجز آمده به استظهار دولت بهیّه انگلیز که
 گماشتگان ایشان بی‌اذن از جانب دولت خود و دولت علیه ایران قوی گشته اطاعت
 نخواهند کرد و ضررها و خسارتهای کلیه حالا و بعد از این به دولت علیه ایران خواهد
 رسید و این امر سهل نیست که به مساهله بگذرد. پس بهتر این است که آن جناب موافق
 عهدنامه مقرر اقدام به چنین امری نکنند و همانجا توقف نمایند تا موکب همایونی
 مراجعت فرماید، امنای دولت علیه این مطالب را موافق عهدنامه مقرره حالی نماید. آن
 جناب که خیرخواه دولتین علیتین هستند باعث ضرر دولت علیه نقار مابین دولتین
 نخواهند شد. و ما اگر موافق عهدنامه خواهشهای آن جناب را بپذیریم سبب
 رنجش خاطر آن جناب خواهد بود و نمی‌خواستم که دوستی مستحکم چندین ساله و
 زحمات بسیار آن جناب در راه این دولت علیه کوری به هم رساند و اگر مقصود مطلب
 دیگر است، عنقریب موکب همایونی مراجعت خواهند فرمود، البته مبانی گذاشته
 خواهد شد. زیاده چه زحمت دهد. ایام مؤالفت مستدام باد.

تحریر آفی ۵ شهر محرم سنه ۱۲۵۲*

حاشیه: همین‌طور به مکنیل نوشته شد.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

حاشیه: جناب جلالت نصاباً مخلصان استظهاراً، عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الحضرة
العلیه علی اشرف کسی برای اینکه ملفوفه فرمان همایون جهان مطاع را به
آن جناب رساند و جناب سامی را از او امر علیه آگاهی دهد، از طرف قرین اشرف
اعلی حضرت شاهنشاه جهان پناه روح العالمین فداء مأمور شد. زیاده چه نویسد
همواره مترصد ارسال مراسلات گرامی است. والسلام.
حاشیه: مطابق اصل است.

شماره سند: ۲۱

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: در باب پرداخت پنجاه هزار تومان بابت اخراج دو فصل از عهدنامه منعقدہ

میان ایران و انگلیس

تاریخ: ربیع الثانی سنه ۱۲۵۳

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصاباً مخلصان استظهارا مشفق معظم مکرماً

مکدانیل صاحب ایلچی سابق دولت بهیّه انگلیز که متصدی اخراج دو فصل سیم و چهارم عهدنامه مبارکه بود از بابت وجهی که برای انجام این کار مقرر بود تمسّکی به اولیای دولت قاهره داده است و وجه آن که عبارت از پنجاه هزار تومان است یک جا باقی مانده، جناب جلالت نصاب عمدة الاکابر والاماجد مستر الیس که شرفیاب دربار شوکتمدار شاهنشاهی بود، شفاهاً متعهد اتمام این کار در دربار دولت خود گردید، چون از زمان معاودت جناب مشارالیه تا به حال خبری در این باب نرسیده، اولیای دولت قاهره از آن جناب جلالت مآب توقع دارند که این کار را به انجام رسانید.

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شماره سند: ۲۲

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: پرداخت امداد سالیانه به ایران در زمان جنگ

تاریخ: ربیع الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفقا مکرم معظما

چون کمال مواحدت و وفاق دولتین علیتین مقتضی است که شروط و عهودی که فیما بین مقرر گشته از طرفین ممضی و مهری شود و در جزوی امری در امور آن نقص و قصوری باقی نماند، لهذا به خدمت جناب سامی زحمت می دهد که به مقتضای فصول دویم و سیم و چهارم عهدنامه مبارکه بین الدولتین مقرر است که اگر دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند، یعنی از خاک متعلقه به خود تجاوز کرده، قصد ملک خارج از ملک خود کنند، مادامی که جنگ به صلح مبدل نگشته، هر ساله دولت بهیّه انگلیز مبلغ دوست هزار تومان به دولت علیه ایران امداد نماید. وقتی که جناب جلالت نصاب عمده الاکابر والاماجد مستر الیس ایلچی بزرگ مخصوص آن دولت شرفیاب دربار شوکت مدار شاهنشاهی شد، در این باب با جناب مشارالیه مکاتبه شد و سبقت دولت بهیّه روسیه موافق نوشتجات جناب جنرال الشف یرمولف و ولیموف اثبات گردید، که اگر آن جناب به رجوع سواد آن جواب و سؤال نمایند کیفیت به تفضیلها حالی و خاطر نشان خواهد شد. جواب آخر جناب مشارالیه این شد که مطالب را به عرض اولیای دولت خود

خواهد رساند. نظر بر اینکه در این مدت مطلقاً جوابی در این باب نرسیده است، حسب الامر قدر قدرت شاهنشاهی مقرر گردید، که جواب آن از آن جناب استعلام شود و اراده اولیای دولت بهیّه انگلیس در این باب معروض رأی امنای دولت قاهره گردد. زیاد چه تصدیع دهد.

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۵۳^{*}

حاشیه: ملاحظه شد.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۹.

شماره سند: ۲۳

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: تحديد سفارت مكنيل در ايران

تاریخ: ۲۲ جمادی الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: ۴۵۲

متن سند:

جناب فخامت و شہامت نصاباً محبان استظهارا دوستان اعتضادا

اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه ذیجہ ممالک انگلستان و ہندوستان نامہ مہر علامہ در تجدید مأموریت سفارت خاصی محب بدین دولت قوی شوکت و ماذونیت توقف کما فی السابق در این مملکت بہ اعلیحضرت سپہر بسطت پادشاہ جمجاہ عالم پناہ نگاشته اند. چون قاعدہ و قانون این است کہ خود محب لاغیر این نامہ شاہانہ را بہ نظر مبارک اقدس شہریاری برساند. بناء علی هذا انفاذ و ارسال حضور موفور السرور پادشاہی نکرد و نزد خود نگاہ داشت کہ ہر وقت سعادت شرفیابی حضور مرحمت دستور شہریاری را دریافت نماید بہ نظر مبارک برساند و نیز یک طغرا فرمان قضا نشان شاہانہ در باب تجدید سفارت با اختیار و وزارت مختار از مصدر خلافت و تاجداری بہ افتخار و سرافرازی این محب شرف صدور یافتہ عز نزول ارزانی داشت. چون اطلاع آن جناب را از لوازم داشت، مزاحم شد.

فی شہر جمادی الثانی سنہ ۱۲۵۳*

ظہر سند: جناب جلالت و فخامت نصاب محبان استظهاری وزیر دول خارجه مفتوح سازند.

سجع مہر: جان مکنیل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشہ ۲۶.

شمارهٔ سند: ۲۴

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: فوت ویلیام چهارم و جلوس ملکه ویکتوریا

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق]

نمره: ۴۹۱ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جناب جلالت و شہامت نصایا محبان نوازا دوستان اعتضادا مکرمہ

چندی پیش یک نفر از صاحبان انگلیس وارد و شرحی غم آمیز و کدورت انگیز به جهت محب داشت. امنای دولت بھیمہ انگلیز اعلام نموده بودند کہ از تقدیرات اللہی در روز ۲۰ شہر جون اعلیحضرت پادشاہ ممالک انگلستان قدس ذکرہ عالم فانی را بہ درود کردہ، رخت بہ سرای جاوید کشیدند و یک روز بعد از فوت آن پادشاہ نیکو نہاد، ذیجہاہ ویکتوریا [ویکتوریا] بر تخت سلطنت ممالک انگلستان جلوس فرمودند. اگرچہ تمامی خلق انگلستان از قضیہ نامرضیہ فوت آن پادشاہ در کمال ہم و الم بودند، لکن از آنجا کہ نہایت میل و غایت شوق و آرزو در استقلال و استقرار سلطنت این پادشاہ داشتند، زایدالوصف از جلوس میمنت مانوس این پادشاہ والاجاہ محبوب و مسرور شدہ اند. محب نیز از وقوع این واقعہ جانگداز از کدورت انباز و قضیہ نامرضیہ محنت انجام غم آغاز قرین ہزار گونه غم و الم گردید و از مژدہ جلوس این پادشاہ اعلیٰ جاہ کمال بہجت و خشنودی و نہایت مسرت و خوشوقتی حاصل ساخت. چون اطلاع آن جناب را از این تعزیت کبریٰ و تہنیت عظمیٰ از لوازم شہرد و امنای این دولت علیہ را با اولیای آن شوکت بھیمہ در غم و شادی با یکدیگر سہیم و شریک داشت، مزاحم آمد. ایا [م] مؤالفت فرجام مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشہ ۱۵.

ظهر سند: جناب جلالت و درایت نصاب محبان استظهاری وزیر دول خارجه مفتوح
نمایند.

سجع مهر: جان مکنیل

شماره سند: ۲۵

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: میرزا حسینخان آجودانباشی

موضوع: سواد فرمان محمدشاه به حسین خان آجودانباشی در باب انتصاب مشارالیه

در زمره اکابر مشورتخانه خاص پادشاهی

تاریخ: رجب ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

سواد فرمان مبارک به افتخار حسین خان آجودان

که چون مجهول ضمیر مضانطیر شاهنشاهی آن است که هر کس از چاکران دربار معدلت مدار و خانه زادان این اوصاف گردون رواق که به حسب فطرت اصلی مسالک خلوص ارادت و صدق عقیدت را به اقدام ثبات و استقامت نماید و مساعی جمیله خود را در خدمت و چاکری معروض رای مملکت سرای خسروی نماید، پرتو عنایت شاهانه روشنی بخش ساحت احوال شده، مورد مراحم و الطاف خداوند گردد و از خوان نعمت عمیم بهره عظیم برد. علی هذا من جمله عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و جلالت همراه عزت و سعادت پناه اصالت و لیاقت اکتناه شهامت و صرامت آگاه مقرب الخاقان حسین خان آجودانباشی عساکر منصوره که از عنقوان شباب تا این ایام فیروز همیشه صدق ارادت و صفای نیت را شیوه خود کرده و حسن خدمت را در معرض حضور مرحمت دستور شاهنشاهی عرضه داشته اند. نظر بر اینکه در این عهد قریب مصدر خدمات عمده مرجع مرجوعات کلیه گشت و قابل اعطای مراتب حریبه و شایسته اعلای مناصب و مراتب جلیله گردید، در این سال فرخنده فال امر و مقرر فرمودیم که در زمره

اکابر بر مشورتخانه خاص پادشاهی منسلک آمده بر مراتب معروضاتش در پیشگاه حضور معدلت لنجور (گنجور) خسروی مقبول افتد و روز به روز بیش از پیشی فراخور خدمت مورد عنایات و محاسن تفقادات پادشاه گردد. مقرراتی که وزرا و امرا و اعیان و اشراف و امنا و اکابر دربار شوکت قرار شهریاری عالیجاه مشارالیه از اجله خاص مشورتخانه پادشاهی دانسته لوازم توقیر و تجلیل او را مرعی و منظور داشته، الطاف و عواطف روزافزون خدیوانه را شامل حال و کافی اعمال او دانسته.

شهر رجب سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شمارهٔ سند: ۲۶

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: سواد فرمان محمدشاه قاجار در باب عزیمت میرزا حسین خان آجودانباشی

به دربار انگلیس جهت عرض تسلیت و تهنیت به مناسبت فوت ویلیام چهارم

امپراتور انگلیس و جلوس ملکه ویکتوریا

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق.]

نمره: ۸۱۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

سواد فرمان مبارک

آنکه جناب جلالت و نبالت نصاب شهامت و فخامت انتساب اصالت و مسالت مآب و عمدة السفر المسيحين زبدة الكبراء العيسويين و وزیرمختار دولت انگلیس به توجهات خاطر مهر مظاهر شاهنشاهی سرافراز نموده بدانند که نظر به ملاحظه مواحدت و مصافات که فیما بین دولتین بهیتین ایران و انگلیز است و همیشه لازمة اتحاد و یکرنگی مرعی گردیده، لازم بود که کسی به تعزیت حضرت پادشاه ولیم چهارم قدس ذکره و تهنیت جلوس اعلیحضرت قدر قدرت ملکه ملک کبر عرش سربر خواهر نیکو سیر و یک طوریا روانه ممالک انگلستان شود، لهذا عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه عادت و جلالت اکتناه مقرب الخاقان حسین خان آجودانباشی که در دربار شوکت قرار رفعت رتبت و قدمت خدمت دارد برای تعزیت و تهنیت روانه حضور معدلت دستور اعلیحضرت سپهر بسطت کیوان رفعت خواهر نیکو سیر پادشاه والا گهر فرمودیم که شرف حضور آن اعلیحضرت دریافته مسطومات خاطر مهر مظاهر

شاهنشاهی را که در باب رحلت پادشاه ذیجاء قدیم ممالک محروسه انگلستان قدس ذکره و جلوس پادشاه بلند جایگاه جدید به عالیجاه مشارالیه ابلاغ و انفاذ فرموده‌ایم معروض دارد و بیشتر از بیشتر مصافات مواحدت جدید و قدیم که مابین این دو دولت علیه است محض متزاید شده لوازم و مراسم آن ملحوظ و مرعی گردد. برای افتخار و مباحات آن جناب این منشور قضا دستور همایون را صادر فرمودیم. می‌باید آن جناب جلالت مآب همه روزه عرایض خود را به دربار شهرباری معروض داشته، قرین الحاح دارند و در عهده شناسد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۷.

شماره سند: ۲۷

فرستنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: در باب مأموریت محوله به میرزا حسین خان آجودان باشی

تاریخ: ۱۶ رجب ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

هو

جناب جلالت و نبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفق معظما

اگرچه جناب سامی در نوشته مخلص در باب مأموریت حسین خان آجودان باشی هیچ نوشته بودند، لکن مخلص حسب الامر قدر قدرت شاهنشاهی اظهار می نماید که اگرچه جناب سامی این عرض را از راه صداقت و ارادتی که به این دولت جاوید آیت دارد، معروض داشته اند، ولی حقی در این باب جناب سامی را نیست، چرا که برای تهنیت جلوس اندیانونوس شاهنشاهی از دولت بهیه روسیه فلیتکر که منصب چاپار باشیگری داشت، آمد و از دولت علیه روم اسعد افندی که قاضی آناطولی بود و این هر دو در رتبه و منصب از مقرب الخاقان حسین خان مشیر و بالاتر نیست. باری اعلیحضرت شاهنشاهی از راه مرحمت و التفاتی که در حق آن جناب دارند، مقرب الخاقان معزی الیه را منصب جلیل و رتبه نبیل عطا فرمودند و او را در زمره اکابر مشورتخانه خاص پادشاهی منسلک داشتند که اکنون در منصب از جناب مستر الیس که برای تهنیت و تعزیت از دولت بهیه انگلیز مأمور بود، برتر است چرا که علاوه بر اینکه از اکابر مشورتخانه خاص پادشاهی است، دو منصب بزرگ دارد یکی سرتیپی و دیگر آجودان باشیگری. زیاده چه نگارد. همه روزه مجاری حالات و مهمات خود را قلمی دارد که استحضار به هم می رسد.

حاشیه: حکم همیون است. تحریراً فی ۱۶ شهر رجب سنه ۱۲۵۳ * [۱۲۵۳]

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شماره سند: ۲۸

فرستنده: یکی از مأمورین دولتی در استانبول (میرزا جعفر)

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: سفارت میراز حسین خان آجودانباشی در لندن

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق]

نمره: ۲۷۱ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

عالیجاها دوست مهربانا

کاغذی که در خصوص رفتن نورچشمی حسین خان با عجله و شتاب به آن تأکید از جانب سنی الجوانب جناب خدایگانی امیرنظام دام اقباله نوشته و با قاصد فرستاده بودید روز ۲۶ شهر ذی قعدة الحرام رسید و مضامین آن مفهوم گردید و بروز که چهارشنبه ۲۱ بود نوشته شما را با نوشتجات خود با پوست اروانه وینه نمود. ولیکن شما از یک راه غفلت دارید. آن روزها که حسین خان در استانبول بود و مکتیل با نهایت فراغ چاقی رو به طهران می رفت باز لارد پانصایی ایلچی مقیم دولت انگلیس به عالیجاه سفارش کرد که تا رضا نامه از مکتیل نرسد دولت ما سفارت شما را قبول نخواهند کرد. حالا که به حکم قبله عالم روحی فداء مکتیل از قزوین مراجعت کرد از مسکو [مسکو] گذشته است بالقطع والیقین سفارت حسین خان را در لندن اگر برود قبول نخواهد کرد و این هم خدا نکرده در میان کل دول باعث بدنامی و نقص دولت علیه خواهند شد و علاوه اگر یک سال حسین خان پیش و یا بعد از مکتیل وارد لندن شود، در مصلحت دولت چندان تفاوت نخواهد کرد و دولت انگلیس نوشتجات مأمور خودشان را مثل وحی آسمانی خالی از شبهه و شک می داند و یک صد هزار نفر مثل حسین خان به خلاف آنها باور نخواهند کرد.*

ظهر سند، سجع مهر: لا اله الا الله الملك الحق المبين محمد الحسين جعفر

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شمارهٔ سند: ۲۹

فرستنده: محمد شاه قاجار

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: سواد فرمان محمدشاه به وزیرمختار انگلیس در باب هرات

تاریخ: شوال ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

سواد فرمان مبارک به جناب وزیرمختار انگلیس نوشته شد

آنکه جناب جلالت ونبالت نصاب فخامت و مناعت اکتساب شهامت و صرامت مآب درایت و فطانت آداب عمدة الاعاظم المسیحین مستر مکنیل وزیرمختار دولت بهیہ انگلیس به وفور مراحم ملوکانه امید دارد، مفتخر بوده، بداند که عریضهٔ آن جناب واصل دربار اقدس شهرباری گردید و مفاد خلوص بنیاد آن بر رای مهرضیای شاهانه روشن گشت، عنایات بیکرانه خدیوانه که تا اکنون شامل حال آن جناب بوده است، افزایش یافت. در باب مراوده هراتیها معروضات آن جناب کما هو حقه بر رای جهان آرای شهرباری واضح و ظاهر گشت و دراین خصوص مطویات ضمیر بیضا نظر خسروی کما هی علیه به عالیجاه رفیع جایگاه مقرب الخاقان میرزا علی نایب امورات دول خارجه امر و مقرر شده است که به آن جناب القا نماید، البته ابلاغ کرده آن جناب را استظهار کامل به عواطف مهر الطاف شاهنشاهی حاصل خواهد شد. آن جناب همه روزه و اتفاق شاهانه را در حق خود وافی و کافی دانستند عرایض خود را معروض داشتند قرین الحال داند و در عهده شناسد.

تحریراً فی شهر شوال المکرم ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۹.

شماره سند: ۳۰

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: ارجاع خدمت به استاد صاحب

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق.]

نمره: ۲۳۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

سواد رقعہ کہ بہ جناب وزیرمختار انگلریز نوشته شدہ

امروز کہ دوستدار در رکاب نصرت انتساب اعلیحضرت شاهنشاهی سوار شدہ بود، استادرت صاحب سرکرده سفارت را بہ حضور با ہرالنور اقدس مشرف نمود. از راہ مرحمتی کہ بہ آن جناب دارند اظہار مرحمتہای گوناگون فرمودہ عالیجاہ مشارالیہ را بہ ابلاغ آن مأمور نمودند کہ البتہ بہ خدمت رسیدہ و اظہار نمودہ است، بعد از آنکہ او را مرخص فرمودند، مقرر داشتند کہ چون لامین صاحب بہ ہندوستان احضار کردہ‌اند و این روزها روانہ خواہد شد. خدمتی کہ برای تنقیح دارالخلافہ طهران بہ عہدہ او مقرر بود بہ عہدہ استادرت صاحب واگذار نمایند کہ بہ زودی و خوبی بہ انجام و امتثال در غیبت رکاب ہمایون بہ اتمام این شغل پردازد و معلوم است کہ برای اطاعت امر قدر قدرت شاهنشاهی مشارالیہ را بہ این خدمت تعیین خواہند نمود. دوستدار ہم برای سرانجام ضروریات این کار حاضر و آمادہ است. باقی ایام دوستی و یگانگی مستدام باد. *

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشہ ۴.

شماره سند: ۳۱

فرستنده: سرجوستین شیل^۱

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: اغتشاش در بندر ابوشهر [بوشهر]

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق]

نمره: —

متن سند:

ترجمه کاغذی که مستر شیل به جناب وزیر دول خارجه نوشته است

محب از طرف امنای دولت علیه انگلیس مأمور است که به امنای دولت علیه ایران اعلام مزبوره آتیه را نموده باشد که در ماه نومبر گذشته مطابق شهر شعبان در بندر ابوشهر

۱. شیل، سرگرد جوستین (Sheil, Colonel, Sir Justin). تولد: ۲ دسامبر ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ ه.ق). مرگ: ۱۷ آوریل ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ ه.ق).

دبیر سفارت تهران از شانزدهم فوریه ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق). وی از اول آوریل ۱۸۳۶ م (۱۲۵۲ ه.ق) تا چهاردهم نوامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق). حقوق پایه دبیری و از اول ژانویه ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ ه.ق) تا سی و یکم ژوئیه ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ ه.ق) و همچنین از دوازدهم مه ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق) تا چهاردهم نوامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق) حقوق پایه کاردار دریافت می‌کرد. مسئول هیأت اعزامی به ارزروم و طرابوزان در مدت غیبت مکنیل از چهاردهم ژانویه ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ ه.ق) تا یازدهم اکتبر ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ ه.ق). ارتقاء به مقام فرستاده ویژه و وزیر مختار به موجب اعتبارنامه مورخ هفدهم سپتامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق)، که در هفدهم نوامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق) تقدیم ناصرالدین شاه کرد. خروج از تهران با استفاده از مرخصی در بیست و یکم اکتبر ۱۸۴۷ م (۱۲۶۴ ه.ق). بازگشت به ایران در اواخر نوامبر ۱۸۴۹ م (۱۲۶۶ ه.ق) و تقدیم اعتبارنامه جدید مورخ بیست و هفتم ژوئیه ۱۸۴۹ م (۱۲۶۶ ه.ق) خویش به ناصرالدین شاه. وی در اول مارس ۱۸۵۳ م (۱۲۷۰ ه.ق) به علت بیماری تهران را به مقصد انگلستان ترک گفت و در بیست و سوم مارس وارد طرابوزان شد و در بیستم آوریل ۱۸۵۳ م (۱۲۷۰ ه.ق) به ارز روم رسید. شیل در سوم سپتامبر ۱۸۵۴ م (۱۲۷۱ ه.ق) بازنشسته شد. (به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۷۳، ۷۴)

هنگامه در میان حاکم آنجا و اهالی آنجا واقع شده که محرک سلسله، آن فتنه و فساد
 عالیجناب شیخ قاضی آنجا بوده و در حین همان هنگامه و آشوب ضرور خسارت بدنی
 و مالی به یکی از متعلقان دولت علیه انگلیسی حاصل گشته است. به این واسطه که
 قاضی مذکور خلق را ترغیب و تشدید نموده که رفته خانها [خانه‌های] یهودان سکنه آنجا
 را جست‌وجو و کاوش کرده، آنچه را مسکرات یابند ظروف آنها را شکسته بریزند و
 آدمهای خود عالیجناب سابق الاوصاف معه جمعی از اوپاش و الواط که مقدم ایشان
 سیدعلی نامی بوده رفته در محله یودان داخل شدند. از آن جمله محبور را داخل خانه
 الیاس نام یهودی که صراف بالیوز مقیم بندر ابوشهر بود گشتند و چند ظرف شراب و
 عرق او را که تخمیناً چهل پنجاه تومان بوده و به جهت حمل و نقل بلاد خارجه مهیا کرده
 بود شکسته و ریختند و خود او را نیز چندان ضرب و صدمه زدند که از بیم جان لاچار از
 خانه خود فرار و به خانه بالیوز دولت علیه انگلیس درآمده که ملجأ و پناهی گرفته باشد.
 عالیجاه بالیوز مقیم بندر ابوشهر از جمیع آن وقایع جناب وزیرمختار را اطلاع داده و
 جناب وزیرمختار نیز کما چگونگی را به امنای دولت علیه انگلیز نگارش نموده بودند. و
 نیز بالیوز مقیم بندر ابوشهر در این خصوص به کرات به سرکار فرمانفرمای فارس اعلام
 داشت و در مقام مطالبه تلافی این امر برآمد و اصلاً به هیچ وجه اثر تلافی ظاهر نشد،
 لهذا امنای دولت علیه انگلیز لازم دیدند که طلب تلافی این امر را از خود امنای دولت
 علیه ایران نموده باشند و هم امنای دولت علیه انگلیس بی علم و اطلاع نیستند از
 بی‌اعتنایی و بی‌اعتدالی‌هایی که سابقاً از کسان بندر ابوشهر خاصه از عالی‌جنابان
 مشارالیهما درباره متعلقان دولت علیه انگلیس به ظهور رسیده است و هرگاه سابق بر این
 امنای دولت علیه انگلیس در مقام مطالبه تلافی و تنبیه آن اشخاصی به طور شدید و
 شدید برنیامده‌اند. اراده و گمان آن داشتند که بل خود امنای دولت علیه ایران به قسمی
 در صدد تنبیه و تأدیب آن کسان برآیند که بعد الیوم مرتکب چنان افعال ناشایسته و اعمال
 سیئه نشوند و اکنون که رفع گمانهای سابق شده و از اراده خود اثری ندیدند نمی‌توانند
 که زیاده از این تراخی و تعویق در جانب‌داری متعلقان و منسوبان دولت خود جایز دارند
 و یقین دارند که امنای دولت علیه ایران این خواهش و اراده ایشان را متقبل خواهند

گشت. نظر بر این محب از جانب رأفت جوانب امنای دولت علیه ایران اظهار سازد که تلافی امر مجبوری مسطوره فوق را نموده عذرخواه شوند و هم تنبیه و سیاست آن کسان که دخیل و سهیم آن امر مجبوری بوده‌اند، کرده باشند.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شماره سند: ۳۲

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: بی حرمتی نسبت به اولیای دولت انگلیس

تاریخ: ۱۰ ربیع الاول ۱۲۵۴ ه.ق

نمره: —

متن سند:

عالیجاها رفیع جایگاها مجدت و فخامت انتباها دوستان نوازا مشفق مهربانا

مراسله مرسوله واصل و از مضمونش اطلاع حاصل آمد. در جواب اعلام و اظهار می نماید که پاره [ای] بی حرمتی و خفت از طرف چاکران اعلیحضرت شهریاری نسبت به دولت بهیه انگلیز ظاهر شده است و بعضی خواهشهای منصفانه دولت بهیه را هم یا قبول نکردند یا به طفره گذرانیده اند. دوستدار محض همین به اردوی کیوان شکوه شهریاری آمد که به امنای دولت علیه اظهار سازد که بل خواهشهای منصفانه دولت بهیه را به عمل آورند و تلافی خفت و بی حرمتی که به دولت بهیه شده بود و تا آن وقت امنای دولت علیه قبول تلافی نکرده بودند تلافی نمایند و در حین عزیمت به اردوی معلی قبل از شرفیابی حضور مهر ظهور قبله عالم به امنای دولت اعلام و اخبار کرده که قصد و اراده دوستدار از عزیمت این سفر آن است که بلکه قسمی شود که امورات به طریق صواب صورت پذیر شود و کدورتی فیما بین دولتین علیتین واقع نشود. بعد از ورود به اردوی پادشاهی و قبل از ورود چنین معلوم شد که امنای دولت علیه خفت و بی اعتنائی جدیدی تدارک کرده رایشان بدین تعلق گرفته است که به طور ناشایسته و ناسزا به دوستدار رفتار نمایند که الی حال هیچ یک از سفراء دولت بهیه انگلیس از پادشاهان جمجاها ممالک

ایران مشاهده نکرده بودند. باوجود این همه باز هم دوستدار ساعی و جاهد بود که شاید امورات قسمی قرارپذیر شود که این مراودت که فیما بین دولتین بهتین است ترک و قطع نشود و از راه خیرخواهی دولت علیه ایران رفع و صواب امورات را کلاً به طور صداقت به عرص اقدس شاهانه رسانند. مع هذا در این وقت نیز مثل ایام سابق به وضوح پیوست که آنچه اعلیحضرت شهریارى به لفظ مبارک فرمایش قبول می فرمایند بعدها از نوشتجات امنای دولت علیه خلاف آن فرمایش و قبول ظاهر می شود. پس حال که امنای دولت علیه خودداری از انجام خواهش دوستدار در تلافی بی حرمتی و خفت که نسبت به دولت بهیه شده، نمودند و می نمایند و سایر مطالب منصفانه دولت بهیه را هم یا مقبول نداشته یا به طفره می گذرانند، دوستدار خلاف شأن و مصلحت دولت بهیه خود می داند که مراوده دوستانه دولت بهیه خود را با دولت علیه ایران برقرار دارد. لهذا خواهش دارد که مهماندار تعیین نمایند که دوستدار را معه سایر صاحبان انگلیس که متعلق به دوستدار هستند به سلامت به سرحد دولت سنیه روم میانه خوی و یا تبریز برسانند که بعد از رسیدن به آنجا از قرار دستورالعمل مجدد که خواهد رسید، رفتار نماید و اراده دارد که ان شاء الله الرحمن خود عازم و روانه شود و نیز بر دوستدار لازم است که اظهار و اخبار سازد که تا امنای دولت علیه ایران تلافی بی حرمتیهایی که به دولت بهیه انگلیس شده به همان نهج و طریق که دوستدار خواهش کرده است تلافی به عمل نیاورند، پادشاه ذیجاء ممالک انگلستان نمی تواند سفیر دولت ایران را در درب خانه خود راه دهد. زیاده زحمت ندارد. ایام مهربانی و محبت به کام باد.

تحریراً فی ۱۰ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۴*

سجع مهر [مندرج در ظهر سند]: ایلچی مخصوص و وزیرمختار دولت قاهره انگلریز جان مکئیل.

* آرشو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ - ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۱۰.

شماره سند: ۳۳

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: بی حرمتی نسبت به اولیای دولت انگلیس

تاریخ: ۱۳ ربیع الاول ۱۲۵۴ ه. ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان ملاذا استظهار مکرما

مراسله جناب سامی رسید و به نظر همایونی اعلیحضرت شاهنشاهی روح العالمین فداه رسانید. امر و مقرر فرمودند که آن جناب در باب امر تجارت همین را به عرض حضور مهر ظهور شاهانه رسانند که به همان علم سفارت اکتفا شود و سوای آن علم دیگر نباشد. مخلص نیز همین را در مراسله خود نوشته و عرض آن جناب در حضور منحصر به همین کرده بود و زیاده از این چیزی ننوشته بود. در باب اینکه نوشته بودید، خفت و بی حرمتی به اولیای دولت بهیّه انگلیس رو داده و وقوع یافته است، امر و مقرر فرمودند که تاکنون بی حرمتی رو نداده و خفتی هیچگونه واقع نشده و از وقایعی که نوشته بودید هیچ کدام اتفاق نیفتاده و نزد ما تا حال به ثبوت نرسیده است. یکی نظر بر اینکه ایام سفر جنگ بود و موافق عهدنامه مقرر مظلون نبود که از آن جناب با افاغنه مراوده اتفاق افتد به قاعده نظام فراوان لشکر احتیاط کرده، شخصی را که از طرف ملک دشمن می آمده، گرفته به اردوی معلی آوردند و ندانستند که آدم جناب سامی است. بعد از آنکه مشخص شد که فرستاده آن جناب است، هیچ نوع خفت و بی حرمتی نکرده و به قراول نینداختند و او را لخت نکردند و همه متکر این هستند و به هیچ وجه خلاف قاعده و قانون نکرده،

به عالیجاه مستر ستادرت سرحد مانند. زیاده چه نویسد. اعلیحضرت شاهنشاهی امر و
مقرر می فرمایند که آن جناب زحمت کشیده همین مراسله را به نظر اولیای دولت بهیه
انگلیس برسانند. ایام مودت مستدام باد.

تحریراً فی ۱۳ شهر ربیع الاول ۱۲۵۴*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ - ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۱۰.

شماره سند: ۳۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیر مختار انگلستان (سرجان مکنیل)

موضوع: در باب هرات و جزیره خارک

تاریخ: ۲ جمادی الثانی ۱۲۵۴ ه.ق

نمره: —

متن سند:

هو

جناب جلالت و نبالت نصابا مخلصان ملازا استظهار مکرما

جواب سفارشی را که حسب الامر آن جناب عالیجاه کولونل ستادرت به عرض حضور مرحمت ماثور اعلیحضرت شاهنشاه جمعباه روح العالمین فداه رسانید. مخلص حسب الامر قدر قدر اعلی به این مضمون می نگارد که عالیجاه کولونل ستادرت عرض کرد که آن جناب از جانب اولیای دولت بهیه انگلیس مأمور شده اند به عرض حضور اقدس شاهنشاهی برسانند که اولیای دولت بهیه انگلیس به جهت پیشنهادی که امنای دولت علیه ایران در باب افغانستان کرده اند، خیال می کنند که ایشان دشمن انگلیس و هوای تصرف هندوستان دارند و به این جهت روابط دوستی که سالهای سال مابین دولتین علیتین بوده بالضروره مقطوع خواهد شد و اولیای دولت بهیه انگلیس را لازم است که قراردادی را که برای محافظت ملک خود صلاح می دانند به عمل آورند و نیز عالیجاه مشارالیه معروض داشت که آن جناب امیدوار است که اعلیحضرت شاهنشاهی به جهت اینکه قراری منصفانه با اهالی هرات مقرر فرموده، قشون پادشاهی را از این صفحات به خاک ایران برگردانید. نتایج دشمنی که از اصرار در این اراده حاصل می شود

رفع خواهند کرد. همچنین عرض می شود که پنج فروند کشتی جنگی از جانب اولیای دولت بهیّه انگلیس در روی دریای فارس بروز کرده، قشون در جزیره خارکو اقامت نموده است و حرکت و رفتار آن قشون موقوف به قراری است که اولیای دولت علیه در باب این اعلام نامه در باب مطالبه رضامندی اولیای دولت بهیه برای حکایت چپار که امری است و دخلی به امر هرات ندارد، مقرر خواهند کرد، اعلیحضرت شاهنشاهی بدون احتجاج و مکالمه امر و مقرر می فرمایند که در اول پیشنهاد منازعه افغانستان بنا بر سه فصل عهدنامه های مبارکه بین الدولتین که در آنها تکلیف و رفتار اولیای دولت بهیّه هنگام نزاع ایران و افغانستان مشخص و معین است. (فصل ششم که به وکالت مستر سرگور ازلی منعقد شده است: اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیّه انگلیس را در آن میان کاری نیست و به هیچ طرف و کومک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند. اصل هفتم که به وکالت سر هر فرد جانس منعقد شده است: اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت انگلیس را در این میانه کاری نیست و به هیچ طرف اعانت و امداد نخواهند کرد مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند. فصل نهم که به وکالت مستر الیس منعقد شده است: اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیه انگلیس را در این میان کاری نیست و به هیچ طرف کومک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردند.) خیال کرده و می کنید که در این رفتار حقی داشته و دارید. باوجود این مخلص از جانب سی الجوانب اعلیحضرت شاهنشاهی مأمور است که به آن جناب اعلام نماید که پیش از ورود عالیجاه کولونل ستادرت به اردوی معلی نواب کامران میرزا الجاء از اعلیحضرت شاهنشاهی استدعا کرد که اولیای دولت قاهره با او بنای مکالمه و گفت و گو بگذارید و امیدوار است، قرارداد منصفانه که لایق همت عالی ملوکانه شود، این دشمنی را قطع کرده مایه امن و آسایش سرحد مملکت خراسان گشت. ذییل مقصود و منظوری که باعث نهضت موکب همایونی بود به حول الله تعالی عساکر منصوره را مراجعت خواهند داد. در باب رضامندی به جهت غلام چپار، اعلیحضرت ها به همان قراری را که در حضور به آن

جناب بالمشافهه العلیه السلطانیه فرمودند، معمول و مقرر خواهند فرمود. چون اعلیحضرت پادشاه جمجاه روح العالمین فداه منظور و مأمول آن جناب را معمول فرمودند. امیدوارند که آن جناب مراجعت و معاودت کرده، دربار شوکت مدار ملوکانه را به وجود خود موشح خواهند داشت تا باز مراودت مودت و مواحدت حقیقی دولتین علیتین که همیشه مطلوب و منظور نظر مبارک پادشاهی است، کما فی السابق برقرار و پایدار باشند. ایام ملاطفت مستدام باد.

تحریراً فی ۲ جمادی الثانیه سنه ۱۲۵۴*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۴ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۳۵

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: عالیجاه محمودخان

موضوع: اجتناب صاحب منصبان انگلیسی از همراهی قشون ایران در سفر به هرات

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۴ ه.ق.]

نمره: ۲۰۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جواب کاغذ عالیجاه محمودخان

کاغذ شمار در پی شیروان که معسکر شاهنشاه جهان بود به تاریخ شانزدهم شهر رجب المرجب واصل شد و مضمون آن معلوم گردید. در باب دور شدن صاحب منصبان دولت بهیه انگلیز از موکب منصور شاهنشاهی و کدورت جناب ایلچی مختار از این معنی که اظهار داشته بودید الحمدالله شما خود در فیروزکوه بودید و دیدید و شنیدید که صاحب منصبان مشارالیه خود از التزام رکاب نصرت انتساب امتناع کردند و صریح گفتند که ما مرخص نیستیم در سفر هرات با عساکر منصوره دولت علیه همراهی کنیم. در این صورت اگر آنها را همراه می آوردند و اختیار قشون به آنها می دادند و در ورود به سرحد هرات فی الفور آن اختیار را به دیگری واگذاشته آنها را مرخص می کردند، امر سپاهی خالی از اختلال نمی شد و اگر اختیار قشون به آنها نمی دادند هم نقص آبرو برای صاحب منصبان بود و هم از کار خدمت باز می ماندند. لهذا مصلحت در این دیدند که آنها را برای تقدیم خدمات دیگر مأمور و از رکاب نصرت انتساب دور فرمایند. در باب اظهار بعضی مطالب دیگر که اذن و اجازت خواسته بودید، می فرمایند، نوکر صادق دولتخواه و قدیمی کارآگاه می باید آنچه استنباط کرده باشد مفصل و مشروح بنویسد و باریافتگان

حضور مرحمت دستور شاهنشاهی را از مجاری حالات آگاهی دهد. زیاده چه اظهار شود.*

حاشیه: بسیار خوب است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۳۶

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: انصراف از تسخیر هرات

تاریخ: ۱۲ اکتبر ۱۸۳۸ م مطابق با ۱۲۵۴ ه.ق

نمره: —

متن سند:

در خارج شهر تبریز به تاریخ دوازدهم ماه اکتوبر ۱۸۳۸

امید که این معنی مقبول رای اعلیحضرت پادشاهی شود

شرحی از کولونل استادرت مشتمل به فرط رضامندی و شوق وافر به من رسید که به وزارت دولت انگلند و به فرمانفرمای هندوستان اعلام داشتم که اعلیحضرت پادشاهی مداومت دوستی با انگلند را ترجیح به اقدام امر خطری دادند که چندی خاطر شریف پادشاهی مصروف می بود و فسخ تسخیر هرات را کرده، مصمم شدند که با سپاه ایران به خاک متعلقه خویش مراجعت نمایند.

از این عزم که محتوی به حرم و مبنی به حسب مملکت می بود اعلیحضرت پادشاهی منفعت حقیقی دولت ایران را مروج گشت و همچنین منهدم ساخت تدابیر اشخاص صاحب غرض که منظور داشتند که منفعت خودشان را در آلودگیهای مشکله و در خطرهایی که دولت ایران ظاهرآ گرفتار شده می دیدند و رهایی از خطرهای مزبوره تنها به واسطه عقل کامل و دوراندیشی اعلیحضرت پادشاهی می بود که در این واقعه ظاهر نمود.

کولونل شیل نویسنده اول سفارت بالفعل روانه بارگاه پادشاهی است که هنگامی که به

حضور پادشاهی مشرف می‌شود با عنایت احترام از قبل من مبارک باد به وجود مسعود خواهد نمود که به سلامتی و اجلال مراجعت فرمودند و همچنین عرض خواهند نمود که من خود از صمیم قلب طالب هستم که این مراتب را خود بالمشافهه به پادشاهی عرض کنم و ضمناً از قبل اعلیحضرت سلطانه و ولینعمت خود به اعلیحضرت پادشاهی یقین سازم که به غایت مایل هستند که تجدید دوستی و تشیید مبانی یگانگی که از قدیم بین الدولتین برقرار بود بشود و از هیچ راه نمی‌توانم شکی داشت که اعلیحضرت پادشاهی مایل و راغب خواهند بود که این دوستی فیما بین منتظم و همیشه روی به ازدیاد نهد. من مفتخر می‌شوم که با احترام بزرگانه از روی پرستش بنویسم، اعلیحضرت پادشاهی را بنده مطیع‌ترین و حقیرترین هستم.*

جان مکنیل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ - ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۱۰.

شمارهٔ سند: ۳۷

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار (سرجان مکنیل)

موضوع: بازگشت سرجان مکنیل به کشورش

تاریخ: ۲۷ شوال ۱۲۵۴ ق.ه

نمره: —

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارا مشفقا

دو طغرا مراسله گرامی که به تاریخ ... از دارالسلطنه تبریز به یادآوری دوستدار قلمی داشته بودید شرف وصول ارزانی داشت، اگرچه مؤدهٔ سلامتی حالات باعث مزید خوشوقتی شد لکن از اینکه جناب سامی در ارادهٔ معاودت به جانب وطن باقی بوده‌اند بسیا مکدر و ملول گردید. چه فایده که گفته و نوشته‌ها سودی نبخشید. هرکس تکلیفی من ریّه و من نفه دارد. امیدواریم که جناب سامی در مراعات هر دو قاصر نباشد. در باب عالیجاه مستر شیل و اقامت ایشان در ارزنة الروم^۱ و مأموریت ایشان به طریق شارژه دافر و عزیمت سایر صاحب‌منصبان به جانب بغداد و توقف چند نفر از تجار دولت بهیه انگلیس در دارالسلطنه تبریز که بدان روش قلمی داشته بودند، اولیای دولت علیه را استحضار حاصل گشت. معلوم است که متعلقان آن دولت همواره در نزد منتسبان این حضرت گرامی خواهد بود و مهربانی خواهید دید، اما اگر کار دولتی فیما بین

۱. ارزنة الروم، ارزن روم از شهرهای مشرق ترکیه که بر سر راه نجد ایران به آسیای صغیر قرار گرفته است. آخرین معاهده میان ایران و عثمانی که به جنگهای طولانی دو کشور خاتمه داد در این شهر به امضا رسید.

اتفاق افتد اگرچه گوارا نخواهد بود که به شارژہ دافری که خارج از ملک ما نشسته باشد اظهار کنیم، لکن برحسب اظهار جناب سامی بر فرض اتفاق امور دولتی به عالیجاه مشارالیه اعلام خواهیم کرد. زیاده چه تصدیع دهد. امیدوار است که ایام دوستی مستدام باشد.

تحریراً ۲۷ شهر شوال المکرم سنه ۱۲۵۴^{۱۱۱}

حاشیه: ملاحظه شد.

حاشیه: هو، همه صحیح است.

※ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۳۸

فرستنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمستون)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: مأموریت میرزا حسین خان آجودانباشی، روابط فیما بین ایران و انگلیس

تاریخ: ۲۲ آوریل ۱۸۳۹ م مطابق با ۱۲۵۵ ه. ق

نمره: —

متن سند:

هو

ترجمه کاغذی است که لارده پالمستان وزیر دول خارجه دولت بهیّه انگلیس

به جناب میرزا مسعود وزیر دول خارجه دولت علیه ایران نوشته است

دستخط گذارنده این کاغذ وزیر امور خارجه دولت بهیّه انگلیس مفتخر شده است از وصول کاغذ جناب میرزا مسعود وزیر دول خارجه ایران و آن کاغذ بی تاریخ بود که معلوم کند کی نوشته شده است. در آن کاغذ میرزا مسعود خبر داده است که حسین خان فرستاده شده است از جانب اعلیحضرت شاه ایران که تهنیت بگوید جلوس پادشاه انگلیس را و مطمئن بکند دولت انگلیس را به دوستی ایران و شکایت بکند از رفتار سرجان مکنیل و بگذارند پاره [ای] امور را که تا حال در عهده تراضی مانده است.

دستخط گذارنده جواب به میرزا مسعود بنویس که در باب حسن نیت و دوستی دولت ایران قاعده دولت انگلیس این است که انصاف می دهد به نیت و قصد دولت خارج و از رفتار آنها بهتر می فهمند تا اینکه سفرا به گفت و گو حالی نمایند. رفتار دولت ایران از چند وقت گذشته چنین شده است که در پاره [ای] امور خلاف دوستی بوده و در بعضی اوقات بی حرمتی به دولت انگلیس کرده اند. اگر دولت ایران می خواهد که

مطمئن کند دولت انگلیس را که نیت ایران به آنها دوستی بوده است، این مطلب بهتر معلوم می‌شد در تغییر دادن رفتار تا اینکه حسین‌خان را مأمور نمایند. در باب اینکه حسین‌خان مأمور است شکایت بکند از سرجان مکنیل. دست خط گذارنده می‌گوید که رفتار سرجان مکنیل در مدت اقامت در ایران پسنبدیده شده است. در دولت انگلیس و مطابق نیت و دستورالعمل ایشان بود. جناب میرزا مسعود می‌گوید که حسین‌خان فرستاده شده است برای تمام کردن پاره [ای] مطالب که در عهده تراضی مانده است و جنابش ذکر نمی‌کند که این مطالب کدام است. دستخط گذارنده مظنه می‌کند که در میان مطالب تأخیر افتاده جناب میرزا مسعود داخل نکند ناتمام ماندن عهدنامه تجارت را و ممضی نداشتن فصل اول عهدنامه که ایران بسته است در طهران در ۲۵ نومبر سنه ۱۸۱۴ براستی اینکه عمل آوردن این شروط آن فصل عهدنامه را ایران بسیار تعویق انداخت و شایسته حرمت آن عهدنامه سنه ۱۸۱۴ اینطور تعویق نبود. اما عهدنامهای [نامه‌های] تجارت که بسته می‌شود در میان دولتهایی که دوست هستند ما هم حالا آن بستگی و دوستی در میان دولت انگلیس و ایران نیست، ایران به عمل نیاورده است. حقوق سرجان مکنیل را خصوصاً کاغذی که نایب وزیر دول خارجه نوشته بود در ۱۵ ماه اغوست [اگوست] سنه ۱۸۳۸ و اعلیحضرت شاه موافق قاعده دولت بالمشافهه وعده داده بودند. حالا لازم است که شاه وعده‌های خود را به عمل بیاورد و هر وقت به عمل بیاید حسین‌خان در دولت انگلیس به سفارت پذیرفته خواهد شد. اما تا اعلیحضرت شاه وعده خود را به عمل نیاورد با حقوق سرجان مکنیل، نه حسین‌خان پذیرفته خواهد شد نه فرستاده دیگر از آن دولت.

قولونل شیل منشی سفارت که حالا شارژ دافر است از جانب دولت انگلیس در ایران و در اوقات غیبت سرجان مکنیل از آن سبب مانده است که به آن برسد و بفرستد به دولت انگلیس خبر عمل آوردن وعده‌های اعلیحضرت شاه را، دستخط گذارنده ظاهر می‌کند به جناب میرزا مسعود که قبول کند و حقیقت بداند خیرخواهی او را.

لارده پالمستان در دفتر وزارت خارجه ۲۲ ماه اپریل سنه ۱۸۳۹*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ - ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۲۹.

شماره سند: ۳۹

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: فرمان محمدشاه قاجار در باب حفظ امنیت اتباع و متعلقات سفارت انگلیس

تاریخ: ۵ رجب ۱۲۵۵ ه.ق

نمره: —

متن سند:

فرمان به تاریخ ۵ شهر رجب المرجب سنه ۱۲۵۵

که چون به پاس اتحاد دولتین ابد تأسیس ایران و انگلیس منظور نظر مرحمت گستر اقدس شاهنشاهی آن است که اتباع و متعلقان سفرای دولت بهیّه انگلیس که در این دولت علیه بار اقامت دارند در کامل اطمینان و آسودگی خاطر بوده پیوسته در ظل رأفت و حمایت نواب همایون می باشند، لهذا در هذالسنه تنگوز ثیل دلیل این همایون منشور عنایت دستور عز صدور و شرف ترقیم می باید که اتباع و متعلقان سفارت انگلیس خواه ایرانی باشند یا غریبه در امان و محفوظ داند و در هر حال همچنانکه در سایر دولتها به کسان ایشان که از اهل آن دولت معامله می شود، در این دولت جاوید آیت نیز با آنها همان قسم معامله خواهد شد.

تحریر فی شهر فوق فی التاریخ^{*}

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ - ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۲۳.

شماره سند: ۴۰

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: ارسال معذرت نامه درخواستی لرد پالمرستون، عذرخواهی در خصوص

تصرف خانه عالیجاه تاد

تاریخ: ۸ شعبان ۱۲۵۵ ق.ه

نمره: —

متن سند:

هو

عالیجاها بلند جایگاهها مجدد و فخامت پناها دوستان مشفقاً مهربانا

مکتوب دوستی اسلوب که در نوزدهم شهر رجب المرجب قلمی و مصحوب مشهدی باقر چاپار خود ارسال داشته بودید به تاریخ سیم شعبان المعظم واصل و از مسطورات مودت آیاتش آگاهی و اطلاع کامل حاصل آمد. اینکه نگارش داشته بودند که توقف آن دوست در ارزنة الروم برای ارسال و مرسل نوشتجات دولت ایران و انگلیس است و چنانچه کاغذ معذرت نامه به قراری که جناب لارده پالمستان [پالمرستون] در جواب کاغذ عالیجاه مقرب الخاقان حسین خان نوشته اند قلمی و ارسال شود، خواهید فرستاد و نیز مترصد هستید که در باب عذرخواهی اخذ و تصرف خانه نشین عالیجاه تاد صاحب اشعار می شود جناب جلالت نصاب اجل اکرم حاجی سلمة الله اساس این مدعا در دهم شهر رجب معذرت نامه بر وفق خواهش جناب لارده پالمستان وزیر دول خارجه دولت بهیه انگلیس مرقوم واصل و سواد آن را مصحوب اللہیار پیک چاپار آن دولت ارسال داشتند که اصل به توسط آن دولت به اولیای آن دولت بهیہ رسید و سواد را خود

ملاحظه نموده، اطلاع حاصل نمایند و در همان کاغذ در باب خانه نشیمن عالیجاه تاد صاحب هم عذرخواهی شده است و به احتمال اینکه در خاک روم اغتشاش هست و شاید آن نوشتجات نرسیده باشد، احتیاطاً سواد کاغذ مزبور را در جوف این مراسله ارسال داشت. ان شاء الله بعد از وصول معلوم اولیای آن دولت بهییه و آن دوست خواهد شد که مقصود اولیای دولت علیه رجعت دوستی و مواحدت دولتن بهیتین به حالت اولی است. زیاده چه اطناب رود. متوقع است که پیوسته حالات سلامیت را با مهربانی که باشد اعلام دارند.

تحریراً فی ۸ شعبان المعظم سنه ۱۲۵۵*

حاشیه: هو، عیب ندارد.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ - ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پرشه ۲۳.

شماره سند: ۴۱

فرستنده: وزارت امور خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: قبول درخواستهای لرد پالمرستون

تاریخ: ۱۲۵۵ ه.ق

نمره: —

متن سند:

سواد کاغذی که به جناب لارد پالمستان وزیر دول خارجه انگلیس نوشته شده

در بیست و نهم شهر جمادی الاخری به توسط عالیجاه مستر شیل واصل گردید و بر مضامین آن اطلاع حاصل شد. چون دولت علیه ایران بسیار طالب و هواخواهان آن است که دوستی قدیم که با دولت بهیه انگلیز داشته است عنقریب به حالت اولی معاودت کند، لهذا همه مطالبی که در آن تذکره قلمی شده بود، قبول کرده، بدین تفصیل دوستدار جواب می نویسد که اولاً دوستدار از گرفتاری چاپار دولت سنیه انگلیز هنگام لشکرکشی به جانب هرات افسوس و دریغ بسیار دارد و از آن جناب عذرخواهی می نماید و برای اینکه من بعد چنین امر ناملایمی اتفاق نیفتد فرمانی شرف صدور پذیرفت که متعلقان سفارت انگلیس خواه ایرانی باشد یا غریبه در امان بوده محفوظ باشند و در هر حال همچنانکه در سایر دولتها یا کسان ایشان که از اهل آن دولت باشد، معامله می شود، در این دولت نیز همان قسم معامله می شود و سواد آن برای اطلاع آن جناب ارسال شد. ثانیاً به تاریخ به عهده جناب آصف الدوله والی مملکت خراسان حکم صادر شد که غوریان که در تصرف داشته تخلیه کرده به افاغنه بسپارد. ثالثاً از جد و جهدی که مجر جنرال سمینو کرده بود در باب تصرف خانه که از جانب دولت علیه جهت ضمن محرآباد

معین گشته بود دوستدار معذرت خواه است. رابعاً، حکم همایونی شاهنشاهی به افتخار نواب فرمانفرمای فارس عز نفاذ یافت که کسانی را که به طرف بالیوز بوشهر ضرر بدنی و مالی رسانده بودند تنبیه و سیاست نماید. جانب حاکم بندر ابوشهر را که بی حرمتی به آدمیران دولت بهیه انگلیز کرده بود مقرر شد که از حکومت معزول نماید. سادساً طلبی که سر هنری بلون از بابت اخراجات معدن داده، موافق فرمانی که از دولت علیه و دوست اوست با بقیه مواجب سایر صاحب منصبان که در خدمت بوده اند کارسازی خواهد شد.

سابعاً عهدنامه تجارت موافق قرار که به عالیجاه سرجان مکنیل وزیرمختار سابق آن دولت در دو فصل داده شده بود، مقارن ورود ایلچی آن دولت منعقد خواهد شد. امیدوار است که دیگر غایله نفاری فیما بین دولتین باقی نمانده، اسباب مواحدت آباد و ابواب مراودت گشاده باشند و چون همه مطالبی که دولت بهیه انگلیز از دولت علیه خواشمنند بودند در کمال صدق و صفا پذیرفته شد، یقین داریم از طرف آن دولت بهیه بر شرایط یگانگی کماینغی ملحوظ شده جزیره خارکو را تخلیه نمایند و مطالب دیگر که به عالیجاه حسین خان القا شده است قبول فرمایند که دیگر به هیچ وجه بعد از این حرفی باقی نماند.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۴ - ۱۲۵۵ ه.ق، صندوق ۴، پوشه ۱۸.

شماره سند: ۴۲

فرستنده: یکی از مأمورین دولتی

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: مندرجات ورزنامه لوسیکل (Lésiecle) چاپ یونان در باب روابط خصمانه

ایران و انگلیس، محاصره هرات، تصرف جزیره خارک

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۵ ه.ق.]

نمره: ۱۲۸۶ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

اول این روزنامه در باسمه‌خانه پارس مشهور به نسیانل باسمه شده است. مدتی پیش از این یک نسخه فرستاده‌ام. بعد در کاغذ اخبار یونان باسمه شد، ترجمه نموده هر دو را با روزنامه یونانی ارسال خدمت داشت که به نظر شریف برسد. در حقیقت بهتر و بالاتر از این در طرف‌گیری و حق یک دولت نمی‌توان گفت که در این روزنامه در حق دولت ایران و تقصیرهای مستر مکنیل باسمه شده است. زیاده از این کمترین چه کند. ترجمه فارسی این در آخر جزو نوشته شده است، اگر درست دقت فرمایند، جمیع مصلحت و تدبیرهای دولت علیه ایران و انگلیس کما هو حقّه واضح و آشکار خواهد شد.

حاشیه: شرح وقایعات مابین ایران و انگلیس که در روزنامه یونان درج شده‌اند در جزو نوشته‌جات انگلیس ضبط بشود.

خلاصه ترجمه کاغذ اخبار پارس مشهور به نسیانل در خصوص مملکت ایران و روم باسمه شده است.

مدتی قبل بر این سعی واهتمام مردم در خصوص مصلحتهای سمت شرق قدری فتور و سستی بهم رسانیده بود. این اوقات یک دفعه از تازگی جان و قوت و قدرت دیگر بهم رسانید، به وضعی که بر ما لازم شد که در این خصوص دقت و تجسس نمائیم بر اینکه آیا در مشرق زمین در فکر تدارک بزرگ هستند یا خیر.

عهدنامه که در بین دولتین روم و انگلیس در ماه آقوس توین سال گذشته منعقد شده است میدان بزرگی برای جولان خیالها و حوادث کشانده است. مردم گمان می کردند که به جهت همان عهدنامه در بین دولت روس و انگلیس جنگ و آشوبی خواهد شد. به علت آنکه این عهدنامه جدید عکس و صدای همان عهدنامه مصالحه است که در اسکله اسلامبول وقت مصالحه روسیه بسته شده است ولیکن این اخبارات و خیالات چندان طول نکشید و خود به خود فتور بهم رسانید. لیکن مصلحتهای شرق قطعاً در آخر به صلح تمام نخواهد شد. از سستی خیالهای مردم در خصوص عهدنامه مزبور خیال دیگر به ذهن مردم رسوخ کرده است که گویا این اوقات در میان روس و انگلیس جنگ و جدل به وقوع خواهد پیوست، برای آنکه صحبت هندوستان این روزها بسیار به میان آمده است، می گویند که خاک ایران تماشاگاه و محل جنگ خواهد شد و در آنجا این دولت قوی و مهیب شروع به جنگ خواهند کرد. اگرچه این خیال اوایل در میان مردم اسباب مشغولیت و صحبت بود، اما این اوقات اندک، اندک حقیقت بهم رساند. کاغذهای اخبار دولت انگلیس به این مدعا شاهد است و مردم وقت و میل خودشان را در خصوص کاغذ اخبار بسیار زیاد نموده اند. مانند زاغی که به سر جیفه هجوم آورند برای آنکه می خواهند این همه را درست تجسس نموده به آخر رسانند.

دولت هندوستان از شنیدن این خیالات بسیار دستپاچه و مضطرب گردید و یا آنکه

بخصوصه خود را عمدأً به چشم مردم چنین جلوه و در حقیقت می‌توان گفت که به مقتضای شرط عقل حرکت نمود، اگرچه آن احتیاطها علی‌الظاهر به چند دولت روسیه نبود ولیکن مخالف دولت ایران که دوست دولت روسیه است، بود. از این سبب همه کس می‌تواند ببیند که آتش جنگ اول در ایران شعله‌ور خواهد شد. اگر مردم پی‌چاره و تدبیر این کار نیفتند و یکدیگر را به جنگ تحریک و تحریص نمایند، لامحاله جنگ در ملک ایران واقع خواهد شد.

از قرائن چنان معلوم می‌شود که دولت هندوستان فقط برای محافظت خود این حرکت و احتیاطها را به عمل آورده است. اگر کسی به کتاب جهان‌نما نگاه نماید، معلوم او خواهد شد که به طرف هندوستان به علت بُعد مسافت و واقع شدن کوههای عظیم هجوم خارجی یعنی غیر از سمت ایران نخواهد، از این معلوم می‌شود که خوف و واهمه دولت انگلیس از هندوستان بی‌معنی و بی‌مناسبت است و اینگونه کاغذهای اخبار بر حقت و شک ظرفی دولت حمل می‌شود و های و هوی این قسم اخبار خلاف مصلحت دولت است، زیرا که از ظهور رسانیدن این نحو فقرات قطعاً یک وقت هندوستان از تصرف دولت انگلیس بیرون خواهد شد.

از تصور اینگونه خیالات واهی و بیجا دولت انگلیس مجبور شد که چند فروند کشتی فرستاده در بحر فارس یک محلی را ضبط نموده، موقع حرب نماید. این رفتار دولت انگلیس یا برای منفعت تجارت خودشان و یا برای مصلحت دولتی بوده است. مردم هر طور که می‌خواهند تصور و اعتقاد نمایند، ولیکن حقیقت امر این است که بیان می‌شود که پادشاه ایران محض برای اخذ مالیات مقرر خود به سرحد افغانستان قشون کشید. اهالی آن مملکت در دادن مالیات هر وقت عذر و بهانه می‌آوردند، لهذا پادشاه ایران مجبور شد که هرات را محاصره نماید.

امناى دولت انگلیس مظنه نمودند که قصد نیت پادشاه ایران از محاصره هرات این است که بی‌خبر به هندوستان برود. باوجود اینکه شاه ایران چندان لشکر همراه نبرده که عزم هندوستان رفتن داشته باشد، به همین خیال بی‌اصل دولت انگلیس مجبور شد که ایلچی خود را از ایران پس بخواهد و چند فروند کشتی جنگی به بحر فارس ارسال دارد.

دولت انگلیس نسبت به ایران که هیچ تقصیر نداشتند در حین دوستی این گونه خلاف قاعده حرکت کرده که به بهانه اینکه چرا دولت ایران تکالیف مستر مکنیل را قبول نکرده محاصره را رفع نمی نماید. اگر مسیو مکنیل و آدمهای او منصف و صادق می شدند از جهت قلت عسکر و پول دولت ایران می دانستند که شاه ایران نمی تواند به دولت انگلیس ضرر برساند. لیکن از برای رفع تقصیر خودشان درباره این خیالهای خام این گونه اخبارات خام را به عالم منتشر نمودند که شاه ایران محض برای منفعت و میل خود این عملها را نمی کند بلکه به حيله و فریبهای دولت روسیه مرتکب این گونه می شود.

منظور دولت روسیه چنان است که فرصتی پیدا نموده هندوستان را خراب نمایند و انگلیسها را از آن مملکت بیرون کنند و می گویند که ایران در دست دولت روسیه اسبابی است که به هر وضع می خواهند حرکت می دهند و می خواهند که اول دولت ایران را به پیش انداخته بعد از آن خودشان هم از عقب می روند ولیکن نمی دانستند که این محض از خیال واهی و ضعف عقل برخواسته [برخاسته] است مگر به دولت انگلیس محقق نشده است که به دولت روسیه معلوم و مشخص است که در این ماده پاره [ای] موانع هست که باعث تأخیر این امر خواهد شد.

برای رفع اشتباه کاری به عالم چنین منتشر نمودند که منظور دولت روسیه چنان است که ایران [را] تصرف نمایند. اگر دولت انگلیس منظور دولت روسیه و ایشان دوست حقیقی می بودند، می بایست به ایران مدد و کمک نمایند نه اینکه این طور رفتار و معامله کنند و ایلچی انگلیز به آن کج خلقی از طهران بیرون برود. مسیو مکنیل خود مطلع و خبردار بود که دولت ایران قبل بر این هم هرات را زیاده از این قشون و قوت و اسباب محاصره نموده بودند، آن وقت هیچ نقل هندوستان نگذشت ولیکن این دفعه مکنیل مشتبه نمود که منظور شاه به هندوستان رفتن است. از این جهت تقصیر مکنیل مثل آفتاب بر همه کس روشن است، زیرا که بر همه کس معلوم شد که قصد هندوستان در میان نبود و این حرکت مکنیل سبب شد که دولت ایران با دولت روسیه زیاده تر دوست و یک جهت باشند. وقتی که محمدشاه خواست که به تخت سلطنت بنشیند با کمک و تصدیق دولت روس و انگلیس شد که ضدیکی دیگر هستند. محمدشاه را تصدیق نموده بر

تخت نشانیدند و همه حقوق شاهی را به دست ایشان مفوض نمودند، زیرا که نیت و قصد و منفعت هر دو دولت یک چیز بود و بر هر دو دولت لازم بود که در مرکز آسیا یک دولت علیه باشد، چنان دولتی که قابل حفظ نظام و باعث رفع مغشوش و قیل و قال و مانع بستن راه تجارت باشد.

برای آنکه بسته شدن راه تجارت ضرر دولت انگلیس و روسیه و دیگر دولتها خواهد شد. سبب بولانکاری پرحیله انگلیس الآن در مخالفت با دولت ایران این است که نوشته می شود که محمدشاه میل وافر به ترقی امور تجارت نمود و با جمیع ملل بنای آمد و شد گذاشت و به مملکت خود راه داد با خصوص با دولت روسیه و انگلیس و دایم مملکت خود را تحریک و تحریص به تجارت کرد و از بیکاری ورود ممنوع نمود و دولت انگلیس این قدر میل و محبت محمدشاه را به نظر عداوت و دشمنی نظر کردند برای آنکه فکر و خیال محمدشاه به خلاف عقل انگلیسیها بود و آنها می خواستند که خود تنها صاحب قواعد تجارت باشند و هیچ کس را داخل نکنند و منیع این مفاسد و رفتن مکتیل و دعوت کردن دولت هند را به مخالفت دولت ایران از این جهت بود که ذکر شد.

اگر دولت روسیه نمی تواند که ضرر به هندوستان برساند، لااقل می تواند که دولت ایران را محافظت نماید به علت آنکه با دولت انگلیس به حفظ تمامی دولت ایران متعهد شده اند و در آخر آرزو می شود که دولت انگلیس و مسیو مکتیل و کانپانیای هندوستان قدری انصاف نمایند.

امید چنان است که دولت انگلیسی به وصفی که در عهدنامه اسلامبول کردند، در آنجا هم به همان وضع نکنند که خدا از ایشان راضی و خوشحال بود و جمیع منفعتها را تنها برای خودشان برندارند، از این طور رفتار و تهدیدات آزاد و آسوده بماند.^{**}

^{**} آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شماره سند: ۴۳

فرستنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمستون)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: روابط ایران و انگلیس

تاریخ: ۲ آوریل ۱۸۴۰ م مطابق با ۱۲۵۶ ه.ق

نمره: —

متن سند:

حاشیه: کاغذ لارده پالمستون را به شمارد کردم و امیدوارم که بعد از فرمایش جناب حاجی جواب را هم برای من ارسال دارید. اگر من به جای جناب حاجی می بودم جواب اینطور می دادم: هیچ کس بیش از من طالب استقرار و معاودت دوستی بین الدولتین نیست، اما اگر زیاده بر اینکه در کاغذ خودم که به تاریخ پنجم رجب المرجب نوشته ام تکلیفات شما را قبول بکنم خلاف شأن دولت من می شود و از قراری که می بینم گویا امید است. کیفیت حالا برای شما مضرت تر از ماست. از این قرار بر شماست که موازنه نمائید، صلاح شما در فرستادن سفارت است به ایران با بازگذاشتن آن در ارزنة الروم. در این اثنا کارهای سری را به شمار یادآوری می کنم که جواب صریح به این جوان بدهند، بداند کارش به کجا استقرار خواهد یافت.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ - ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳.

شماره سند: ۴۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد ابردین)^۱

موضوع: عدم پرداخت وجه امداد سالیانه به ایران

تاریخ: ۱۹ ربیع الثانی ۱۲۵۹ ه.ق

نمره: —

متن سند:

سوادکاغذی است که به جناب لارڈ ابردین وزیر دول خارجه

دولت بهیة انگلیس نوشته شده بود

جناب جلالت ونبالت نصابا بمدالوزراء العظاما زیدة الکبرا الفحاما

محبان دوستان مشفقاً معظماً

مکرر در رسایل بهجت وسایل اظهار و اشعار فرموده اند که دولت بهیة انگلیس به طریق اول طالب آسایش و خوشی و استقلال دولت علیه ایران هستند و این معنی بدیهی و معلوم است که اولیای آن دولت علیه که ارباب عقل و فراست و اصحاب فهم کیاست اند، نظر به عاقبت بینی و مآل اندیشی ارتقا و اعتلا و استقلال علیه را طالب و خواهان می باشند. ولی بر دوستدار معلوم و مشخص نیست که با اینکه در اول آن طورها تقویت و حمایت از این دولت علیه می کردند و از امداد مالی در جایی و سلاخی به هیچ وجه من الوجوه مضایقه نمی فرمودند. بجز حال سالهاست که انجام پاره [ای] از مطالب این دولت علیه در عهده تعویق و تراضی مانده هر قدر اولیای این دولت علیه با سفرای آن

۱. ابردین (Aberdeen G.H.Gordon)، تولد: ۱۷۸۴. مرگ: ۱۸۶۰. سیاستمدار انگلیسی، وزیر امور خارجه و نخست وزیر، وی با فرانسه یک اتحاد ضد روسیه منعقد کرد. (به نقل از: فرهنگ معین، جلد پنجم، ص ۷۷).

دولت بهیّه در این مدت در انجام آنها گفت‌وگو کردند، جوابی شافی و سودمند استماع نکردند و از جمله این مطالب یکی این است که در عهدنامه مقررّه آخرین که به توسط جناب مستر السّ در سنه ۱۲۲۹ هجری سمت انعقاد یافت در فصل سیم و چهارم آن عهدنامه عهد و شرط شده است که هرگاه دولتی در نزاع و جدل با دولت علیّه ایران سبقت نماید، سالی دویست هزار تومان وجه امدادی را به دولت علیه ایران کارسازی نمایند و سزاوار سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه به خود و قصد ملک خارج از ملک خود کردن است.

نظر به مفاد این دو فصل و سبقتی که از دولت بهی روسیه به خاک متعلقه ایران اتفاق افتاد، لازم است که دولت بهیّه انگلیزه به ملاحظه حسن عهد از عهده وجه امدادی مدت منازعه دولت بهیّه روسیه با دولت علیه ایران برآید و دلیل بر اینکه تجاوز و سبقت از جانب دولت روس شده است این است که جناب جنرال یرملوف در سنه ۱۸۲۵ مسیحی مطابق سنه ۱۲۲۰ هجری عریضه به حضور خاقان مغفور سکنه الله فی محبوه السرور عرضی کرده و در آنجا صراحتاً اظهار نموده است که مخلص محض از روی هواخواهی و برای استحکام دوستی و یکجبهتی به جهت نفع ایران از طرف قریباغ جای وسیع و معمور و محصولات دهنده را که در میان رود قیای جای که جاوند نیز می‌گویند و در رود کنک جای واقع است، پیشنهاد نمود و در عوض آن مخلص طلب می‌کند، قدری جای جزوی را که در نزد گوگچه دنکیز در ولایت ایروان است و هیچ معموریتی ندارد و این کاغذ که بالفعل در دست است، دلالت صریح دارد بر اینکه دولت روس را در کنار گوگچه دنکیز موافق عهدنامه گلستان به هیچ وجه حق نبوده است.

مع ذلک قبل از آنکه سرحد بین الدولتین مشخص شود و این تمنای جنرال یرملوف در این دولت مقبول افتد کنیاز سورشیمزف را با یک دسته توپخانه و یک فوج سالدات به کنار گوگچه دنکیز فرستاد و در آنجا بنای قلعه‌سازی گذاشت و به هیچ وجه و به هیچ سخن دست از تصرف آنجا برنداشت و میرزا صادق وقایع نگار برای رفع این غایله مأمور به تفلیس شد. آن هم جوابی با صواب نشیند. بهتر است موافق کاغذ جنرال ولیمف که در دست است صریح نوشت ما کنار گوگچه دنکیز را تصرف کرده ایم و بدون حکم دولت

پس نخواهیم رفت تا اینکه جنرال کیتاز ملشکوف به دربار خلافت مدار دولت علیه مشرف شد.

از مکاتبات او با جنرال یرملف چیزی که حاصل شد این بود که کنیاز سورشیمزف ساختن قلعه را موقوف کرد. لکن قشون خود را از خاک متعلقه دولت علیه دور نکرد. بعد از اینکه اولیای دولت علیه یقین کردند که سپاه روسیه دست از این سبقت باز نخواهند داشت و در هنگام سلم صفت به خاک دولت علیه با اسباب حریه از سالدات و توپ داخل شده‌اند به اقتضای غیرت سلطنت و تلافی قشون به خاک روسیه فرستاد در این صورت هیچ نسبت سبقت به اولیای این دولت نمی‌توان داد و سبقت روسیه واضح و روشن است و مدت جنگ تا زمان صلح دولتین بهیتین ایران و روس و اخراج دو فصل سیم و چهارم از عهدنامه مبارکه وجه امدادی به‌زمه [ذمه] اولیای آن دولت است و از حسن انصاف آن جناب متوقع که زیاده از این مطلب را در عهده تعویق و تراضی نگذارند و مدت مزبور را معین فرموده، وجه امدادی را کارسازی نمایند یا آرای اصابت سرای آن جناب بدین تعلق یابد که باز به حقیقت این مطلب برسد به سفیر آن دولت بهیه که در این دولت علیه اقامت دارد، اختیار کلی دهند که با اولیای دولت علیه در این باب گفت‌وگو کرده یا موافق قانون دوستی دلایل ثابته اولیای این دولت علیه را رد نماید که باعث اسکات اولیای دولت علیه گردد یا اولیای دولت علیه حق خود را بر سفیر معزی‌الیه ثابت داشته، احقاق حق کنند. زیاده از این به آن جناب زحمت ندهد. چون لازم بود اظهار شد.

تحریراً فی ۱۹ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۹*

ظهر سند: سفارت انگلیس، در باب اعانه نقدی دولت انگلیس به ایران هنگام جنگ ایران با دول دیگر.

شماره سند: ۴۵

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سرگرد سرچستن شیل)

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: انگلیسیهای مدفون شده در جزیره خارک

تاریخ: ۳ جمادی الاول ۱۲۶۰ ه. ق.

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصابا دوستان اعتضادا محبان استظهارا مشفقاً مکرماً

در باب انگلیسیهایی که در جزیره خارک مدفون می باشند جناب جلالتمآب مکرم معظم حاجی مدتهاست به دوستدار وعده فرموده اند که ملفوفه فرمانی از سرکار اعلیحضرت پادشاهی صادر نمایند که به مرز و قبرستانهای آنها احدی دخل و تصرف نکند و متعرض آنها نشود تا به حال آن ملفوفه فرمان به دوستدار نرسیده است. لهذا بدان جناب جلالتمآب زحمت می دهد که در مقام یادآوری جناب جلالتمآب مکرم معظم حاجی برآمده که جناب معظم الیه وفا به وعده خود فرمایند و ملفوفه فرمان مزبور را ارسال نزد دوستدار دارند. زیاده زحمت نمی دهد.

تحریراً ۳ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۶۰ ه.

ظهر سند: جناب جلالت و نبالت نصاب دوستان اعتضادا محبان استظهاری مشفق

مکرم و مهربان وزیر دول خارجه دولت علیه ایران مطالعه فرمایند.

سجع مهر: جستن شیل.



فصل دوم
اسناد روابط نظامی
ایران و انگلیس

شماره سند: ۴۶

فرستنده: امنای دولت انگلیس

گیرنده: فرمانفرمای هندوستان

موضوع: تعلیمات نظامی سربازان ایرانی و ارسال دوازده هزار قبضه تفنگ به ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۰ ه.ق.]

نمره: ۵۳۸ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

سواد شرحی که امنای دولت بهیه انگلیس به فرمانفرمای هندوستان نوشته‌اند

قبول کردیم خواهش نواب نایب‌السلطنه عباس میرزا را که در طی کاغذ مستر کمبل نوشته شده بود، به تاریخ بیست و هشتم ماه جولای سنه ۱۵۳ عیسوی که چهار نفر سر کرده به غیر از کامنداد و آجودان که بیشتر مأمور بودند که به تعلیم و مشق سرباز ایران مشغول باشند، اگر تا حال نفرستاده، امر بدون تأمل از راهی که مستر کمبل مشخص نموده، کسان قابل‌کاردان روانه نمایند. ما مضایقه از اخراجات آنها نداریم که متحمل شویم، لیکن از شاه توقع داریم که انضباطی در امر مملکت خود داده از این بعد این اخراجات را از گردن ما بردارد و از دولت خود مادامی که در خدمت باشند، بدهد و چون امور لشکر و سپاه بیشتر با نواب نایب‌السلطنه است، لازم است که این خواهش ما را به نایب‌السلطنه برسانید. ولایت خمسه و همدان و کرمانشاهان علاوه بر آذربایجان در تصرف نایب‌السلطنه است بدون آزار رعیت می‌تواند ارس و ولایتها مراحل خوب نماید. به ما خبر نرسیده، هنوز که دوازده هزار قبضه تفنگ که در کاغذ بیست و هفتم دسمبر حکم دادیم که از برای سرکار نایب‌السلطنه ارسال دارید، بدون اینکه حال قیمت آن را بخواهید رسانیده‌اید یا خیر در کاغذ خود نایب‌السلطنه که به ما نوشته اشاره فرموده که

اگر از دولت ما امدادی بخواهد و مضایقه شود از دولت روس امداد خواهد گرفت. ایلچی ما باید به طوری که موجب رنجش دولت ایران نشود حالی نماید که اگر دولت ایران خواسته باشد دوستی دولت ما را سست بگیرد یا بهم بزند، دولت ما لابدست که در ایزای این رفتار از طرف دیگر محافظت کار خود رانموده باشد. به شاهنشاه و نایب‌السلطنه باید حالی کند که قلباً طالبیم که این دوستی که حال با دولت بهیّه ایران داریم روزبروز گرمتر و مستحکمتر سازیم. امدادهایی که تا حال به دولت ایران داده‌ایم، دلیل به راستی و صدق ماست و دل خود را به این اعتقاد خوش داریم که دولت ایران نیز مثل ما طالب این دوستی می‌باشد. زیاده چه زحمت، ایام مستدام باد.*

حاشیه: ثبت شد.

ظهر سند: سواد مطابق اصل است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شماره سند: ۴۷

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (جان کمبل)

گیرنده: صدراعظم ایران (قائم مقام فراهانی)

موضوع: ارسال دوازده هزار قبضه تفنگ به ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱ ه.ق.]

نمره: ۱۵۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقاً

بعد از مرخصی از خدمت با رفعت عالی یوم هشتم شهر جمادی الثانی وارد دارالخلافه و روز بعد شرفیاب حضور مهر ظهور اعلیحضرت شاهنشاهی و مورد التفات و مراحم بی‌کران گردید. در باب دو هزار قبضه تفنگ فرمایشی کارگزاران سرکار اشرف والامراتب را به اولیای دولت بهیه عرض و از طرف قرین الشرف اعلیحضرت شاهنشاهی امر و مقرر شد که امنای دولت علیه حجت از مخلص گرفته دو هزار قبضه تفنگ را تحویل کسان مخلص نمایند.

چون مخلص مستعجلاً روانه دارالسلطنه تبریز بود با اولیای دولت قراردادی که بعد از ورود به تبریز چندی بعد یک نفر شهروند روانه دارالخلافه ساخته که تفنگها را از جبهه‌خانه مبارکه سرکار شهریاری تحویل گرفته در عمارت خود مخلص انبار نمایند، تا از کارگزاران والا حکم برسد. مقارن ورود به تبریز شرحی از امنای دولت بهیه انگلیس رسید که حکم صریح به جناب فرمانفرمای هندوستان داده شده که دوازده هزار قبضه تفنگ سربازی و چهار نفر سرکرده قابل کاردان به غیر از کارمنداد سرمنصب مرحوم میجر هارت بزودی روانه ایران نموده که در سرکار اشرف والا مشغول خدمت باشند. از

قرار تاریخ شرح مزبور در این زودیه‌ها تفنگ سرکاری با سرکردگان وارد این دولت بهیه خواهد گردید. بنابراین دیگر صلاح نیست که تفنگ کهنه شکسته از جبهه‌خانه پادشاهی گرفته، تفنگ تازه داده شود. دیگر آن جناب مختار است اگر می‌فرمایند اعلام تا از سرکار پادشاهی گرفته شود. در باب اخراجات و یارگیر تفنگها دستورالعمل درستی مرقوم فرمایند که دیگر تعویق و تأخیر رو ندهد و به زودی از راه بغداد وارد دارالسلطنه تبریز شود. شرح مزبور را ترجمه نموده در جوف ذریعه ارسال داشت که به نظر مبارک والا برسانند. عریضه هم به حضور اشرف والا عرض شده خواهند رسانید.

در این اوقات از جانب والد مخلص شرحی رسید که از جانب مرحمت جوانب پادشاه ذیجاء انگلیس منصب بزرگ برونه به والد مخلص عنایت و مرحمت شده از آنجا که آن جناب را با مخلص کمال مرحمت و محبت هست البته از این خبر مسرت اثر مسرور و مشعوف خواهند گردید. استدعا آن است که بزودی دستورالعمل دوازده هزار قبضه تفنگ را ارسال فرمایند که معطلی رو ندهد. زیاده چه زحمت دهد. ایام الطاف مستدام باد.*

حاشیه: ثبت شد.

ظهر سند: صحیفه المخالصة به مطالعه جناب سیدالوزراء اتابک اعظم قائم مقام دولت قاهره ایران مشرف باد.

سجع مهر: جان کمبل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۷.

شماره سند: ۲۸

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سرجان کمبل)

موضوع: ارسال تفنگها به بندر ابوشهر

تاریخ: ندارد [۱۲۵۱ ه.ق.]

نمره: ۱۶۲ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

رقعه جناب سامی واصل گشت. در باب سه هزار تفنگ که نوشتجات دوستدار ترجمه نموده و خود نیز شرحی به جناب فرمانفرمای هند نوشته، فرستاده‌اند که حسب‌الحکم دولت بهیه انگلیس معمول دارد.

مراتب را عرضه حضور آفتاب ظهور اقدس شاهنشاه اسلام‌پناه ابدالله عیشه و ابد جیشه داشت، فرمودند که مراسم دولت‌خواهی و مصلحت‌اندیشی جناب ایلچی بزرگ بر روی اقدس همایون ما پوشیده نیست و نخواهد بود. اما چون تفنگهای سابق را به بصره برده بودند، ممکن است که باز حمل به آنجا نمایند. ایلچی بزرگ شرحی به کارگزاران هند قلمی دارند که تفنگها را در بندر ابوشهر بفرستند. یقین است که آن جناب از قرار فرمایش علیه شاهانه معمول خواهد داشت.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۷.

شماره سند: ۴۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری الیس)

موضوع: در باب تحویل نه هزار قبضه تفنگ باقیمانده به دولت ایران

تاریخ: ۲۵ ذی القعدة ۱۲۵۱ هـ.ق

نمره: ۲۵۲ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

رقعه شما که در باب نه هزار تفنگ بقیه دوازده هزار تفنگ که به آن تفصیل نگارش داشته بودید، مراتب را به خاک پای اعلیحضرت شاهنشاه روحنا فداه معروض داشت. فرمودند موافق سواد کاغذی که اولیای دولت بهیه انگلیز به فرمانفرمای هند نوشته‌اند، عالیجاه سرجان کمبل ایلچی سابق آن دولت به دفترخانه همایون سپرده، نه هزار قبضه تفنگ بقیه دوازده هزار را حق خود می‌دانیم. بعد از آنکه تفنگها تحویل جبه‌خانه مبارکه شد، اگر دولت سنیه انگلیز مطالبه قیمت بکند حق خواهد داشت، آن جناب که ایلچی بزرگ مخصوص آن دولت است نظر به مراسم دولتخواهی و مواحدت دولتین علیین چنانکه در رقعه خود قلمی داشته‌اند شرحی به جناب فرمانفرمای هند تحریر کنند که به زودی زود نه هزار قبضه تفنگ را روانه بندر ابوشهر نمایند. زیاده چه تصدیع دهد.

تحریراً فی ۲۵ شهر ذی القعدة سنه ۱۲۵۱^{*}

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ هـ.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۷.

شماره سند: ۵۰

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری ایس)

موضوع: در باب تحویل نه هزار قبضه تفنگ

تاریخ: ۱۱ ذی الحجه ۱۲۵۱ ه.ق

نمره: ۲۳۲ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جناب جلالت نصایا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا

دیروز به خاکپای جواهرآسای اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه ابدالله عیشه و ابد جیشه مشرف شدم. در باب سه طغرا مراسله که اول به خصوص پنجاه هزار تومان بقیه وجه اخراج دو فصل نوشته شده و دویم به جهت وجه امداد که موافق دو فصل عهدنامه و تجاوز روسیه بر ذمه اولیای دولت بهیه انگلیس وارد می آید، قلمی گردیده و سیم در باب نه هزار تفنگ که جناب فرمانفرمای هند موافق حکم دولت سنیه انگلیس می بایست بدهد، تحریر یافته از چارک ارادت گستر خود پرسش فرمودند که چرا در این مدت به طول انجامیده است. دوستدار جوابی که شایسته عرض باشد پیدا نکرد، لهذا به تحریر این مراسله مصدع اوقات گردید که جواب نوشته های مزبور را قلمی دارند که به خاکپای جواهرآسای شاهنشاهی عرض شود.

تحریراً فی ۱۱ شهر ذی الحجه سنه ۱۲۵۱*

حاشیه: درست است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۷.

شماره سند: ۵۱

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: مطالبه هزینہ تفتنگهای ارسالی به ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱ ه.ق]

نمره: ۴۹۸ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان ملا ذا مشفقا

مراسله که در باب نه هزار قبضه تفتگ که از دوازده هزار تفتگ که حسب الحکم دولت بهیه انگلیز به عهده فرمانفرمای هند مقرر شده بود، ارسال داشتند نگارش رفته بود واصل شد و از مضمونش مستحضر گردید. لهذا اظهار می شود که مخلص از دفاتر سفرای دولت بهیه انگلیز چنان مشخص نمود که نواب نایب السلطنه مغفور خواهش هشت هزار تفتگ از اولیای دولت بهیه انگلیز فرمودند به شرط آنکه قیمت تفتگ مزبور را بعد از مدت سه سال مهمسازی فرمایند. امنای دولت بهیه انگلیس از آنجا که کمال مؤالفت و اتحاد با نایب الخلافه مبرور داشتند خواهش مزبور را قبول کردند و حکم به کارکنان هندوستان دادند که دوازده هزار تفتگ ارسال مملکت ایران نمایند. و بعد از تسلیم تفتنگهای مزبور فی الفور مطالبه قیمت آن را ننمایند. کارکنان ممالک هندوستان سه هزار از آن دوازده هزار ارسال داشتند. بعد از آن که مدتی در بغداد ماند، تحویل امنای دولت قاهره نمودند. بعد از انقضای مدت سه سال که آن سه هزار تفتگ را از هند ارسال داشته بودند، مستوفی فرمانفرمای هند شرحی به عالیجاه کمبل صاحب نگاشته بود که مطالبه قیمت سه هزار تفتگ را از اولیای دولت قاهره ایران نماید و مترجم آن و نوشته آن

بود که مخلص سابقاً به نظر امنای دولت قاهره رسانید و حال مخلص سواد مراسله آن جناب را که در هر باب نه هزار تفنگ قلمی داشته‌اند ارسال نزد فرمانفرمای هند خواهد ساخت و جناب فرمانفرمای هندوستان البته کمال سعی و اهتمام را خواهد نمود که خواهش امنای دولت قاهره را به عمل آورد و هم حکم اولیای دولت بهیه انگلیز را معمول دارد. ایام الطاف مستدام باد.*

ظهر سند: جناب جلالت نصاب مخلصان اعتضادی وزیر دول خارجه مفتوح فرمایند.
سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۱۰.

شماره سند: ۵۲

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سر هنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: مطالبه هزینه سه هزار قبضه تفنگ تحویلی به ایران

تاریخ: ۱۰ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۱۰۷۵ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا

در نوزدهم شهر ذیحجه مطابق ششم ماه اپرل عیسوی، مراسله از فرمانفرمای هندوستان به مخلص رسید. در آن مراسله اظهار داشته بودند که مخلص خواهش قیمت سه هزار قبضه تفنگ را از اولیای دولت قاهره بنماید. قیمت تفنگهای مزبور با سایر اسباب که تحویل امنای دولت علیه شده است مبلغ هشتاد و دو هزار و یک صد و یک روپیه است. این مراسله مطابق نوشته‌ای است که جناب فرمانفرمای هندوستان به مخلص نگاشته است که به امنای دولت قاهره اظهار داشت که در این باب فرمایش اولیای دولت قاهره چه خواهد شد.

فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۵۲*

ظهر سند: جناب فخامت و جلالت نصاب مخلصان استظهاری وزیر دول خارجه مفتوح فرمایند.

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شماره سند: ۵۳

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری الیس)

موضوع: مطالبه هزینة تفتکهای ارسالی به ایران

تاریخ: ۱۱ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

مراسله آن جناب که به تاریخ ۱۰ شهر محرم الحرام قلمی داشته بودید واصل شد، در آن اظهار کرده بودید که جناب فرمانفرمای هندوستان موافق یک طغرا مراسله که به تاریخ نوزدهم شهر ذی الحجه به آن جناب رسیده، ادعای قیمت سه هزار تفتنگ کرده است و فرمایش اولیای دولت قاهره را استطاع کرده بودید. امر قدر قدر اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه این است که اولیای دولت بهیه انگلیس به جناب فرمانفرمای هند امر و مقرر داشته اند که دوازده هزار قبضه تفتنگ برای دولت علیه ایران ارسال دارد و الحال قیمت مطالبه نکند. نظر به آن فرمایش فرمانفرمای هند را قبل از تسلیم دوازده هزار قبضه حقی نخواهد بود که قیمتی مطالبه نماید مگر اینکه از جانب اولیای دولت بهیه انگلیز مجدداً فرمایش ناسخ نگارش اول به او بشود یا اظهاری به امتنای دربار ما بکنند. زیاده چه اظهار دارد.

تحریراً فی ۱۱ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۵۲*

حاشیه: درست است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شماره سند: ۵۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری الیس)

موضوع: مأموریت سرتیپ برجیس در باب اتباع وسایل حربیه از انگلیس

تاریخ: ۲۲ محرم ۱۲۵۲ هـ.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا

اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلامپناه ایدالله جیشہ و ابد عیشہ عالیجاه رفیع جایگاه عمدةالاعیان المسیحیہ مستر برجیس را گماشته خود فرمودند کہ اسبابی کہ برای دولت علیہ ضرور باشد در مملکت انگلیس اتباع نماید و متوجه انجام خدمات مزبوره گردد. چون اخبار این مطلب بہ آن جناب لازم بود اعلام شد و مصدع گردید.

تحریراً فی ۲۲ شهر محرم الحرام سنہ ۱۲۵۲*

حاشیہ: درست است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شمارهٔ سند: ۵۵

فرستنده: وزیر دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: عدم اخذ حقوق گمرکی از مستر برجیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق.]

نمره: —

متن سند:

هو

عالیجاها عزت و سعادت پناها ارجمندا

این اوقات که موکب همایون با لشکری که حساب آن در حوصله وهم نگنجد به انتظام امور سمت شرقی نهضت فرما بود، عالیجاه بلند جایگاه درایت و فطانت اکتناه عمدةالاعیان المسیحیه سرتیپ برجیس انگلیس را به امور به انجام پاره ای [ای] خدمات و خریدن تفنگ و بعضی از اسباب حربیه به مملکت انگلیس روانه فرمودند می باید آن ارجمند در هر باب مراقب بوده نوشتجاتی که در سفارش عالیجاه مشارالیه به رجال دولت علیه نوشته ایم برساند و در وقت آوردن تفنگ و سایر فرمایشات قبله عالم روحنا فداء مواظب باشد که در گمرک و سایر حقوق دیوانی آنجا معاف باشد، البته در این باب غفلت ننماید و لازمه رعایت و حمایت از عالیجاه مشارالیه نماید که از آن ارجمند راضی و خشنود باشد و پیوسته حالات سلامتی خود را با مهماتی که باشد، اعلام دارد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۵ - ۱۲۵۴ ه.ق، صندوق ۴، پرشه ۹.

شماره سند: ۵۶

فرستنده: سفارت انگلیس

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: حمایت و جانبداری از مستر برجیس

تاریخ: ۲۳ محرم ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۳۵۵ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا

مراسله آن جناب رسید. از مضمونش کمال آگاهی و استحضار حاصل نمود. اینکه اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی عالیجاه مستر برجیس را گماشته خود فرمودند به جهت اتباع نمودن اسبابی که برای دولت علیه ضرور باشد از مملکت انگلیز خریداری نماید، مخلص در این باب اطمینان کامل دارد که چون امنای دولت بهیه انگلیس همیشه طالب پیشرفت و استحکام دولت قاهره ایران می باشند در هر خصوص جانبداری و حمایت عالیجاه مستر برجیس را خواهند کرد، که خدمات این دولت ابد مدت که مرجوع به او می شود به خویی صورت انجام پذیرد. زیاده چه تصدیع دهد. ایام الطاف مستدام باد.

فی ۲۳ شهر محرم سنه ۱۲۵۲*

ظهر سند: جناب مخلصان استظهاری وزیر دول خارجه فرمایند.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شماره سند: ۵۷

فرستنده: -

گیرنده: -

موضوع: قرارداد مربوط به ابتیاع اسباب حربیه توسط سرتیپ برجیس و چگونگی

پرداخت هزینه آن

تاریخ: ۲۵ صفر ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۱۰۷۲

متن سند:

قرارداد شد مابین جناب میرزا مسعود وزیر امور دول خارجه از جانب سیّی الجوانب
اعلیحضرت شاهنشاه فلک دستگاه ایران و عالیجاه مستر برجیس انگلیس به این نحو که
در فصول مرقومه قید شده است. اولاً، عالیجاه مستر برجیس معادل بیست و پنج هزار
تفنگ انگلیسی یا سرنیزه موافق نمونه که به مهر طرفین رسیده که یکی در نزد جناب
وزیر دول خارجه خواهد ماند و یکی در نزد عالیجاه مستر برجیس می فروش.
ثانیاً، قیمت سی و پنج هزار تفنگ به توسط اولیای دولت علیه ایران هر قبضه سه
تومان رایج دیوان به این تفصیل که کشور ستانی عددی نه هزار به وزن هیجده نخود و
صاحبقرانی عددی یک هزار دینار به وزن، سی نخود داده خواهد شد.
ثالثاً، قیمت سی و پنج هزار تفنگ مرقومه فوق هفتاد و پنج هزار تومان می شود و
منتقسیم می شود به سه قسط و هر قسط بیست و پنج هزار تومان است و سی و پنج هزار
تومان قسط اولین نقد داده خواهد شد. بیست و پنج هزار تومان قسط ثانی وقتی که از
بالیوز دولت بهیه انگلیس مقیم طریزوند به امتای دولت علیه ایران کاغذ برسد که بیست
و پنج هزار تفنگ وارد طریزوند شد، داده خواهد شد و بیست و پنج هزار تومان قسط
ثالث در وقتی که ایلچی دولت بهیه انگلیز به امتای دولت علیه ایران اعلام کرده که بیست
و پنج هزار تفنگ وارد تبریز شد، همان وقت داده خواهد شد.

رابعاً، بیست و پنج هزار تومان قسط اولین به این نحو خواهد بود که نقد داده خواهد شد یا جنسی به قیمت عادلانه بازار یا ب تاجر که عالیجاه مستر برجیس قبول نماید داده می شود.

خامساً، این دو قبضه تفنگ نمونه مهور خواهد شد به مهر جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود و عالیجاه مستر برجیس و هر کدام از صاحب منصبانی که اولیای دولت قاهره ایران مقرر فرمایند.

سادساً، اگر بیست و پنج هزار تفنگ مرقومه که از مملکت انگلیسی حمل کشتی می شود تا به ورود سرحد ممالک ایران معیوب شود یا مفقود گردد، در عهده عالیجاه مستر برجیس خواهد بود. اما بعد از گذشتن از سرحد ایران اگر بیست و پنج هزار تفنگ به زور برده شود در عهده دولت علیه ایران خواهد بود.

سابعاً، این قرارداد باید از جانبین به انجام رسد به تعجیل و درستی که مستلزم شرط و قرارداد صحیح است، به تاریخ بیست و پنجم شهر صفر المظفر سنه ۱۲۵۲، مطابق ۱۸۳۶ سال عیسوی.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شماره سند: ۵۸

فرستنده: وزیر دول خارجه

گیرنده: ناظر امور خارجه دولت روم

موضوع: عدم مطالبه گمرک از آلات و ادوات حربیه

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ق.ه]

نمره: ۸۴۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

ناظر امور خارجه دولت روم

نظر به کمال شوق قلبی و میل باطنی بر ذمت همت دوستی لازم می شمارد که پیوسته به تحریر صحایف دوستانه پرداخته بنیان مصافات را مشید و مرصوص دارد، لهذا اکنون که ملتزم رکاب نصرت انتساب شاهنشاه اسلام پناه ایدالله جیشه و ابد عیشه عازم بلاد شرقی ممالک محروسه بود و عالیجاه بلندجایگاه مستر برجیس انگلیس از رکاب اقدس مرخص و صوب خدمت آن جناب را عزیمت نمود به حفظ قواعد الفت و شرایط رسوم مودت به نگارش این صحیفه پرداخت و در طی آن مرفوع می دارد که چون پاره [ای] اسباب حربیه و تفنگ غازیان منصوره اسلامیه را ضرور بود. عالیجاه مشارالیه را که در افواج قاهره منصب سرتیبی دارد مأمور شد که به انگلیس رفته، اسباب مزبوره را ابتیاع کند، چون اسباب مزبوره را در معاودت از خاک متعلقه آن دولت علیه حمل و نقل می نمایند به اقتضای کمال مواحدت دولتین علیتین از آن جناب متوقع است که کمال رعایت و حمایت از عالیجاه مشارالیه فرموده به حکام و مباشرین ولایاتی که عالیجاها مشارالیه فرموده به حکام و مباشرین ولایاتی که عالیجاه مشارالیه عبور می نماید قدغن شود که متعرض نشده مطالبه گمرک و راهداری از اسباب حربیه مصحوبی عالیجاها

مشارالیه نمایند و در عرض راه مراقب باشند که اسباب مصحوبی او به سلامت به مقصد برسد. زیاده چه نگارش نماید. طریقه امتعه مؤالفت ورود او را مقتضی آن است که همواره خاطر دوستان را از نگارش حالات و ارجاع مهمات خوشوقت و مسرور دارند.*

ظهر سند: نمره سی و ششم، کاغذ وزیر امور خارجه به جناب ناظر امور خارجه در باب ادوات و آلات حربیه که برجیس نوکر ایران می آورد مطالبه گمرک نمایند.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲.

شمارهٔ سند: ۵۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: اسعد پاشا (سرعکسر ارزنة الروم)

موضوع: درخواست عدم مطالبه گمرک از اسباب حربیه ابتیاعی توسط مستر برجیس

در، کشور عثمانی

تاریخ: جمادی الاول ۱۲۵۲ هـ.ق

نمره: ۱۰۷۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصابا مجددت و فخامت انتسابا فصلت سعادت

اکتسابا مکرم برادران مهربانا

بعد از بعد فیض صحبت دوستان را از خاطر فراموش فرموده به ارسال کتابی و صدور خطابی به اروپ ننموده‌اند، لکن از این طرف اتفاق نیفتاده که کسی عازم صوب حضور باشد، دوستدار خاموش بنشیند و به مکاتبه، مکالمه عامیانه ننماید. چنانچه، در این وقت که عالیجاه بلند جایگاه مستر برجیس انگلیس عازم خدمت بود به حفظ قواعد آنجا و به تحریر این صحیفه الوداد پرداخت که ان شاء الله تعالی با حال حسب التمنای دوستان به صحت و سلامت به مقصد رسیده‌اند و از تعب سفر آسایش فرموده‌اند و هرگاه از راه محبت مستفید حالات دوستدار باشند بحمدالله تعالی در التزام رکاب اقدس سلامتی حاصل و اوقات را مصروف خدمتگزاری اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه روحنا و روح العالمین فداه دارد و خدمت آن جناب زحمت می‌دهد که چون فدوی تفنگ و اسباب حربیه برای سپاه منصوره اسلامیّه ضرور بود، عالیجاها بلند جایگاه زبده الاعیان المسیحیه سرتیپ برجیس انگلیسی را که در سِلک چاکران نظام انتظام دارد مأمور به

مملکت انگلیس فرمودند که از آنجا ابتیاع نماید و چون از راه اسلامبول حمل می نماید نظر اکمال یگانگی فی مابین دولتین علیتین و تقویت سپاه اسلام از آن جناب متوقعم که کمال رعایت و حمایت از عالیجاه مشارالیه فرموده، نگذارند که مباشرین گمرکخانه چیزی مطالبه نمایند و از همه حقوق دیوانی معاف بوده، احکامی که در سفارش او لازم باشد به حکام تبریز و ارزنة الروم برای عالیجاه مشارالیه صادر نمایند. زیاده چه تصدیع دهد. متوقع اینکه پیوسته خاطر دوستان را از نگارش حالات سعادت آیات و ارجاع هرگونه مهمات خوشوقت و مسرور دارم.

شهر جمادی الاول ۱۲۵۲*

حاشیه: خیلی خوب است.

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شماره سند: ۶۰

فرستنده: وزارت دولت خارجه

گیرنده: یکی از مأمورین دولتی

موضوع: مأموریت مستر برجیس در باب خرید اسباب حربیه و عدم مطالبه حقوق

گمرکی از مشارالیه در کشور عثمانی

تاریخ: ۴ جمادی الاول ۱۲۵۲ هـ.ق

نمره: —

متن سند:

عالیجاها رفیع جایگاهها عزیزا ارجمندا

مدتی است نوشته از آن ارجمند نرسیده است و اطلاعی از گزارشات آن صفحات نداریم. در این اوقات که در رکاب ظفرمآب اقدس شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه روانه صفحات خراسان بودیم لازم آمد که به تحریر این نوشته پردازیم که عالیجاه بلند جایگاه رشادت و جلالت پناه سرتیپ برجیس انگلیسی را سرکار اقدس شاهنشاهی روحنا فداه مأمور و روانه مملکت انگلیس فرمودند که در آنجا رفته تفنگ و پاره [ای] از اسباب حربیه اشیاع نماید. پاره [ای] نوشتجات در سفارس عالیجاه مشارالیه به جناب اسعدپاشا نوشته ایم، آنها را به اتفاق عالیجاه مشارالیه برده برساند و کمال رعایت و حمایت از عالیجاه مشارالیه نماید که در آنجا در این باب فرمایشات قبله عالم روحنا فداه از باب گمرک و عشرها چیزی مطالبه نشود و طریقی رفتار نماید که عالیجاه مشارالیه از آن ارجمند راضی و خشنود باشد و نوشته حالات سلامتی خود را با جهاتی که باشد اعلام دارد.

حاشیه: درست است.

۴ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شماره سند: ۶۱

فرستنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

گیرنده: وزیر دول خارجه انگلیس (لرد پالمرستون)

موضوع: مأموریت مستر برجیس در باب ابتیاع اسباب حربیه و تعلیم نظامی عساکر ایرانی

تاریخ: ۵ جمادی الاول ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۲۱۴ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصاب وزارت و کفالت انتسابا محبان دوستا مشفقا

چون به اقتضای کمال مواحدت دولتین علیتین بر متاسبان جانین لازم است که با یکدیگر رسوم مصافات و مواخات را مرعی داشته به نگارش مراسلات دوستانه پردازند. در این وقت که مستر برجیس برای تقدیم بعضی خدمات مأمور آن صوب بود، به تحریر این صحیفه پرداخت و در طی آن اظهار می شود که قدری تفنگ و دیگر اسباب حربیه برای عساکر منصوره ضرور بود و تقدیم این خدمت به عهده اهتمام عالیجاه مشارالیه مفوض شده، امر و مقرر گردید که این خدمت را در مملکت انگلیس به انجام برساند. چون بحمدالله تعالی دولتین علیتین با کمال محبت در حکم واحداند، اولیای این دولت علیه اعتماد کلی دارند که امنای آن شوکت بهیه در اجرای امور متعلقه این دولت لازمه اهتمام و اعتنا ظاهر خواهند کرد و کذلک مستر برجیس را چندانکه باید تقویت و حمایت خواهند فرمود که خدمات محوله به زودی و خوبی قرین اتمام کند و نظر به اینکه مشارالیه بعد از مراجعت از این سفر در صاحب منصبان عساکر منصوره خدمت خواهد کرد، او را مرخص خواهند نمود که فشنگ هوایی و سایر فنون جنگ تازه رسم

شده تعلیم گیرد و در معاودت به عساکر منصوره بیاموزد. در باب مطالباتی که این دولت علیه از آن شوکت بهیه دارند و مستندات معتبره در دست است و با جناب مسترالس در خصوص آنها گفت و گو شده است، البته الی الآن تفصیل آن به عرض امنای دولت بهیه رسیده است. از آن جمله پنجاه هزار تومان تنخواهی است که سرجان مکدانلد ایلچی سابق آن دولت حجت سپرده است و جناب مستر الیس حقیقت آن را متقبل شده به ملاحظه اینکه اولیای دولت قاهره را تنخواهی در آنجا ضرور بود که فرمایشات شاهانه را به انجام برساند، بناء علی ذلک سواد حجت مزبوره را به عالیجاه مستر برجیس سپردند که از بابت آن تنخواه خدمات محوله را صورت انجام دهد. یقین است که آن جناب در وصول و ایصال تنخواه مزبوره لازمه دولتخواهی را به عمل خواهند آورد که عالیجاه مشارالیه خدمات محوله را به زودی تقدیم کرده معاودت سرکار ظفرمآب همایونی نماید که باعث مزید دوستی و اتحاد این دو شوکت قوی بنیاد خواهد بود. زیاده چه تصدیع دهد. متوقع اینکه پیوسته دوستان را به ارسال مراسلات و ارجاع مهمات خوشوقت دارند.

حرره شهر جمادی الاول سنه ۱۲۵۲*

ظهر سند: وزیر دول خارجه دولت بهیه انگلیز

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شماره سند: ۶۲

فرستنده: چارلز برجیس

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: تعهدنامه مستر چارلز برجیس

تاریخ: ۷ جمادی الاول ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: ۱۰۸۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

من که مستر برجیس انگلیس هستم، متعهد می شوم، که در باب پنجاه هزار تومان که اولیای دولت علیه ایران مرا مأمور فرموده اند از امنای شوکت بهیه انگلیز از قرار حجت مستر جان مکدانلد دریافت کنم. هرگاه مبلغ مزبور را به من بدهند، من سالی ده یک نفع به کارگزاران دیوان دادنی باشم. با تمام تفنگ سربازی که از قرار قرارنامه فروخته ام به تبریز برسانم و محاسبه خود را مفروغ کنم و این حروف رسیل تعهدنامه قلمی شد.

تحریراً فی ۷ جمادی الاول ۱۲۵۲*

سجع مهر: چارلز برجیس

ظهر سند: نوشته مستر برجیس انگلیسی مورخه سنه ۱۲۵۲ هجری

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۷.

شماره سند: ۶۳

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاج میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای واگذاری مسکن جهت اقامت دو صاحبمنصب انگلیسی

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق.]

نمره: ۳۴۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا اعتضادا مشفقاً

حال قریب سه ماه است که عالیجاه مستر فرنٹ^۱ وارد شده و هنوز جای و منزلی برای او و شهروندان معلوم نشده است و دو سه مرتبه هم مخلص در این خصوص به امنای دولت همایون پادشاهی اظهار نمود، جوابی نرسید. در فصل سیم عهدنامه مبارکه در این باب نوشته شده است که خانه در شهر به صاحبمنصبان انگلیز بدهند و در رقم مبروز نایب الخلافه که به عالیجاه کمبل صاحب مرقوم فرموده بودند در آنجا هم قرار داده شده

۱. فرانت، سرهنگ فرانسیس (Farrant, Colonel Francis) مرگ: ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ ه.ق.).

مأمور حکومت هند در ایران جهت سازمان دادن به نیروهای سوارنظام فتحعلیشاه در ۱۸۳۳ م (۱۲۴۹ ه.ق.) وی به خاطر کمک به محمدشاه در تصاحب تخت سلطنت موفق به دریافت نشان درجه دو شیر و خورشید شد. دبیر خصوصی سرجان مکینل فرستاده بریتانیا در ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق.) و یکی از همراهان وی در مسافرت به هرات در ۱۸۳۸ م (۱۲۵۴ ه.ق.) دریافت نشان درجه یک شیر و خورشید به خاطر سوابق خدمت در ایران. فرمانده موقت اسکورت هیأت دیپلماتیک در دسامبر ۱۸۴۴ م (۱۲۶۰ ه.ق.)، عضو هیأت مأمور از طرف جاستین شیل برای شرکت در کمیسیون ارزروم به منظور بررسی اختلافات ایران و عثمانی از چهاردهم اکتبر ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق.) وی به مجرد ورود از طرف سراسراتنورد ردکلیف سفیر انگلیس در قسطنطنیه، مأمور تهیه گزارشی درباره کشتار ساکنان ایرانی به دست سربازان عثمانی به فرماندهی نجیب‌پاشا، کاردار از بیست و یکم اکتبر ۱۸۴۷ م (۱۲۶۴ ه.ق.) تا اواسط اکتبر ۱۸۴۹ م (۱۲۶۶ ه.ق.) که به منظور ملاقات با جاستین شیل و سپس خروج از ایران عازم تبریز شد. وی در ۱۸۴۸ م (۱۲۶۵ ه.ق.) به مناسبت جلوس ناصرالدین شاه به تخت سلطنت موفق به دریافت تمثال شاه گردید.

(به نقل از: رابینو، لویی، پیشین، صص ۷۶، ۷۷).

است. رقم مزبور را ارسال داشت که به نظر آن جناب برسد. توقع آنکه مراتب را معروض رأی اعلیحضرت شاهنشاهی دارند که امر و مقرر فرمایند که جای و مکانی برای مستر فرنت و شهروندان مشخص گردد و هرگاه خانه ممکن نشود کرایه خانه را مرحمت فرمایند که خود ایشان خانه از برای خود پیدا نمایند و چنانچه رأی کارکنان و دربار همایون پادشاهی به هیچ یک قرار نگیرد، جوابی بفرمایند که خود ایشان از برای خود فکری نمایند. الا حال شهروندان در خانه مخلص نشسته‌اند و به این جهت از آدمهای مخلص جای درستی ندارند و معطل مانده‌اند. زیاده چه تصدیع دهد، ایام الطاف مستدام باد.*

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس
ظهر سند: جناب مخلصان استظهاری حاجی سلمة الله تعالی مفتوح فرمایند.

شمارهٔ سند: ۶۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: درخواست اعزام مستر تادوفرند به دارالخلافه

تاریخ: ۵ رمضان ۱۲۵۲ هـ.ق

نمره: —

متن سند:

هو

جناب مجدت و جلالت نصابا محبان استظهارا مکرمات عالیمقاما

اینکه آن جناب از خاکپای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاهی ایدالله عیشه و اید جیشه استدعا نموده بودید که عالیجاهان مستر تادو مستر فرند که در این زمستان مشغول تعلیم نظام قاهره نیستند، آنها را مرخص فرمایند که به دارالخلافه آیند، مراتب را به خاکپای مبارک شاهانه معروض داشت و برحسب استدعای آن جناب آنها را مرخص فرمودند که در این ایام تعطیل به دارالخلافه آیند. چون لازم بود، اظهار شد.

تحریراً فی پنجم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ هـ.ق، صندوق ۳، پوشه ۸.

شماره سند: ۶۵

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرهنری ایس)

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: در باب احضار کرنل خان

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق.]

نمره: ۵۰۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

دولتخواه بلا اشتباه عرضه می دارد

که چندی قبل از این دولتخواه در باب احضار فرمودن عالیجاه کرنل خان معروض رای اولیای دولت قاهره اعلیحضرت شاهنشاهی داشت و کارفرمایان دولت شهریاری فرمان مبارک به احضار مشارالیه صادر فرمودند. دولتخواه فرمان مبارک، را ارسال نزد عالیجاه کرنل جان نمود. مشارالیه بعد از زیارت فرمان جهان مطاع و اطلاع از مضمون آن در تدارک آمدن به دربار معدلت مدار شهریاری بود که مجدداً فرمان قضا جهان به صحابت عالیشان سلیم بک به افتخار عالیجاه مشارالیه می رسد. شرح فرمان مبارک آنکه در آنجا مشغول به خدمات افواج نظام باشد و تفنگ و اسباب اهل نظام را بازدید نماید و به امورات ایشان برسد که کلاً حاضر و موجود باشند که هنگام احضار ناتمامی در کار نباشد و مترصد حکم و فرمایش جداگانه باشد که بعد از عید نوروز او را با سرباز احضار خواهیم فرمود. حال استدعای دولتخواه این است که هرکار کارفرمایان دولت پادشاهی در آنجا چندان خدمتی به عالیجاه مشارالیه ندارند و بودن او را در آنجا چندان لزومی ندارد، احضار فرمایند که آمده، در اینجا شرف اندوز حضور مهر ظهور شاهنشاهی گردد و تقبل آستان حاصل نماید و چنانچه در آنجا به خدمت پادشاهی است دولتخواه

خواهش این ندارد که مشارالیه را احضار فرمایند. در هر باب برای رأی کارکنان دولت قاهره شاهنشاهی است، خواه احضار فرمایند و خواه در همانجا مأمور به خدمت نمایند و هرگاه هم مشارالیه حال عازم دربار جهانمدار گردد، زودتر از یک ماه نمی‌تواند مراجعت نماید که از عهده خدمات مرجوعه به خود برآید. چون واجب بود جسارت نمود. امر هم الاقدس الارفع الاشرف اعلى مطلع.*

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

فصل سوم

اسناد روابط اقتصادی

ایران و انگلیس

شماره سند: ۶۶

فرستنده: —

گیرنده: —

موضوع: حقوق گمرکی مالتجاره‌های انگلیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۰ ه.ق.]

نمره: ۲۲۴

متن سند:

کمبل صاحب و حکیم در باب گمرک مال‌التجاره انگلیس نوشته بودند که موافق فصل دوم عهدنامه اولین که مرحوم حاجی ابراهیم و مالکم صاحب بسته‌اند، امر تجارت انگلیس در ممالک ایران از عشر و خراج معاف باشند. جواب از جانب نواب نایب‌السلطنه به این نحو نوشته شد که اولاً هر عهدنامه که بعد بسته می‌شود ناسخ عهدنامه سابق است مگر در صورتی که ذکر رفته شود که فلان فصل را که در عهدنامه سابق است برقرار داشتیم، همچنانکه نادرشاه در عهدنامه عثمانلوها تشخیص حدود مملکتین را راجع به عهدنامه سابق کرده بود، شاهنشاه هم همان را برقرار داشتند و در عهدنامه ذکر و قید فرمودند. ثانیاً در فصل دوم حاجی ابراهیم صریحاً قید شده است که مطالبه عشر و خراج از مال مقتضیه سرکار طرفین موقوف باشد و این دخلی به مال‌التجاره رعایای مملکتین ندارد، چرا که مال رعایا مختص خودشان است، مختص سرکار طرفین نیست. ثالثاً این قاعده گویا از عهد مرحوم حاجی ابراهیم تا حال به هیچ وجه معمول نشده، شکر و نبات و ادویه و قلمکار و سفید و سایر امتعه هندوستان و انگلستان به بنادر و سواحل می‌رسد. همه جا گمرک‌خانه‌ها در کار است، گمان ندارم دیناری تخفیف شود آنچه مختصات سرکار طرفین باشد که ایلچی و مأمور واجب است برای مصارف خودشان هر چه بیاورند دخلی به تجارت ندارد. رابعاً، تبعه در دولت

قاهره ایران نیست که در باب گمرک به خلاف آنچه یاروس عثمانلو عهد بسته‌اند با دولتهای دیگر رفتار کنند. نواب السلطنه روحی فداه مقرر داشتند که شما در این باب با وزیر خارجه گفت‌وگو نمائید و هرطور صلاح دانید به حکیم جواب بدهید. جواب کمبل را هم در جوف این عریضه گذاشته‌ام که اگر صلاح بدانید بفرستید والا همین کاغذ را به امیرنظام بفرستید و هر جرح و تغییر که می‌فرمایند جداگانه نموده که فراخور آن با کمبل صاحب قراری در باب گمرک انگلیسیها بکنند.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۶۷

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان کمبل)

موضوع: حقوق گمرکی مالتجاره‌های انگلیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۰ ه.ق.]

نمره: ۱۶۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

سواد کاغذی که به عالیجاه کمبل صاحب نوشته شد

هو

عالیجاها بلند جایگاهها مجددت و نجات پناها دوستا مشققا مهربانا

مراسله سامی را با سواد عهدنامه که مرحوم حاجی ابراهیم و مالکم صاحب بسته‌اند، عالیجاه دوست نکته‌دان حکیم مکنیل برسانید. اینکه قلمی داشته بودید که یا قراری در باب وجوه گمرک داده شود که از صد مثلاً چند گرفته شود که تجار انگلیس آمد و رفت نموده راه تجارت باز نمایند یا به همان طریق که در عهدنامه اولین مرقوم شده است، مجری دارند. مراتب را به خاک‌پای مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداء معروض داشت و فرمایشات شاهانه در جواب این است که اولاً، عهدنامه که بعد بسته شده است، نا سخ عهدنامه پیش است مگر در صورتی که در عهدنامه بعد ذکر و قید شده باشد که فلان فصل که در عهدنامه سابق است حال ممضی می‌داریم و حال آنکه چنین ذکری نشده است. ثانیاً در فصل دوم همان عهدنامه اولین صریحاً قید شده است که مطالبه عشر و خراج از مال مختصیه سرکار طرفین معاف باشد به هیچ وجه دخلی به

مالالتجاره رعایای طرفین ندارد. ثالثاً، آن عهدنامه مرحوم حاجی ابراهیم و مالکم صاحب به هیچ وجه در دولت قاهره معمول نشده است زیرا که شکر و نبات و ادویه جات و قلمکار و سفید پارچه و نیل و سایر امتعه و اقمشه هندوستان و انگلستان که به نادر و سواحل فارس می رسد و همه جا گمرک خانه ها در کنار است و گمرک برای معموله مملکت گرفته اند، مگر آنچه مال مخصوص سرکار طرفین باشد که دخلی به امور تجارت ندارد. اما در باب اینکه قراری تازه دهند که از صد چند گرفته شود، فرمودند قرار همان است که آنچه با تجار دولتین روس و عثمانلو رفتار می کنیم با تجار و تبعه آن دولت هم از آن قرار معمول می داریم و قرار تازه نمی دهیم که مورد بحث دیگران شویم. والسلام^۴

※ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۶۸

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان کمبل)

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: در باب انعقاد عهدنامه تجارت

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۰ ه.ق]

نمره: ۴۶۹ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا ملاذا مشفقا

در باب انعقاد عهدنامه تجارت فیما بین دولتین علیتین ایران و انگلیس که چندی پیشتر از این عرض شد و مراتب را آن جناب به خاکبای مبارک اقدس همایون شهریاری عرض و حسب الامر شهریاری مقرر شد که بعد از ورود جناب قائم مقام به دربار همیون اقدس شهریاری به یکی از اولیای دولت بهیّه اختیارنامه مرحمت خواهد شد که عهدنامه تجارت بین الدولتین منعقد شود. حال جناب معزی الیه وارد گردیده و مدتهاست که مال التجاره تجار انگلیس وارد بنادر دولت عثمانی شده و معطل مانده. مستدعی آنکه فدوی به خاکبای مبارک اقدس شهریاری عرض که حکم مجددی صادر با اختیارنامه کلی به یکی از اولیای دولت مرحمت که عهدنامه مزبور منعقد گردد. البته در این باب لازمه اهتمام را خواهند فرمود. ایام الطاف مستدام باد. *

سجع مهر: جان کمبل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شماره سند: ۶۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: انعقاد عهدنامه تجارتی

تاریخ: ندارد [۱۲۵۱ ه.ق.]

نمره: ۱۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

کاغذ آن جناب که به تاریخ بیست و هفتم شهر شوال سنه ۱۲۵۱ نوشته بودند واصل شد و آن مشتمل بود بر سه مطلب:

اول اینکه عهدنامه تجارت که به توسط مرحوم حاجی ابراهیم و عالیجاه کپیتان جان ملکم بسته شده ممضی و مجری است.

دویم اینکه موافق عهدنامه آخر که به توسط آن جناب و مستر موریه وکلای دولت علیه بسته شده عهدنامه تجارتی مجدداً باید بسته شود.

سیم اینکه سوارهایی که در کتب موجود است مناط و معتبر است. جواب هریک از مطالب آن جناب بدین موجب قلمی می شود.

اما مطلب اول:

اولاً، چون امضای عهدنامه تجارت که در سنه ۱۲۲۵ بسته شده در دفترخانه همایونی موجود نیست، مرحوم حاجی خلیل خان^۱ و ملکالتجار که اجرای امور

۱. حاجی خلیل خان قزوینی ملکالتجار که به همراهی سرجان ملکم با نامه‌های فتحعلیشاه عازم هندوستان شده بود مأموریت داشت که پس از ملاقات با فرمانفرمای کل هندوستان برای انجام سفارت خویش به لندن برود. وقتی وارد بمبئی شد کارگزاران انگلیس از او به گرمی پذیرایی کردند و برای آنکه

تجارت دولت علیه به عهده او مفوض بود در هند مقتول شد، ما را یقین حاصل نمی‌شود بر امضای آن عهدنامه، مگر بعد از ملاحظه اصل.

ثانیاً، در صورتی که امضای آن محقق شود، چون سه عهدنامه بعد از آن مابین دولتین علیتین ایران و انگلیس بسته شده و در هیچ یک اسمی از این عهدنامه برده نشده است بلکه برخلاف قید کرده‌اند که عهدنامه تجارت بعد از این بسته خواهد شد. پس از آن عهدنامه منسوخ خواهد بود و اگر عهدنامه لاحق عهدنامه سابق را فسخ نکنند، اولیای دولت انگلیس به چه دلیل از ادای دویست هزار تومان که در دو عهدنامه سابق قبول کرده بودند، انکار می‌کنند. آن جناب را سخن این است که من و مستر موریه موافق رقعہ که در این باب به اولیای دولت قاهره ایران نوشته‌ایم، این عهدنامه را برقرار کرده‌ایم، اگر اولیای دولت قاهره رقعہ مشعر بر قبول در جواب نوشته باشند بر آن جناب است که ابراز نمایند.

اما مطلب دوم، ما را در این باب شبهه نیست که در دیباچه عهدنامه آخر در این باب ذکر شده است. لکن فرمایش اعلیحضرت شاهنشاه ایدالله عیشه و ایدجیشه این است که متجاوز از یک قرن است که این عهدنامه مبارکه بین الدولتین منعقد شده، جد امجد و والد ماجد ما که کمال بینایی و معرفت به احوال مملکت و منافع و مضار دولت داشتند، به بستن عهدنامه تجارت اقدام نکردند و امنای دولت بهیه انگلیز در این باب اصرار و ابرام ننمودند. الحال که ما تازه بر تخت سلطنت نشستیم و چنانکه شاید و باید در امور ملکیه تدبیر و تفکر نفرموده، صلاح نمی‌دانیم که علی‌العجله به این کار اقدام کنیم، چون معاهده‌ای از برای منفعت دولتین است هر وقت منفعت خود داند آن دولت را به

→

سفیر ایران از آسیب و صدمه‌های احتمالی محفوظ باشد، قریب دویست تن سرباز بومی هند را به نگهبانی منزل او گماشتند. در یکی از روزها نزدیک غروب آفتاب همراهان سفیر درصدد شکار برآمدند و جمعی از هندوها که قتل طيور را گناهی بزرگ می‌شمردند از این حرکت به خشم آمدند و چون افکار مردم هند سخت علیه استعمارگران انگلیسی تهییج شده بود و سفیر ایران را وابسته به انگلیسها می‌دانستند به خانه سفیر حمله‌ور شدند و در حین زد و خورد حاجی خلیل خان به ضرب گلوله از پا درآمد (۱۲۱۹ ه.ق.)
(به نقل از: ایران در دوره سلطنت قاجار، علی‌اصغر شمیم، علمی، ۱۳۷۰، ص ۷۲).

الاشتراک در این کار دیدم، عهدنامه‌ای که متضمن مصلحت جانین باشد، در این باب خواهیم بست.

اما مطلب سیم، سواد در وقتی معتبر می‌تواند شد که طرفین کار بر آن تصدیق کرده باشند. بعد از آنکه برای یکی از دو طرف شبهه به هم رسد از اصل ناگزیر است، اگر نه چنین بود، احتیاجی به اصل نبود. می‌بایست در حین کارهای عمده دولتی به سواد اکتفا نمایند.^{۳۳}

۳۳ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه. ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شمارهٔ سند: ۷۰

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سر هنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

موضوع: انعقاد عهدنامه تجارتی

تاریخ: ذیقعدہ ۱۲۵۱ هـ.ق

نمره: ۴۰۴ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقاً

مراسله آن جناب رسید از مضمونش اطلاع حاصل نمود. اولاً آن جناب سواد فرمان امضای عهدنامه مبارکه را که در سنه ۱۸۰۱ م عیسوی بسته شده قبول نمی فرمایند بنابراین لازم نیست که مخلص در این باب تذکار نماید یا آنکه نگارش دارد، از ولایت اصل عهدنامه را با فرمان امضای عهدنامه مبارکه ارسال دارند. ثانی، نگاشته بودند که اجرای عهدنامه تجارت در عهده مرحوم حاجی خلیل خان بود و در هند مقتول شد، جواب این است که مشارالیه مأمور به هندوستان شد از برای برخی امورات دیگر تجارت، امضای آن عهدنامه در دست او نبود. ثالث، آنکه اظهار فرموده بودند که سه عهدنامه دیگر بعد از بستن آن عهدنامه منعقد شده و در هیچ یک اسمی از آن عهدنامه برده نشده است بلکه برخلاف قید کرده اند که عهدنامه تجارت بعد از این بسته خواهد شد. جواب این است که ذکر شده است زیرا که دو روز بعد از بستن عهدنامه آخر که به توسط مخلص و مستر موریه منعقد گردید، اظهار شد و رقعہ در آن خصوص مخلص و مستر موریه به اولیای دولت قاهره نگاشتیم که رأی امنای دولت بهیه انگلیس در امورات تجارت از قراری است که سابقاً عهدنامه تجارت بسته شده است.

پس معلوم می شود که منظور مخلص و مستر موریه این بوده که با بستن عهدنامه جداگانه امورات تجارت از همان قرار پیش برقرار است. دیگر آنکه آن جناب اظهار داشته بودند که جواب رقعہ کہ امنای دولت قاهرہ مرقوم داشته اند، مخلص ابراز نماید. جواب این است کہ ابراز نمودن آن در عهد امنای دولت قاهرہ ایران می باشد، زیرا کہ مضمون رقعہ بسته بہ امر سابق بود و آن ہم مشخص و آشکار بود کہ برقرار است. مخلص و مستر موریہ این رقعہ احتیاطاً نگاشتیم و امنای دولت قاهرہ قبول کردند. در این صورت جواب لازم نبود. ہرگاہ قبول نمی کردند البتہ جوابی نگارش می داشتند و نگاشته بودند کہ ذکر ی از عهدنامہ تجارت در عهدنامہ های آخر نشدہ است و بدین سبب منسوخ است. جواب این است کہ چون عهدنامہ تجارت دخلی بہ سایر عهدنامہ های دولتی ندارد و ہرگاہ در آن خصوص ذکر ی نشدہ باشد باعث نسخ عهدنامہ تجارت نخواہد شد.

رابعاً، نگارش رفته بود کہ اگر عهدنامہ لاحق عهدنامہ سابق را نسخ نکنند اولیای دولت بھیہ انگلیز بہ چہ دلیل از ادای دویست ہزار تومان کہ در عهدنامہ سابق قبول کردہ بودند انکار می کنند. جواب این است کہ در آن عهدنامہ کہ در سنہ ۱۸۰۱ م عیسوی بستہ شدہ ہیچ ذکر و قیدی از دادن دویست ہزار تومان نشدہ و چنان حرفی در میان نبودہ است. نایب السلطنہ مرحوم حسب الحکم خاقان معفور مبلغ دویست ہزار تومان وجہ گرفتند و آن دو فصل عهدنامہ کہ اگر دادن پول شدہ بود از عهدنامہ بیرون کردند. بدان سبب دادن دویست ہزار تومان از عہدہ امنای دولت انگلیز ساقط شد و این مخلص بسیار سرافرز و شکرگزار گردید کہ اعلیحضرت شاہنشاهی از راہ مرحمت مقرر فرمودہ اند کہ عهدنامہ تجارت نامہ بستہ خواہد شد، از قرار کہ در دیباچہ عهدنامہ سابق ذکر شدہ است، البتہ قبل از بستن آن عهدنامہ باید اولیای دولت قاهرہ تصور منفعت و فایدہ دولتین علیتین را بفرمایند و اطمینان و خاطر جمعی از این رہگذر حاصل نمایند و این مخلص اظهار می کند کہ آن دو رقیب تجار بہ مملکتین فایدہ از برای ہر دو دولت خواہد بود. تجار دولت انگلیز کہ در این مملکت می آیند و جنسی کہ در آنجا ساختہ شدہ می آورند و بہ فروش می رسانند، از اینجا ہم ابریشم و پنبہ و پشم و مازو و صمغ و

غیره ابتیاع می نمایند و آنجا می برند. در این صورت زراعت ولایات زیاد خواهد شد و رعایای مملکت ایران زیاد مشغول کار خواهند گردید و نفع گمرکخانه هم به اولیای دولت قاهره می رسد.

امنای دولت قاهره ایران یقین دانند و خاطر جمع باشند که اولیای دولت بهیه انگلیز در امر و عهدی اصرار نخواهند نمود که خرابی و اغتشاش این مملکت در متصور باشد و اینکه نگارش داشته بودند که فرمایش قبله عالم و عالمیان آن است که نایب آن خلافه مرحوم در این امر اقدام فرموده اند، جواب این است که نایب السلطنه مرحوم رقمی به امنای دولت بهیه انگلیز مرقوم فرموده بودند و در آن رقم اظهار فرموده خواهش کرده بودند که تجار تبعه دولت انگلیز بعد از این از راه طرابوزان تردد نمایند و مال التجاره از آن راه بیاورند و چندی بعد از آن هم در ماه می انگلیز مطابق سنه ۱۸۳۳ م عیسوی رقمی مرحمت فرمودند که تجار تبعه دولت بهیه انگلیز مال التجاره خود را که به ایران می آورند از همان قرار که تجار دولت روسی و تجار دولت عثمانی گمرک می دهند، ایشان نیز از همان قرار گمرک دهند و به همه حکام و ولات مرقوم فرمودند که همان طریق که با دیگران رفتار می شود با تجار تبعه دولت بهیه انگلیز هم رفتار شود و حال مخلص استدعا دارد که مطابق همان رقم نایب الخلافه مرحوم عهدنامه تجارت بسته شود.

لذا فصول عهدنامه را خدمت آن جناب ارسال داشت که به نظر مبارک قبله عالم برسانند و قبله عالم از راه شفقت و مرحمت ملاحظه فرمایند و نهایت امیدواری را دارد که قبله عالم از راه مرحمت بی پایان از همان قرار که نایب الخلافه مرحوم نیز قرار فرموده مقرر فرمایند که عهدنامه تجارت منعقد گردد. زیاد چه مزاحم گردد.

فی شهر ذلعهده سنه ۱۲۵۱*

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتخانه خاص پادشاهی، هنری الس

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۶.

شماره سند: ۷۱

فرستنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سر هنری الیس)

موضوع: در باب منسوخ بودن عهدنامه تجارتی

تاریخ: ۱۶ شهر ذی القعدة ۱۲۵۱ ه.ق

نمره: ۲۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

جناب جلالت و نبالت نصاب محبان استظهارا دوستان اعتضادا

نوشته آن جناب که به تاریخ شهر ذی القعدة در باب امر تجارت نوشته بودند با فصول آن واصل شد و آن مشتمل بود بر دو مطلب یکی اینکه ادعا کرده بود که عهدنامه تجارت که به توسط اولیای دولت علیه و عالیجاه سرجان ملکم در سوابق ایام منعقد شده، منسوخ نیست و دلیلهایی که دوستدار در منسوخیت آن آورده بود، مخدوش است و دیگر اینکه خواهشمند شده بود که عهدنامه مجدد از برای تجارت در این روزها بسته شود. دوستدار اظهار می کند که در باب مطلب اول سخن دوستدار این است که آن عهدنامه منسوخ است و دلیلهای دوستدار از هیچ یک معیوب نیست چرا که هر عهدنامه ثانی ناسخ عهدنامه سابق است مگر اینکه وکلای دولتین در عهدنامه ثانی قید کرده باشند که فلان عهدنامه سابق بر حال خود باقی است. چون سنه عهدنامه بعد از آن به توسط اولیای دولتین علیتین بسته شده و اسمی از آن مذکور نگشته، بلکه اظهار کرده اند که عهدنامه تجارت بعد از این بسته خواهد، پس آن عهدنامه منسوخ است. آن جناب اظهار کرده بودند که من و مستر موریه به واسطه رقعه که به اولیای قاهره نوشته ایم این عهدنامه

را ممضی داشته‌ایم و امنای دولت قاهره قبول کردند، دوستدار را در قبول کردن امنای دولت قاهره این مطلب را تشکیکی هست و بر آن جناب که مدعی اثبات این امر است، لازم است که رفع تشکیل دوستدار بکند. پس اینکه آن جناب نوشته‌اند که ابراز نمودن رقعۀ امنای دولت قاهره در عهده ما نیست، چه معنی خواهد داشت و نیز آن جناب نوشته‌اند که عهدنامه تجارت دخلی به سایر عهدنامه‌های دولتی ندارد که عهدنامه لاحق ناسخ آن باشد.

دوستدار را سخن این است که هم اینکه در عهدنامه‌های لاحق صریحاً اظهار کرده‌اند که عهدنامه دولت فرقی نمی‌گذارد. در باب دویست هزار تومان نوشته بودند که در عهدنامه سابق هیچ ذکر و قیدی از دادن دویست هزار تومان نشده و چنان حرفی در میان نبوده، هم عهدنامه جناب سور [سر] گور اوزلی این مطلب را به صراحت اظهار کرده‌اند و گمان ندارم که در این باب دوستدار را شبهه عارض شده باشد و هم این عبارت از مراسله آن جناب که نوشته‌اند نایب السلطنه مرحوم حسب الحکم خاقان مغفور مبلغ دویست هزار تومان وجه گرفتند و آن دو فصل عهدنامه که ذکر دادن پول شده بود، از عهدنامه بیرون کردند. بدان سبب دادن دویست هزار تومان از عهدۀ امنای دولت انگلیز ساقط شد، بصراحه دلالتی دارد که دویست هزار تومان موافق عهدنامه بر عهدۀ امنای دولت بهیه انگلیز بوده است.

در باب مطلب دویم می‌فرمایند جواب همان است که سابقاً مرقوم شده است صلاح نمی‌دانیم که علی‌العجاله بستن عهدنامه تجارت اقدام کنیم و اینکه نایب السلطنه مغفور البسه الله جلیل‌النور رقم داده‌اند معلوم است که رقم عهدنامه نیست. مع ذلک الحال حکم آن جاری است. زیاده چه نویسد.

تحریراً فی ۱۶ شهر ذی‌القعدة سنه ۱۲۵۱*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۵.

شماره سند: ۷۲

فرستنده: وزیر مختار انگلیس (سرهنری الیس)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

موضوع: در باب منسوخ نبودن عهدنامه تجارت

تاریخ: ۲۸ ذی القعدة سنه ۱۲۵۱ ه.ق

نمره: ۴۸۴ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

جناب جلالت نصابا مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقاً

مراسله آن جناب که به تاریخ ۱۷ شهر ذیقعدة در خصوص این دو مطلب یکی آنکه مخلص اظهار می کند که عهدنامه تجارت که به توسط سرجان ملکم بسته شده برقرار و منسوخ نیست. دیگر آنکه خواهش می کند که عهدنامه مجدد در تجدید آن عهدنامه که سابقاً در امور تجارت بسته شده مطابق وعده که در دیباچه عهدنامه آخر که در دارالخلافه منعقد شده است منعقد سازند. نگارش داشته بودند واصل شد.

آن جناب اظهار داشته بودند که هر عهدنامه ثانی ناسخ عهدنامه سابق است. هرگاه در عهدنامه ثانی قید نکرده باشند در این قانون لازم نیست که مخلص در صحت و غیر صحت آن با آن جناب مباحثه نماید و چنانچه اگرهم صحت داشته باشد این در وقتی می شود که عهدنامه ثانی و سابق هر دو برای یک مطلب بسته شده باشد. عهدنامه کمک و یاری با عهدنامه تجارت بسیار تفاوت دارد، ممکن می شود که عهدنامه کمک و یاری تبدیل و تغییر یابد و عهدنامه تجارت بر حال خود برقرار باشد. مگر در صورتی که فیما بین دولتین علیشان نزاع اتفاق افتاده باشد، به توسط سرجان ملکم در سنه ۱۸۰۱ عیسوی با اولیای دولت قاهره دو عهدنامه بسته شده یکی در باب کمک و یاری، دیگری

در خصوص امور تجارت عهدنامه که در باب کمک و یاری بسته شده بود. به واسطه عهدنامه که در سنه ۱۸۱۴ در همان خصوص بسته شد مبدل گشت ولیکن چون عهدنامه تجارت مخصوص به امور تجارت بود و علاحدہ از عهدنامه کمک و یاری بر حال خود برقرار و از بستن آن عهد که در سنه ۱۸۱۴ در دارالخلافه منعقد شد تبدیل نیافت.

در آن مراسله قبل که مخلص نگاشته بود و در عهدنامه سابق ذکر مبلغ دویست هزار تومان ترفه است. منظور مخلص این بود که در عهدنامه که به واسطه سرجان ملکم بسته شده ذکر مبلغ مزبور شده است. اینکه آن جناب اظهار داشته بودند که عهدنامه تجارت که در سنه ۱۸۱۰ بسته شده به واسطه وعده که در دیباچه عهدنامه که در سنه ۱۸۱۴ منعقد شده منسوخ است. مخلص این قول را هرگز قبول نمی‌کند، بلکه خلاف آن را ظاهر می‌کند. در دیباچه عهدنامه آخر جز این ذکر نشده است که عهدنامه تجارت بعد از این بسته خواهد شد. پس عهدنامه که در آن وقت برقرار و جاری بود از این ذکر منسوخ نخواهد شد و دلالت بر نسخ نخواهد کرد مگر آنکه عهدنامه جداگانه در آن خصوص بسته شده باشد که ثانی او ناسخ سابق آید و این دلیل موافق قاعده و قانون دولتین است. مجدداً لازم است که اظهار نماید که در آن رقعہ که مخلص و مستر موریه به امنای دولت قاهره نگاشتیم جز این منظور نداشتیم که حقیقت امورات تجارت از قراری است که سابقاً بسته شده تا بستن عهدنامه دیگر و مخلص هرگز قبول نمی‌کند که حق دولت بهیہ انگلیز و نوشته امنای دولت بهیہ انگلیز باطل گردد از آنکه آن جناب تشکیل به هم رسانیده‌اند، عهدنامه تجارت که در سنه ۱۸۱۱ منعقد شده از برای دولت بهیہ انگلیز و تجار تبعه ممالک انگلیس فایده و منفعت داشت و این صورت امکان نخواهد داشت که امنای دولت بهیہ انگلیز از آن عهدنامه گذشته باشند یا آنکه وعده دیباچه عهدنامه آخر را معمول ندارند.

در باب مطلب دویم اظهار داشته بودند که فرمایش اعلیحضرت پادشاهی همان است که سابقاً مرقوم شده است که حکم رقم میروز نایب‌الخلافه جاری است. عرض مخلص این است که در این روزها مخلص از دربار معدلت‌مدار شهریاری مرخص خواهد شد. احتمال دارد که این عهدنامه که باعث استقامت اتحاد دولتین است و فایده مملکتین از و

متصور به واسطه مخلص منعقد نشود لکن امیدواری تمام دارد که اعلیحضرت پادشاهی از راه اتحاد و مؤالفت که با پادشاه ذیجاء انگلستان دارند بی مهلت حکم فرمایند که این امر را صورت انجام دهند و نظر به مرحمت و شفقت که اعلیحضرت شاهنشاهی درباره رعایای پادشاه ذیجاء انگلستان دارند این مخلص هرگز شک و شبهه نداشت که امورات تجارت تا بستن عهدنامه تجارت از همان قرار که نایب السلطنه مغفور رقم مرحمت فرمودند و خاقان مغفور امضا داشتند جاری و برقرار نباشد. زیاده چه زحمت دهد.

تحریراً فی ۲۸ شهر ذی القعدة سنه ۱۲۵۱*

ظهر سند: جناب جلالت و شہامت نصاب نبالت بسالت اکتساب مخلصان استظہاری وزیر دول خارجه مفتوح فرمایند.

سجع مهر: ایلچی بزرگ مخصوص و مشیر مشورتی خاص پادشاهی، هنری الس

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۲۶.

شماره سند: ۷۳

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس

موضوع: مخالفت با انعقاد عهدنامه تجارتي

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱]

نمره: ۱۶۳ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

نوشتجاتی که در باب امر تجارت نوشته شده بود، به نظر اولیای دولت قاهره رسید. جواب این است که متجاوز از یک قرن می باشد که دولت بهیه انگلیز با دولت علیه ایران طرح دوستی انداخته است و امنای این دولت جاوید مدت دوستی آن دولت را قبول کرده از دوستی دولتهای مخالف آن با آنکه کمال قوت و قدرت داشته اند، گذشت نموده اند و الحق اولیای آن دولت سنیّه هم در این مدت لازمه غمخواری از این دولت کرده، امداد مالی و رجالی سلاحی نموده اند. این اوقات که اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه در فکر تدارک سپاه می باشند و خود می دانند که به قدر کفایت خزانه و قورخانه و جبه خانه ندارند، اولیای آن دولت از فکر غمخواری این دولت بالمرّه غافل شده در قید انتظام کار خود می باشند و حال آنکه مصلحت خاصه آن دولت در این است که از تقویت این دولت غافل نشوند و این دولت را برای حفظ سلامتی خود سدی دید حصنی حصین شمارید و امر تجارتي که بالفعل تکلیف می شود باعث ضعف این دولت خواهد بود، چرا که تجارت از برای دولتی سودمند است که اولاً پول زیاده بر قدر ضرورت اهل ملک خود داشته باشد که آن را به اهالی دولت دیگر داده متاع مناسب حال خود در عوض بگیرند.

ثانیاً، متاع علاوه بر موارد حاجت خود داشته باشد که همان علاوه را با متاعی که در ولایت خودشان یافت نمی‌شود، معاوضه نمایند و معلوم و مبرهن است که در مملکت ایران به قدر کفایت خود متاع پیدا نمی‌شود تا به علاوه چه رسد. در این صورت دولت بهیه انگلیز که همیشه خیرخواه این دولت علیه بوده می‌باید تکلیفی که متضمن ضرر این دولت است نکنند، بلکه مثل پیشتر در مقام تقویت این دولت برآیند و این تقویت را در حقیقت تقویت خود بدانند.

ثالثاً، اینکه دو سلطان که خاقان مبرور و ولیعهد مغفور باشند در عهدنامه قید نکرده‌اند، بنای مجدد گذاشتن خروج از قاعده است. هرگاه بنای مجدد گذاشته شود، قواعد دیگر عیب می‌کند.

رابعاً، اینکه با دول دیگر این بنا را هر دو سلطان سابق که خاقان مبرور و ولیعهد مغفور باشد، گذاشته‌اند و آنها حرف ندارند، بلکه مابنای مجدد گذاشتیم آنها موافق عهدنامه خودشان خواهند خواست که بنا بگذارند و ایران بالمره ویران می‌شود.

رابعاً، اینکه اگر بنای تجارت شود کارخانه‌های اصفهان و یزد و کاشان و بروجرد و تبریز و غیره بالمره معطل خواهد ماند و رعیت مאלاً کاسبی می‌افتند و فقیر می‌شوند و خرابی رعیت باعث خرابی لشکر است.

خامساً، در این مدت متمادی که این دو دولت دوست بوده‌اند بدون اینکه عهدنامه تجارت در میان باشد، امور دائر بین‌الدولتین در کمال صدق و صفا قرین انجام شده است، چه ضرورت داعی شده که بالفعل عهد و شروطی تازه بیفزاییم که بر حسن عاقبت آن یقین قطعی نداریم.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۷۴

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده، سفارت انگلیس

موضوع: مخالفت با انتصاب قنصل در ولایات ایران

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۱ ه.ق.]

نمره: ۲۳۰ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

قریب چهل سال است که میان این دولت و دولت انگلیس نهایت دوستی و یگانگی بوده است و همیشه ایلچیان دولت انگلیس اینجا بوده‌اند. اما در باب نشان دادن قونسل ابداً اظهاری به این دولت نکرده‌اند و قراری هم داده نشده است. حالاکه دولت انگلیز به این مقام آمده ما در هر باب امنای آن دولت را خیرخواه امنای این دولت می‌دانیم. خواهش مزبور برای دولت ما و دولت انگلیز عیبی دارد این است در عهدنامه دولت ما و دولت روس مندرج است که در بعضی از ولایات ما قونسل بنشانند، چون این مرحله را نفع مملکت خودمان ندانسته‌ایم و نمی‌دانیم، لهذا امنای دولت روس نظر به خواهش امنای این دولت در هر جا از ولایات قونسل نگذاشته‌اند مگر در تبریز. در صورتی که با دولت انگلیز معاهده بشود که قونسل آنها در ولایات ما بنشینند، دولت روس نیز موافق قرارداد عهدنامه در هر جا که خواهند قونسل می‌گذارند و بدیهی است که این صلاح دولت ما نیست. بنا به موأدتی که با دولت انگلیز هست، قونسل ایشان مدتهاست که در بندر ابوشهر نشسته و امنای دولت ما هرگز ممانعت نکرده‌اند و همچنین جمعی از تجار آن دولت در تبریز هستند، کسب تجارت نموده به هر جا خواسته‌اند، آمد و شد نموده‌اند و

احدی در مقام منع وردع نبوده، اما اگر حالا امنای دولت انگلیز نخواهند این قرار را داخل وصول نمایند باعث این خواهد شد دولت روس نیز در هر جا از ولایات خواهند قونسول بنشانند، با کمال دوستی و اتحاد که میان این دو دولت حاصل است نباید به امری تکلیف نمایند که ضرر دولت و مملکت ما بشود. پیش از آنکه این گفت و گو به میان آید تجار آن دولت از طرف هند و اسلامبول به این مملکت می آیند و به امر تجارت مشغول بوده در هر باب با نهایت خوبی با آنها رفتار شده است. باوصف اینکه ایلچی بزرگ دولت انگلیز در دربار همیون مقیم است و بالیوز آن دولت در بندر ابوشهر نشسته و بعضی از صاحبان در تبریز توقف دارند ضرورتی داعی نیست که قونسول گذاشته شود. ^{۱۱۱}

هو

این نوشته ها و آنچه به خط عالیجاه وزیر دول خارجه نوشته شده مختصرتر است. گویا حاصل آن نیز همین باشد. هر دو به نظر مبارک اقدس اعلی روحنا فداه برسد. هر کدام که پسند افتاد بر وفق آن گفت و گو باید بشود. والسلام.

۱۱۱ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۷.

شماره سند: ۷۵

فرستنده: وزیر مختار انگلیس

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: امور مربوط به تجارت

تاریخ: ۱۸۳۶ م مطابق با ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

مخلصان استظهارا محبان اعتضادا ملاذا

مخلص که ایلچی بزرگ مخصوص دولت بهیه انگلیز می باشم و در خدمت اعلیحضرت
همایون پادشاه ممالک ایران حاضریم، به آن جناب که وزیر دول خارجه دولت قاهره ایران
می باشند، اظهار می کنم که در سنه یک هزار و دویست و پونزده هجری مطابق یک هزار
و هشتصد و یک عیسوی عهدنامه تجارت فیما بین دولتین علیتین به توسط عالیجاه
کاپیتان جان ملکم ایلچی مختار دولت بهیه انگلیز و جناب حاجی ابراهیم خان معتمد
دولت قاهره ایران منعقد شده این مخلص که ایلچی بزرگ دولت بهیه انگلیس است از
کارفرمایان دولت قاهره ایران توقع دارد که آن عهدنامه سابق را امضا فرمایند و فرمان
قضا جریان به حکام و ولات ممالک محروسه ایران صدور پذیرد که شرایط عهدنامه
مزبور را معمول و مجری دارند. سواد رقعہ که مخلص و مستر موریه در ۲۰ شهر نومبر
مطابق یکهزار و هشتصد و چهارده عیسوی به امنای دولت علیه ایران نگاشته ایم خدمت
آن جناب ارسال شد از مضمون آن رقعہ معلوم و ظاهر است که امورات تجارت از قراری
که کپیتان جان ملکم بسته است معمول و برقرار است و از همان قرار رفتار خواهد شد و
به آن جناب اظهار می شود که در دیباچه آن عهدنامه که در ۲۰ ماه نومبر سنه یک هزار و

هشتصد چهارده عیسوی به توسط امنای دولت قاهره ایران و مستر موریه و مخلص ایلچیان مختار دولت بهیه انگلیز بسته شده، شرط شده است که عهدنامه علاحده در امورات تجارت بعد از این مفصلاً تنظیم و منعقد خواهد شد.

بنابراین چندی بعد از آن نایب السلطنه مبرور رقمی در آن باب مرحمت فرموده‌اند و حال منظور و رأی امنای دولت بهیه انگلیز این است که شرح همان رقم را بی علاحده مرقوم دارند و در آخر همان عهدنامه که به توسط کیتان جان ملکم بسته شده ملحق فرمایند، مخلص یقین دارد که امنای دولت قاهره ایران این منظور و خواهش اولیای دولت بهیه انگلیز را به عمل خواهند آورد، زیرا که در عهدنامه سابق که در سنه یک هزار هشتصد و چهارده بسته شده شرط نموده‌اند و البته در راه دوستی و اتحاد دولتین مضایقه نخواهند کرد و چند امر دیگر هم هست که بسته به امورات تجارت است و الاحال تنظیم نشده، خواهش مخلص این است که قبله عالم کسی را در این باب مختار فرمایند که در آن خصوص با مخلص گفت‌وگو نماید و در آن امورات نیز عهد و شرطی در فصول علاحده منعقد گردد. چون واجب بود مزاحم گردید. ایام مواحدت و مؤالفت مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شماره سند: ۷۶

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: میجر جنرال لنزی براند

موضوع: فرمان مربوط به پرداخت مواجب به استادان و صنعتگران انگلیس

تاریخ: ربیع الثانی سنه ۱۲۵۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

هو

میجر جنرال لنزی براند، که از قراری که آن عالیجاه به عرض عاکفان سرّه جلال برسانید قرار داده است که بدین موجب اهل صنایع از مملکت انگلیس به دربار ابد تأسیس ما آمده امر معادن و آهن آب کردن و ریخته گری را موافق تعهدنامه از آنها گرفته است و به دیوان همایون خواهد سپرد منظم نمایند و در این ازا از قرار تفصیل مواجب سالیانه از خزانه مرحمت گردد و اخراجات ذهاب و ایاب عرض راه را موافق اهل خبره اولیای دولت قاهره کارسازی نمایند و آن عالیجاه معادل یک هزار و هفتصد تومان علی الحساب برای اخراجات راه و مواجب آنها داده است و قرار چنین داده است که از روزی که استادان مزبور سوار به کشتی می شوند مواجب آنها محسوب شود.

لذا این فرمان قضا جریان به افتخار آن عالیجاه شرف صدور می یابد که اگر استادان مزبور خدمتاتی را که تعهد کرده اند و موافق قرارنامه که به عالیجاه سپرده اند از عهده برآیند مواجب مقرر فوق را هر سال به صنعتگران مزبور مرحمت کرده، تنخواهی که آن عالیجاه داده است بعد از ورود آنها در عوض اخراجات راه مواجب به آنها محسوب دارد به آن عالیجاه رد خواهیم فرمود.

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۵۲*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۶.

شماره سند: ۷۷

فرستنده: صدراعظم (حاجی میراز آقاسی)

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

موضوع: در باب قرار و مدارهای تجارتی بین ایران و انگلیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق.]

نمره: ۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو الله تعالى شانه العزیز

روحی فداک، در باب قرار و مدارهای تجارتی که با جناب جلالت نصاب وزیرمختار دولت بهیه انگلیس گفت و گو نموده، سواد آن را انفاذ داشته بودید، از سه جهت نوشته مزبور درست نیست. اولاً، عهدنامه بیشتر به وساطت جناب مستر الس بین الدولتین نوشته شده و مشارالیه برده است. خواهش و درخواست مجددی بود که جناب وزیرمختار مکتیل صاحب از قبله عالمیان روحی فداه کردند و مسئول ایشان به اجانب مقرون شد. عهدنامه هر روز نمی شود. لفظ عهدنامه در آنجا بجاست. ثانیاً، در باب گمرک تجار نوشته اید که در وقت ورود بدهند و دیگر در زمان خروج این چه معنی دارد. معلوم نیست بار دیگر که به تجارت می آید، بدهد یا چکند مبهم لفظی آن است که عیب بسیار دارد. صریحاً موافق نوشته سابق این مهجور بایست بنویسند که دو مرتبه باید گمرک بدهند. در ورود و خروج. ثانیاً در باب بودن قنصل در دارالخلافه طهران و تبریز با وجود بودن در بندر ابوشهر، کی، کجا، چه وقت این نباشد. قرار این بود یا در بندر ابوشهر باشد یا از آنجا موقوف نماید در تبریز یک نفر بماند و ظاهر است که اگر غیر این باشد سایر دول هم حرفها در این باب خواهند داشت. خلاصه این سه فقره مخالف

نوشته این مهجور و منافق حکم پادشاهی است. اما شما اجمالاً مرقوم داشته بودید به خط خود در کاغذ فرزندی میرزا علی که از قرار سابق گفت و گو و قرار داده شده است؛ اگر چنین باشد عیب ندارد و اگر همان سوادى است که میرزا محمدعلی نوشته با آن عیوب مسطوره بسیار خلاف شده و منافق رأى همایون است و تدارک این فقرات اگر نشود حضرت اقدس شهریارى قبول نخواهند فرمود و شما هم صدمه مى خورید. چون لازم بود زحمت افزا شد. کیفیت را اعلام دارید. والسلام^{۳۳}

سجع مهر: آقاسى ۱۲۳۰

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

شماره سند: ۷۸

فرستنده: وزارت دولت خارجه

گیرنده: سفارت انگلیس در تهران

موضوع: در باب مقیم شدن وکیل التجاره انگلیس در دارالخلافه تهران و تبریز

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۲ ه.ق.]

نمره: ۲۵۷ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

جناب جلالت ونبالت نصایا مخلصان ملاذا استظهارا مکرمات

اعلیحضرت شاهنشاه جهانپناه روحی و روح العالمین فداه در جواب تحریراتی که اکنون به حضور مهر ظهور اقدس عرض کردند، امر و مقرر فرمودند که در باب امر تجارت که جناب سامی مبتنی به دو فصل کرده اند، فصل اول که محل حرف نیست، لکن در فصل دوم اینکه نوشته اید وکیل التجاره در دارالخلافه هم مثل دارالسلطنه تبریز مقیم شود، چونکه این مخالف قرارداد سابق است، و خود آن جناب در حضور همایون عرض کردند که چون این را از روی مطالبی که سابقاً نوشته بودیم، نوشته اند، این سهواً مرقوم سرکار نیست. لهذا آن فقره را جناب سامی تغییر داده مثل سابق که اولیای دولت قاهره مقرر و معمول کرده بودند، بنویسند ممضی خواهیم داشت و جواب سایر مطالب مرقومه را هم بحول الله تعالی خود مخلص از قرار حکم محکم اشرف شاهنشاهی نوشته خدمت آن جناب خواهد فرستاد. زیاده چه نویسد. ایام ملاطفت مستدام باد.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۷۹

فرستنده: وزارت دول خارجه

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: در باب اقامت ملک التجاری از کشور انگلیس در دارالخلافه تهران و تبریز

تاریخ: ۱۴ ربیع الثانی سنه ۱۲۵۳ هـ.ق

نمره: ۱۵۸ [مندرج در ظهر سند]

متن سند:

هو

جناب جلالت و نبالت نصایا محبان استظهارا مشفقا مهربانا

سواد عهدنامه تجارت که مصحوب عالیجاه رفیع جایگاه شیل صاحب نایب اول خود به خاکپای مبارک شاهنشاهی فرستاده بودند به نظر همایون شهریاری رسید. امر و مقرر فرمودند که در جواب به آن جناب اظهار شود که چون جناب جلالت مآب مستر الیس در ضمن مأموریت مخصوصی که داشت، وکالت خود را در باب اتمام امر تجارت آماده و نوشته وزراء دولت بهیه انگلیس را در این باب اسرار نمود، اولیای دولت قاهره در این باب با او گفت و گو کرده، او را مقتضی المرام از دربار شوکتمدار شاهنشاهی روانه نمودند و نقض و کسری در این کار باقی نگذاشتند که محتاج به مکالمه مجدد باشد. چنانکه نوشتجات او و روزنامه فرانقفورت بر این معنی دلالت کلی دارد. نظر بر اینکه آن جناب که از عمده مقربان دولت بهیه انگلیس و اجله معتمدان آن حضرت علیه است، استدعا نمود که سرپرستی برای مراقبت تجار انگلیس در بلاد معظم این مملکت مقیم باشند، قبله عالم ایدالله جیشه و اید عیشه در راه کمال مرحمت که به آن جناب دارند، این مسئول آن جناب را به عز قبول مقرون داشته به تاریخ هشتم شهر ربیع الثانی موافق یک

طغرا نوشته موشح به خط همایون امر و مقرر فرمودند که در هریک از دارالخلافه طهران و دارالسلطنه تبریز فقط ملکالتجاری از جانب آن دولت مقیم باشد که مأمور تجارتی رعایای دولت بهیه انگلیس و ارسی بکند و بس و از برای پیشرفت امر تجارت زیاده بر این قرارداد را بی سود می دانید و ایراد بعضی القاب که به لقب فرنگی است و حقیقت معنی آن بر رأی جهان آرای شاهنشاهی روشن هست، در نظر اقدس غیر مستحسن می نماید. والسلام خیر ختام.

تحریر آفی ۱۴ ربیع الثانی سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شمارهٔ سند: ۸۰

فرستنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

گیرنده: وزیر مختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: چگونگی پرداخت گمرک مال التجاره و اقامت ملک التجار در دارالخلافه

تهران و تبریز

تاریخ: ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۵۳ هـ.ق

نمره: —

متن سند:

هو

جناب جلالت و نبالت نصاباً مخلصان استظهارا مشفق مکرّم معظماً

مراسله جناب سامی رسید و مسطوراتش حالی گردیده، اینکه نوشته بودند، فرمایشات اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه روح العالمین فداه به خلاف تحریرات مخلص بوده و اظهار کرده بودید که اولیای دولت قاهره صریحاً بنویسند که امر تجارت را خواهند گزرا نید یا خیر، مخلص جز فرمایشات شاهنشاهی چیزی دیگر به جناب سامی ننوشته بود، چرا که قبله عالم روح العالمین فداه بالمشافهه العلیه به آن جناب امر و مقرر فرمودند که جواب را فرمایش می‌کنیم بنویسند و غرض از عهدنامه تجارت که با جناب مستر ایلس منعقد شده ذکر شده است، آمد و شد تجار بود و موافق عهدنامه خاطر اقدس شاهانه به این رضا داد و تجار دولت بهیه انگلیز از قراری که مقرر شده است باید مثل تجار دولت بهیه روسیه گمرک مال التجاره خود را بدهند ملک التجار هم از قراری که جناب سامی خواهش گردید و از امنای دولت قاهره توقع نمودند، برای رضاجویی خاطر آن جناب مقرر فرمودند که در هریک از دارالخلافه طهران و تبریز فقط مقیم باشد

که واریسی امور تجار دولت بهیه انگلیز نماید. دیگر ناتمامی ندارد و در باب قنسل بالمشافهه العلیه فرمایش شاهنشاهی شد که لفظ قاف و نون و سین و لام در نظر اقدس شاهانه سخن نیست. زیاده چه زحمت دهد.

تحریراً فی ۱۶ شهر ربیع الآخر سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ هـ. ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شماره سند: ۸۱

فرستنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: انتقاد نسبت به اصرار انگلیس در باب انعقاد عهدنامه تجارتی

تاریخ: ۱۸ ربیع الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: -

متن سند:

سواد مراسله که مقرب الخاقان میرزا علی نایب الوزیر دول خارجه

به جناب وزیرمختار انگلیس نوشته‌اند. فی شهر ربیع الثانی ۱۲۵۳

مراسله جناب سامی رسید و به ملاحظه اشرف اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه سلمةالله ملکه و سلطانه رسانید، امر و مقرر فرمودند که اولاً، این عهدنامه مبارکه به همان اساس اصلی خود باقی نمانده، حرف اصلی که متضمن نفع دولت علیه ایران و متحمل ضرر دولت بهیه انگلیز بود از آن اخراج نمودند. مع ذلک المراتب گویا باز لازم نباشد که هر چه متضمن نفع دولت بهیه انگلیز و متحمل ضرر دولت علیه ایران است، ممضی و مجری گردد.

ثانیاً، در مقدمه عهدنامه مبارکه همین قدر وعده کرده‌اند که عهدنامه تجارت بسته خواهد شد، دیگر معین نکرده‌اند در چه وقت و چه سال. پس اگر الحال اولیای دولت علیه به اتمام این عهدنامه نپردازد خلاف عهدی در ایشان به ظهور نخواهد رسید.

ثالثاً، اکنون بیست و شش سال است که انعقاد عهدنامه تجارتی در مقدمه عهدنامه‌های دولتی وعده شده و در اکثر این مدت که خاقان خلد آشیان در تحت سلطنت تمکن داشتند، هیچ اصراری بلکه اظهاری در این باب نمی‌شد، چه واقع شده

است که در عهد دولت اعلیحضرت شاهنشاه ابداله عیشه این همه ابرام و اصرار اتفاق می افتد.

رابعاً، اعلیحضرت شاهنشاه جهان پناه ادام اله ایام دولته به ملاحظه حقوق خدمت‌های صادقانه و ارادتهای خالصانه آن جناب تمنایی را که در این باب کرده بودند، قبول فرموده به عهده مقرب الخاقان خداوندگاری جناب وزیر دول خارجه که مأمور به اقامت دارالخلافه‌اند، امر و مقرر فرمودند که در باب ادعاهایی که اولیای دولت علیه از امنای دولت بهیه انگلیز دارند با آن جناب گفت و گو نمایند و امر عهدنامه تجارت را بگزرانند.^{۳۳}

۳۳ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۲، پوشه ۴.

شماره سند: ۸۲

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

موضوع: در باب انعقاد قرارداد جدید تجارتی

تاریخ: ۲۰ ربیع الثانی ۱۲۵۳ هـ.ق

نمره: —

متن سند:

سواد نوشته که جناب جلالت مآب وزیرمختار انگلیس به کمترین نوشته‌اند.

عالیجاها رفیع جایگاهها مجدت و نجتد اکتناها فخامت و مناعت

پناها دوستان استظهارا کراما

مکتوب دوستی اسلوب که نگاشته خامه یگانگی ختامه شده بود واصل آمد. اولاً، نگارش یافته بود این عهدنامه مبارکه به همان هیأت اصلیه خود باقی نمانده، هر فصلی که متضمن نفع دولت علیه ایران بود از آن اخراج نموده مع ذلک المراتب گویا لازم نباشد که هرچه متضمن نفع دولت بهیه انگلیس است ممضی و مجری گردد.

جواب اینکه آنچه تغییر و تبدیل در عهدنامه صادر شده است و هر شرطی از شروط آن که اخراج شده به رضای طرفین بوده است. رقم نایب السلطنه مبرور و فرمان امضای خاقان مغفور که در این باب صادر و مرحمت شده است، دلالت و گواهی بر رضایت جانبین خواهد داد و امنای دولت بهیه انگلیس هرگز گمان و مظنه این را نداشتند که اولیای دولت علیه ایران شروطی که در عهدنامه مبارکه در عهده خود برقرار داشته‌اند به جای آوردن او را بر خود لازم ندانند و به انجام آن نپردازند. از ابراز این مطلب بسیار

تشکیک دارد که باعث نقص اعتبار این دولت علیه گردد و اینکه حال از امنای دولت علیه ابراز شد بر محب واجب است که هر قدر زودتر ممکن شود، این مطلب از امنای دولت علیه تحقیق نموده، اولیای دولت خود را از این معنی آگاهی دهد که هرگاه امنای دولت بهیه انگلیس به جهت بعضی مطالب و مقاصد اطمینان به عمل آوردن شروط عهدنامه داشته‌اند، از این اشتباه بیرون آیند و از راه دیگر در صدد چاره آن بکوشند، خاصه در این اوقات که اعلیحضرت پادشاهی به سمت ولایات افغانستان لشکرکشی دارند ولیکن چون از پاک‌دلی و خوش‌عهدی اقدس شهریار کمال اطمینان و خاطر جمعی حاصل است، این فرمایش را بسیار بعید می‌داند، چنین به خاطر می‌رسد که آن عالیجاه اشتباهاً این کلام را نگارش داشته‌اند، توقع از آن دوست‌گرامی اینکه بزودی محب را مستحضر سازند که حدس و گمان محب بجا خواهد بود یا آنکه در حقیقت اعتقاد اولیای دولت علیه همین است که از دست مشفق نگارش داشته‌اند.

ثانیاً نگاشته بودند در مقدمه عهدنامه مبارکه همین قدر وعده کرده‌اند که عهدنامه تجارت بسته خواهد شد دیگر معین نکرده‌اند که در چه وقت و چه سال، پس اگر الحال اولیای این دولت علیه به اتمام آن عهدنامه نپردازند خلاف عهدی از ایشان به ظهور نخواهد رسید.

جواب اینکه موافق قرارداد تمام دولتها بر امنای دولت علیه ایران واجب بود که بعد از انعقاد عهدنامه مبارکه هر وقت امنای دولت بهیه انگلیز اظهار این مطلب را نمایند قبول کنند و به انجام آن پردازند همینقدر که به اتمام شروط عهدنامه مبارکه نمی‌پردازند خلاف عهد ظاهر می‌شود.

ثالثاً، نگارش رفته بود، اکنون بیست و شش^{*} است که انعقاد عهدنامه تجارتی در مقدمه عهدنامه مبارکه وعده شده و در اکثر این مدت که خاقان خلد آشیان در تخت سلطنت تمکن داشتند هیچ اصراری بلکه اظهاری در این باب نمی‌شد، چه واقع شده است که در عهد دولت اعلیحضرت شاهنشاه جهان‌پناه ایدالله عیسه و ایدجیشه این همه ابرام و اصرار اتفاق می‌افتد.

* جمله در اصل ناقص است.

جواب اینکه بعد از انعقاد عهدنامه مقرر که به واسطه جناب مستر الس و مستر موریه منعقد شد سفرای معظم‌الیه در باب امور تجارت رقعہ به امنای این دولت علیه نگاشتند و در ضمن آن این مطلب را صراحتاً اظهار کردند که امورات متعلق به تجارت از قراری است که در عهدنامه جنرال ملکم بسته شده است. تا یازده سال قبل امنای دولت بهیه انگلیز چنان می‌دانستند که همان عهدنامه تجارتنامه که جنرال ملکم بسته است، جاری است بعد که به جهت انجام مطلبی که متعلق به امور تجارت بود به اولیای این دولت علیه اظهار کردند که آن عهدنامه تجارت حال منسوخ است. بعد از آن چنین سخنی از امنای این دولت علیه ابراز یافت بر امنای دولت بهیه انگلیز واجب آمد که اصرار و اظهار در بستن عهدنامه تجارتانه نمایند، ایشان نیز زیاده اظهار و اصرار کنند و چنانچه امنای دولت بهیه انگلیز منظور داشتند که در این خصوص به اعلیحضرت شہریاری سخت گرفته باشند، در ابتدای سلطنت اقدس همایون پادشاهی قبل از حرکت موکب فیروز کوکب از آذربایجان می‌توانستند نوعی قرارداد عهدنامه تجارتانه را منعقد سازند یا آنکه شرط کومک و حمایت سلطنت اعلیحضرت پادشاهی قرار دهند که بعد از ورود به دارالخلافه و جلوس شہریاری بر تخت سلطنت ایران عهدنامه منعقد شود. پس معلوم می‌شود که امنای دولت بهیه انگلیز راضی بر این معنی نبوده که در وقت تنگ اظهار این مطلب را نمایند یا شرطی در ازای کومک و حمایت قرار دهند. از آنجا که کمال اطمینان و خاطر جمعی از جوانمردی و خوش‌عهدی اعلیحضرت پادشاهی داشتند، اظهار این مطلب را نکردند و یقین می‌دانستند که بعد از آن که چنین اتحاد و دوستی از دولت بهیه انگلیس ملاحظه فرمودند، موافق شرایط اتحاد دوستی در صدد تلافی بر خواهند آمد و مراسم یگانگی را به عمل خواهند آورد.

رباعاً، نوشته بودند که اعلیحضرت شہنشاہ جهان‌پناه ادام‌الہ ایام دولته به ملاحظه حقوق خدمتہای صادقانه و ارادتہای خالصانه آن جناب تمنایی را که در این باب کرده بودند، به عز قبول مقرون داشته به عہدہ مقرب الخاقان جناب وزیر دول خارجه که مأمور به اقامت دارالخلافه هستند، امر و مقرر فرمودند که در باب ادعاهایی که اولیای

دولت علیه از امنای دولت بهیه انگلیس دارند با آن جناب گفت و گو نمایند و توقعی که در باب تجارت آن جناب مجدداً کرده‌اند، بگذارند.

جواب اینکه از روزی که دوستدار مأمور به سفارت این دولت ابد آیت شده است و شرفیاب حضور مرحمت دستور اقدس همایون پادشاهی گردیده است، الی حال مورد هرگونه مرحمتها و رأفتهای اقدس شاهانه آمده است و بین الامثال والا قرآن ممتاز و مفتخر گردیده، از عنایات و التفاتهای شاهانه که در حضور و غیاب درباره این دولتخواه بلااشتباه مبذول فرموده‌اند کمال اطمینان و امیدواری داشته و دارد و معنی و مرحمت پادشاهی را درباره خود به سرحد کمال دانسته و می‌داند و یقین دارد که آن نوع مرحمت و التفات که اعلیحضرت شہریاری به دوستدار دارند، هرگاه اشخاص غیر در میان نبودند، هر مطلب و مقصدی که از روی اخلاص کیش معروض رأی جهان آرای پادشاهی می‌داشت به عزّ اجابت مقرون می‌داشتند. حال هم حسب الامر قدر، قدر شہریاری با جناب مقرب الخاقان وزیر دول خارجه در خصوص امور تجارت گفت و گو خواهد نمود. چنانچه شرایط معاہده میمونه را به عمل آوردند و دوستدار را از انجام سایر شروط عهدنامه مبارکه مطمئن نمودند که امنای این دولت علیه به جای آوردن سایر شروط عهدنامه مبارکه مطمئن نمودند که امنای این دولت علیه به جای آوردن سایر شروط عهدنامه مبارکه را بر خود لازم دانسته و می‌داند، بعد از حصول اطمینان از امنای دولت علیه در باب مطالب و مهمات دیگر با جناب معزی‌الیه گفت و گو خواهد نمود. زیاده چه اظهار دارد. ایام دوستی و الفت مستدام باد.

تحریراً فی ۲ شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۵۳^{۱۱}

۱۱ آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

شماره سند: ۸۳

فرستنده: وزیرمختار انگلیس

گیرنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

موضوع: امور مربوط به تجارت

تاریخ: ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: -

متن سند:

سواد مراسله جناب وزیرمختار دولت بهیه انگلیس که به مقرب الخاقان میرزا علی نایب وزارت دول خارجه نوشته است

عالیجاها رفیع جایگاهها فخامت و مناعت اکتناها دوستان استظهارا مشفقا مهربانا

در مراسله که به تاریخ ۱۸ شهر ربیع الثانی نگاشته بودند اظهار داشتند بودند که حسب الامر شهریاری اختیار به جناب مقرب الخاقان وزیر دول خارجه داده شده که امورات تجارت را بگذارند. بنابر آن با جناب وزیر دول خارجه ملاقات اتفاق افتاد. بعد از ملاقات معلوم شد که اختیارنامه در این باب در دست نداشته یا اینکه داشت ابراز نکرد که انتساب اختیار او گردد. در صورتی که اختیارنامه در انجام این امر از اعلیحضرت شهریاری در دست جناب معزی الیه دیده نشود چگونه می توان این امر را گذرانید. چنانچه جزیی امری بین الناس بهم رسد و وکیل برای انجام آن امر تعیین نمایند بدون ابراز وکالت نامه سخن شخص وکیل در هر صورت برای انجام آن امر از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. در این حال دوستدار به چه اطمینان در امری که متعلق مأمور دو دولت

است گفت‌وگو نماید یا قرار و مداری گذاشته باشد. در دست نداشتن اختیارنامه در باب گذشتن این امر از دو حال بیرون نخواهد بود یا سهواً بوده یا عمداً، چنانچه دوستدار تصور این نماید که سهواً بوده و امنای دولت علیه آگاهی از این معنی نداشته و اختیارنامه در انجام این امر لازم نمی‌دانستند و بدان جهت اختیارنامه از اعلیحضرت شهرباری نخواستہ‌اند، به این شدت کمال بی‌استحضاری از امنای این دولت علیه نمی‌رود و هرگاه به خاطر رساند که عمداً بوده و اختیارنامه در این خصوص نخواستہ‌اند جز این مشاهده نمی‌شود که امنای دولت علیه جز دفع‌الوقت منظوری نخواهند داشت و دفع‌الوقت در انجام این امر خلاف امر و فرمایش اعلیحضرت شهرباری است. چون لازم بود، مصدع گردید.

تحریراً فی ۲۴ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۵۳*

شمارهٔ سند: ۸۴

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

موضوع: عدم صدور اختیارنامه جهت حل و فصل امور مربوط به تجارت

تاریخ: ربیع الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جواب مراسله مزبور که جناب وزیرمختار انگلیز نوشته‌اند.

فی شهر ربیع الثانی ۱۲۵۳

عالیجاها، رفیع جایگاه فخامت و مناعت اکتناها دوستان استظهارا مهربانا مشفقاً

در مراسله‌ای که به تاریخ ۱۸ ربیع الثانی نگاشته بودند، اظهار داشته بودند که حسب الامر شهریارى اختیار به جناب وزیر دول خارجه داده شده که امور تجارت را بگذرانند. بنابراین با جناب وزیر دول خارجه ملاقات اتفاق افتاد. بعد از ملاقات معلوم شد که اختیارنامه در این باب در دست نداشت یا آنکه داشت ابراز نکرد که اثبات اختیار او گردد. در صورتی که اختیارنامه در انجام این امر اعلیحضرت شهریارى در دست جناب معزى الیه دیده نشود، چگونه می‌توان این امر را گذرانید. چنانکه جزیی امری بین الناس به هم رسد و وکیل برای انجام آن امر تعیین نماید، بدون ابراز وکالت نامچه سخن شخص وکیل در هر صورت برای انجام آن امر از درجه اعتبار ساقط خواهد بود. در این حال دوستدار به چه اطمینان در امری که متعلق به امور دو دولت است گفتگو نمایند یا قرار و مداری گذاشته باشد. در دست نداشتن اختیارنامه در باب گذشتن این امر از دو حال

بیرون نخواهد بود یا سهواً بوده یا عمداً. چنانچه دوستدار تصور این معنی نماید که سهواً بوده و امنای دولت علیه آگاهی از این معنی نداشته، اختیارنامه و در انجام این امر نمی دانستند و بدان جهت اختیارنامه را از اعلیحضرت شهرباری نخواسته‌اند، به این شدت کمال بی استحضاری از امنای این دولت علیه نمی رود و هرگاه به خاطر رساند که عمداً بوده و اختیارنامه در این خصوص نخواسته‌اند جز این مشاهده نمی شود که امنای دولت علیه جز دفع الوقت منظوری نخواهند داشت و دفع الوقت در انجام این امر خلاف امر و فرمایش اعلیحضرت شهرباری است. چون لازم بود، مصدع گردید.

فی التاريخ...*

شماره سند: ۸۵

فرستنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعودخان انصاری)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: اخذ اختیارنامه به جهت حل و فصل امور مربوط به تجارت

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۵۳ ه.ق]

نمره: —

متن سند:

وزیرمختار انگلیس

در باب گذراندن امر تجارت صلاح در این دانستید که دوستدار اختیارنامه از دربار شوکت‌مدار اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه خلداله ملکه و سلطانه بخواهد. لهذا امروز تحریراتی که در این باب لازم بود، تمام کرده به اردوی کیهان پوی شاهنشاهی فرستاد. در باب ادعاهایی که امنای این دولت علیه را از اولیای آن دولت بهیه است و حسب الامر قدر قدرت شاهنشاهی فرزندی میرزا علی نایب وزارت دول خارجه که دو مراسله به خدمت آن جناب اظهار کرده است نمی دانم رأی آن جناب بر چه چیز است. معلوم است که گذراندن این ادعاها معاهده و معامله تازه نیست که احتیاج به توکیل و تخییر تازه داشته باشد. باقی ایام مودت مستدام باد. *

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۴.

شماره سند: ۸۶

فرستنده: —

گیرنده: —

موضوع: تفصیل عهدنامه تجارتنی

تاریخ: ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

تفصیل عهدنامه تجارتنی

فصل اول: رعایا و ارباب تجارت و معاملات انگلیز، چون تجار و ارباب معاملات مملکت دیگر که در این ممالک به مرحمت و شفقت اعلیحضرت پادشاهی به وجه خوب تجارت می‌نمایند، ایشان هم اذن و اجازت دارند که در همه ممالک محروسه ایران آمد و شد نمایند و تجارت کنند. اهل ایران نیز همچنان اذن و اجازت دارند که در کل ممالک انگلیز و هندوستان آمد و رفت نمایند و به طریق خوب تجارت خود را نمایند.

فصل دوم: از مال‌التجاره انگلیس که به ایران می‌آورند و چه گمرک از قرار صد تومان پنج تومان داده شود و خرج و باج و راهداری در کل ممالک ایران موقوف باشد و مال‌التجاره که تجار انگلیز از ایران خریداری می‌کنند هنگام بیرون بردن از همان قرار صد تومان تنخواه داده شود.

فصل سیم: هرگاه اختلاف و تفاوت در قیمت اجناس فیما بین تجار انگلیز و مباشر گمرکخانه به هم رسد، دو نفر اهل خبره یکی از جانب تجار انگلیز و دیگری از جانب مباشر گمرکخانه که هر دو امین باشند، مشخص نمایند بعد که قیمت اجناس مشخص

شد، از قرار صد و پنج مباشر گمرک، گمرک بگیرد و باید این مشخص شود در عرضه سه روز و زیاده از سه روز از طرفین معطل ندارند.

فصل چهارم: تجار انگلیز را لایق و مناسب نیست که مال التجاره خود را به جایی بفروشند قبل از آنکه قیمت آن مال مشخص نشده باشد و لازم است که قیمت مال در مدت سه روز مشخص شود، بعد از آنکه مال وارد گمرک خانه مبارکه شود.

فصل پنجم: هرگاه اهل ایران قرض واجب اهل انگلیز را ندهند، حاکم و صاحب اختیار آن ولایت باید از وکیل انگلیس تفحص نماید و بعد که ثابت گردید و دعوی به حق باشد سعی و اهتمام کرده طلب او را گرفته برساند و از آن طرف هم همین قاعده متداول باشد.

فصل ششم: دولت بهیه انگلیز هم چنان که الحال دستور است اختیار دارد که یک نفر وکیل تجارت از سمت جنوب در بندر ابوشهر و یک نفر در سمت مشرق و شمال در دارالسلطنه تبریز نامزد نماید. هرگاه کار تجارت اقتضا کند که نایب وکیل در ولایات دیگر تعیین شود اختیار دارد به شرط آنکه نایب وکیل از اهل مملکت ایران باشد و رعیت شاهنشاه باشد و از تجار امین و معتبر ایران باشد، و کارکنان پادشاهی کمال اطمینان از او داشته باشند، و قبول نمایند او را نایب وکیل نمایند و بعد از آنکه نامزد گردید و مشخص شد، در هر بابت و هر خصوص مثل وکیل بوشهر و وکیل تبریز می باشند. دولت قاهره ایران نیز اذن و اجازت و اختیار دارد که در هر مملکت که متعلق به دولت بهیه انگلیز است چه در انگلیس و چه در هندوستان وکیل تجاره تعیین نمایند و از حکام آنجا نسبت به او نهایت رعایت و حمایت خواهد شد. چنانچه مطابق مشروط مقدمه عهدنامه مقرر [مقرر] که به تاریخ دوازدهم شهر ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۴۹ هجریه مصطنویه (ع) مطابق با بیست و پنجم ماه نومبر عیسوی که فیما بین پادشاهان ذیجاهان ایران و انگلیس معین و مقرر شده است که امور متعلقه به تجارت و معاملات مملکتین از قرار است که در عهدنامه جداگانه معین و مفصل خواهد گشت. بنابر معمول داشتن شروط مقدمه عهدنامه مبارکه جناب فلان وکیل دولت علیه ایران و جناب فلان وکیل دولت بهیه انگلیس این دو فصل آینده را مقرر و تعیین داشتند و این فصول دوگانه تجارتانه موافق

شروط مقدمه عهدنامه مقررہ مبارکہ فیما بین دولتین علیتین ایران و انگلیس منعقد و مہور شد، می باید شروط این فصول را همچنان مضبوط و محفوظ داشت کہ معاینہ لفظ بہ لفظ در اصل عهدنامہ مبارکہ مقررہ مرقوم شدہ است.

فصل اول: دولت بھیمہ انگلیس مأذون و مختارند کہ در ہمہ جای ولایات محروسہ پادشاہ ذیجاء ایران مال التجارہ محصولی خود را از ہرگونہ متاع و جنس باشد، بیاورند، در کمال آسودگی و اطمینان بہ فروش رسانند و خراج و گمرک کہ از مال التجار آنها گرفتہ می شود، از ہرگونہ متاعی کہ باشد از آن زیادہ گرفتہ نمی شود. موافق اینکہ الحال از سایر دولتہای کاملہ الوداد می گیرند و مشخص می شود کہ ہر امتعہ و اقمشہ کہ بہ توسط تجار دولت بھیمہ انگلیز از ولایات پادشاہ ذیجاء ایران بیرون رود باید از مال التجارہ آن چنان گمرک بگیرند کہ از تجار سایر دولتہای کاملہ الاتحاد می گیرند و زیادہ مطالبہ نکنند و متعلقان و رعایای دولت بھیمہ انگلیس کہ در ولایت ایران می باشند، از ہرگونہ حمایت و جانبداری و احترام کہ بہ سایر متعلقان و رعایای ہم مرتبہ و ہم شأن دولتہای کاملہ الاتحاد می شود آن نیز بہرہ یاب خواهند شد.

فصل دوم: اعلیحضرت قدر قدرت پادشاہ جمجاء ایران متقبل گردیدہ، اذن و اجازت می دہد کہ از تاریخ این معاہدہ مبارکہ تجارتانہ وکیل امورات تجارت دولت بھیمہ انگلیز در دارالخلافہ و دارالسلطنہ تبریز توقف نمودہ سکنی گیرند و متوجہ بہ امورات متعلقہ خود گردند و چون سالہاست کہ بالیوز دولت بھیمہ انگلیس در بندر ابوشہر متوقف است بعدالیوم ہم کما فی السابق دولت بھیمہ انگلیز مأذون و مختار است کہ بالیوز خود را در آنجا بنشانند. این دو فصل مشخصہ مقررہ تجارتانہ را مختاران جانبین و وکلای دولتین در یوم فلان مطابق شہر ربیع الثانی ۱۲۵۳ تا مہار و تمنای خود رسانیدند.^{۳۳}

شماره سند: ۸۷

فرستنده: محمدشاه قاجار

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

موضوع: متن فرمان محمدشاه به میرزا مسعودخان انصاری در باب اقامت دو

وکیل التجاره در تهران و تبریز

تاریخ: جمادی الاول ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

سواد فرمان مبارک به افتخار جناب وزیر دول خارجه میرزا مسعود دام عمره

عالیجاه رفیع جایگاه جلالت ونبالت انتباه فخامت و مناعت اکتناه مقرب الخاقان مؤتمن السلطان میرزا مسعود وزیر امورخارجه موارد توجهات علیه خاطر اقدس شاهنشاهی سرافراز و مباهی بوده، بدانند که نظر بر اینکه آن عالیجاه از اجله معتمدان حضرت علیه و امنای سلطنت سنیه شاهانه ماست و در این دربار شوکت مدار به منصب وزارت دول خارجه و رتق و فتق امور آنها منصوب و مأمور است. لهذا امر و مقرر می فرماییم که آن عالیجاه در باب الحاق عهدنامه تجارت که با جناب جلالتمآب عمده الکبرا المسیحیه زبده السفرا العیسویه مستر الیس منعقد شده و ممضی شده است و توقع مجدد که جناب جلالتمآب عمده الکبرا المسیحیه وزیرمختار دولت بهیه انگلیز مستر مکنیل نموده، موافق مضمون قدر نمودن دستخط همایون شاهانه که به سرافرازی و مباهات آن عالیجاه عزّ صدور و زیب رقم پذیرفته [پذیرفته] است و به خود جناب معزی الیه بالمشافهه العلیه فرموده ایم ملحق ساخته به انجام برساند. به این معنی که از دولت بهیه انگلیز دو نفر وکیل التجاره در دارالخلافه طهران و دارالسلطنه تبریز فقط برای

مراقبت و واریسی امور تجار تبعه دولت بهیه انگلیس مقیم شود و لفظ قونسول و لوازم آن نباشد، بلکه وکیل التجاره باشد و همین قدر برای رفاه حال و انتظام امر ایشان کفایت می‌کند، می‌باید آن عالیجاه به نحوی که امر و مقرر فرمودیم با جناب مشارالیه به اتمام رسانیده به دربار اشتغال مدار شاهنشاهی معروض دارد و در آخر عهدنامه مبارکه که فیما بین دو دولت جاوید آیت معهود و منعقد شده است، ثبت و ضبط نماید در عهده شناسد.

تحریراً فی جمادی الاول ۱۲۵۳^{*}

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

شماره سند: ۸۸

فرستنده: نایب وزارت دول خارجه (میرزا علی)

گیرنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

موضوع: اقامت دو وکیل التجاره در دارالخلافه تهران و دارالسلطنه تبریز

تاریخ: ۳ جمادی الاول ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: -

متن سند:

سواد نوشته کمترین که به جناب جلالت‌آب وزیرمختار انگلیس نوشته و به نظر جناب حاجی رسانیده است.

جناب جلالت ونبالت نصابا مخلصان استظهارا مشفق مکرم معظما

نوشتجات جناب سامی که به یادآوری مخلص نوشته، فرستاده بودند، به تاریخ روز پنجشنبه غره شهر جمادی‌الاولی رسید. و از استقامت مزاج به حالت امتزاج کمال سرور و ابتهاج حاصل گردید. ملحض جواب مضامینش این است که اولاً اینکه شاهنشاه جهان پناه روحی و روح‌العالمین فداها بالمشافه‌ة العلیه به جناب سامی فرمایش فرموده‌اند که برای مراقبت امور تجار تبعه دولت علیه انگلیز دو نفر وکیل تجارها در دارالخلافه طهران و دارالسلطنه تبریز مقیم باشد و فرمایش فرمودند که لفظ قنسل را ما نمی‌خواهیم و به همین مضمون دستخط همایونی به سرافرازی جناب خداوندگاری وزیر دول خارجه عزّ صدور یافته است و نیز این روزها بالمشافه‌ة العلیه به مخلص امر و مقرر فرمودند که چنانکه سابقاً به جناب وزیرمختار فرمودیم که قنسل را نمی‌خواهیم بلکه وکیل التجاره در هر دو جا مقیم شود و لوازم قنسل را نداشته باشد.

نیز امر و مقرر می فرماییم که به نحو مقرر معمول داشت و ثانیاً در حین بیرون شدن مخلص از دارالخلافه نوشته به جناب سامی نگاشته بود، که باید اتمام این امر را حسب الامر قدر، قدر شاهنشاهی خداوندگاری وزیر دول خارجه متکفل باشند، نیز زحمت می دهد که دیگر مخلص را جای دم زدن نیست که جایی که او هست من کیستم، گر او هست حقاً که من نیستم. بحول الله تعالی جناب خداوندگاری وزیر دول خارجه به همان طوری که از طرف قرین الشرف شاهنشاهی مأموراند، این امر را به طور خوش خواهند گذرانید، زیاده چه زحمت دهد. همه روزها منتظر فرمایشات و اعلام سلامت حالات است.

تحریراً فی ۳ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۰.

شماره سند: ۸۹

فرستنده: محمدشاه

گیرنده: وزیر دول خارجه (میرزا مسعود خان انصاری)

موضوع: متن فرمان محمدشاه قاجار به میرزا مسعودخان وزیر دول خارجه در باب

قرارداد تجارتی

تاریخ: رجب ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

هو

عالیجاه مقرب الخاقان میرزا مسعود وزیر دول خارجه بدانند که در باب قرارداد تجار دولت بهیه انگلیس که جناب جلالت نصاب مستر مکنیل وزیرمختار درخواست و خواهش نموده بود، از قرار نوشته جناب فخرالاسلام و المسلمین حاجی سلمه الله تعالی باید گفت وگو نماید و موافق همان نوشته در هر باب عیب ندارد، آن عالیجاه قرار بدهد و اگر غیر از آن باشد و اندک اختلافی داشته باشد، قبول نخواهیم فرمود و آن عالیجاه هم مأذون نیست خلاف قرارداد سابق امنای مرحمت سرای شهریاری خواهد بود. البته در این باب ملاحظه گفت وگو و نوشته جناب معظم الیه نماید و خلاف آن را در هیچ مواد جایز نشمارد و در عهده بشناسد.

تحریراً فی شهر رجب سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۲۷.

در کاغذت درست نوشته بودی، موافق نوشتجات جناب حاجی و حکم من بود. اما سواد عهدنامه مربوط، نامربوط بود. من کی در کدام کاغذ به تو نوشته‌ام بالیوز بندر بوشهر را کی قبول کردم، گفتم در تبریز قونسول باشد و در طهران ملکالتجاری بدون لوازم قونسولی، قونسول بوشهر را هرگز، هرگز هرگز قبول ندارم. همین مطالب را با وجود نهی صریح من و حکمهایی که به خط خودم کرده‌ام می‌نویسی می‌گذرانی بدان در خون خودت می‌غلطی جانب مسلمانها را کی من راضی می‌شوم و دیگر گمرک را خر فهم بنویس انشا عبارت لازم نیست وقتی که داخل مملکت می‌شود و بیرون می‌رود در هر دو دفعه گمرک باید بدهد.

سجع مهر: محمدشاه

شماره سند: ۹۰

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرجان مکنیل)

گیرنده: وزیر دول خارجه

موضوع: توقف بالیوز دولت انگلیس در ابوشهر

تاریخ: ۲۳ رجب ۱۲۵۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

سواد مراسله جناب وزیرمختار انگلیس

جناب جلالت و فخامت نصاب محبان استظهارا مشفقاً مکرمات

مراسله آن جناب واصل آمد از مسطورانش کمال آگاهی به حصول پیوست. اولاً از عهد سلطنت شاه عباس بزرگ اسکنه الله فی دارالسرور که به حمایت دولت بهیه انگلیز جزایر هرمز را مسخر نمود الی حال که قریب سیصد سال است بالیوزی از دولت بهیه انگلیس در بندر ابوشهر متوقف بوده و هست و دراین عرض مدت هیچ یک از سلاطین سلف انار الله برهانهم منع از توقف او نکرده بل اکراهی نداشتند. ثانیاً این خواهش جدیدی نیست که در میان آمده باشد که رد و قبول آن احتیاج به گفت و گوی مجدد شود. آنچه جناب مسترالس ایلچی سابق دولت بهیه انگلیس و آنچه خود محب در خصوص معاهده تجارتانه با امانای این دولت علیه گفت و گو در میان آورده ایم این مرحله را صراحتاً نگاشته ایم، علاوه بر آن در ضمن صورت عهدنامه که اکنون نزد آن جناب موجود است و به واسطه عالیجاه شیل صاحب به نظر مبارک شهریاری رسانید همین معنی شرط شده بود که به غیر از دو نفر وکیل التجاره که در دارالخلافه و درالسلطنه تبریز اقامت نمایند،

بالیوز بندر ابوشهر هم کما فی السابق در آنجا متوقف باشد و اعلیحضرت شهر یاری قبول کردند، پس واضح است که دولت بهیه انگلیس خواهش جدیدی در این باب نکرده است و این خیال است که تازه به خاطر امنای این دولت علیه راه یافته است. محب نمی داند که در این سنوات که بالیوز دولت بهیه انگلیس در بندر ابوشهر متوقف بوده چه خلاف دوستی و ضرر امنای دولت علیه از توقف او مشاهده کرده اند و چه واقع شده که حال راضی به توقف او نیستند و می خواهند او را از آنجا بردارند. خواهش محب این است که همان طریق که اعلیحضرت شهر یاری قبول فرموده اند این امر بگذرد و بدیهی است که این تکلیف، تکلیف شاقی نخواهد بود که به همان طریق که قبول فرموده اند، امضا فرمایند. زیاده چه تصدیع دهد. باقی ایام مواعدت مستدام باد.

فی ۲۳ شهر رجب سنه ۱۲۵۳*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۵۳ - ۱۲۵۲ ه.ق، صندوق ۳، پوشه ۱۵.

شمارهٔ سند: ۹۱

فرستنده: —

گیرنده: —

موضوع: متن عهدنامه تجارتی منعقدہ فیما بین ایران و انگلیس

تاریخ: رمضان ۱۲۵۷ ه.ق

نمره: —

متن سند:

عهدنامه تجارتی که فیما بین دولتین ایران و انگلیس سمت انعقاد یافته

چون به یمن الطاف خداوند یگانه جلّت نعمائه و عظمت‌الامه از روزی که عهد دوستی و الفت مابین دو دولت قوی شوکت ایران و انگلیس مرتب و مہمد گشته روز به روز سلاطین نامدار و خسروان معدلت شعار دو دولت ابد آیت واحداً بعد واحد ہمگی اصول و فصول آن را مرئی و ملحوظ داشته متعلقان مملکتین را از فوائد آن متمتع و محظوظ فرموده‌اند مگر عهدنامه تجارتی که در دیباچہ عهدنامہ سنہ ۱۲۲۹ اولیای دولتین علیتین وعده انعقاد آن کردند و تا اکنون به بعضی جهات در عہدہ تراضی باقی‌ماند. لهذا از برای تکمیل جمعی شروط معاہدہ می‌مونه در این سال فرخنده فال اعلیحضرت قضا شوکت قدر قدرت فلک رتبت گردون حشمت خسرواعظم خدیو جم خدم غوث الاسلام و المسلمین غودالملت و الدین شہنشاہ ممالک فسیح المسالک ایران خلدالله و سلطانہ جناب جلالت ونبالت ہمراہ عزت و فخامت اکتناہ امیرالامراء العظام زبده الکبراء الفخام حاجی میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه را به وکالت مطلقہ سرافراز فرمودند و اعلیحضرت کیوان رفعت خورشید رایت شہربار عادل کامکار خسرو به اذن نامدار شہنشاہ مملکت انگلستان و ہندوستان ابدالله شوکتہ و دولته جناب جلالت ونبالت تصاب مجدت و درایت انتساب عمدۃ‌السفراء المسیحیہ

زبدۃ الکبراء العیسویہ سر جان مکنیل وزیر مختار را به وکالت کلیه مفتخر فرمودند و کیلان مشارالیهما عهدنامۀ تجارت را در ضمن این دو فصل منعقد و به ذیل عهدنامه اصلیه ملحق نمودند که بعون الله تعالی بین الدولتین همواره منظور شود و متعلقات طرفین را فوائد آن عاید گردد.

فصل اول: تجار دولتین علیتین بالسویه مآذون و مرخصی اند که هرگونه امتعه و اقمشه خود را به مملکت یکدیگر نقل نمایند و در هر بلدی از بلاد که بخواهند مبیاعه یا معاوضه و از متاعی که می آورند و می برند در حین ورود یک مرتبه به طریقی که از تجار دولتهای کامله الوداد فرنگ گمرک مال التجاره گرفته می شود و از تجار تبعه طرفین مطالبه خواهد شد و در زمان خروج یک مرتبه به طریقی که از تجار دولتهای کامله الاتحاد فرنگ گمرک مال التجاره گرفته می شود و از تجار تبعه طرفین مطالبه خواهد شد و دیگر به هیچ اسم و رسم از تجار دولتین در مملکتهای جانیین چیزی مطالبه نخواهد و تجار متعلقان و منتسبان طرفین در ولایات دولتین به نهنجی که تبعه دولتهای کامله الوداد فرنگ از هرگونه رعایت و حمایت و احترام بهره یاب خواهند گردید.

فصل دوم: چون برای پرستاری تجار جانیین لازم است که از هر دو دولت وکیل التجار به اماکن مشخصه تعیین شود لهذا قرارداد شد که دو نفر وکیل التجاره از جانب دولت بهیه انگلیس در دارالخلافه طهران و دارالسلطنه تبریز اقامت داشته باشد فقط مشروط بر اینکه همان که در دارالسلطنه تبریز مقیم خواهد شد بالانفراد به خصائص جنرال قونسولی سرافراز باشد لاغیر و چون سالهاست که بالیوزی از دولت بهیه انگلیس در بندر ابوشهر متوقف است دولت علیه ایران اذن می دهند که بالیوز کما فی السابق در آنجا اقامت نماید و کذلک دو نفر وکیل التجاره از جانب دولت علیه ایران در دارالخلافه لندن و در بندر مبارکه بمبئی سکنی نمایند. به همان مراتب و امتیاز است که وکیل التجاره دولت انگلیس در مملکت ایران صانهاالله تعالی عن الحدثان خواهد بود. این عهدنامه تجارت را که وکلای مختار دولتین هستیم در دارالخلافه طهران به تاریخ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۵۷ هجری مطابق ماه اکتبر سنه عیسوی به خط و مهر خود خود مختوم و مرقوم نمودیم.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ - ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۱۰.

فصل چهارم

اسناد برده‌داری

و برده‌فروشی

شماره سند: ۹۲

فرستنده: کاردار انگلیس (سرهنک فرانسیس فرانت)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: موقوف نمودن حمل و نقل برده از راه دریا

تاریخ: ۱۷ صفر ۱۲۶۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصابا مخلصان استظهارا محبان اعتضادا مشفقا
معظما

چند روز قبل کاغذی در باب سیاه‌ها خدمت جناب سامی فرستاده و نگارش داشته بود که نظر به مواعید مکرره و اظهار محبت‌های متواتره نسبت به دوستدار منتظر است که نقل سیاه‌ها به توسط جناب مخلصان استظهاری و دوستدار گذشته باشد و جناب جلالتمآب لاردرپالمرستون را حال سه ماه است که از این امر بی‌خبر گذارده و این معنی از برای دوستدار خوش‌آیند نیست و چنین پیداست که جناب سامی محض ازدیاد دوستی و اتحاد دولتین علیتین انگلیس و ایران این فقره را پیش از این به تعویق نمی‌اندازند. حال از قراری که معلوم می‌شود جناب سامی منظورشان مشغول ساختن دوستدار بوده است و بسیار بسیار خجالت حاصل شده است که در این مدت این طور مانده است و زحمت داده است و حال دیگر دوستدار نمی‌خواهد زحمتی در این باب داده باشد. درسی از این گفت‌وگو برمی‌دارد که دولتین علیتین خود در میان آوردند اما ضرور است که بعد از سه ماه جوابی برای جناب جلالتمآب لاردرپالمرستان بفرستید و از جناب سامی خواهش می‌نماید که جواب صریح به طوری مرقوم فرمایند

که بتواند برای جناب معظم‌اله ارسال دارد. جوابی که دیروز فرستاده بودند مطلقاً
دخلی به کاغذ دوستدار نداشت، از این جهت جواب صحیح مرقوم فرمایند. زیاده چه
زحمت دهد.

فی ۱۷ شهر صفر سنه ۱۲۶۴^{*}

سجع مهر: فرنسیس فرنٹ

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ - ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

شماره سند: ۹۳

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: انعقاد قرارداد ممنوعیت داد و ستد برده میان انگلیس و امام مسقط

تاریخ: ۲۷ ذیقعدہ ۱۲۶۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقا معظما

در باب مکالماتی که در خصوص داد و ستد سیاه‌ها شفاهاً گفت و گو شد حال موافق خواهش آن جناب مشفق معظم مکتوباً اظهار می‌نماید، آن جناب مشفق معظم از کمال اصرار و سعی زیاده از حد دولت انگلیس از برای منسوخ کردن این معامله شنیعه مطلع هستند. حال جانبداری دلت علیه ایران را در همین عقیده پسندیده طالب می‌باشند.

امتای دولت انگلیس از برای پیشرفت این منظور نیک در این اواخر با جناب امام مسقط معاهده قرار داده‌اند که در پانزدهم شهر محرم هزار و دویست و شصت و سه آن معاهده را معمول و مجرا خواهند داشت.

موافق فصول آن معاهده بیرون بردن و معامله سیاه‌ها از ممالک امام مسقط در افریقیه در نهایت انضباط و مؤاخذه منع شده است و همچنین داخل کردن آنها را در مملکت امام معظم‌الیه که در آسیه دارند به همان قسم ممنوع و منسوخ است و از برای مجری داشتن فصول این معاهده کشتیهای جنگی دولت انگلیس مأذون هستند که کشتیهای تبعه امام معظم‌الیه را که از بابت تجارت غلام و کنیز سیاه تجارت و آمد و رفت نمایند، گرفته و کشتیهای مزبور را ضبط نمایند.

امنای دولت انگلیس ملاحظه این فقره را نمودند که اولیای دولت ایران فرمانی از برای ممانعت معامله سیاه‌ها در بنادرات متعلقه به ایران و دریای عمان که تأثیر بسیار نیک خواهد داشت از برای پانزدهم شهر محرم که آن معاهده با امام مسقط بسته خواهد شد صادر فرمایند و هم در آن فرمان ذکر شود که دولت انگلیس می‌تواند فرمایشات سرکار اعلیحضرت پادشاهی را به همان قسم که با امام مسقط قبول کرده است به عمل بیاورند.

ظهور این مرحله و این رفتار که هم از جانب دولت ایران و هم دولت انگلیس به اتفاق واقع شود لامحاله بی‌ثمر نخواهد بود و دولت انگلیس شکی ندارد که در این اراده خیر نیت پاک و حسن انصاف سرکار اعلیحضرت پادشاهی مایل شود از برای امداد کردن در این عمل نیک و مذمتی که آن جناب مشفق معظم از خرید و فروخت انسان نمودند تعریف و توصیفی که در جدّ و جهد منسوخ و متروک کردن خرید و فروخت آنها فرمودند دلیلی است واضح که خود آن جناب نیز امداد و در امضای این فقره را دریغ نخواهند فرمود چون لازم بود اظهار داشت.

تحریراً ۲۷ شهر ذیقعدہ سنہ ۱۲۶۲^{*}

حاشیه: جناب حاجی غلام و کنیز خریدن موافق شرع غلای حضرت خاتم الانبیاست من نمی‌توانم به مردم خودم بگویم حلال شرع را من به شما حرام می‌کنم معلوم است وقتی که کشتیهای انگلیس مانع آوردن اسیر باشند، دیگر نمی‌آورند ایرانی هم نمی‌خرد، اما اگر هر وقت بیاورند هر کس بخواهد می‌خرد مثل کرجیها حالا نمی‌آورند، مردم نمی‌خرند. اما کاغذ دولتی و عهد بستن قوه من نیست، خلاف شرع است (دستخط محمدشاه)

ظهر سند: جناب جلالت و نبالت و کفایت نصاب مخلصان استظهاری دوستان
اعتضادی مشفق معظم مهربان حاجی مطالعه فرمایند.

سجع مهر: جستن شیل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ - ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

شمارهٔ سند: ۹۴

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: امتناع دولت ایران از ممنوع اعلام کردن خرید و فروش برده

تاریخ: ۲۳ ذیحجه ۱۲۶۲ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصایباً محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقاً معظماً

از وصول مراسلهٔ آن جناب مشفق معظم در باب امتناع دخول سیاه‌ها از سواحل افریقیّه از بنادر ایران و دریای عمان کمال تأسف از برای دوستدار حاصل گردید و یأس دوستدار از امید راحتی که آن جناب شفاهاً در باب این معامله شنیعه فرمودند زیاد گشت. هرگاه سبب ایراد دولت علیه ایران این است که از برای تجار ایران ضرری به هم می‌رسد، برعکس این خواهد بود زیرا که ممانعت این معامله از برای تجار مزبور باعث منفعت خواهد بود و آن این است که اکثر سیاه‌ها را که به ایران می‌آورند از ممالک افریقیّه امام مسقط می‌آورند. حالاً که فیما بین انگلستان و امام مسقط این معاهده شده است این معامله مثل سابق نخواهد بود. بعد از آنکه این معامله موقوف شد هر کس دخیل این معامله شود زیر بار خطر و خسران کلی خواهد رفت. اینکه نگارش رفته است که ممانعت معامله سیاه‌ها خلاف شرع است از اینکه امام مسقط به زیور زهد و تقوی و کفایت آراسته است مشکل است که تملک به چیزی که خلاف شرع باشد نماید.

علاوه بر این از اشخاصی که معرفت در مسائل دینیه دارند مسموع شد که خرید و فروش آنها موافق شرع جایز است نه اینکه اگر خرید و فروش نمایند حرام و خلاف

شرع باشد. بنابراین ظاهراً صاحب اختیار مملکت بنابر امور دایره مملکتی و خیر دولت خود اختیار دارد که ممانعت کند و جنای سامی استحضار کامل دارند که این طور احکام را در دولتهای اسلام هر روز جاری می‌دارند و اگر ندارند دولت‌داری ممکن نیست، از جمله معامله گمرک و امثال آن اما دور از تصور است که دین اسلام معامله را که آن معامله باعث رسیدن بدترین بلا و مصیبت به آنان است جایز بداند.

مثلاً از برای آوردن سیاه‌ها به ایران به این سیاه‌های بدبخت چه قدر قتل و غارت و خونریزی و اذیت می‌رسد و بی‌شک هرگاه خاطر مرحمت اثر اقدس شهریاری را استحضاری می‌بود که چه قدر اذیت و قتل و غارت و کشتن و خونریزی و مصیبت و بی‌عصمتی همواره در باب این معامله می‌شود قطعاً راضی به اینگونه معاملات نمی‌شدند. ممالک اروپا و امریکا جمیعاً از برای منسوخ کردن این معامله متفق شده‌اند، پس چرا دولت ایران عبرت نگیرند و از برای چنین چیز حمیده و پست‌نیده با آنها اتفاق نمایند، خلاصه سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران که این همه رعایای ایران در قید و عبدیت طوایف ترکمانان هستند که اجتناب می‌فرمودند و حکم ترک آدم‌فروشی و آدم‌دزدی می‌فرمودند.

در نظر دوستدار عوض اینکه تأسی از دولت روم بگیرند بهتر این بود که این فرصت را که به ندرت اتفاق می‌افتد که دولت انگلیس را از خود راضی و خوشنود دارند از دست ندهند. جناب جلالتمآب لارده‌المستان وزیر امور خارجه دولت انگلستان دوستدار را مأمور کرده است که به اولیای دولت ایران اظهار نماید که تا چه قدر دولت انگلیس و اهالی انگلیس در منسوخ کردن سیاه‌ها منظور دارند و هم هیچ چیز که دوستی و اطمینان اهالی انگلیس را که بتواند زیاده و طولانی به دولت ایران نماید مثل اینکه در این منظور آنها که از قلب خواهشمند هستند که سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران اتفاق نمایند نخواهد بود. چون لازم بود اظهار داشت.

تحریراً ۲۳ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۶۲*

* آرشبو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ - ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

ظهر سند: جناب جلالت و نبالت و کفایت نصایا محبان استظهاری دوستان اعتضادی

مشفق معظم مهربان حاجی مطالعه فرمایند.

سجع مهر: جستن شیل

شماره سند: ۹۵

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد جوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای صدور فرمانی در باب ممنوعیت آوردن برده‌های سیاه از بحرالعجم
به بنادر ایران

تاریخ: ۷ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصاباً محبان استظهارادوستان اعتضادا مشفقاً معظماً

دوستدار بسیار در انتظار صدور فرمان مبارک است در موقوف کردن آوردن سیاه‌ها از بحرالعجم به بنادرات دولت علیه ایران که موافق خواهش دولت علیه انگلیس از دولت علیه ایران و موافق وعده‌ای است که اولیای این دولت علیه در این خصوص مکرر فرموده‌اند و حال خیلی طول کشیده، خواهش می‌نماید که دیگر آن جناب مشفق معظم صدور فرمان مذکور را بیش از این به تعویق نیندازند و بفرمایند فرامین صادر شود و به دوستدار برسانند که از این انتظار برآید. زیاده چه زحمت دهد.

فی ۷ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳*

سجع مهر: جستن شیل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۹ - ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

شماره سند: ۹۶

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای پاسخ نسبت به درخواست انگلیس در باب ممنوعیت حمل و نقل برده

تاریخ: ۱۴ جمادی الثانی ۱۲۶۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصایباً محبان استظهارا دوستان اعتضادا

مشفقاً معظماً

پریروز عالیجاه طامسن^۱ صاحب را با مراسله روانه خدمت آن جناب داشت، صریحاً به

۱. تامسن، ویلیام تیلور (Tomson, William Taylor). مرگ: ۱۵ سپتامبر ۱۸۸۳ (۱۳۰۱ ه.ق).

رایزن امور مالی سفارت تهران از ۱۲ ژوئن ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق). وی به هنگام تعلیق روابط دیپلماتیک ایران و انگلیس در ۱۸۳۹ م (۱۲۵۵ ه.ق) همراه هیأت دیپلماتیک به ارزروم رفت. دبیر نظامی سفارت در مه ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق). رایزن امور مالی از ۱۲ ژوئن ۱۸۳۷ م (۱۲۵۳ ه.ق) تا ۳۱ مارس ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ ه.ق). رایزن اول امور مالی از اول آوریل تا ۸ دسامبر ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ ه.ق) مأمور مذاکره با شاهزاده حاکم خیوه در ۱۸۴۱ م (۱۲۵۷ ه.ق) و ۱۸۴۲ م (۱۲۵۸ ه.ق). پس از فاجعه کابل [قتل عام انگلیسیها]. مأمور تحقیق در نواحی سلیمانیه در مرزهای ایران و کردستان، ترکیه و سینا. وی از نوامبر ۱۸۴۷ م (۱۲۶۴ ه.ق) تا فوریه ۱۸۴۹ م (۱۲۶۶ ه.ق) به علت خستگی و ضعف شدید که نتیجه کار مداوم در سفارتی و کاوش دره فرات زیر نظر سرهنگ چسنی بود به مرخصی رفت. کاردار از ۶ تا ۲۹ نوامبر ۱۸۴۹ م (۱۲۶۶ ه.ق) مسئول کنسولگری تهران از ۵ نوامبر ۱۸۵۰ م (۱۲۶۷ ه.ق) و دبیر سفارت تهران از ۷ آوریل ۱۸۵۲ م (۱۲۶۹ ه.ق) تا ۲۴ فوریه ۱۸۵۸ م (۱۲۷۵ ه.ق). کاردار از ۷ مارس ۱۸۵۳ م (۱۲۷۰ ه.ق) تا ۱۷ آوریل ۱۸۵۵ م (۱۲۷۲ ه.ق). تامسن پس از شروع جنگ ایران و انگلیس در ۵ دسامبر ۱۸۵۵ م (۱۲۷۲ ه.ق) همراه هیأت دیپلماتیک به بغداد رفت. فرستاده ویژه و وزیرمختار از ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۲ م (۱۲۸۹ ه.ق) تا اول آوریل ۱۸۷۹ م (۱۲۹۷ ه.ق). وی در ۲۴ مه ۱۸۷۹ م (۱۲۹۷ ه.ق) به دریافت لقب شوالیه مفتخر شد.

(به نقل از: رایینو، لویی، پیشین، صص ۴۹، ۵۰)

عالیجاه مشارالیه فرموده بودند که کاغذهایی که در این اواخر دوستدار در باب سیاه‌ها نوشته بود فردا به نظر مبارک اقدس شهریاری می‌رسانم و جواب حاصل خواهم کرد. باوجود این آن جناب دیروز از قرار مقرر معمول نفرموده و مراسله دوستدار را از نظر مبارک نگذرانیده‌اند. این تأخیر و تعویق را نمی‌توان جمل کرد مگر بر یک چیز. امنای دولت ایران در قلب خود مشاهده می‌کنند و ثوابیه می‌دانند که عمل آوردن خواهش دولت انگلیس را در عهده گرفته‌اند و لکن به جهات دور و دراز که نمی‌توان فهمید چه چیز است و اصلاً حقیقتی ندارد، ایستادگی می‌نمایند. در هر صورت جواب مطالبه را که دولت انگلیس کرده‌اند باید داده باشند و تکراراً از آن جناب خواهش می‌نماید که مراسلات دوستدار را از نظر مبارک بگذرانند. چون لازم بود اظهار داشت.

ظهر سند: سفارت انگلیس، در باب غلام و کنیز تحریراً ۱۴ شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۶۳*

سجع مهر: جستن شیل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۲ - ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

شماره سند: ۹۷

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: مواعید دولت ایران در خصوص ممنوع نمودن حمل و نقل برده‌های سیاه از
راه دریا

تاریخ: ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳ ه.ق.

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت نصایا محبان استظهارا دوستان اعتضادا

مشفقاً معظماً

مراسله جناب سامی مورخه دیروز رسید. قرار اعلیحضرت پادشاه انگلستان و سایر سلاطین فرنگستان در باب سیاه‌ها این است که اهالی افریقه را از ولایت خودشان به رسم عبودیت حمل و نقل نمایند و دولتهایی که این تعهد را کرده‌اند، امریقا و نمسا و بلیچیکاود نمرقا و فرانسا و هالند و پرتکل و روسیه و اسپانیول و برازیل و مکسیقا و روم و بسیاری دیگران و آن جناب مشفق معظم هنوز جواب کاغذهای متعدده مورخه دویم و هشتم و دوازدهم دوستدار را که به طور صریح ثابت کرده است که دولت علیه ایران مکرر وعده داده‌اند که معمول داشتن دولت علیه روم را در این باب ملاحظه خواهند فرمود و هم اگر ممانعت و نیتی که فرضاً تصور کرده بودند رفع بشود، موافق خواهش دولت علیه انگلیس رفتار خواهند فرمود. که دوستدار آن ممانعت را موافق احکام چند نفر علمای مشهور به بهترین وجهی رفع نمود مکتوباً و ملفوظاً این طور مواعید داده شده است نداده‌اند و مثل آنکه مکرر در این باب اظهار داشت از دولت علیه خود مأموریت مؤکد دارد که در عمل آوردن انجام مواعید مذکوره کمال اصرار نماید.

جناب سامی زحمت کشیده جواب آن مراسلات را مرقوم و دوستدار را اعلام
فرمایند که دولت علیه ایران مواعیدی که در این باب به دولت علیه انگلیس داده‌اند در
وفای آن چه منظور دارند. زیاده چه زحمت دهد.

۱۸ جمادی‌الثانی ۱۲۶۳*

سجع مهر: جستن شیل

شمارهٔ سند: ۹۸

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: بازار برده‌فروشی در محمره

تاریخ: ۲۳ رجب ۱۲۶۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت ونبالت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا مشفقاً معظماً

چند روز قبل از این (در طی عریضه) در باب محمره اظهاری کرده که آیا امنای دولت علیه ایران سزاوار خواهد داشت که باوجود سعیهای موفوره و ایستادگیهای غیرمحصوره امنای دولت علیه انگلیس که محل مذکور متعلق ابدی سرمدی دولت علیه ایران شده است. آنجا بازاربزرگی برای غلام و کنیز سیاه‌فروشی شود و به این واسطه خلل در قرارنامه فیما بین دولتین انگلیس و روم که از برای منع حمل و نقل و داد و ستد آنها داده‌اند، راه یابد یا خیر، بر دوستدار معلوم شد که اولیای دولت علیه ایران در این خصوص قراری خواهند داد یا اینکه خواهند پسندید که دولت انگلیس در عوض استماع ترحیب و تحسین از امنای دولت ایران با تأسف زیاد ملاحظه نمایند که از سعی و کوشش خودشان بود که محمره رواج بازار برده‌فروشی شده است. زیاده چه زحمت دهد.

۲۳ رجب ۶۳*

حاشیه: خلاف مذهب من است، خلاف دین من است. و من لم بحکم بما انزل الیه
لیک هم الکافرون هم المنافقون هم الفاسقون آیه صریح قرآن است. یک شوخی

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۹ - ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

است که دولت انگلیس تأسف می‌خورند که چرا این هر سه فقره را که در قرآن
است من قبول نمی‌کنم. (دستخط محمدشاه قاجار)

ظهر سند: غلام و کنیز

سجع مهر: جستن شیل

شماره سند: ۹۹

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد جوستین شیل)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تجسس و تفحص کشتیهای مظنون به حمل برده‌های سیاه در دریای عمان

توسط کشتی جنگی انگلیس

تاریخ: ۵ شوال ۱۲۶۳ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصابا محبان استظهارا دوستان اعتضادا

مشفقا معظما

در باب سیاه‌ها از جانب اولیای دولت انگلیس برحسب مأموریت مأمورم که به اولیای دولت ایران اظهار دارم که نظر به قراردادی که فیما بین دولت انگلیس و دولت عثمانیه و امام مسقط و مشایخ اعراب در بحر عمان داده شده است، هر کشتی که باشد و تصور حمل آنها در آن برود کشتی جنگی انگلیس تفحص و تجسس می‌نمایند. هرگاه غلام و کنیز در آن کشتی باشد، آنها را بیرون آورده یا در ولایت خودشان یا در ولایت انگلیسیه که این معامله منسوخ شده باشد، رهایی خواهند داد که هم در آن ولایت مستخلص خواهند بود و هم در کمال خوشی روزگار خواهند گذرانید. لهذا دولت انگلیس فرمانی که می‌خواهند از اولیای دولت ایران نه تنها منحصر از برای سهولت منسوخ کردن غلام و کنیزفروشی است، بلکه از برای محافظت رعایای این دولت از ضرر و خسران خود آنهاست. زیرا که هرگاه فرمان در آن باب صادر نشود و پول خود را صرف در خریدن غلام و کنیز نمایند و کشتی جنگی انگلیسیه آنها را بگیرند مستخلص سازند. به طوری که

ذکر شده است آن وقت از برای رعیت ایرانی ضرر کلی است و مطالبه ضرر خود را از این دولت خواهند کرد و مستحق غرامت آن ضرر دولت را خواهند دانست که پس از آنکه از این خطر آگاهی بهم رسانیدند چرا در مقام اعلام آن را برنیامدند.

علی هذا آشکار است که از صدور چنین فرمان سرکار اعلیحضرت پادشاهی و سؤال و جواب این خسارات ممنوع خواهند بود و هم میل خود را آشکار می فرمودند و اینکه خواهش دولت انگلیس و اهالی انگلیس را به عمل بیاورند.

زحمت کشیده مراتب را عرضه حضور مبارک دارند. امید هست که سرکار اعلیحضرت پادشاهی به آن لحاظ حکم به اصدار فرمان بفرمایند و هم جواب این مراسله را به دوستدار برسانند. چون لازم بود، زحمت داد.

تحریراً ۵ شهر شوال سنه ۱۲۶۳*

حاشیه: جناب حاجی بی حق دولتی اگر کسی آدم ما را اذیت کند، آن وقت هم ما هم به پادشاه انگلیس اگر ایلچی را راه بدهد می نویسم.

ظهر سند: هو الله تعالی، جناب جلالت و نبالت و کفایت نصاب محبان استظهاری دوستان اعتضادا مشفق معظم حاجی ملاحظه فرمایند.

سجع مهر: جستن شیل

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۹ - ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

شماره سند: ۱۰۰

فرستنده: وزیرمختار انگلیس (سرگرد سرجوستین شیل)

گیرنده: محمدشاه قاجار

موضوع: تقاضای ممانعت از آوردن بردگان سیاه به محمره

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۶۳ ه.ق.]

نمره: -

متن سند:

عرضه داشت می‌نماید، که اگرچه آرزومند است که به هر وسیله از وسایل شرف‌اندوز انجمن کتبی افروز شود، اما ناخوشی اخلاص کیش خیرخواه که هنوز برقرار است مانع شرفیابی حضور مهر ظهور سرکار اعلیحضرت همیون پادشاهی گردید و از این جهت ادای عرض تهنیت مؤدبانه انجام یافتن عهدنامه در ارزنة الروم را جسارت تعریضه نموده است، سعیهای دولتین واسطه که اتحاد دولتین علیتین ایران و روم را باز برقرار بدارد. احراز نیک اختری به ثمر مقصود رسید و امید کلی دولتخواه این است که دولتین علیتین اسلام همیشه رشته محبت کلیه را در مصالحه که دولت علیه انگلیس در انجام آن شریک بوده است مضبوط نگاه خواهند داشت.

از بد طالعی تا حال نتوانست که سرکار اعلیحضرت همیون پادشاهی را مایل به قبول خواهشهای دولت بهیه انگلیس نماید که حمل و نقل سیاه‌ها را از راه دریا به ایران تمام فرمایند، اما چون بعضی فقرات تازه بروز کرده است از این عهدنامه که تازه انجام یافته و مدخلیت در این امر دارد. لهذا جسارت می‌نماید که آنها را به نظر مبارک اعلیحضرت پادشاهی ظاهر سازد. حالا بر رأی مبارک واضح است که دولت علیه روم معجلاً خواهشهای دولت انگلیس را قبول کرده و آوردن سیاه‌ها را به بصره و بنادرات نزدیک به آنجا که متعلق به دولت عثمانی دارند منع نموده‌اند.

محمرة که مثل بصره در شط العرب واقع است از گفت وگوهای فایده مند دولت انگلیس و دولت دیگر ابدأ به مملکت ایران تعلق یافته است. حال اگر این طور بشود که سیاه ها را از راه شط العرب به آن بندر بیاورند قراری که در منع حمل و نقل اهالی افریقه میانه انگلستان و روم شده است باطل خواهد شد و آوردن برده گان [بردگان] سیاه در آن ولایتها کمتر نخواهد شد و از نزدیک بودن محمره و جزیره الخزر بصره و بنادرات دیگر عثمانیه کمال آسانی از برای بودن این معامله در آنجاها خواهد بود. دور از اینکه معایی را که دولتین انگلیس و روم متفق شده اند رفع نمایند که کمتر بشود، احتمال می رود که بیشتر بشود و محمره بازار بزرگی از برای خرید و فروش سیاه ها گردد.

انصاف و عدالتی که در نهاد حمیده مبارک سرکار اعلیحضرت پادشاهی است راضی خواهند شد که محبت انگلستان به دوست قدیم خود که در همیشه متعلق بودن محمره و جزیره الخزر به ایران به طور دائمی منفره کمک کرده اند، سزاوار است که چنان نتایج ملاحظه نمایند.

دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان باور نخواهند نمود که ثمر سعیهای متصله در این ستون این باشد که دولت ایران در ضد مصلحت دید و خواهشهای انگلستان ایستادگی نمایند چندانکه در حقیقت باطل شدن قزارهای دول دیگر با انگلیسان هم باشد. بسیار بد آیند است که آن نفع که از توسط انگلیسان برای ایران شده است ضرر به انگلیسان برساند.

با کمال ادب از سرکار اعلیحضرت پادشاهی استدعا می نماید که باز این فقره را ملاحظه فرمایند که هر تحریکات لازمه مثل انسانیت و معقولیت و صلاح دید و احادیث بانیان دین اسلام برای اجرای داشتن خواهشهای دولت انگلیس همه متفق اند و هم هیچ عمل بهتر از این نیست که سرکار اعلیحضرت پادشاهی توانند فرمود که میل و رغبت کل اهالی، ممالکت انگلستان را به ذات مبارک خود و اهالی مملکت ایران جازب فرمایند. از اینها گذشته از سرکار اعلیحضرت پادشاهی استدعا می نماید که در باب این معایب و مشکلاتی که از نبودن ممانعت آوردن سیاه ها به محمره حاصل می شود قدری ملاحظه ملوکانه فرمایند و هم در اینکه خوشحالی که حال امنای دولت انگلیس از حسن انجام

گفت‌وگوهای مشکله دارند قصوری راه یابد و به این فکرها افتد که از سعی خود آنها بود
محمیره راه تازه شده است از برای آوردن و خرید و فروش سیاه‌ها، زیاده جسارت
نمی‌نماید.*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۹ - ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۵.

شماره سند: ۱۰۱

فرستنده: نایب آجودانباشی

گیرنده: وزارت دول خارجه

موضوع: ضبط غلام و کنیز شخص بنام آقا نجفعلی توسط مأمورین انگلیس

تاریخ: ندارد [احتمالاً ۱۲۶۳ ه.ق.]

نمره: —

متن سند:

هو

روزنامه گفت و گوی محمد علی آقا نایب آجودان باشی مترجم با

وزیر مختار انگلیس

مقرر فرموده بودند که فدوی رفته با وزیر مختار انگلیس در خصوص غلام و کنیز که آقا نجفعلی از یک نفر سید هندی خریده بود گفت و گو نماید. بعد از احوال پرسی از جانب سرکار عالی حکایت غلام و کنیز را به میان آوردم. حرف جناب وزیر مختار این بود که این دو نفر رعیت هندی است نه غلام و کنیز که فروخته شود. بنده در جواب گفتم حال که شما غلام و کنیز را ضبط می نمایید در این صورت تقصیر رعیت ایران چیست که در پیش حاکم شرع موافق قانون ملت خود تنخواهی داده غلام و کنیز خریده است از انصاف شما دور خواهد بود که تنخواه تاجر بیچاره که به هیچ وجه عمل خلاف نکرده است از میان برود و اگر یک نفر رعیت انگلیس بیاید و یک نفر رعیت ایران را در میان بازار لخت نماید تکلیف دولت ایران چه خواهد بود. در جواب گفت که آن وقت باید به من بنویسند و من چاره اش بکنم. بنده عرض کردم که یکی همین فقره که یک سید هندی دو نفر سیاه به اسم غلام و کنیز آورده، فروخته است و آن دو نفر به هیچ وجه در وقت بودن پیش حاکم

شرع باوجود اینکه زیان داشته و مجبور ننموده‌اند حزفی نزده و بعد از چند روز در مقام ادعای آزادی برآمده‌اند. پس از اینجا معلوم می‌شود که این است سیدمحض دزدی این عمل را کرده است، حال بنده از جانب جناب وزیر دول خارجه به شما اعلام می‌کنم که چنین عملی اتفاق افتاده است یا از سید تنخواه رعیت ایران را قدغن کنید بگیرند رد نمایند یا اذن بدهید ما خودمان سید را گرفته تنخواه خود را مطالبه نمائیم، آخر جواب وزیرمختار این شد که از وزارت امورخارجه این فقره را به من بتویسند که اهتمام در وصول این تنخواه خواهم کرد.*

.

* آرشیو اسناد وزارت امورخارجه، سال ۱۲۶۲ - ۱۲۵۶ ه.ق، صندوق ۵، پوشه ۳۸.

شماره سند: ۱۰۲

فرستنده: کاردار انگلیس (سرهنگ فرانسیس فرانت)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای صدور فرمانی در باب ممنوعیت حمل و نقل برده از راه دریا

تاریخ: ۸ صفر ۱۲۶۴ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصایب مخلصان استظهارا دوستان اعتضادا

مشفقاً معظماً

از راه لطفی که با دوستدار اظهار می فرمودند مکرر وعده فرمودند که نظر به حفظ اتحاد و دوستی دولتین علیتین و تشید مبانی یک جهتی شوکتین قوتین فرمان موقوف داشتن آوردن جماعت سیاه را از راه دریا محبت خواهند فرمود و این امر را موقوف به رسیدن خبر خوبی از دولت علیه عثمانیه در باب امضای عهدنامه داشتند. این روزها که دوستدار خبر صریح دارد که به جناب مخلصان استظهاری اخبار صحیح رسیده است که امر امضای مصالحه فیما بین دولتین علیتین ایران و روم خواهد گرفت و دولتین بزرگ واسطه در بر این کار ایستاده اند. حال زحمت می دهد که وقتی بهتر از این نمی شود که دولت علیه ایران گرمی و یک جهتی خود را نسبت به دولت بهیه انگلیس و اهالی انگلستان از دادن فرمان مذکور آشکار فرمایند. و این چند روزه که چاپار دولتی می رود، خبر این فرمان و این قرارداد برای دولت بهیه انگلیس برده باشد. زیاده چه زحمت دهد، ایام جلالت مستدام. تحریراً فی ۸ صفر المظفر سنه ۱۲۶۴*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۹ - ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۶.

ظهر سند: جناب جلالت ونبالت وکفایت نصاب مخلصان استظهاری محبان
اعتضادی مشفق معظم حاجی میرزا آقاسی مطالعه فرمایند.
سجع مهر: فرنسیس فرنٹ

شماره سند: ۱۰۳

فرستنده: کاردار انگلیس (سرهنگ فرانسینس فرانت)

گیرنده: صدراعظم ایران (حاجی میرزا آقاسی)

موضوع: تقاضای موقوف نمودن حمل و نقل برده‌های سیاه از راه دریا

تاریخ: ۱۶ جمادی الاول ۱۲۶۴ ه.ق

نمره: —

متن سند:

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصایب مخلصان استظهارا محبان اعتضادا

مشققا معظما

مدتهاست که نقل سیاه‌ها در میان است و آن جناب مشفق معظم از راه لطف و محبتی که به دوستدار داشتند مکرر وعده فرمودند که بعد از رسیدن خبر امضای اعلیحضرت سلطان روم عهدنامه فیما بین دولتین علیتین اسلام را آن وقت این امر را درست می‌نمایم. حال که خود دوستدار مرده آن خبر را به آن جناب سامی می‌رساند وقت است که امنای دولت علیه ایران مثل محبت خود را به دوستدار ظاهر فرمایند. و خواهش دولت و اهالی انگلیس را به عمل آورند. جناب سامی می‌دانند که از این بهتر موقعی نمی‌تواند شد. همین قدر متوقع است، مرقوم فرمایند. آوردن جماعت سیاه‌ها را از راه دریا موقوف کردیم. چاپار دوستدار فردا پاس فردا نوشتجات دولتی را می‌برد و لازم است که این گزارش را به دولت خود ارسال دارد. یقین است که دوستدار را از این رهگذر برخوردار خواهند فرمود. زیاده چه مصدع شود. ایام جلالت مستدام باد.

تحریراً فی ۱۶ شهر جمادی الاول سنه ۱۲۶۴*

* آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۲۶۹ - ۱۲۶۳ ه.ق، صندوق ۶، پوشه ۶.

اسناد ضمیمہ

شماره سند: ۱۰۴

فرستنده: —

گیرنده: —

موضوع: سواد عهدنامه مجمل

تاریخ: ۲۵ محرم الحرام ۱۲۲۴ هـ. ق مطابق با ۱۹ مارس ۱۸۰۹ م

نمره: —

متن سند:

بسم الله الرحمن الرحيم

صورت عهدنامه که با دولت انگلیس به توسط مستر جانس بسته شده

چون در این اوان سعادت نشان سفیر پی نظیر روشن ضمیر صائب تدبیر صاحب نشان
همایون مدالیه عثمانیه عالیجاه عمدة الاعاظم المسیحیه سرهر فرد بارونت از جانب
سعادت جانب شهریار نامدار کامکار خسرو عدل گستر مکارم شعار نظم آرای منازم
کشورستانی صدرنشین ارایک سلطنت و جهاننداری شرف افزای سپهر جلالت و بخت
یاری خدیو به اذن عادل دارای عدل کف دریا دل پادشاه والجاه فلک دستگاه ممالک
فسیح المسالک انگلیستان و هندوستان ادام اله تعالی ایام سلطنة الباهرة به رسم سفارت
با نامه همایون پادشاهی وارد آستان سپهر نشان و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه اعلی
حضرت قدر قدرت قضا همت گردون حشمت جهاندار خدیو مکرم فلک یاور خسرو
اعظم بلند اختر داور انجمن خدم مالک رقاب الامم غوث الاسلام والمسلمین عود الملة
والدین قهرمان المار و الطین شهریار جسم اقتدار کشور خجسته اثر ایران و توران لازالت
مشارق اقباله مطایع کواکب الاجلال گردیده و موافق وکالت نامچه معتبره میمونه ممهوره
به مهر مهر آثار پادشاه والجاه معظم الیه در تشیید مبانی یک جهتی و الفت دولتین

علیتین وکیل مطلق و معتمد مختار بود و از طرف بهی الشرف شاهنشاه سپهر بارگاه ممالک ایران نیز به عالیجاهان رفیع جایگاهان نبالت و جلالت پناهان عزّت و دولت دستگاهان مجدت و حشمت همراهان مقرّبی الخاقان صدرالوزراء انفحام معتمدالدوله العلیه الباهره میرزا محمد شفیع وزیر و امیرالامراء العظام امین الحضرة البهیه القاهره حاجی محمدحسین خان مستوفی الممالک دیوان همایون اعلی از قرار فرمان اشرف جداگانه وکالت مطلقه تفویض رفته که به عالیجاه ابلجی مشارالیه به تمهید شرایط مودت و یک جهتی و وفاق دولّین پرداخته، ارکان اتحاد حضرتین بهیتین را به نحوی که متضمن صلاح طرفین باشد، مستحکم و مشید ساخته باشند. لهذا عالیجاهان مشارالیه بعد از انعقاد مجالس عدیده و طی مقالات و مکالمات لازمه به استصواب و رضای یکدیگر بنای عهد و میثاق و ادای شروط یگانگی و وفاق فیما بین دولّین به اصول مفصّله هشتگانه گذاشته بر اولیای هر دو دولت لازم و ثابت داشتند که از این پس هریک به نهج مسطور عمل و شرطی از شروطی متروک و مهممل نگذارند.

فصل اول: چون تفصیل شروط و توضیح و تعیین مقاصد جانّین موقوف می بود به مکالمات گوناگون و مجالس متعدده عجاله الوقت این وثیقه میمونه که عهدنامه مجمل است مرقوم می گردد تا کاخ دوستی و اتحاد را بنیادی متین باشد و مکنونات ضمائر جانّین را مبین و قرارداد اینکه من بعد عهدنامه مفصلی مشتمل بر جمیع مقاصد و حاکی تمامی شرایط و ضوابط مرقوم و به خط و مهر و کلاء اجلاء ثلثه مختوم گردد و مدار یک جهتی دولّین بر آن باشد.

فصل دویم: باید که این عهد خجسته که در میان دو دولت جاوید مدت به دست صدق و راستی بسته اند از هرگونه تبدیل و تغییر مصون و روزبه روز ملزومات و مقتضیات یک جهتی و یگانگی در میانه افزون باشد و پیوند مواحدت و موافقت میان این دو پادشاه جمجاه زاد هماالله ملکاً و سلطاناً و ولیعهد و فرزندان و احفاد و امجاد ایشان و وزرا و امرای ولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابدالآباد استوار ماناد.

فصل سیم: اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم دانستند که از تاریخ این عهدنامه میمونه هر عهد و شرطی که با هریک از دولتهای فرنگ بسته اند باطل سازند و لشکر

فرنگ از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به طرف مملکت هندوستان و سمت بنادر هند نخواهند داد.

فصل چهارم: در این صورت که لشکری از طوایف فرنگ به مملکت ایران آمده در صورتی که بیاید، پادشاه و الاجاه انگلیستان قشون و تدارک و اسباب یا در عوض آن وجه نقد و توپ و تفنگ و معلم و عمله به قدری که صلاح دولتین باشد به خدمت شهریار سپهر اقتدار ایران بفرستند و در دفع و رفع ایشان یا پول کمال اعانت و امداد نماید و بعد از این قشون یا مبلغ وجه و مقدار تدارکات و اسباب از قراری است که در عهدنامه مفصل مشخص و معین خواهد شد و اگر احیاناً بنای مصالحه فیما بین آن طایفه فرنگ که با دولت علیه ایران نزاع و جنگ دارند و اولیای دولت بهیه انگلیس اتفاق افتد پادشاه و الاجاه ممالک انگلیستان کمال سعی و دقت و اهتمام نماید که فیما بین ایران و آن طایفه نیز رفع دشمنی و نزاع شده و صلح واقع شد و اگر خدا نخواسته این سعی به جایی نرسد، شاه و الاجاه انگلیستان به طریقی که مرقوم شده و در عهدنامه مفصل تشخیص و تعیین داده خواهد شد، قشون و لشکر با وجه نقد و اسباب به کومک ایران بدهد و این اعانت و کومک را مادام که جنگ فیما بین ایران و آن طایفه باشد داده تا هنگامی که رفع جدال نشود و آن طایفه به اولیای دولت ایران صلح ننمایند مضایفه در دادن کومک ننمایند و هرگاه افاغنه هندوستان را به اولیای دولت انگلیس نزاع و جدالی باشد، اولیای دولت ایران از این طرف لشکر تعیین کرده به قسمی که مصلحت دولتین باشد، به دولت انگلیس اعانت و امداد نماید، از قراری که در عهدنامه مشخص و معین خواهد شد.

فصل پنجم: اگر از سواحل هندوستان قشون و لشکر وارد بحرالعجم شده باشد و قبل از اذن و رخصت اولیای دولت علیه ایران در جزیره خارک یا جای دیگر از سواحل عمان نزول کرده باشند به هیچ وجه من الوجوه دخل و تصرفی در آنجا نکرده و از تاریخ عهدنامه میمونه قشون مذکوره در تحت اختیار اولیای دولت ایران باشد، اگر عالیجاه رفیع جایگاه جلالت و نبالت پناه حشمت و شوکت دستگاه فرمانفرمای هندوستان قشون مزبور را برای حراست حدود هندوستان ضرور نداشته باشد و اولیای دولت علیه ایران خواهند برای امداد خود همان قشون را نگاه دارند و اگر نخواهند روانه هندوستان نمایند

و در عوض قشون به طریقی که سبق ذکر یافت و در عهدنامه مفصل مشخص خواهد شد، وجه نقد برای اخراجات و تدارکات بازیافت نمایند.

فصل ششم: اگر قشون مذکور به خواهش اولیای دولت ایران در جزیره خارک یا جای دیگر از سواحل عمان توقف نمایند، باید از جانب کارگزاران دولت ایران کمال شفقت و مهربانی نسبت به ایشان به عمل آید و به حکام مباشرین بنادر فارس قدغن نمایند که هر قدر سیورسات و آذوقه برای قشون مذکور ضرور و در کار باشد به نرخ و تسعیر عادله وقت به ایشان فروخته، قیمت بازیافت نمایند.

فصل هفتم: اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت انگلیس را در آن میانه کاری نیست و به هیچ طرف اعانت و امداد نخواهند کرد، مگر آنکه به خواهش طرفین واسطه صلح کردند.

فصل هشتم: این عهدنامه چه میمونه به رسم و معنی عهد محافظه مرقوم و در ضمن العهد شرط رفت که مادامی که این عهد جاوید به رسوم و مشروط مقرره مفصله بین الدولتین برقرار است، اولیای دولت که در آن مدت ایران عهد و شرط که مخالفت دوستی انگلیس و باعث اهانت و اضرار ایشان در حدود هندوستان نشود، با هیچ یک از طوایف فرنگ ننمایند. امید که این عهد همایون خجسته تا ابد پایدار باد و این پیوند میمون به اولیای هر دو دولت محاسن و فواید آثار گردد ماکه وکلامی باشیم، به راستی و استحکام این عهدنامه مبارکه میمونه را دستخط و مهر گذاشته ایم، به تاریخ نوزدهم ماه مارچ هزار و هشتصد و نه عیسوی مطابق بیست و پنجم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۲۴ من الهجره المصطفویه.*

* آرشیو اسناد، وزارت امور خارجه، ۱۲۴۹ - ۱۲۲۴ ه.ق، صندوق ۱، پوشه ۱۲.

شماره سند: ۱۰۵

فرستنده: —

گیرنده: —

موضوع: صورت عهدنامه که دولت ایران یا دولت انگلیس در دفعه ثانی به توسط مستر

الیس ایلچی دولت مزبوره بسته است

تاریخ: ۱۲ ذیحجه الحرام ۱۲۲۹ ه. ق مطابق با ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ م

نمره: —

متن سند:

بسم الله الرحمن الرحيم

صورت عهدنامه که با دولت دولت انگلیس در دفعه ثانی به توسط مستر

الس ایلچی دولت مزبوره بسته شده

اولیای دولت علیه ایران بر خود لازم داشتند که از تاریخ این عهدنامه فیروز هر عهد و شرطی به هریک از دولتهای فرنگ که با دولت بهیه انگلیزه در حالت نزاع و دشمنی باشد، بسته اند باطل و ساقط دانند و لشکر سایر طوایف فرنگیان را از حدود متعلقه به خاک ایران راه عبور به طرف هندوستان و سمت بنادر هند ندهند و احدی از این طوایف که قصد هندوستان و دشمنی با دولت انگلیزه باشد نگذارند که داخل مملکت ایران شود و اگر طوایف مزبوره خواهند که از راه خوارزم یا تارستان و بخارا و سمرقند و غیره عبور به مملکت هند نمایند، شاهنشاه ایران حتی المقدور پادشاهان و والیها و اعیان آن ممالک را مانع شوند و از راه دادن طوایف مزبور باز دارند خواه از راه تهدید و تخریف و خواه از روی وفق و مدارا.

فصل اول: چون این عهد خجسته که در میان دو دولت ابد مدت به دست صدق و

راستی بسته‌اند امید چنان است که به خواست خداوند یگانه از هرگونه تغییر و تبدیل مصون و روز بروز ملزومات و مقتضیات یک جهتی و یگانگی در میانه افزون و پیوند موافقت و موافقت میان این دو پادشاه جمجاه فلک دستگاه زاد همالله تعالی ملکاً و سلطاناً و ولیعهد و فرزندان و احقاد و امجاد ایشان و وزرا و امرا ولات و حکام ولایات و سرحدات مملکتین ابدالآباد برقرار و استوار باشد، پادشاه والجاه انگلیس قرارداد می‌نماید که اگر سرامور داخله مملکت ایران فی‌مابین شاهزادگان یا امرا و سردارها منافعی روی دهد، دولت بهیه انگلیس را در آن میان کاری نیست تا شاه وقت خواهش نماید و احياناً اگر احدی از مشارالیه‌م ولایتی و جایی از خاک متعلقه به ایران را به آن دولت بهیه بدهند که با رأی آن کومک و اعانتی نمایند، هرگز اولیای دولت بهیه انگلیس به این امر اقبال نکرده پیرامون آن نخواهند گشت و دخل و تصرف در ممالکت متعلقه به ایران هرگز نخواهند نمود.

فصل دوم: مقصود کلی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کومک به یکدیگر نمایند به شرطی که دشمنان در نزاع و جدال سبقت نمایند و منظور این است که از امداد جانبین به یکدیگر که دولت قوی و مستحکم کردند و این عهدنامه محض از برای رفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع و جدال استقرار یافته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه به خود و قصد ملک خود کردن است و خاک متعلقه به هر کس از دولتین ایران و روس از قرار است که به استصواب دولت علیه ایران و انگلیزه و دولت روس بعد از این مشخص و معین خواهد گشت.

فصل سیم: چون در یک فصل از فصول عهدنامه مجمله که فی‌مابین دولتین علیتین بسته شده، قرارداد چنین است که اگر طایفه از طوایف فرنگیان به ممالک ایران به عزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بهیه انگلیس خواهش امداد نماید فرمانفرمای هند از جانب دولت بهیه انگلیس خواهش مزبور را به عمل آورده و لشکر به قدر خواهش با سردار و اسباب و اساسه [اثاثه] جنگ از سمت هندوستان به ایران بفرستد و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد به عوض آن از جانب دولت بهیه انگلیس مبلغی وجه نقد که قرار آن در عهدنامه مفصله که من بعد فی‌مابین دولتین قویتین بسته می‌شود،

معین خواهد شد و الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دویست هزار تومان سالیانه خواهد بود و اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت نموده با طایفه از طوایف فرنگستان نمایند، امداد مذکوره از جانب دولت بهیه انگلیس به هیچ وجه داده نخواهد شد و چون وجوه نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است ایلچی دولت بهیه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن به قشون مستحضر شود و خاطر جمع گردد و بدانند که در خدمات مرجوعه صرف می شود.

فصل چهارم: اگر کسی از طوایف فرنگ که در حالت مصالحه با دولت بهیه انگلیس می باشد، نزاع و جدال با دولت علیه ایران نمایند پادشاه و الاجاه انگلیستان کمال سعی و دقت نماید که فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه شر دفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این معنی به جا نیفتد پادشاه ذیجاء انگلیستان به طریقی که مرقوم شده از مملکت هند عسکر و سپاه به کومک ایران مأمور کند یا آنکه دویست هزار تومان مقرر را برای خرج عساکر و سپاه و غیره کارسازی دولت علیه ایران نمایند و این اعانت را مادام که جنگ فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و اولیای دولت علیه ایران صلح ننمایند، مضایقه نمایند.

فصل پنجم: چون قرارداد مملکت ایران این است که موجب قشون شش ماه به شش ماه داده می شود و قرارداد تنخواهی که به عوض عساکر از دولت بهیه انگلیس داده می شود چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آن دولت بهیه هرچه ممکن شود زودتر مهم سازی نمایند.

فصل ششم: هرگاه طایفه افاغنه را با اولیای دولت بهیه انگلیس نزاع و جدالی باشد اولیای دولت علیه ایران از این طرف لشکر تعیین کرده به قسمی که مصلحت دولتین باشد به دولت بهیه انگلیس امداد و اعانت نمایند و وجه اخراجات آن را از اولیای دولت بهیه انگلیس بگیرند از قراری که اولیای دولتین قطع و فصل خواهند کرد.

فصل هفتم: اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد، اولیای دولت بهیه انگلیس را در این میان کاری نیست و هیچ طرف کومک و امدادی نخواهند کرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطه صلح گردد.

فصل هشتم: اگر از رؤسای ایران کسی خواهد دشمنی کند و یا غی شود و فرار به ولایت انگلیس نماید باید به محض اشارت امنای دولت ایران آن کس را از ولایت مزبوره بیرون کنند و اگر بیرون نرود و او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتی که پیش از رسیدن آن کس به ولایات مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران دربار او به حاکم آن حدود رسد، آن کس را رخصت فرود آمدن ندهند و بعد از ممانعت اگر آن کس فرود آید، او را گرفته روانه ایران نمایند و همچنین معلوم است که از جانب دولتی شرایط این فصل استقرار پذیرفته [پذیرفته].

فصل نهم: اگر در بحر العجم دولت ایران را امدادی ضرور شود، دولت بهیه انگلیس به شرط امکان و فراغبال در آن وقت کشتی جنگ و قشون بدهند و اخراجات آن را موافق برآورد آن وقت بگیرند و کشتیهای مزبور بر آن خورها و لنگرگاهها عبور کند که امنای دولت علیه ایران نشان بدهند و از جای دیگری رخصت و ضرورتی عبور نکند. ما که وکلای حضرتین علیتین می‌باشیم این عهدنامه مفصله را که سابقاً فیما بین دولتی علیتین به فصول دوازده گانه نگارش یافته حال به تغییرات چند که منافی دولتی می‌بود و اصلاح حضرتین علیتین می‌نمود در فصول یازده گانه تقریر و تبیین یافته دستخط و مهر گذاشتیم. به تاریخ دوازدهم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۲۹ هجریه مصطفویه علی هاجرها السلام و التحیه، مطابق بیست و پنجم ماه نومبر سنه ۱۸۱۲ عیسوی علی نیا و علیه السلام فی دارالخلافه طهران.*

شمارهٔ سند: ۱۰۶

فرستنده: —

گیرنده: —

موضوع: صورت احتجاجی که مستر الیس ایلچی دولت انگلیس بسته است.

تاریخ: —

نمره: —

متن سند:

صورت احتجاجی که مستر الیس ایلچی دولت انگلیس بسته است.

ما را به آن عالیجاهان که ایلچیان دولت بهیه انگلیزه و متکفل مهمات دوستی دولترین می باشند در لزوم تنخواه قراردادی و معلم سه حجت است.

حجة اول: مبنای این حجت ما همان عهدنامه مبارکه مجمله و مفصله است. بیان این سخن را چنین می کنم که مادامی که صلح حقیقتاً واقع نشود، باید دولت بهیه انگلیزه از عهده تنخواه قراردادی برآیند و این صلح مجمل ما با روسیه حقیقتاً مشروط به استرداد ولایات است. ایلچی ما به پایتخت روسیه رفته است. عهدنامه مفصله در میان است تا ایلچی بازگردد و عهدنامه مفصله بسته شود. حقیقتاً صلح نشده است و ما مستحق اخذ تنخواه تا هنگامی که این امر مبهم است و ما محقق خواهیم بود و شاهد ما بر این معنی که مصالحه ما با روسیه مشروط به استرداد ولایات است و هنوز به اتمام نرسیده است. همان کاغذهای ایلچی بزرگ شما است و حجتی که او سپرده و صریحاً در آن نوشته است که عهدنامه مفصله ترسد، تنخواه را از عهده برآید، دلیلی است واضح بر عدم تحقیق مصالحه و اتمام آن و این سخن شما که حجت تنخواه سپردن ایلچی بی امضای دولت برای ما که ایلچیان جدیدیم حجت نیست. اگر فرضاً مسلم باشد، جواب این سخن

ما نمی شود و چرا که ما به حجت ایلچی مطالبه تنخواه از شما نمی کنیم. بلکه به حکم فصل چهارم و دوم عهدنامه مجمله و مفصله تنخواه را مطالبه می نماییم و حجت ایلچی و دیگر کاغذهای او را مشاهده، عدم تحقق مصالحه و اتمام آن قراردادده ایم.

حجة دوم: مبنای این حجت ما بر سخنان ایلچی بزرگ شماست. ما ایلچی بزرگ انگلیزه را موافق اختیارنامه پادشاه ذیجاء مختار مطلق و وکیل آن دولت بهیه در طی مهمات یک جهتی دولتین عموماً یافته ایم و نامه مبارکه پادشاه و کاغذهای وزرای دولت که در دست هست بر اختیار و عظم شان و وکالت مطلقه او دلیلی واضح است و این معنی بر همه ایران و روس و صاحبان شما که در اینجا بوده است آشکار است که ما را در سال گذشته هیچ رأیی به مصالحه با روسیه نبود. بلکه در جنگ اصرار زیاد داشتیم، ایلچی شما مایل به مصالحه و واسطه صلح و مضر ترک جنگ شد و سخن او این بود که دولت انگلیزه خواهان این صلح می باشد و این صلح را برای دولت خود و دولت ایران افاقه می دانند. شما این صلح را مجماً قبول کنید و در قید قرار و مدار استرداد ولایات با سردار روسیه در عهدنامه مجمله نباشید و خاطر جمع دارید که مقصود اصلی و شرط کلی مصالحه که استرداد ولایات است به توسط دولت انگلیزه به عمل خواهد آمد. کاغذهای او بر این معنی مشاهده است و از آنجا که دولت انگلیس در راستی عهد و درستی قول مسلم و مشهور عالم است.

سخن ایلچی بزرگ هم به حکم اختیارنامه پادشاه فلک جاه و مراسلات وزرای بزرگ با سخن دولت تفاوتی ندارد. ما قبول مصالحه مجمله و مشروط کردیم. خاطر جمعی و اطمینان ما به آن دولت و سخنان ایلچی بزرگ آن دولت بود و اگر به چنین صلحی بی سرانجام اقبال و اقدام نمی نمودیم و به حکم همین کاغذها که از ایلچی در دست داریم، استرداد ولایات و اتمام مصالحه را از دولت انگلیزه می خواهیم و تا ولایت استرداد شود و عهدنامه مفصله به طریقی که ایلچی بزرگ آن دولت با ما قراردادده است به اتمام نرسد، تنخواه را مطالبه می نماییم.

حجت سیم: در این حجت قطع نظر از تفضیلهای گذشته می کنیم و همین می گوئیم ما از ایلچی بزرگ آن دولت که به حکم اختیارنامه قایم مقام پادشاه فلک جاه است، حجتی

صریح در دست داریم که تا عهدنامه مفصله نرسد تنخواه را از عهد برآید و انصاف دولت انگلیزه را از این بیشتر می دانیم که حجة ایلچی بزرگ را که در حقیقت حجة دولت است انکار نماید. شما که حال ایلچیان معتمد آن دولت بهیه اید و به حکم اختیارنامه کفیل مهمات یک جهتی دولتین می باشید، به مراتب مرقومه انصاف خواهید داد ما را به آن عالیجاهان که ایلچیان معتمد دولت بهیه انگلیزه اند در باب معلمین انگلیس سخن این است که البته بر شما ظاهر است که نظام آلات جنگ با نظام دولت علیه ایران در این سالها به قانون دولت بهیه انگلیس منتظم گشته و همواره معلمین انگلیس متوجه تعلیم آنها بوده اند و اگر در این وقت معلمین انگلیس ترک تعلیم آنها نمایند شیرازه نظام آنها مختل خواهد شد و این همه خسارت و مرارت که در این مدت برای این نظام رسیده است، ضایع و باطل خواهد بود. دولتین هم در حکم دولت واحد است و در حقیقت نقصانها به آن دولت می رسد و تفاوتی ندارد و اگر سخن شما این است که در اصلاندوز برخلاف قانون معلمین انگلیس اقدام به جنگ سپاه روس کرده اند، البته گوشزد شما شده است که در آن هنگام و هنگامه وضعی اتفاق افتاد که غیرت فطری معلمین انگلیس تاب تحمل نیاورد و بعضی خود به اختیارند به حکم کارسرداران این دولت علیه اقدام به کار جنگ کردند. روزنامه نواب مستطاب ولیعهد دولت علیه که به دولت انگلیس مرقوم شده در این باب شرحی نگاشته شد. ان شاء الله تعالی من بعد از این گونه امور روی نخواهد داد و اهتمام و التفاتی زیاده در انتظام این مهم خواهد بود و یقین است که آن عالیجاهان مضایقه از قرار معلم نخواهند نمود و به نقصان و خسارت دولتین راضی نخواهند شد.*

* آرشیو اسناد، وزارت امور خارجه، ۱۲۴۹ - ۱۲۲۴ ه.ق، صندوق ۱، پوشه ۱۷.

